



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir



اصول و روش‌های تربیت
در مناسک حج

حافظ نجفی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اصول و روش های تربیت در مناسک حج

نویسنده:

حافظ نجفی زنجانی

ناشر چاپی:

مشعر

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۹	اصول و روش های تربیت در مناسک حج
۹	مشخصات کتاب
۹	اشاره
۱۳	فهرست
۱۹	دیباچه
۲۱	مقدمه
۲۷	فصل اول: کلیات و مفاهیم
۲۷	اشاره
۲۹	مقدمه
۳۱	۱. تعریف اصل
۳۲	۲. تعریف تربیت
۳۳	۳. ضرورت تربیت
۳۵	۴. هدف تربیت
۳۶	۵. تعریف حج و مناسک
۳۶	اشاره
۳۶	الف) لفظی
۳۷	ب) حقیقت و محتوای حج
۴۱	فصل دوم: مبانی و اصول تربیت دینی
۴۱	اشاره
۴۳	مقدمه
۴۶	۱. تعریف تربیت دینی
۴۶	۲. نقش و جایگاه تربیت دینی
۴۸	۳. خاستگاه تربیت (متولیان تربیت)

۴۹	۴. تعریف مبانی تربیت دینی
۵۰	۵. تعریف اصول تربیت دینی
۵۲	۶. برخی عوامل و شرایط موفقیت در تربیت
۵۲	الف) تداوم و استمرار
۵۲	ب) نظارت
۵۴	ج) سعی و تلاش
۵۶	د) در نظر گرفتن تفاوت های فردی
۵۹	فصل سوم: جایگاه تربیت در مناسک حج
۵۹	اشاره
۶۱	مقدمه
۶۱	تربیت انسان، مهم ترین فلسفه وجود حج
۶۱	اشاره
۶۹	۱. مبانی و اصول تربیت در حج
۶۹	اشاره
۶۹	الف) توحید و خدامحوری
۷۹	ب) بیداری فطرت
۸۵	ج) وحدت و هم گرایی (اصل جامعیت)
۹۱	د) ارتقای شعور سیاسی و اجتماعی مسلمین
۹۱	اشاره
۹۲	یک - آگاهی بخشی و تبیین فلسفه اجتماعی - سیاسی حج
۹۵	دو - تبیین خط مشی سیاسی مسلمانان درباره دشمنان و بیگانگان
۹۹	سه - ابراز قدرت در برابر دشمنان
۱۰۱	ه) برنامه محوری در زندگی، «اصل تدبیر و مدیریت»
۱۰۷	و) قانون گرایی
۱۱۱	ز) هدفمندی
۱۱۶	ح) آخرت اندیشی

- ط) مهرورزی و انسان دوستی - ۱۲۱
۲. شیوه ها و روش های تربیتی حج - ۱۲۷
- اشاره - ۱۲۷
- الف) معرفت افزایی - ۱۲۷
- ب) پاک سازی جسم و جان - ۱۳۴
- ج) قطع وابستگی ها و دل بستن به معبود یکتا - ۱۴۲
- د) سالم سازی ارتباطات اجتماعی - ۱۴۷
- ه) معرفی الگوهای برتر در زندگی - ۱۵۵
۳. آثار و پیامدهای تربیتی مناسک حج - ۱۶۱
- اشاره - ۱۶۱
- الف) آثار اعتقادی - ۱۶۱
- یک - تقویت ایمان به خداوند - ۱۶۱
- دو - تقویت ایمان به نبوت - ۱۶۷
- سه - تقویت ایمان به امامت - ۱۷۷
- ب) آثار اخلاقی - ۱۸۷
- اشاره - ۱۸۷
- یک - آثار فردی - ۱۸۸
- اول - اخلاص - ۱۸۸
- دوم - پاکی و زلالی در همه عرصه های زندگی - ۲۰۲
- سوم - حقیقت یابی و واقع گرایی - ۲۱۲
- دو - آثار اجتماعی - ۲۲۰
- اشاره - ۲۲۰
- اول - احترام به حقوق هموعان (در امور مالی و...) - ۲۲۰
- دوم - رعایت ضوابط و مقررات اجتماعی - ۲۲۵
- ج - آثار رفتاری - ۲۳۰
- یک - تحول و دگرگونی در معاشرت های خانوادگی - ۲۳۰

- ۲۳۴ ----- دو - اصلاح معاشرت های اجتماعی -
- ۲۴۲ ----- ۴. موانع اثرگذاری مناسک حج در بُعد اخلاق و تربیت -----
- ۲۴۲ ----- اشاره -----
- ۲۴۴ ----- الف) جهل و ناآگاهی نسبت به اسرار حج -----
- ۲۵۲ ----- ب) رفتار و گفتار نامناسب با روح و حقیقت حج -----
- ۲۶۱ ----- ج) پاک و حلال نبودن مال -----
- ۲۶۱ ----- اشاره -----
- ۲۶۴ ----- یک - کسب حرام -----
- ۲۶۶ ----- دو - مدیون بودن به دیگران -----
- ۲۶۶ ----- سه - نپرداختن وجوه شرعی مانند خمس و زکات و... -----
- ۲۶۷ ----- نتیجه گیری -----
- ۲۷۵ ----- کتابنامه -----
- ۲۹۱ ----- درباره مرکز -----

اصول و روش های تربیت در مناسک حج

مشخصات کتاب

سرشناسه : نجفی زنجانی، حافظ، 1343 -

عنوان و نام پدیدآور : اصول و روش های تربیت در مناسک حج [کتاب] / حافظ نجفی.

مشخصات نشر : تهران: نشر مشعر، 1394.

مشخصات ظاهری : 280 ص.؛ 21/5×14/5 س م.

شابک : 85000 ریال: 8-611-540-964-978

یادداشت : کتابنامه: ص. [265] - 280؛ همچنین به صورت زیرنویس.

موضوع : حج -- فلسفه

موضوع : Hajj -- Philosophy*

موضوع : تربیت اخلاقی -- جنبه های مذهبی -- اسلام

Moral education-- Religious aspects -- Islam : موضوع

موضوع : حج

موضوع : Hajj*

رده بندی کنگره : BP188/8/ن3الف6 1394

رده بندی دیویی : 297/357

شماره کتابشناسی ملی : 3846076

ص: 1

اشاره

بسم الله الرحمن الرحيم

ص: 3

فهرست

دبیاچه 9

مقدمه 11

فصل اول: کلیات و مفاهیم 17

مقدمه 19

1. تعریف اصل 21

2. تعریف تربیت 22

3. ضرورت تربیت 24

4. هدف تربیت 25

ص: 5

5. تعریف حج و مناسك 26

فصل دوم: مبانی و اصول تربیت دینی 31

مقدمه 33

1. تعریف تربیت دینی 36

2. نقش و جایگاه تربیت دینی 36

3. خاستگاه تربیت (متولیان تربیت) 38

4. تعریف مبانی تربیت دینی 39

5. تعریف اصول تربیت دینی 40

6. برخی عوامل و شرایط موفقیت در تربیت 42

الف) تداوم و استمرار 42

ب) نظارت 42

ج) سعی و تلاش 44

د) در نظرگرفتن تفاوت های فردی 46

فصل سوم: جایگاه تربیت در مناسك حج 49

مقدمه 51

تربیت انسان، مهم ترین فلسفه و جوب حج 51

1. مبانی و اصول تربیت در حج 59

الف) توحید و خدامحوری 59

ب) بیداری فطرت 70

ج) وحدت و هم گرایی (اصل جامعیت) 75

د) ارتقای شعور سیاسی و اجتماعی مسلمین 82

يك - آگاهی بخشی و تبیین فلسفه اجتماعی - سیاسی حج 83

دو - تبیین خط مشی سیاسی مسلمانان درباره دشمنان و بیگانگان 86

سه - ابراز قدرت در برابر دشمنان 89

ه) برنامه محوری در زندگی، «اصل تدبیر و مدیریت» 92

و) قانون گرایی 98

ز) هدفمندی 102

ح) آخرت اندیشی 107

ط) مهرورزی و انسان دوستی 112

2. شیوه ها و روش های تربیتی حج 118

الف) معرفت افزایی 118

ص: 6

ب) پاك سازى جسم و جان 126

ج) قطع وابستگى ها و دل بستن به معبود يكتا 134

د) سالم سازى ارتباطات اجتماعى 139

ه) معرفى الگوهاى برتر در زندگى 147

3. آثار و پیامدهاى تربيتى مناسك حج 153

الف) آثار اعتقادى 153

يك - تقويت ايمان به خداوند 153

دو - تقويت ايمان به نبوت 159

سه - تقويت ايمان به امامت 169

ب) آثار اخلاقى 180

يك - آثار فردى 180

اول - اخلاص 180

دوم - پاكى و زلالى در همه عرصه هاى زندگى 195

سوم - حقيقت يابى و واقع گرايى 205

دو - آثار اجتماعى 212

اول - احترام به حقوق هممنوعان (در امور مالى و...) 213

دوم - رعايت ضوابط و مقررات اجتماعى 218

ج - آثار رفتارى 224

يك - تحول و دگرگونى در معاشرت هاى خانوادگى 224

دو - اصلاح معاشرت هاى اجتماعى 227

4. موانع اثرگذارى مناسك حج در بُعد اخلاق و تربيت 235

الف) جهل و ناگاہی نسبت به اسرار حج 237

ب) رفتار و گفتار نامناسب با روح و حقیقت حج 246

ج) پاك و حلال نبودن مال 255

ص: 7

يك - كسب حرام 258

دو - مديون بودن به ديگران 260

سه - پرداختن وجوه شرعی مانند خمس و زکات و... 260

نتیجه گیری 261

کتابنامه 269

ص: 8

حج، باشکوه‌ترین، معنوی‌ترین و اثر بخش‌ترین عبادت است و از منظر عرفانی، می‌توان اسرار و حکمت‌های جاودانه برای آن در نظر گرفت. در این چشم‌انداز قدسی، «حج» تبلور و تجلّی فضایل و مکارم اخلاقی بهترین معبر و گذرگاه به سوی معبود ازلّی و نیکوترین منزل تزکیه و تهذیب نفس است. عارفان، سیر و سلوک عرفانی خود را در حج به کمال می‌رسانند و عابدان، عرشی‌ترین عبادت‌ها و طاعت‌ها را در آن انجام می‌دهند. سالکان الی‌الله به فیض لقای الهی نائل می‌آیند و عالمان، بر معرفت و حکمت قدسی خود می‌افزایند. وادی حج به راستی دیار معرفت و دلدادگی، کوی محبّت و شیدایی، وادی سیر و سلوک و تقرّب، سرای عبودیت و فروتنی و رستاخیز دل‌ها و جان‌های مشتاق تربیت اسلامی است.

این عبادت بی‌بدیل و ناب، فلسفه‌ای به گستره اقیانوس‌ها، مفهومی به عظمت کوه‌ها، آثار تربیتی به پهنای آسمان‌ها، و اصول تربیتی به اوج

کهنکشان‌ها دارد و باید این همه زیبایی و حلاوت را در دانشگاه عارفان فرزانه و عالمان وارسته به نظاره نشست و غوّاص حکمت و دانش و مبانی تربیتی اسلام از دریای معارف آن شد.

حج، دارای اسرار و حکمت‌های شگرف و فلسفه و اهداف والایی است که با دانستن آنها، حج گزار می‌تواند حجاجی عارفانه، عاشقانه و حکیمانه به جای آورد و با راز و رمز قدسی آن، بیشتر و بهتر آشنا شود. و با حکمت و فلسفه اصلی حج، یعنی تربیت الهی و رسیدن به مقام انسان کامل هرچه بیشتر با آیات و نشانه‌های آن آشنا گردد.

اثر پیش رو با عنوان «اصول و روش‌های تربیت در مناسک حج» به روش‌ها و اصول تربیتی حج و مناسک آن پرداخته است. نویسنده محترم با مراجعه به آثار تربیتی و آیات قرآن و روایات معصومین (علیهم السلام) در عرصه حج و زیارت، اصول و روش‌های تربیتی این عبادت عظیم را استخراج کرده است. ضمن تشکر از نویسنده محترم جناب آقای حافظ نجفی که در تألیف این اثر تلاش زیادی کردند، امیدواریم خوانندگان محترم با مطالعه این اثر با جایگاه تربیت در حج بیشتر آشنا شوند.

من الله التوفیق

پژوهشکده حج و زیارت

گروه اخلاق و عرفان

ص: 10

حج از ارکان دین اسلام (1) و عهدی مخصوص میان خدای سبحان و بندگانش است، که در صورت فراهم بودن شرایط، انجام دادنش واجب و ترك عمدی آن، به معنای زیرپانهادن رکنی از دین و گام نهادن در مسیر کفر است:

(... وَ لِلّٰهِ عَلَى النَّاسِ حُجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ اِلَيْهِ سَبِيْلًا وَ مَنْ كَفَرَ فَاِنَّ اللّٰهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِيْنَ) (آل عمران: 97)

و برای خدا بر مردم است که آهنگ خانه [او] کنند، آنها که توانایی رفتن به سوی آن دارند، و هرکس کفر ورزد [و حج را ترك کند، به خود زیان رسانده]، خداوند از همه جهانیان بی نیاز است.

حج، به دلیل عبادت های گوناگون و فضایل بسیارش، چنان ممتاز

ص: 11

1- . امام باقر (علیه السلام) فرمود: «بُنِيَ الْاِسْلَامُ عَلَى خَمْسَةِ اَشْيَاءَ: عَلَى الصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَالصَّوْمِ وَالْحَجِّ وَالْوَلَايَةِ»: کافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج 2، ص 18.

گشته که در زبان قرآن و بیان نورانی اهل بیت (علیهم السلام)، نشانه بقا و تداوم دین شناخته شده است. قرآن کریم، کعبه را عامل هدایت جهانیان معرفی می کند: (إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَهُدًى لِّلْعَالَمِينَ) (آل عمران: 96).

امیر مؤمنان علی (علیه السلام) نیز آن را عَلم و پرچم اسلام می داند:

«جَعَلَهُ سُدَّ بَحَانَهُ وَتَعَالَى لِلْإِسْلَامِ عِلْمًا»⁽¹⁾؛ زیرا کعبه نماد پایداری دین مقدس اسلام و تعالیم حیات بخش آن است. برپایی هر ساله مناسک حج نیز حاکی از استقرار و پایداری دین و حاکمیت قوانین آن در پهنه گیتی است. کعبه می تواند چراغ راه کسانی باشد که در شناخت اسلام و برنامه های آن به انحراف رفته اند. به این صورت که با دیدن هزاران مؤمن پیرامون خانه حق، متوجه حقانیت اسلام می شوند.

قرآن، کعبه را وسیله قیام همگانی معرفی می کند: (جَعَلَ اللَّهُ الْكَعْبَةَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ قِيَامًا لِّلنَّاسِ). (مانده: 97) امام صادق (علیه السلام)، تداوم دین را با وجود کعبه و برپایی حج مرتبط دانسته است:

«لَا يَزَالُ الدِّينُ قَائِمًا مَا قَامَتِ الْكَعْبَةُ»⁽²⁾؛ به این معنا که اگر مردم نخواهند زندگی شان انتظام یابد و ظلم در جهان برچیده شود، کعبه می تواند ملجأ انام و مشعل هدایت باشد.⁽³⁾ هدف همه انبیای الهی این بوده است که مردم به

ص: 12

1- نهج البلاغه، خطبه 1.

2- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج 8، ص 14.

3- آیات الأحکام، محمد بن علی استرآبادی، ج 1، ص 157؛ الأصفی فی تفسیر القرآن، مولی محسن فیض کاشانی، ج 1، ص 299.

قسط و عدل قیام کنند. (1) اختلاف طبقاتی و ضعف بنیان های دینی و اخلاقی، همواره از عوامل تجاوز و ستم استکبار بر ملت های ضعیف بوده است. اگر مراسم حج طبق فرمان الهی و سیره اولیای خداوند برگزار شود، می تواند عامل بیداری معنوی باشد. حج قادر است خصوصیت های نژادی و جغرافیایی و اختلاف های مکانی و پراکندگی های زمانی و زبانی را کنار نهد و زمینه ساز قیام به قسط و عدل گردد.

درباره فلسفه و جوب حج، نکات مهم و اساسی در آیات و روایات بیان شده است؛ چنان که امام صادق (علیه السلام) می فرماید:

فَجَعَلَ فِيهِ الْاجْتِمَاعَ مِنَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ لِيَتَعَارَفُوا... وَلِتُعْرِفَ آثَارُ رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) وَتُعْرِفَ أَحْبَابَهُ وَيُذَكَّرَ وَلَا يُنْسَى. (2)

خداوند در حج، اجتماع مردم را از شرق و غرب قرار داد تا یکدیگر را بشناسند و با آثار رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و اخبار او آشنا شوند....

با نظر به نکات یادشده، روشن می شود که حج باید در هر زمان و موقعیتی برگزار شود. از این رو در روایات برای تعطیلی حج، هشدارهای زیادی داده شده است که اگر مسلمانان از روی بی اعتنائی حج را ترك کنند، به عقوبت الهی گرفتار خواهند شد. امام علی (علیه السلام) در آخرین وصیت خود به امام حسن و امام حسین (علیهما السلام) فرمود:

ص: 13

-
- 1- . (وَ أَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَ الْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ...) (حدید: 25).
 - 2- . علل الشرایع، شیخ صدوق، ص 406؛ وسائل الشیعه، ج 8، ص 14.

وَاللّٰهُ اللّٰهُ فِي بَيْتِ رَبِّكُمْ لَا تَحْلُوهُ مَا بَقِيْتُمْ، فَاِنَّهُ اِنْ تَرَكَ لَمْ تُنَاطِرُوْا. (1)

خدا را خدا را [در نظر داشته باشید]. درباره خانه پروردگارتان، آن را تا زنده اید، خالی نگذارید که اگر آنجا رها شود، مهلت داده نخواهید شد.

امام صادق (علیه السلام) نیز در این باره فرمود:

لَوْ اَنَّ النَّاسَ تَرَكَوْا الْحَجَّ لَكَانَ عَلٰى الْوَالِي اَنْ يُجْبِرَهُمْ عَلٰى ذَلِكَ وَعَلٰى الْمَقَامِ عِنْدَهُ وَلَوْ تَرَكَوْا زِيَارَةَ النَّبِيِّ (صَلٰى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَاٰلِهٖ وَاَسْرٰتِهٖ وَسَلَّمَ) لَكَانَ عَلٰى الْوَالِي اَنْ يُجْبِرَهُمْ عَلٰى ذَلِكَ وَعَلٰى الْمَقَامِ عِنْدَهُ، فَاِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُمْ مَالٌ اَنْفَقَ عَلَيْهِمْ مِنْ بَيْتِ مَالِ الْمُسْلِمِيْنَ. (2)

اگر مردم رفتن به حج را ترك کنند، بر حاکم اسلامی است که آنان را بر این کار و بر حضور در کنار خانه خدا وادارد، و اگر زیارت پیامبر (صلی الله علیه و آله) را هم ترك کنند، بر حاکم اسلامی است که آنان را به زیارت قبر پیامبر (صلی الله علیه و آله) و بودن در کنار مرقد ایشان وادار سازد، و اگر آنان مال (هزینه سفر حج) را نداشتند، حاکم از بیت المال مسلمین پردازد.

آنچه از رازورمزهای وجوب حج و مناسک آن بیش از همه نظرها را به خود جلب می کند، موضوع تربیت و خودسازی انسان است.

حج، عامل تحول و دگرگونی است. در این سفر، انسان باید

ص: 14

1- . نهج البلاغه، نامه 47.

2- . من لایحضره الفقیه، شیخ صدوق، ج 2، ص 420.

منقلب شود، گذشته را اصلاح سازد و حرکت به سوی آینده را از کنار کعبه و پاك ترين نقطه جهان آفرينش شروع کند. وقتی انسان تصمیم به حج می گیرد، باید قصدش مهاجرت الی الله باشد. امام صادق (علیه السلام) می فرماید:

إِذَا أَرَدْتَ الْحَجَّ فَجَرِّدْ قَلْبَكَ لِلَّهِ تَعَالَى مِنْ كُلِّ شَاغِلٍ وَحِجَابٍ كُلِّ حَاجِبٍ... (1)

هرگاه اراده حج کردی، قلب خود را از تمام مشغله ها و موانع تهی ساز و برای خداوند بزرگ خالص گردان....

ایشان، همچنین درباره احرام فرمود:

«أَحْرِمَ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ يَمْنَعُكَ عَنِ ذِكْرِ اللَّهِ» (2)؛ «احرام کن (بر خود حرام کن) هر چیزی که تو را از خدا باز می دارد». وقتی انسان مُحْرَم می شود، در ظاهر لباس احرام می پوشد و جنبه های تروك بیست و چهارگانه احرام را رعایت می کند؛ اما در حقیقت از ماسوی الله دل می بُرد. حج، آن گاه از حقیقت متعالی برخوردار است که فقط با هدف اطاعت از اوامر الهی و رسیدن به قرب پروردگار صورت بگیرد، نه برای ثواب و رسیدن به بهشت یا ترس از عقاب و نجات از جهنم. به گفته حافظ:

از در خویش خدایا به بهشتم مفرست *** که سر کوی تو از کون و مکان ما را بس

ص: 15

1- . مصباح الشریعه، صص 16 و 17.

2- . همان.

عبادت پروردگار باید آن گونه باشد که اسوه عارفان، امیر مؤمنان علی (علیه السلام) فرمود:

إِلَهِي مَا عَبَدْتُكَ خَوْفًا مِنْ نَارِكَ وَلَا طَمَعًا فِي جَنَّتِكَ بَلْ وَجَدْتُكَ أَهْلًا لِلْعِبَادَةِ فَعَبَدْتُكَ. (1)

معبودا! نه برای ترس از آتش تو را می پرستم و نه برای بهشتت! بلکه چون خودت را شایسته پرستش یافتم، تو را می پرستم.

اگر کسی به این مرتبه از معرفت پروردگار دست یافت و حج را طبق آنچه از خدا و رسولش رسیده است انجام داد، به حقیقت حج و مناسک آن دست یافته است.

کتاب پیش رو با هدف بیان بُعد تربیتی حج و نقش این فریضه الهی در سازندگی روح و جان انسان، در سه فصل نگاشته شده است:

فصل نخست: کلیات و مفاهیم؛

فصل دوم: مبانی و اصول تربیت دینی؛

فصل سوم: جایگاه تربیت در مناسک حج.

امید است، مقبول ذات مقدس پروردگار واقع شود.

انه ولی التوفیق

حافظ نجفی فروردین 1393

ص: 16

1- . بحار الأنوار، محمدباقر مجلسی، ج 41، ص 14. در برخی تعبیرها چنین آمده است: «إِلَهِي مَا عَبَدْتُكَ خَوْفًا مِنْ نَارِكَ وَلَا طَمَعًا فِي جَنَّتِكَ وَلَكِنْ وَجَدْتُكَ أَهْلًا لِلْعِبَادَةِ فَعَبَدْتُكَ...». (روضه المتقين فی شرح من لا يحضره الفقيه، محمدتقی مجلسی، ج 2، ص 42).

انسان در بدو تولد، موجودی ناقص است که به صورت ماده ای خام، به عرصه گیتی گام می نهد. وجود انسان که به تعبیر امیرمؤمنان علی (علیه السلام)، مانند زمین دست نخورده(1) و ظرف تهی است، صرفاً با گذشت زمان کامل نمی شود. بلکه فقط با تربیت به کمال می رسد. ضرورت تربیت، دلیل بر نقص انسان در سلسله مراتب موجودات نیست؛ بلکه برعکس، هر موجودی که بیشتر به تربیت احتیاج داشته باشد، استعداد تحول و تغییر و کمال یابی بیشتری در او وجود دارد. از آنجاکه انسان از حیوانات، کامل تر، و از استعداد بیشتر برخوردار است، به تعلیم آداب و عادات نیک بیشتر احتیاج دارد. از این رو هیچ موجودی به اندازه انسان، نه نیازمند ساخته شدن و نه قابل ساخته شدن است. شاید با توجه به همین مطلب باشد که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) می فرماید:

«مَنْ رَبِّي صَغِيرًا حَتَّى يَقُولَ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ لَمْ يُحَاسِبْهُ اللَّهُ»(2)؛ «هرکس طفلی

ص: 19

1- «كالارض الخاليه»، نهج البلاغه، نامه 31.

2- نهج الفصاحه، ابوالقاسم پاینده، ش 3012.

را تربیت کند تا لا اله الا الله گوید، خدا از او حساب نمی خواهد».

همچنین از رهگذر تربیت است که انسان به ملکات فاضله و صفات حسنه دست می یابد و مظهر نوع دوستی، خیرخواهی، مجاهدت، فداکاری و دیگر ارزش های ارزنده اخلاقی می گردد. اگر انسان، به درستی تربیت نشود، خطرناک ترین موجود جهان خواهد شد و از ارتکاب هیچ عملی، در قبال هموعاش، دریغ نخواهد کرد.

براساس جهان بینی اسلامی، خداوند از سویی با نهادن عامل فطرت در وجود انسان، زمینه تربیت او را فراهم کرده (1) و از سوی دیگر، با وحی و ارسال رُسُل به تربیت وی پرداخته است؛ زیرا خداوند هدف از بعثت را تزکیه و تعلیم انسان ها معرفی کرده است؛ (2) چنان که حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) فرمود:

«بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ». (3)

اگر حضرت علی (علیه السلام) تربیت را بهترین میراث والدین برای فرزندان دانسته، (4) به این دلیل است که در صورت تربیت صحیح، بهترین ثروت و موقعیت های علمی و اجتماعی را به دست خواهد آورد؛ در غیر این صورت او، هر سرمایه ای را با نادانی خویش از دست خواهد داد. (5)

ص: 20

-
- 1- «كُلُّ مَوْلُودٍ يُوَلَّدُ عَلَى الْفِطْرَةِ...»: کافی، ج 2، ص 13.
 - 2- جمعه: 2.
 - 3- بحار الأنوار، ج 67، ص 373.
 - 4- «وَلَا مِيرَاثَ كَالْأَدَبِ»: نهج البلاغه، حکمت 54.
 - 5- شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج 18، ص 188.

1. تعریف اصل

اصل، گاهی به معنای بیخ، بن و ریشه است و برای بحث درباره هر امری، باید به ریشه و پی آن توجه کرد. (1) در برخی آیات قرآن، این معنای اصل مد نظر است:

(أَلَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ) (ابراهیم: 24)

آیا ندیدی چگونه خداوند کلمه طیبه (گفتار پاکیزه) را به درخت پاکیزه ای تشبیه کرده که ریشه آن [در زمین] ثابت، و شاخه آن در آسمان است؟!

علامه طباطبایی ذیل این آیه می نویسد: «... اینکه فرمود (أَصْلُهَا ثَابِتٌ)، معنایش این است که ریشه اش در زمین جای گرفته و با عروق خود در زمین پنجه زده است...». (2)

گاه نیز اصل، به معنای عینی و متحصّل در خارج است و از این لحاظ می توان از واژه اصیل، در مقابل اعتباری، سخن گفت. در برخی کاربردها نیز اصل به معنای حقیقت (در برابر باطل) است و در این استعمال، اصیل در مقابل بدلی یا ناخالص به کار می رود. (3)

در این بحث، هیچ یک از معانی فوق مراد نیست، بلکه منظور از اصل، قاعده عامه ای است که می توان آن را دستورالعملی کلی در

ص: 21

1- مفردات الفاظ قرآن، راغب اصفهانی.

2- المیزان فی تفسیر القرآن، سید محمدحسین طباطبایی، ج 12، ص 71.

3- لغت نامه دهخدا، واژه اصل و اصیل.

نظر گرفت و از آن به شکل راهنمای عمل در تدابیر تربیتی استفاده کرد.⁽¹⁾

2. تعریف تربیت

تربیت در لغت از دو ریشه «ربو» و «ربب» اشتقاق یافته است؛ ریشه ربو، بیشتر ناظر بر پرورش جسمی و به معنای افزودن و پروراندن، و ریشه ریب، بیشتر ناظر بر پرورش روحی و معنوی و به معنای سرپرستی کردن، رهبری کردن و به اعتدال رساندن است.⁽²⁾

در قرآن کریم، ریشه ای که بهترین و مناسب ترین معنای واژه تربیت را افاده می کند، «الرَّب» یعنی «رب ب» است. ربّ به معنای تربیت و پرورش دادن است؛ یعنی ایجادکردن حالتی پس از حالتی دیگر در چیزی تا به حد نهایی و کمال آن برسد.⁽³⁾

تربیت، در اصطلاح علمای تربیت، به معنای چگونگی به کارگیری و پرورش استعدادهای درونی انسان، برای رشد و تثبیت صفات پسندیده اخلاقی و دوری از رذایل اخلاقی است؛ به طوری که این ویژگی ها برای انسان به صورت ملکه درآید.⁽⁴⁾ در تعبیر دیگر، تربیت فعالیتی منظم و تدریجی برای کشف استعدادها و از قوه به

ص: 22

1- . نگاهی دوباره به تربیت اسلامی، خسرو باقری، ص 68.

2- . تاج العروس من جواهر القاموس، محمد مرتضی زبیدی، ج 2، ص 464؛ صحاح اللغه، اسماعیل بن حمّار جوهری، ج 4، ص 2350.

3- . مفردات الفاظ قرآن، واژه «رب».

4- . اخلاق اسلامی، احمد دیلمی و مسعود آذربایجانی، ص 19.

فعلیت رساندن آنهاست. (1)

تربیت از دیدگاه خواجه نصیرالدین طوسی، روش هایی است که با آن، مدارج عالیه انسانی فراهم می آید و پست ترین مراتب انسانی، به کامل ترین رتبه خود، می رسند. (2)

با توجه به تعاریف فوق، تربیت به معنای فعالیتی تعاملی و دوجانبه بین مربی و متربی است و تا زمانی که متربی به هدف نهایی تربیت، یعنی رشد و کمال دست یابد، استمرار دارد. با عنایت به معنایی که برای واژه اصل مطرح شد، می توان چنین نتیجه گرفت که «اصل تربیتی»، قاعده و دستورالعملی کلی است که بر تمام روند تربیت تأثیر خواهد داشت و در صورتی که از آن تخطی شود، دستیابی به هدف، به خطر می افتد.

تربیت در این معنای عام، شامل انسان و گیاه و حیوان می شود؛ مثلاً رسیدگی به گل و گیاه یا ماهی و پرنده، تربیت آن است. در انسان نیز فرایند انتقال و تعمیق دانش ها و بینش ها، هدایت و تقویت گرایش ها، شکوفاسازی هماهنگ استعدادها و توانایی های انسان برای رسیدن به کمال مطلوب است. (3)

3. ضرورت تربیت

انسان، تنها موجودی است که تحول و دگرگونی های بسیار را می پذیرد. بر این اساس، ضرورت دارد به تعلیم و تربیت انسان

ص: 23

1- . در آمدی بر نظام تربیتی اسلام، محمدعلی حاجی ده آبادی، ص 12.

2- . اخلاق ناصری، نصیرالدین محمد طوسی، ص 107.

3- . فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی، گروه نویسندگان زیر نظر آیت الله مصباح یزدی، ص 56.

توجه لازم و کافی مبذول شود و برای تربیت انسان ها سرمایه گذاری و دلسوزی شایسته صورت گیرد.

قرآن کریم با هدف تبیین ضرورت تربیت انسان و هدایت به سمت ارزش های متعالی، بعثت پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) را منت و لطف الهی بر جامعه بشری برشمرده و مأموریت اصلی آن حضرت را تربیت انسان دانسته است:

(لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَ يُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ) (آل عمران: 164)

خداوند بر مؤمنان منت نهاد (نعمت بزرگی بخشید) هنگامی که میان آنها، پیامبری از خودشان برانگیخت که آیات او را بر آنها بخواند و آنها را پاک کند و کتاب و حکمت بیاموزد؛ هرچند پیش از آن، در گمراهی آشکاری بودند.

شیوه تربیتی پیامبر (صلی الله علیه و آله) و اوصیای گرامش (علیهم السلام)، نشان می دهد که تعالیم اسلام، عالی ترین نسخه برای دردهای روحی و فکری انسان هاست. برپایه روایات، هنگامی که آیه شریفه (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا فُؤَادُوا لَكُمْ وَ أَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَ الْجِبَارَةُ...) (1) نازل شد، مردم از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) درباره چگونگی نگهداری خود از گناه و آتش جهنم پرسیدند. پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: «به دستورات الهی پایبند باشید و

ص: 24

1- «ای کسانی که ایمان آورده اید، خود و خانواده خویش را از آتشی که هیزم آن، انسان ها و سنگ هاست، نگه دارید». (تحریم: 6)

از آنچه خداوند نهی فرموده است، اجتناب کنید» (1).

پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله) با مهر و عطوفت وصف ناپذیر (2)، در آن منطقه آلوده به شرك و كفر، تحول عظیمی در بشر آن روز ایجاد کرد و فضایل اخلاقی و ارزش های والای انسانی را گسترش داد. به گواهی تاریخ، آن بزرگوار در مدتی کوتاه، موفقیت هایی شگرف در این مهم به دست آورد و انسان های والاقدری را تربیت کرد (3).

4. هدف تربیت

از آنجا که تعلیم و تربیت، فرایندی برنامه پذیر و امری اختیاری است، نیازمند در نظر گرفتن هدف یا اهدافی است. مقصود از هدف، نتیجه ای است که با انجام دادن رفتارهای مشخص و برنامه ریزی شده، حصول آن مطلوب است (4). هدف را می توان به نهایی و غیرنهایی تقسیم کرد. مقصود از هدف نهایی، آخرین مطلوب و مقصودی است که شایسته است در پی آن باشیم.

خداوند هدف نهایی فرایند تربیت را تعیین کرده، که همان رسیدن به قرب او و کمال مطلق است؛ اما برای گام برداشتن به سوی

ص: 25

1- . کافی، ج 5، ص 62.

2- . (فِيمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لَنْتَ لَهُمْ وَ لَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ...). (آل عمران: 159)

3- . علی (علیه السلام) فرمود: «يَا كَمَيْلُ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) أَدَبُهُ اللَّهُ وَ هُوَ أَدَبِي وَ أَنَا أُؤَدِّبُ الْمُؤْمِنِينَ وَ أُورِثُ الْأَدَابَ الْمُكْرَمِينَ...»؛ «ای کمیل! خداوند رسول مکرم (صلی الله علیه و آله) را تربیت نمود. پیامبر (صلی الله علیه و آله) نیز مرا تربیت کرد. من نیز مؤمنان را تربیت می کنم و شیوه های صحیح و آداب ارزشمند را برای آنان به ارث می گذارم»: تحف العقول، ابن شعبه حرانی، ص 172.

4- . فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی، ص 213.

این هدف نهایی، تعیین هدف های واسطه، به مثابه پله های نردبان برای صعود، ضروری است.⁽¹⁾

هدف غایی تربیت، در صورتی دست یافتنی است که انسان در سیر زندگی اش، زیر نظر مربی کاردان حرکت کند.

5. تعریف حج و مناسک

اشاره

حج در لغت، به معنای قصد است.⁽²⁾ از دیدگاه برخی صاحب نظران، حج در لغت به قصدی گفته می شود که در آن، تکرار و تداوم وجود داشته باشد.⁽³⁾

این واژه در ابتدا به هر قصدی اطلاق می شده است، اما در دوره اسلام، دو نوع تغییر در آن به وجود آمد:

الف) لفظی

از نظر لفظی از مطلق قصد خارج شده و به قصد بیت الله الحرام برای انجام دادن مناسک اختصاص یافته است؛ چنان که شیخ طوسی در این باره می فرماید:⁽⁴⁾ «حج در زبان عربی، به معنای قصد است و در شریعت نیز به همان معناست و اما اختصاص دارد به قصد خانه

ص: 26

1- ر. ک: فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی، ص 214؛ نگاهی دوباره به تربیت اسلامی، صص 57-59.

2- صحاح اللغة؛ المصباح المنیر، احمد بن محمد فیومی؛ لسان العرب، ابن منظور، ریشه حج.

3- التبیان فی تفسیر القرآن، شیخ طوسی، ج 2، ص 43؛ مجمع البیان فی تفسیر القرآن، علی بن فضل طبرسی، ج 1، ص 439.

4- المبسوط، شیخ طوسی، ج 1، ص 296.

خدا به منظور ادای مناسک مخصوص، در زمان معلوم».

به عبارت دیگر شارع مقدس اسلام، کلمه حج را از معنای پیشین به معنای مورد نظر خود تغییر داده و درحقیقت، معنای جدیدی بدان بخشیده است که در اصطلاح اصولی، به آن حقیقت شرعی می گویند. حجی که در فرهنگ قرآن و زبان پیامبر (صلی الله علیه و آله) به کار رفته، مجموعه مناسکی است که در مکه و مشاعر و در زمان خاص و به شکل خاص صورت می گیرد. با همین نگاه، محقق حلی می گوید: «حج به معنای قصد و در اصطلاح شرع، نام مجموعه اعمال و مناسکی است که در اماکن مخصوص انجام می شود».(1)

ب) حقیقت و محتوای حج

اعمال حج، پیش از اسلام نیز وجود داشت و بخشی از فرهنگ مردم به شمار می رفت. اما آنها این عبادت عظیم را با شرك و بت پرستی و اعمال خرافی درآمیخته بودند. گروهی از اعراب جاهلی هنگام طواف کعبه، برهنه می شدند و سوت و کف می زدند؛ چنان که قرآن تصریح می کند: (مَا كَانَ صَدِّقَاتُهُمْ عِنْدَ الْبَيْتِ إِلَّا مُكَاءً وَ تَصْدِيَةً...)؛ «نماز آنها در کنار خانه خدا چیزی جز سوت کشیدن و کف زدن نبود». (انفال: 35)

همچنین نقل شده است هنگامی که پیامبر (صلی الله علیه و آله)، در کنار حجرالاسود، رو به سوی شمال(2) مشغول نماز می شد، دو نفر از

ص: 27

1- . شرایع الاسلام، محقق حلی، ج 1، ص 198.

2- . که هم مقابل کعبه باشد و هم بیت المقدس.

طایفه «بنی سهم» در طرف راست و چپ آن حضرت می ایستادند: یکی صیحه می کشید و دیگری کف می زد تا در نماز پیامبر (صلی الله علیه و آله) اخلال کنند. قرآن در این باره می گوید: اکنون که همه کارهای شما این چنین ابلهانه و شرم آور است، شایسته مجازاتید: (فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ)؛ (1)

«پس بچشید عذاب الهی را به خاطر این کفرتان».

حج بزرگ ترین شعائر اسلام و برترین وسیله برای قرب به خداوند است. حج، یعنی اینکه مسیر انسان از معصیت به طاعت و از شقاوت به سعادت منتهی شود؛ چنان که مرحوم صاحب جواهر می گوید:

حج مشتمل است بر خاضع شدن و ذلت نفس در برابر پروردگار، همراه با رنج تن، دوری از خانواده و وطن، ترك عادات و لذات و شهوات و ترك آنچه کنار گذاشتش بر ما سخت و دشوار است و همچنین موجب صرف مال است. (2)

پس حج، نوعی ریاضت نفسانی و اطاعت مالی و عبادت بدنی، اعم از گفتاری و رفتاری، وجودی و عدمی است و آنچه برشمردیم، از ویژگی های حج است.

در تفسیر کلمه مناسک در آیه 200 سوره بقره (3)، تعابیر زیادی هست؛ چنان که برخی گفته اند، مناسک یعنی قربانگاه، طاعتگاه، و عبادت؛ یعنی هنگامی که اعمال (عبادات حج) را انجام دادید، خدا را یاد کنید. (4)

ص: 28

1- . تفسیر نمونه، گروهی از نویسندگان زیر نظر آیت الله مکارم شیرازی، ج 7، ص 154.

2- . جواهرالکلام، شیخ محمدحسن نجفی، ج 17، ص 214.

3- . (فَإِذَا قَضَيْتُمْ مَنَاسِكَكُمْ فَادْكُرُوا اللَّهَ...).

4- . آیات الأحكام، استرآبادی، ج 1، ص 240.

علامه طباطبایی در تفسیر آیه شریفه (رَبَّنَا وَاجْعَلْنَا مُسْلِمِينَ لَكَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِنَا أُمَّةً مُسْلِمَةً لَكَ وَأَرِنَا مَنَاسِكَنَا وَتُبْ عَلَيْنَا إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ) (1) می گوید:

مناسک جمع منسک (مصدر میمی) و به معنای عبادت است. اضافه شدن مصدر، افاده تحقق می کند؛ یعنی ابراهیم و اسماعیل (علیهما السلام) درخواست کردند تا خداوند، حقیقت اعمالی را که از آنها به شکل عبادت سر زده است، به آنها نشان دهد، نه تعلیم تکالیف را؛ زیرا آنان به تکالیف آگاه بودند. (2)

پس مراد از بیان مناسک، تعلیم و شناساندن مناسک و عبادات حج یا مکان آن عبادات است بر خود ایشان، به واسطه وحی و الهام و به واسطه تعلیم ملک نه فراگیری از بشر.

مناسک جمع منسک، اسم زمان یا مکان از نسک، یا اسم مصدر به معنای نسک [نسک] است، و اصل نسک به معنای طریقه و روش عبادت و عمل است: (لِكُلِّ أُمَّةٍ جَعَلْنَا مَنَسَكًا هُمْ نَاسِكُوهُ)؛ «برای هر گروهی طریقه قرار دادیم که مشی کنند». (حج: 67)

اما در آیه (إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ) (3)، ظاهراً منظور از مناسک به مناسبت مورد، مناسک حج است که یا مراد امکنه شریفه از مطاف و صفا و مروه و... یا اعمال و افعال حج، مثل

ص: 29

1- . بقره: 128.

2- . المیزان فی تفسیر القرآن، ج 1، ص 283.

3- . انعام: 162.

احرام و طواف و نماز و دیگر وظایف حج باشد. همچنین ممکن است مراد، جمیع وظایف دینی و اعمال عبادی باشد؛ زیرا جمع مضاف، افاده عموم می کند. [\(1\)](#)

با تأمل در دیدگاه های فوق روشن می شود، معنایی که بر آن اتفاق نظر وجود دارد، این است که مناسک، عبادات و اعمال حج یا مکان عبادت هایی است که در آنها عبادت صورت می گیرد.

ص: 30

1- . أطيب البيان في تفسير القرآن، سيد عبدالحسين طيب، ج 2، ص 198؛ آيات الأحكام، جرجانی، ج 1، ص 429؛ آيات الاحكام، استر آبادی، ج 1، ص 240.

انسان، شخصیتی دو بُعدی دارد: از سویی دارای روح است که نفخه الهی (1) در کالبد انسان محسوب می شود و او را به سوی ارزش های معنوی سوق می دهد و از سوی دیگر جنبه مادی دارد که سرمنشأ گرایش های غیر معنوی است. میزان غلبه و فزونی هر یک از این ابعاد در انسان، مسیر زندگی او را تعیین می کند. روایتی از حضرت علی (علیه السلام) نقل شده است که می تواند ناظر بر این موضوع باشد. آن حضرت فرمود:

إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ رَكَّبَ فِي الْمَلَائِكَةِ عَقْلًا بِلَا شَهْوَةٍ وَرَكَّبَ فِي الْبَهَائِمِ شَهْوَةً بِلَا عَقْلِ وَرَكَّبَ فِي بَنِي آدَمَ كِلَيْهِمَا فَمَنْ غَلَبَ عَقْلُهُ شَهْوَتُهُ فَهُوَ خَيْرٌ مِنَ الْمَلَائِكَةِ وَمَنْ غَلَبَتْ شَهْوَتُهُ عَقْلُهُ فَهُوَ شَرٌّ مِنَ الْبَهَائِمِ. (2)

خداوند در وجود فرشتگان، عقل را بدون شهوت نهاد و در وجود چارپایان، شهوت را بدون عقل مستقر ساخت؛ اما در وجود بنی آدم،

ص: 33

1- . (وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي...) . (حجر: 29)

2- . علل الشرائع، ج 1، ص 5.

عقل و شهوت را توأمان قرار داد. پس هرکسی عقلش بر شهوتش فزونی یابد، او از ملائک بهتر است و هرکس شهوتش بر عقلش فزونی یابد، بدتر از چارپایان است.

روشن است که تربیت، در گرایش های فکری و اخلاقی و همچنین در تعیین مسیر زندگی انسان، نقش اساسی دارد. تاکنون اندیشمندان دنیا متناسب با فرهنگ های دینی و اجتماعی، روش ها و برنامه ها، بلکه نظام های تربیتی زیادی را به جامعه بشریت عرضه و آنها را عملی کرده اند. البته برخی از آن روش ها در اهداف خاص خود موفق نیز بوده اند. اما میان نظام های تربیتی دنیا، تنها نظام جامع و کاملی که می تواند انسان را از امواج سهمگین انحرافات دور نگه دارد، تعالیم عالیه اسلام است. مختصاتی که تربیت دینی را از دیگر نظام های تربیتی دنیا متمایز می کند، چند ویژگی است، که برخی از آنها عبارت انداز:

1. تربیت دینی، ناظر بر همه جوانب زندگی و پاسخ گوی همه نیازهای مادی و معنوی، فردی و اجتماعی انسان است. براساس تعالیم الهی، پرورش بینش و کشش و انگیزش انسان، در کنار برآوردن نیازهای مادی او مد نظر است. انسان تربیت شده در این مکتب، باید نگاه جامع به زندگی داشته باشد؛ به همان میزان که به دنیا و تأمین نیازهای مادی می اندیشد، باید به معنویت و امور اخروی نیز توجه کند. امام حسن مجتبی (علیه السلام) می فرماید:

... اَعْمَلْ لِدُنْيَاكَ كَأَنَّكَ تَعِيشُ أَبَدًا وَأَعْمَلْ لِآخِرَتِكَ كَأَنَّكَ تَمُوتُ غَدًا... (1)

آن گونه برای دنیایت بکوش، گویا برای همیشه در این دنیا زنده

ص: 34

1- . كفاية الأثر في النص على الأئمة الإثني عشر، علي بن محمد بن علي خزاز قمی، ص 228.

خواهی ماند! و آن چنان برای آخرت فعالیت کن که گویا فردا خواهی مرد!

2. در تربیت دینی، بُعد روحانی و ایمانی انسان همراه با بُعد عقلانی او، و بُعد اجتماعی اش با بُعد عاطفی و اخلاق فردی او پرورش می یابد.

در نظام تربیتی دین اسلام - برخلاف دیگر شیوه ها و نظام ها - تربیت معنوی و اخلاقی، قابل جمع با تربیت عقلانی، بلکه از راه های گسترش آن است؛ چنان که قرآن کریم تصریح می کند، انسان خردمند کسی است که با تکیه بر اراده ذاتی و الهام گیری از هدایت های الهی، مسیرش را از طغیانگران جدا کند و به فضیلت ها روی آورد. از همین رو قرآن برای انسان، کرامت قائل شده و او را برخوردار از اراده و تصمیم برای انتخاب مسیر زندگی اش دانسته است:

(وَالَّذِينَ اجْتَنَبُوا الطَّاغُوتَ أَنْ يَعْبُدُوهَا وَأَنَابُوا إِلَى اللَّهِ لَهُمُ الْبُشْرَىٰ فَبَشِّرْ عِبَادِ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَٰئِكَ هُمْ أُولُوا الْأَلْبَابِ) (زمر: 18)

و کسانی که از عبادت طاغوت پرهیز کردند و به سوی خداوند بازگشتند، بشارت از آن آنهاست؛ پس بندگان مرا بشارت ده! همان کسانی که سخنان را می شنوند و از نیکوترین آنها پیروی می کنند؛ آنان کسانی اند که خدا هدایتشان کرده است و آنها خردمندان اند.

3. انسان در ساحت تربیت دینی، فردی کوشا و اهل عمل، پرورش می یابد. ضمن عقیده به قضا و قدر الهی، قلم سرنوشت به

دست خود انسان سپرده شده است: (وَ أَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى)؛ «و اینکه برای انسان بهره ای جز سعی و کوشش او نیست» (نجم: 39).

وقتی انسان دانست که سرنوشتش به خود او سپرده شده است، آن گاه به ارزش علم و معرفت و نیروی ذاتی خویش پی می برد و این امر، عامل بزرگی در رشد و تعالی اوست.

1. تعریف تربیت دینی

تربیت دینی، به معنای پرورش ملکات فاضله انسانی و تقویت روحیه ایمانی است؛ به عبارت جامع تر، تربیت دینی عبارت است از برانگیختن، فراهم ساختن و به کار بستن سازوکارهای آموزشی و پرورشی در راستای دریافت گزاره های دینی و اخلاقی و شناختن و شناساندن فضایل و رذایل به منظور رسیدن به سعادت و کمال جاودانه. در تربیت دینی تلاش می شود با بهره گیری از تعلیم و تربیت، اهداف دینی و اخلاقی در وجود متربی عینیت یابد.

2. نقش و جایگاه تربیت دینی

می دانیم که فقط با تکیه بر عقل و توانمندی های فکری، نمی توان به سعادت همه جانبه دست یافت. سعادت - که غایت اصلی و نهایی انسان است - از ابهام آمیزترین مفاهیم است. اینکه سعادت چیست و با چه چیزهایی محقق می شود، شقاوت چیست و عوامل آن کدام است، هنوز به صورت معما باقی مانده؛ زیرا هنوز خود بشر و استعدادهایش به طور کامل شناخته نشده اند. مگر ممکن است خود

بشر ناشناخته بماند، ولی سعادتش و مسیر رسیدن به آن شناخته شده باشد؟ اینجاست که ضرورت نیاز به مکتبی آسمانی، خود را می نمایاند؛ یعنی نیاز به تئوری ای کلی، طرحی جامع، هماهنگ و منسجم که هدف اصلی از زندگی انسان و روش های رسیدن به کمال را مشخص کند، خطوط اصلی زندگی، بایدها و نبایدها، خوب ها و بدها، هدف ها و وسیله ها، مسئولیت ها و تکلیف ها در آن تعیین شده و منبع الهام برای همه افراد بوده باشد.

بشر، هم از لحاظ فردی به دین احتیاج دارد و هم از حیث اجتماعی. رکن اساسی در اجتماعات بشری، اخلاق و قانون است. پشتوانه قانون و اخلاق، فقط و فقط دین است. تمام مقدسات اجتماع بشر، مانند عدالت، مساوات، آزادی، انسانیت، نوع دوستی و همدردی با دیگران و... بدون دین تحقق نمی یابد! بر این اساس، معتقدیم که فقط دین مبتنی بر وحی الهی، تأمین کننده سعادت انسان است و انسان تربیت یافته در پرورشگاه دین، به صورت داوطلبانه و خودخواسته در مسیر مصلحت های فردی و اجتماعی گام برمی دارد و می تواند طرحی جامع برای همه مسائل زندگی که منطبق بر همه مصالح زندگی او باشد، ترسیم کند.

اگر در برخی آیات قرآن، فلسفه خلقت بشر، معنویت و قرب الهی شناخته شده، (1) و (2) مقصود این است که با تربیت دینی، شاکله

ص: 37

1- . (وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ)؛ «من جن و انس را نیافریدم، مگر برای اینکه عبادتم کنند [و از این راه تکامل یابند و به من نزدیک شوند]». (ذاریات: 56)

2- . علامه طباطبایی غرض از تربیت دینی را رسیدن به توحید در زمینه اعتقاد و عمل می داند: تفسیر المیزان، ج 1، ص 257.

انسانی در وجود او به طور کامل شکل بگیرد و رفتارهای دینی ریشه دار در او به فعلیت درآید. انسان در پرتو تربیت دینی و اخلاقی، از رذایل و صفات نکوهیده رهایی می یابد و به فضایل و خصلت های ستوده آراسته می شود. (1)

3. خاستگاه تربیت (متولیان تربیت)

قطعاً از اساسی ترین نهادهایی که برای تربیت انسان، طرح و برنامه دارد، دین است که مجموعه برنامه ها و رهنمودهای الهی برای چگونگی زیستن آدمی است. بر اساس دستورات دین، والدین در محیط خانواده و استادان و مربیان در عرصه های آموزشی و پرورشی نیز مسئولیت تربیت انسان را بر عهده دارند. نقش خانواده در تربیت، بی بدیل است. کما اینکه نقش معلم و جامعه و رسانه های دیداری و شنیداری نیز در تربیت و شکل گیری شخصیت انسان، بسیار تعیین کننده است. آنچه معلم در فرایند تعلیم و تربیت به متعلم انتقال می دهد، فقط معلومات و مهارت های علمی او نیست؛ بلکه تمام صفات، خلقیات، حالات نفسانی و رفتار ظاهری را نیز به شاگرد منتقل می کند.

البته در امر تربیت، نمی توان از نقش جامعه و ارتباطهای اجتماعی نیز چشم پوشید! اگر انسان در جامعه، با مردمانی

ص: 38

1- . ترتیب السعادات، احمد بن مسکویه، صص 266 و 267؛ احیاء علوم الدین، ابو حامد محمد غزالی، ج 3، ص 56؛ جامع السعادات، مولی محمد مهدی نراقی، ج 1، ص 22؛ الحقایق فی محاسن الاخلاق، مولی محسن فیض کاشانی، ص 56.

درست کردار روبه رو شود و عفت و پاک دامنی را شیوه عمل عامه مردم بیابد، قطعاً تأثیر مثبت خواهد پذیرفت. اما جامعه فاسد و رسانه های مبتذل، مانند سموم کشنده، دیانت و فضیلت های دینی و معنوی را نابود می کنند. امیر مؤمنان علی (علیه السلام) فرمود:

فَسَادُ الْأَخْلَاقِ مُعَاشِرَةُ السُّفَهَاءِ وَصَلَاحُ الْأَخْلَاقِ مُعَاشِرَةُ الْعُقَلَاءِ. (1)

فساد اخلاق انسان، در گرو هم نشینی با انسان های نادان، و صالح شدن اخلاق او در معاشرت با خردمندان است.

ایشان در کلامی دیگر می فرماید:

جَالِسُ أَهْلِ الْوَرَعِ وَالْحِكْمَةِ وَأَكْثَرُ مُنَاقَشَتِهِمْ فَإِنَّكَ إِنْ كُنْتَ جَاهِلًا عَلَّمُوكَ وَإِنْ كُنْتَ عَالِمًا أَرَدَدَتْ عِلْمًا. (2)

با اهل پرهیزکاری و حکمت هم نشینی کن، و بسیار با ایشان مناقشه (گفت و گو و استفاده علمی) داشته باش. پس به درستی که اگر تو نادان بوده باشی، به تو تعلیم می کنند و اگر دانا بوده باشی، بر دانش خود می افزایی.

4. تعریف مبانی تربیت دینی

مبانی، جمع مبنا، و در لغت، به معنای پایه و بنیان، شالوده و اساس چیزی است. (3) در اصطلاح دانش تعلیم و تربیت و دانشمندان تربیتی، مبانی گزاره هایی خبری و توصیفی اند که عموماً از دیگر

ص: 39

1- . کنز الفوائد، ابوالفتح محمدبن علی کراجکی، ج 1، ص 200.

2- . تصنیف غرر الحکم ودرر الکلم، عبدالواحد تمیمی آمدی، ص 430.

3- . فرهنگ معین و لغت نامه دهخدا، ذیل واژه مبنا.

دانش ها وام گرفته می شوند و اهداف و اصول، ساحت ها، مراحل، عوامل و موانع، روش های تعلیم و تربیت اسلامی را می توان به طور منطقی از آنها استنتاج کرد. (1) مبانی هر مکتب، نوع اصول ارزشی و تربیتی آن مکتب را مشخص می کند.

مبانی، زیرساخت اعتقادی، فلسفی و نوع شناخت هر مکتبی از مبدأ هستی، جهان و انسان است. بنابراین اهداف و خط مشی باید براساس مبانی بنیان نهاده شود و در واقع، امتیاز هر مکتبی به مبانی آن است. مبانی تعلیم و تربیت از مبانی معرفت شناختی، انسان شناختی و ارزش شناختی تشکیل می شود.

5. تعریف اصول تربیت دینی

اگر تربیت را، هدایت تربی ازسوی مربی برای رسیدن به کمال مورد نظر، و اصل را نیز قاعده ای بنیادین و اجتناب ناپذیر برای این فرایند دانستیم، آن گاه اصل تربیتی، دستورالعملی بنیادی خواهد بود که بر کل فرایند تربیت حاکم و ناظر است و به هیچ وجه، امکان تخطی از آن وجود ندارد.

برخی معتقدند اصول تعلیم و تربیت، به منزله ابزاری است که مریبان، با استفاده از آن می توانند به موقع و در عین حال با روشن بینی کافی، تصمیم بگیرند و وظایف تربیتی خویش را به نحو رضایت بخشی انجام دهند. (2)

ص: 40

1- . تعلیم و تربیت در اسلام، استاد شهید مرتضی مطهری، ص 88.

2- . تعلیم و تربیت و مراحل آن، غلامحسین شکوهی، ص 84.

در تعریفی دیگر اصول تعلیم و تربیت مفاهیم، نظریه‌ها و قواعد نسبتاً کلی دانسته شده که در بیشتر موارد صادق است و باید راهنمای مربیان، معلمان، مدیران، اولیای فرهنگ و والدین دانش‌آموزان باشد. (1)

خسرو باقری پس از بحث درباره معانی گوناگون اصل، اصل تربیتی را چنین تعریف کرده است: «... مقصود از اصل، قاعده عامه‌ای است که می‌توان آن را به منزله دستورالعملی کلی در نظر گرفت و از آن به عنوان راهنمای عمل در تدابیر تربیتی استفاده کرد». (2) در این تعریف، از آنجاکه به راهنمای عمل در تدابیر تربیتی اشاره شده، کاربردی بودن اصول تربیت قابل تشخیص است.

سید احمد احمدی در بحث از اصول تربیت در اسلام، اصل را زیربنا، ریشه و بنیانی می‌داند که به هیچ وجه نمی‌توان از آن تخطی کرد. ایشان سپس اصول توحید، نبوت و عدل را شاهد مثال ذکر کرده و برخلاف دیگر افراد، در بیان اصول تربیت اسلامی از اصول عام تربیت سخن گفته است. (3)

عناوین برخی اصول تربیتی عبارت‌اند از: اصل کرامت، اراده و اختیار، مسئولیت، تعقل و خردورزی، اعتدال، کمال‌جویی، استعداد، فطرت، هدفمندی، جامعیت، محبت، خودشناسی، تسهیل و آسان‌گیری، تدریج، اجتماعی بودن، و عمل‌گرایی.

ص: 41

-
- 1- اصول و فلسفه تعلیم و تربیت، علی شریعتمداری، ص 11.
 - 2- نگاهی دوباره به تربیت اسلامی، ص 68.
 - 3- اصول و روش‌های تربیت در اسلام، سید احمد احمدی، ص 102.

الف) تداوم و استمرار

از شرایط موفقیت در تربیت، ثبات قدم، تداوم و استمرار است. با اینکه رشد طبیعی انسان در دوره جوانی به پایان می رسد، رشد اکتسابی او که تربیت نیز از همان مقوله است، تا آخر زندگی ادامه می یابد. در تربیت، تعطیلی و فراغت معنا ندارد. امام باقر (علیه السلام) می فرماید:

أَحَبُّ الْأَعْمَالِ إِلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ مَا دَاوَمَ عَلَيْهِ الْعَبْدُ وَإِنْ قَلَّ (1).

بهترین و محبوب ترین اعمال نزد خداوند عزوجل عملی است که بنده آن را تداوم دهد؛ هرچند اندک باشد.

ب) نظارت

هرقدر چیزی از ارزش بیشتری برخوردار باشد، مراقبت و نظارت بیشتر و دقیق تری لازم دارد. اگر قرآن، جهان را محضر خداوند می داند و اینکه او بر همه امور نهران و آشکار انسان آگاه است (2) و همچنین مأموران الهی، همواره انسان را تحت اشراف و نظر دقیق دارند و نیک و بد او را ثبت می کنند، (3) حاکی از ارزش و

ص: 42

1- کافی، ج 2، ص 83.

2- (يَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ وَمَا تُخْفِي الصُّدُورُ)؛ «او چشم هایی را که به خیانت می گردد و آنچه را سینه ها پنهان می دارند، می داند» (غافر:

19). همچنین آیه (إِنَّهُ يَعْلَمُ الْجَهْرَ وَمَا يَخْفَى)؛ «همانا خداوند آشکار و نهران را می داند». (اعلی: 7).

3- (مَا يُلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ)؛ «هیچ سخنی را به زبان نمی گوید، مگر اینکه نزد آن [برای نوشتن و حفظش] نگهبانی آماده

است» (ق: 18). همچنین آیه (كِرَامًا كَاتِبِينَ يَعْلَمُونَ مَا تَعْلَمُونَ)؛ «والا مقام و نویسنده [اعمال نیک و بد شما]، که می دانند شما چه می

کنید!» (انفطار: 11 و 12).

منزلت والای انسان در نظام خلقت است. این آموزه قرآنی در همه نظامات بشری جریان دارد. نظارت بر عملکردها در تمام برنامه ها و میان همه اقوام بشر، امری ضروری است. لزوم نظارت در اثرگذاری تربیتی نیز از این اصل پیروی می کند.

متربی باید بداند که خداوند همواره ناظر بر رفتار و حرکاتش است و در آینده باید پاسخ گوی اعمال و رفتار خود باشد. چنین نظارتی می تواند تأثیر ویژه ای بر شخصیت و رفتار وی داشته باشد؛ چه اینکه این امر مستلزم نوعی خودکنترلی است. حضرت علی (علیه السلام) می فرماید:

فَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي أَنْتُمْ بِعَيْنِهِ وَنَوَاصِدِ بَيْدِهِ وَتَقَلُّبِكُمْ فِي قَبْضَتِهِ إِنَّ أَسْرَرْتُمْ عِلْمَهُ وَإِنْ أَعْلَنْتُمْ كِتَابَهُ قَدْ وَكَّلَ بِذَلِكَ حَفَظَةً كَرَامًا لَا يُسْفِطُونَ حَقًّا وَلَا يُثْبِتُونَ بَاطِلًا....(1)

از مخالفت با فرمان های خدایی که در پیشگاه او حاضرید و زمام امور، حرکات و سکنات شما به دست قدرت اوست، بترسید. اگر شما اعمالی را پنهانی انجام دهید، او می داند و اگر آشکارا انجام دهید، می نویسد. او نگهبانان بزرگواری را برای آن گماشته است تا هیچ حقی را ضایع نکنند و امر بیهوده ای را به ثبت نرسانند.

علمای اخلاق معتقدند که خودکنترلی کلید کامیابی در تهذیب و تربیت نفس است. انسان در ابتدا باید با خود پیمان ببندد، و برای خود برنامه و جدول تربیتی که در اصطلاح به آن «مشارطه»

ص: 43

می گویند تنظیم کند، قدم دوم، مراقبت بر نیت و اعمال است. همچنین در هر شبانه روز يك دفعه به حساب خود رسیدگی کند که آیا مطابق آنچه پیمان بسته است، عمل کرده؟ آیا از خود مراقبت کرده یا خیر؟ چنانچه او به پیمان خود عمل کرده بود، سجده شکر انجام دهد و اگر عمل نکرده بود، خود را سرزنش (معاتبه) کند. (1)

مراقبت از خویشتن یعنی نگهبانی دادن برای حفاظت از ارزشمندترین سرمایه خویش، گوهر جان و طلای وجود، مواظبت بر رفتار و گفتار خویش، حفاظت از ایمان و دارایی های معنوی؛ تا شیاطین به آنها دست نیابند! هشدارهای مکرر قرآن در این باره و توصیه بر خویشتن بانی، حاکی از اهمیت و ارزش سرمایه های هر انسان است:

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَيْكُمْ أَنْفُسَكُمْ لَا يَضُرُّكُمْ مَنْ ضَلَّ إِذَا اهْتَدَيْتُمْ). (مائده: 105)

ای کسانی که ایمان آورده اید، بر شما باد مراقبت نفس های خودتان. فرضاً دیگران گمراه باشند گمراهی آنها به شما صدمه ای وارد نمی آورد، اگر شما خودتان راه را یافته باشید و در راه باشید.

ج) سعی و تلاش

در منطق قرآن، تا جهد و کوشش در مقام عمل نباشد، درجات معنوی انسان نزد پروردگار معین نمی شود!

ص: 44

1- محاسبه النفس، بخش محاسبه النفس کفعمی، پاورقی، ص 5.

(أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَعْلَمِ اللَّهُ الَّذِينَ جَاهَدُوا مِنْكُمْ وَيَعْلَمَ الصَّابِرِينَ). (آل عمران: 142)

آیا چنین پنداشتید که تنها با ادعای ایمان وارد بهشت خواهید شد، در حالی که خداوند هنوز مجاهدان از شما و صابران را مشخص نساخته است.

توصیه انسان به صبر و استقامت از این باب است که تربیت همواره با سختی هایی رویه روست و گذر از عقبه های سخت آن، بدون سعی و تلاش ممکن نخواهد بود: (وَاصْبِرُوا إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ)؛ «و صبر و استقامت کنید که خداوند با استقامت کنندگان است». (انفال: 46؛ رعد: 24؛ فصلت: 30)

در این راستا قرآن کریم هویت یابی انسان را مرهون کار و تلاش و تصمیم گیری های عاقلانه خود وی می داند؛

- (كُلُّ امْرِئٍ بِمَا كَسَبَ رَهِينٌ) (طور: 21)

هرکس در گرو اعمال خویش است.

زیرا در نظام خلقت، تصمیم های خردمندانه انسان هاست که سرنوشت آنها را تعیین می کند:

- (إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ...) (رعد: 11)

یقیناً خدا سرنوشت هیچ ملتی را (به سوی بلا، نکبت، شکست و شقاوت) تغییر نمی دهد تا آنکه آنان آنچه را (از صفات خوب و رفتار شایسته و پسندیده) در وجودشان قرار دارد، به زشتی ها و گناه تغییر دهند.

ص: 45

چنان که یادآور شدیم، همه انسان ها با فطرت توحیدی و با زمینه معرفت خداوند قدم به این دنیا می گذارند. (1) اما نباید از این نکته غفلت کرد که انسان ها از جنبه های مختلف مانند وراثت، روحیات، استعداد، نوع خانواده، نوع ارتباطات، وضع اقتصادی، توانایی ها، تجربیات و... با یکدیگر متفاوت اند؛ همان گونه که حتی نمی توان دو نفر را یافت که از هر نظر مثل هم باشند.

مرحوم علی بن ابراهیم قمی در تفسیر آیه شریفه (وَ قَدْ خَلَقَكُمْ أَطْوَاراً) (2) فرموده است: «خداوند انسان ها را با تفاوت در میل ها و خواست ها و اراده ها آفریده است». (3) همان گونه که انسان ها از نظر قوم و نژاد و رنگ و زبان تفاوت هایی دارند، طبعاً از نظر نوع اندیشه و سلیقه نیز با یکدیگر متفاوت اند.

(يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا...). (حجرات: 13)

ای مردم! ما شما را از یک مرد و زن آفریدیم و شما را تیره ها و قبیله ها قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید.

اگر علی (علیه السلام) در آغاز خطبه متقین، تقسیم معیشت ها را از

ص: 46

-
- 1- رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمود: «كُلُّ مَوْلُودٍ يُوَدُّ عَلَى الْفِطْرَةِ يَعْنِي الْمَعْرِفَةَ بِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ خَالِقُهُ»؛ «هر بچه انسان، با فطرت یعنی با شناخت بر اینکه خداوند آفریدگار اوست، قدم به دنیا می گذارد». کافی، ج 2، ص 13.
 - 2- نوح: 14.
 - 3- تفسیر القمی، علی بن ابراهیم بن هاشم قمی، ج 2، ص 388.

ویژگی های حیات بشری می داند،⁽¹⁾ برای این است که معلوم شود انسان ها به لحاظ شخصیتی، تفاوت های زیادی با یکدیگر دارند. از این رو هرکسی به يك شغل و حرفه روی می آورد تا چرخ زندگی جامعه بشری به چرخش درآید.

هرکسی را بهر کاری ساختند *** مهر او را بر دلش انداختند

شاید منظور جمله بعدی حضرت که فرمود:

«وَوَضَعَهُمْ مِنَ الدُّنْيَا مَوَاضِعَهُمْ»⁽²⁾، همین باشد که در نظام خلقت، هرکسی در جای خاصی قرار دارد و نقش تکه ای از پازل يك نقشه را ایفا می کند تا نقشه زندگی کامل گردد.

شرط موفق بودن در تربیت انسان، توجه به آن تفاوت های فردی است؛ زیرا با وجود چنین تفاوت هایی نمی توان برای تربیت همه انسان ها نسخه واحد پیچید!

ص: 47

1- . «فَقَسَمَ بَيْنَهُمْ مَعَايِشَهُمْ»، نهج البلاغه، خ 193.

2- . نهج البلاغه، خ 193.

از منظر قرآن، پرستش آگاهانه خداوند از حلقه های مهم در زنجیره تربیت انسان است؛ زیرا عبادت حقیقی، انسان را از معاصی و مفسد باز می دارد: (إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ). (1) این آیه، بیانگر حقیقتی در نماز است که از اراده های زشت جلوگیری می کند؛ به عبارت دیگر، نماز برای نمازگزار نقش تربیتی دارد، انگیزه ها، اراده ها، شوق ها، تصمیم ها و عزم های او را تعدیل می کند تا به انجام دادن خیر مصمم باشد و از امور ناشایست پرهیزد. چیزی که در محور تصمیم گیری انسان، موجب شوق به شرف و فضیلت و تعالیم معنوی می شود، رابطه او با خداوند است که حقیقت نماز را تشکیل می دهد.

مهم ترین فلسفه وجوب حج تربیت انسان است. این واقعیت را به وضوح در مضمون بسیاری از آیات قرآن و سخنان ائمه معصوم (علیهم السلام) می بینیم. حضرت علی (علیه السلام) در بیان فلسفه تشریح حج و نقش تربیتی آن فرمود:

ص: 51

جَعَلَهُ سُبْحَانَهُ عَلامَةً لِّتَوَاضَعِهِمْ لِعَظَمَتِهِ وَأَدْعَانِهِمْ لِعِزَّتِهِ. (1)

خداوند، حج را نشانه قرار داد تا بندگان در برابر عظمت او فروتنی کرده، به عزت و بزرگواری پروردگار اعتراف کنند.

از این رو اگر حج با شرایط و آداب صحیحش برگزار شود، حج گزار را به آرامش می رساند، از اضطراب های روحی و جسمی، بی ثباتی فکری و عقیدتی نجاتش می دهد و عامل رستگاری و سعادت مندی وی می شود؛ چنان که امام باقر (علیه السلام) فرمود:

«الْحَجُّ تَسْكِينُ الْقُلُوبِ»؛ (2) «حج آرامش بخش دل هاست».

از آن حضرت پرسیدند: حج را چرا حج گفتند؟ حضرت فرمود:

«حَجَّ فُلَانٌ أَيْ أَفْلَحَ فُلَانٌ»؛ (3) «فلان کس حج کرد، یعنی رستگار شد».

هرکس می خواهد از همه آلودگی ها رهایی یابد و روح و جانش دگرگون شود، باید به امن ترین پناهگاه الهی یعنی کعبه و مناسک حج رو بیاورد! بی سبب نیست که امام سجاد (علیه السلام) در «رسالة الحقوق» خود درباره نقش سازنده حج در تربیت انسان، مناسک حج را عامل توجه انسان به خداوند و دوری از معاصی معرفی کرده است:

حَقُّ الْحَجِّ أَنْ تَعْلَمَ أَنَّهٗ وَفَادَةٌ إِلَى رَبِّكَ وَفِرَازٌ إِلَيْهِ مِنْ ذُنُوبِكَ وَفِيهِ قَبُولُ تَوْبَتِكَ وَقَضَاءُ الْفَرَضِ الَّذِي أَوْجَبَهُ اللَّهُ تَعَالَى عَلَيْكَ. (4)

حق حج بر تو آن است که بدانی، حج وارد شدن به محضر

ص: 52

1- . نهج البلاغه، خ 1.

2- . بحار الأنوار، ج 75، ص 183.

3- . وسائل الشیعه، ج 11، ص 103؛ علل الشرایع، ج 1، ص 411.

4- . من لا یحضره الفقیه، ج 2، ص 620.

پرورش دهنده تو و گریختن از گناهانت به سوی اوست، و در حج توبه ات پذیرفته می شود، و ادای تکلیفی است که خداوند آن را بر تو واجب گردانیده بود.

همه جای این سرزمین و یکایک برنامه های عبادی آن در موسم حج، کلاس معرفت است. حج گزار باید از این فرصت کم نظیر برای تربیت نفس و تغییر احوال خویش بهره جوید! حضرت امام رضا (علیه السلام) فرمود: اگر کسی بگوید چرا حج گزاران باید لباس احرام بپوشند، پاسخ داده می شود:

لَا نِيَّتَحَسُّوْا قَبْلَ دُخُوْلِ حَرَمِ اللّٰهِ عَزَّوَجَلَّ وَامْنِهِ وَلِنَلَّا يَلْهُوْا وَيَسْتَتَغْلُوْا بِشَيْءٍ مِّنْ اَمْرِ الدُّنْيَا وَزِيْنَتِهَا وَلَدَاتِهَا وَيَكُوْنُوْا جَادِيْنَ فَيَمَّا هُمْ فِيْهِ قَاصِدِيْنَ نَحْوَهُ، مُقْبِلِيْنَ عَلَيْهِ بِكُلِّيَّتِهِمْ، مَعَ مَا فِيْهِ مِنَ التَّعْظِيْمِ لِلّٰهِ تَعَالٰى وَلِيْبِيَّتِهِ، وَالتَّدَلُّلِ لِاَنْفُسِهِمْ عَدَدَ قَصْدِهِمْ اِلَى اللّٰهِ تَعَالٰى وَوَفَادَتِهِمْ اِلَيْهِ، رَاجِعِيْنَ ثَوَابَهُ، رَاهِبِيْنَ مِنْ عِقَابِهِ، مَاضِيْنَ نَحْوَهُ، مُقْبِلِيْنَ اِلَيْهِ بِالذُّلِّ وَالِاسْتِكَانَةِ وَالْخُضُوْعِ. (1)

برای اینکه مردم پیش از ورود به حرم خدا و جایگاه امن او خاشع و فروتن شوند، و خود را به چیزی از امور دنیا و لذت ها و زینت های آن مشغول و سرگرم نکنند، و برای کاری که آمده اند و قصد انجام آن را دارند، صابر و شکيبا باشند و با تمام وجود به آن پردازند و به آن رو کنند، علاوه بر اينها در احرام، تعظيم خداوند و خانه او، تواضع و ذلت درونی قاصدين او، و وارد شدن بر اوست، درحالی که

ص: 53

1- . عيون اخبار الرضا، شيخ صدوق، ج 2، ص 258؛ وسائل الشيعه، ج 12، ص 314.

امید پاداش از او دارند و از عقاب و مجازات او ترسناک اند، و با حالت فروتنی و تواضع و خواری رو به سوی او دارند.

حاصل کلام امام رضا (علیه السلام) این است که حج گزار بدانند سرّ این احرام و برنامه های بعدی آن، پی بردن مُحَرَّم به ارزش های معنوی است و اینکه از عمق جان بگوید: خدایا! من از آنچه غیر تو است، گُسَستم و فقط به تو پیوستم!

از آنجا که روح انسان، شعاعی از وجود خداست، (1) از پاکی و زلالی اولیه برخوردار است؛ اما آلاینده های زندگی، بر چهره جان انسان غبار می افکند و انسان را از حقیقت ذاتی خود دور می کند. تشریح حج، برای آشنایی انسان با حقیقت انسانیت و رساندن وی به فلاح و رستگاری است. کسانی که به حج مشرف می شوند، در واقع خود را در معرض آبشار رحمت الهی قرار می دهند و می توانند مانند روزی که از مادر متولد شده اند (2)، از گناه پاک شوند، نورانیت پیدا کنند و به بهشت خداوند دست یابند و با الهام از

ص: 54

1- . (نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي)، حجر: 29.

2- . رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: «مَنْ أَصَّحَى يَوْمًا مُلَبِّيًّا حَتَّى تَغْرِبَ الشَّمْسُ غَرِبَتْ ذُنُوبُهُ فَصَارَ كَمَا وَلَدَتْهُ أُمُّهُ»؛ «کسی که يك روز تا غروب آفتاب لبیک بگوید، گناهانش از بین می رود و همچون زمانی می شود که مادرش او را به دنیا آورده است»: السنن الکبری، احمد بن حسین بیهقی، ج 5، ص 67. امام صادق (علیه السلام) فرمود: «كَانَ أَبِي يَقُولُ: مَنْ أَمَّ هَذَا الْبَيْتَ حَاجًّا أَوْ مُعْتَمِرًا مُبْرَأً مِنَ الْكِبَرِ رَجَعَ مِنْ ذُنُوبِهِ كَهَيئَةِ يَوْمٍ وَلَدَتْهُ أُمُّهُ»؛ «پدرم پیوسته می فرمود: کسی که برای حج یا عمره قصد این خانه کند، در حالی که از کبر و خودپسندی بری و دور باشد، همانند روزی که از مادر متولد گردیده، از گناهان پاک می شود»: کافی، ج 4، ص 252.

درس هایی که در این سرزمین آموخته اند، زندگی جدیدی را آغاز کنند، و تا زمانی هم که به گناه آلوده نشده اند، آثار و برکات و نورانیت حج در وجود آنها باقی خواهد ماند.

حج، شیوه ای برای پرستش خداوند است. هر یک از بندگان خدا با اعمال و مناسک و شعائر گوناگون، بندگی خود را به اثبات می رساند و می کوشد تا ظاهر و باطن خود را با صبغه دین حنیف ابراهیمی بیاراید. اینکه حضرت علی (علیه السلام) زیارت کعبه را آزمایش بزرگ الهی برای مسلمانان بر می شمرد⁽¹⁾، دلیلی جز ضرورت دگرگونی در نگرش ها و گرایش های آنان ندارد.

ای خدا ای مقصد و مقصود من *** ای تو هم سودای من هم سود من

خواب و بیداری من از بهر توست *** الفت و آزادی ام در شهر توست

من ندارم حاجتی جز روی تو *** من نجویم مقصدی جز کوی تو

امیر مؤمنان علی (علیه السلام) درباره اسرار عرفات فرمود:

می دانید چرا وقتی زائر یا انسان حج گزار در مکه احرام بست، باید به عرفات برود و پس از آن کعبه را طواف کند؟ برای آنکه

ص: 55

1- . علی (علیه السلام) در بیان هدف از مناسک حج فرمود: «... وَلَكِنَّ اللَّهَ يَخْتَبِرُ عِبَادَهُ بِأَنْوَاعِ الشَّدَائِدِ وَيَتَعَبَّدُهُمْ بِأَنْوَاعِ الْمَجَاهِدِ وَيَبْتَلِيهِمْ بِضُرُوبِ الْمَكَارِهِ إِخْرَاجاً لِلتَّكْبُرِ مِنْ قُلُوبِهِمْ وَإِسْكَاناً لِلتَّذَلُّلِ فِي نَفْسِهِمْ وَلِيَجْعَلَ ذَلِكَ أَبْوَاباً فَتْحاً إِلَى فَضْلِهِ وَأَسْبَاباً ذُلّاً لِعَفْوِهِ»؛ «اما خداوند بندگان را با انواع شداید می آزمايد و با انواع مشکلات دعوت به عبادت می کند و به اقسام گرفتاری ها مبتلا می سازد تا تکبر را از قلب هایشان خارج کند، و خضوع و آرامش را در آنها جایگزین نماید. باب های فضل و رحمتش را به روی شان بگشاید و وسایل عفو خویش را به آسانی در اختیارشان قرار دهد»: نهج البلاغه، خ 192 «قاصعه».

عرفات، خارج از مرز حرم است و اگر کسی میهمان خداست، ابتدا باید به بیرون دروازه رود و آن قدر دعا و ناله کند تا لایق ورود به حرم شود. (1)

انسان در ابتدا باید بیرون از محدوده حرم، خود را تزکیه و تطهیر کند، تا شایستگی ورود به حرم را بیابد؛ مثل اینکه اگر میهمانی بخواهد بر بزرگی وارد شود، نخست باید اجازه ورود بگیرد، آن گاه به محضر او وارد شود. حاجیان در روز نهم، به سرزمین عرفات می روند، در آنجا تضرع می کنند، دعا می خوانند و اجازه ورود به حرم را از خدا می خواهند، آن گاه که لیاقت یافتند، وارد محدوده حرم می شوند! در غیر این صورت، ورود به حریم الهی روا نیست.

به طواف کعبه رفتم به حرم رهم ندادند *** که تو در برون چه کردی به درون کعبه آیی

براساس روایات، ملائکه بر آنان که با صفای دل در آن مکان های نورانی حاضر می شوند، غبطه می خورند!

بنابر روایت، عصر روز عرفه و ظهر روز دهم که زائران بیت الله الحرام در منا جمع اند، ذات اقدس اله به ملائکه افتخار می کند و می فرماید:

بندگانم را ببینید! آنها که از راه های دور و نزدیک با مشکلات بسیار، همه با لباس مشابه آمده اند. بسیاری از لذت ها را بر خود حرام کرده اند و جسمشان در این سرزمین، خاك و غبار آلوده شده است

ص: 56

و بر شن های سرزمین مشعرالحرام خوابیده اند. اینها با چهره های غبارآلود در پیشگاه من، اظهار عجز و ذلت می کنند... ای فرشتگان من! به شما اجازه دادم که اسرار آنان را ببینید. آن گاه فرشتگان به اذن خداوند متعال بر اسرار آنها آگاه می شوند و دل هایشان را می بینند. (1)

از واجبات حج، قربانی کردن است. قربانی به حسب ظاهر، عملی ساده است که با ذبح حیوانی تمام می شود؛ اما از نگاه قرآن همین کار ساده، بزرگ ترین نقش تربیتی را باید ایفا کند. قربانی کردن باید وسیله تقرب به خداوند باشد و انسان را به تقوا بیاراید. از نگاه قرآن، قربانی امری مقدس به شمار می رود؛ اما قداست، از آن تقواست نه گوشت و خون قربانی. آنچه از این عمل به خدا می رسد، باطن و روح این عمل است. (2) قربانی، حقیقتی به نام تقوا دارد که فقط آن به خدا می رسد. رمی جمرات نیز چنین است. غرض از جمع کردن سنگ ها و رمی آنها تربیت انسان است. انسان خداپاور باید ساحت زندگی خود را از آثار کفر و نفاق، گناهان و وسوسه های شیاطین پاک سازد و با رمی جمرات در سه مرحله، از دشمنان خدا بیزاری و برائت بجوید.

طواف کعبه و نماز پشت مقام، سعی بین صفا و مروه و نوشیدن آب زمزم و ده ها عمل واجب و مستحب که در حج و عمره مطرح

ص: 57

-
- 1- . محجة البيضاء، مولی محسن فیض کاشانی، ج 2، ص 194 به نقل از: عرفان حج، آیت الله جوادی آملی، ص 101. حدیث به حسب ظاهر از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) است؛
 - 2- . (يُنَالُهُ التَّقْوَىٰ مِنْكُمْ)، حج: 37.

است، همگی گام هایی در راستای تربیت انسان اند. آن اعمال و مناسک در صورتی عبادت حقیقی محسوب می شوند که حج گزار با روح و حقیقت آنها آشنا شود و با انجام دادن آنها به حضرت حق تقرب پیدا کند، و تصمیم قاطع برای حفظ آثار این اعمال و دوری از معاصی در آینده داشته باشد. این است روح آن اعمال، و سرّ و حقیقت مناسک حج.

از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نقل شده است که فرمود:

اگر کسی به زیارت خانه خدا و حج توفیق یافت و بازگشت و انسان صالحی شد و دست و پایش به سوی گناه نرفت، این نشانه قبولی حج اوست. اگر چنین اتفاقی افتاد، معلوم می شود که حاجی به هدف واقعی از حج که تربیت معنوی و اخلاقی است، رسیده. اما اگر پس از زیارت خانه خدا، باز به تباهی و گناه تن داد، نشانه مردودی حج اوست. (1)

غرض اصلی از نگارش این کتاب نیز تبیین نقش حج در تربیت انسان است. دو فصل پیشین، به منزله تمهید برای رسیدن به این فصل بود. آنچه در این فصل دنبال می شود، این است که مناسک حج، چگونه و با کدام عناصر می تواند انسان را به عالی ترین درجه کمال برساند؛ چه آثاری را برای حج گزار به ارمغان می آورد؛ راهیان این سفر چه وظایفی دارند و چه شرایطی را باید مراعات کنند؟

با فضل الهی، مطالب این فصل را در چهار محور پیش خواهیم برد:

ص: 58

1- . بحار الانوار (طبع قدیم)، کتاب الحج، ص 59؛ به نقل از: عرفان حج، ص 106.

1. بیان اصول و مبانی تربیت در حج؛
2. شیوه ها و روش های تربیتی حج؛
3. آثار و پیامدهای حج و مناسک و اعمال آن؛
4. موانع اثرگذاری مناسک حج از نظر اخلاق و تربیت.

1. مبانی و اصول تربیت در حج

اشاره

در تعریف مبانی و اصول تربیت، بیان شد که مبانی به معنای پایه و اساس، و همچنین قواعد و دستورالعمل حاکم بر تربیت انسان است. چنان که گفتیم، مهم ترین هدف مناسک حج و تشریح این فریضه الهی، تربیت انسان است. مبنای تربیت انسان در این برنامه عبادی، اموری اند که وجود هر یک از آنها تعیین کننده حقیقت و محتوای حج ابراهیمی است. دستیابی به اهداف والای این عبادت اجتماعی و یافتن روح و معنای حج، فقط با تحقق آنها ممکن خواهد بود.

الف) توحید و خدامحوری

هدف از رسالت انبیای الهی این بوده است که انسان به شناخت خداوند دست یابد و به باور توحیدی برسد، با عقیده خدایی تربیت شود و زندگی اش صبغه الهی پیدا کند. چنان که در اصول و مبانی تربیت دینی گذشت، انسان گرایش درونی به کمال دارد و برای نیل به آن، همواره در تلاش و تکاپوست. قرآن کریم، مقصد تلاش و فعالیت انسان را ملاقات پروردگار دانسته است: (يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ

كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ) (1). در آیه ای دیگر، نیل به لقای الهی مشروط شده است به تحقق حکمت نظری و عملی؛ یعنی فراهم بودن عقیده ناب توحیدی و عمل صالح و خالص برای خداوند:

(... أَنَّمَا إِلَهُكُمُ اللَّهُ وَاحِدٌ فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا) (کهف: 110)

فقط معبودتان، معبود یگانه است؛ پس هرکه به لقای پروردگارش امید دارد، باید کاری شایسته انجام دهد، و هیچ کس را در عبادت پروردگارش شریک نکند!

عالی ترین مقصد حج و مهم ترین هدف برگزاری مناسک آن نیز توجه حقیقی به خداوند است. انسان با انجام دادن این اعمال باید به باور توحیدی برسد و در این سفر، سیرش به سوی خداوند (الی الله) باشد و هرچه غیر خداست، از دل بیرون کند تا به مقصود اصلی حج دست یابد. خدای متعال فرمود: (وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ...)؛ (2) یعنی «حج» مال خداست! باید جلوه توحیدی داشته باشد. اگر زائری به هر نیتی غیر خدایی راهی مکه شود، سیر او سیر الی الله نیست و فاقد سرّ باطنی حج است. سیر الی الله، به معنای سیر زمانی یا مکانی نیست؛ زیرا خداوند در هر زمان و مکانی هست (وَهُوَ الَّذِي فِي السَّمَاءِ إِلَهُ وَفِي الْأَرْضِ إِلَهُ وَهُوَ الْحَكِيمُ الْعَلِيمُ) (زخرف: 84)؛ بلکه مراد، سیر قلبی و معنوی است که انسان از هرچه غیر اوست، رو

ص: 60

1- . انشقاق: 6.

2- . آل عمران: 97.

برگرداند و در همه اعمال، غرض و مقصدش فقط خدایش باشد و بس؛ چنان که امام صادق (علیه السلام) فرمود:

مَنْ حَجَّ يُرِيدُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَا يُرِيدُ بِهِ رِبَاءً وَلَا سُمْعَةً غَفَرَ اللَّهُ لَهُ الْبُتَّةَ. (1)

کسی که حج انجام دهد و فقط خدا را اراده کند و قصد ریا و شهرت طلبی نداشته باشد، قطعاً خداوند او را خواهد بخشید.

برای اینکه انسان ها فرشته خو تربیت شوند و آثار فرشتگان در وجود آنها نمایان شود، خداوند متعال فریضه حج را بر انسان های مستطیع، واجب کرده است؛ چنان که دستور روزه گرفتن داد تا انسان ها از لذایذ طبیعی بپرهیزند و همانند فرشتگان، از خوردن و نوشیدن و دیگر کارهای حیوانی برحذر باشند. همچنین به انسان، دستور طواف حریم کعبه ای را داد که معادل بیت المعمور در عرش خداوند است؛ زیرا فرشتگان اطراف عرش الهی، به یاد حق، سرگرم طواف اند و به نام حق، تسبیح می گویند و از خداوند متعال، برای دیگران آمرزش می طلبند. خداوند برای انسان نیز کعبه را در زمین بنا کرد تا انسانهای وارسته دور آن طواف کنند، به نام حق زمزمه کنند و برای دیگران از خدا آمرزش بخواهند.

در روایت آمده که کعبه، برابر بیت المعمور است که آن نیز مربع می باشد. بیت المعمور نیز موازی عرش خداست، و عرش بر چهار رکن استوار شده که ارکان آن عبارت اند از اذکار سبحان الله، والحمد لله، و لا اله الا الله، و الله اکبر. (2) اگر کسی آن گونه که شایسته

ص: 61

1- . وسائل الشیعه، ج 11، ص 109.

2- . من لایحضره الفقیه، ج 2، ص 190.

طواف است، کعبه را طواف کند، به بیت المعمور راه می یابد و اگر تا آن حد بالا رفت و وظایف آن مرحله را ایفا کرد، به مقام عرش الهی می رسد. انسان اگر به ایمانی دست یابد که بتوان او را مؤمن خواند، به مقامی رسیده است که «قلب» او، خود «عرش» الهی است:

«قَلْبَ الْمُؤْمِنِ عَرْشَ الرَّحْمَنِ» (1).

حج، در صورتی به حقیقت خود نزدیک می شود که در آن، ترك ماسوی الله انجام شود. حج باید مصداق عینی فرار الی الله باشد. حاجی کسی است که فقط خداوند را امید و پناهگاه خود بداند؛ زیرا خداوند متعال فرموده است: (فَقَرُّوا إِلَى اللَّهِ ...) (ذاریات: 50). «فرار الی الله» در روایات به حج تفسیر شده است؛ یعنی به سوی خدا سفر کنید. امام سجاد (علیه السلام) در پاسخ به سؤال های فرزندش، زید شهید، فرمود:

وَمَعْنَى قَوْلِهِ عَزَّ وَجَلَّ فَفَرُّوا إِلَى اللَّهِ يَعْنِي حُجُّوا إِلَى بَيْتِ اللَّهِ يَا بُنَيَّ إِنَّ الْكَعْبَةَ بَيْتُ اللَّهِ تَعَالَى فَمَنْ حَجَّ بَيْتَ اللَّهِ فَقَدْ قَصَدَ إِلَى اللَّهِ... (2).

معنای کلام خداوند که فرمود: «فَقَرُّوا إِلَى اللَّهِ»، یعنی قصد بیت خدا کنید (حج انجام دهید). فرزندم! کعبه، خانه خداوند تعالی است. هرکس حج انجام دهد، در حقیقت خداوند را قصد کرده است.

تَك تَك مناسب حج، با هدف تربیت توحیدی انسان و رساندن او به مقصد واقعی از حیات طیبه انسانی، تشریح شده است. علی (علیه السلام) فرمود:

ص: 62

1- . بحار الانوار، ج 55، ص 39.

2- . همان، ج 3، ص 321.

الْحَاجُّ وَالْمُعْتَمِرُ وَفَدُ اللَّهِ، وَحَقُّ عَلَى اللَّهِ أَنْ يُكْرِمَ وَفَدَهُ وَيَحْبُوهُ بِالْمَغْفِرَةِ. (1)

حج گزار و عمره گزار، واردشدگان بر خداوندند. بر خداست که واردشده بر خود را گرامی بدارد و او را مشمول مغفرت و آمرزش خویش قرار دهد.

زائر خانه خدا باید از همان ابتدا مقصد خود را تعیین کند. کسی که می خواهد لباس احرام مهیا سازد، باید مال خود را تطهیر، وصیت نامه اش را تنظیم، و با بستگان خود وداع کند؛ زیرا زائر خانه خدا در همه حالات، با خداست و سیر او «فی الله»، «الی الله»، «مع الله» و «بالله» است. اینکه در برخی از دعاهای حج آمده؛ «بسم الله و بالله و فی سبیل الله و علی ملّة رسول الله»، ناظر بر همین معناست که این کار به نام خدا و در راه خدا و با ملت خدا و در سنت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) آغاز می شود و پایان می یابد. (2)

راز و رمزهای بسیاری از عبادت ها برای انسان روشن است. نماز و روزه دستوراتی دارد، زکات و جهاد دستوراتی دارد که پی بردن به منافع و فواید این دستورات دشوار نیست. اما حج، یک سلسله دستورات و مناسکی دارد که پی بردن به رموز آن بسیار دشوار است. فهمیدن معنای بیتوته در مشعرالحرام، سر تراشیدن، هفت بار رفتن و بازگشتن بین صفا و مروه و در بخشی از این مسافت هروله کردن و... دشوار است. از این رو در مناسک حج، روح

ص: 63

1- . وسائل الشیعه، ج 4، ص 116؛ تحف العقول، ص 123.

2- . آداب الحرمین، شاهرودی، ص 161.

تعبد در برابر خالق بیش از دیگر دستورات دینی است.

علی (علیه السلام) در خطبه قاصعه، با هدف تبیین نقش حج در تربیت توحیدی انسان، حج را مظهر تعبد و تسلیم در محضر پروردگار معرفی می کند:

أَلَا تَرَوْنَ أَنَّ اللَّهَ سَبَّحَانَهُ اخْتَبَرَ الْأَوَّلِينَ مِنْ لَدُنْ آدَمَ إِلَى الْآخِرِينَ مِنْ هَذَا الْعَالَمِ بِأَحْجَارٍ لَا تَضُرُّ وَلَا تَنْفَعُ وَلَا تُبْصِرُ وَلَا تَسْمَعُ فَجَعَلَهَا بَيْتَهُ الْحَرَامَ الَّذِي جَعَلَهُ لِلنَّاسِ قِيَامًا ثُمَّ وَضَعَهُ بِأَوْعَرِ بَقَاعِ الْأَرْضِ حَجْرًا....

آیا کعبه، خانه پاک خدا را نمی نگرید؟ خداوند انسان ها را از زمان آدم تا انسان های آخرین این جهان، با سنگ هایی که نه زیان می رسانند و نه نفع می بخشند، نه می بینند و نه می شنوند، آزمایش کرده و این سنگ ها را خانه محترم خود قرار داده، و آن را موجب پایداری و پابرجایی مردم گردانیده است. سپس آن را در پرسنگلاخ ترین مکان ها و بی گیاه ترین نقاط زمین، و کم فاصله ترین دره ها قرار داد. در میان کوه های خشن، رمل های فراوان، چشمه های کم آب، و آبادی های ازهم جدا و پرفاصله، که نه شتر، و نه اسب و گاو و گوسفند، هیچ يك در آن به راحتی زندگی نمی کند، و سپس آدم و فرزندانش را فرمان داد که به آن سو توجه کنند و آن را مرکز تجمع و سرمنزل مقصود و باراندازشان گردانید، تا افراد از اعماق قلب به سرعت از میان فلات و دشت های دور، و از درون وادی ها و دره های عمیق، و جزایر ازهم پراکنده دریاها به آنجا روی آوردند، تا به هنگام سعی، شانه ها را حرکت دهند و «لا اله الا الله» گویان اطراف خانه طواف کنند، و با موهای آشفته و بدن های

پرگرد و غبار، به سرعت حرکت کنند. لباس هایی که نشانه شخصیت هاست، کنار انداخته و با اصلاح کردن موها قیافه خود را تغییر دهند. این آزمونی بزرگ، امتحانی شدید و آزمایشی آشکار و پاکسازی و خالص گرداندنی مؤثر است که خداوند آن را سبب رحمت و رسیدن به بهشتش قرار داده است.

اگر خداوند برای خانه محترم و محل های انجام وظایف حجش، مکان هایی را میان باغ ها و نهرها و سرزمین های هموار و پردرخت و پرثمر برمی گزید، به همان نسبت که آزمایش و امتحان ساده تر بود، پاداش و جزا نیز کمتر بود.

و لکن یختبر عباده بأنواع السدائد و یتعبدوهم بأنواع المجاهد و یتلیهم بضروب المکاره إخراجاً للتكبر من قلوبهم وإسكناً للتدلل في نفوسهم وليجعل ذلك أبواباً فتحة إلى فضله وأسباباً ذللاً لعفوه. (1)

اما خداوند، بندگانش را با انواع شدايد می آزمايد و با انواع مشکلات به عبادت دعوت می کند و به اقسام گرفتاری ها مبتلا می نماید تا تکبر را از قلب هایشان خارج سازد، و خضوع و آرامش را در آنها جای گزین کند؛ باب های فضل و رحمتش را به رویشان بگشاید و وسایل عفو خویش را به آسانی در اختیارشان قرار دهد.

آری، غرض از این برنامه ها این است که انسان، ایمان خالص خود را به اثبات برساند، و در انجام حج، هیچ انگیزه غیرالهی دخیل نکند، و فقط به خدایش بیندیشد و از عمق جان، آفریدگارش را

ص: 65

1- . نهج البلاغه، خ 192. در قسمت آغاز و پایان این بحث متن نهج البلاغه، و قسمت های میانی فقط ترجمه آورده شده است.

پرسند. از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نقل شده است که آن حضرت به هنگام لبیک گفتن، به خداوند عرضه می داشت:

«... لَّبِيكَ بِحَجَّةٍ حَقًّا تَعْبُدًا وَرِقًّا»⁽¹⁾؛ «بار پروردگارا! من با رقیّت (بندگی) و عبودیت محض لبیک می گویم».

از آنجاکه روح تعبد در حج بیشتر است، سرّ بسیاری از مناسک با عقل عادی تبیین نمی شود. برای اینکه ائمه معصوم (علیهم السلام)، آن اسرار و معارف پر رمز و راز را آشکار کنند، در روایات به صورت منافع آورده اند.

حج گزار باید معتقد باشد در کنار کعبه، با دست راست خدا بیعت می کند و حجرالاسود را تنزل دست پروردگار بداند؛ چه اینکه اولیای خداوند کعبه را تنزل بیت المعمور و عرش خدا می دانستند و طواف خود را تنزل طواف فرشتگان می شمردند.

حاجی ای به حقیقت حج دست می یابد که با آب زمزم وضو بگیرد، در کنار کعبه طواف کند و فقط خدا را بجوید و از خدا نیز غیر خدا نخواهد! در این صورت، او نورانیت و معنویت را به دست خواهد آورد.

آب زمزم بر اثر نیایش جناب هاجر جوشید. وقتی هاجر به ابراهیم خلیل (علیه السلام) عرض کرد که من و این کودک نوزاد را در این سرزمین لم یزرع، به چه کسی می سپاری

«إِلَى مَنْ تَدْعُنَا»، حضرت ابراهیم (علیه السلام) فرمود: به صاحب این سرزمین

«إِلَى رَبِّ هَذِهِ الْبَنِيَّةِ»⁽²⁾. این

ص: 66

1- . مجمع الزوائد، نورالدین علی بن ابی بکر هیشمی، ج 3، ص 223.

2- . کافی، ج 4، ص 20.

جمله، قلب هاجر را آرام کرد و او برای ماندن در آن سرزمین تقییده آماده شد!

این یعنی تربیت توحیدی. هاجر مَثَلِ اعلای تربیت توحیدی است. وقتی هاجر باورش شد که خداوند تنهایش نمی گذارد، و ناظر بر کردار، حامی و حافظ او در برابر تشنگی و گرسنگی و سختی های طاقت فرساست، آرام گرفت و خداوند هم او را یاری کرد! وقتی کودکش تشنه شد، هاجر در پی آب، هفت بار بین صفا و مروه رفت و آمد کرد. ناگهان دید که خدای مهربان از زیر پای کودک نوزادش، چشمه ای جاری ساخته، که همچنان بیش از هزار سال است، می جوشد!

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به سبب وجود چنین صفایی در آب زمزم بسیار به آن علاقه داشت. از این رو به کسانی که مکه می رفتند، می فرمود: «شما که از مکه به مدینه می آید، برای من آب زمزم سوغات بیاورید».⁽¹⁾

تربیت توحیدی عالی ترین بهای حج و زیارت است. حج نور است. خوشا به حال کسی که این نور را در آنجا ببیند و در جان خود تثبیت کند. وقتی انسان از کعبه و از سفر بیت الله باز می گردد، باید طواف وداع انجام دهد و با خدا گفت و گو کند.

روایت شده است که امام هشتم (علیه السلام) آن گاه که می خواست با کعبه، این بنای توحید وداع کند، به خداوند عرض می کرد:

«اللَّهُمَّ اِنِّي

ص: 67

1- . من لا يحضره الفقيه، ج 2، ص 135.

أَنْقَلِبُ عَلَىٰ آلَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ» (1)؛ «خدایا! من از کنار خانه تو با توحید باز می‌گردم و بر این اعتقادم که پروردگاری جز تو نیست».

زائر باید موحد از آنجا برگردد و نه تنها این باور را پیدا کرده باشد که در عالم خدایی هست - که این، ضعیف‌ترین درجه توحید است -، بلکه آنچنان موحد شده باشد که تمام کارها را فانی در کار خدا و تمام اوصاف را فانی در وصف او و سرانجام تمام ذوات را فانی در ذات او ببیند.

امام صادق (علیه السلام) فرمود:

«الِدُّخُولُ فِي الْكَعْبَةِ دُخُولٌ فِي رَحْمَةِ اللَّهِ وَالْخُرُوجُ عَنِ الْكَعْبَةِ خُرُوجٌ مِنَ الذُّنُوبِ» (2). اگر انسانی توفیق داشت و به درون کعبه راه یافت؛ جایی که انسان در هر حال و به هر سوی می‌تواند نماز بخواند، و به هر سمت رو کند، به قبله رو کرده است و اینکه آنجا نمودار کامل از (فَأَيُّمَا تَوَلَّوْا فَتَمَّ وَجْهُ اللَّهِ) (3) است؛ چنین شخصی وارد رحمت الهی شده است و هنگامی که از کعبه بیرون می‌آید، از گناهان خارج می‌شود.

امام سجاد (علیه السلام) از شبلی پرسید:

فَحِينَ وَصَلْتَ مَكَّةَ نَوَيْتَ بِقَلْبِكَ أَنَّكَ قَصَدْتَ اللَّهَ؟ فَحِينَ سَعَيْتَ نَوَيْتَ أَنَّكَ هَرَبْتَ إِلَى اللَّهِ وَعَرَفَ مِنْكَ ذَلِكَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ... (4)

ص: 68

1- . عيون أخبار الرضا (عليه السلام)، ج 2، صص 18 و 43؛ تهذيب الاحكام، شيخ طوسي، ج 5، صص 281 و 951.

2- . وسائل الشيعه، ج 13، ص 272.

3- . بقره: 115.

4- . مستدرک الوسائل، محدث نوری، ج 10، صص 167-172.

آیا هنگامی که به مکه رسیدی، از سویدای دلت نیت کردی که فقط خدا را قصد نموده ای؟ وقتی سعی نمودی، نیت کردی که [از همه معاصی] به سوی خدا گریخته ای؟ و خدای دانای غیب ها از تو چنین چیزی دانست؟ شبلی گفت: خیر! امام فرمود: پس تو در واقع، خدا را قصد نکرده ای و سعی ننموده ای!

تربیت توحیدی حج، ایجاب می کند انسان، از این ارزش هایی که به دست آورده، تا زنده است نگهداری کند؛ چنان که امام سجاد (علیه السلام) فرمود: «ادا شدن حق حج، منوط است به اینکه انسان از معاصی و غفلت ها به خداوند پناه ببرد».⁽¹⁾

معصیت، تاریکی است و انسان را آلوده می کند. اگر انسانی آلوده به گناه شد، از خداوند فاصله می گیرد و اعمال شایسته اش را نیز تباہ می کند. امام صادق (علیه السلام) فرمود:

«الْحَاجُّ لَا يَزَالُ عَلَيْهِ نُورُ الْحَجِّ مَا لَمْ يُلَمَّ بِذَنْبٍ»⁽²⁾: «حاجی تا زمانی که به گناه آلوده نشود، نور خدا در او هست و زایل نمی شود».

ب) بیداری فطرت

گفتیم انسان تمایلات و گرایش های ذاتی دارد که بدون نیاز به فراگیری از دیگران به جست و جوی آنها می پردازد؛ مانند حقیقت جویی، کمال یابی، میل به کرامت نفس، زیبایی دوستی، حبّ

ص: 69

1- . «حَقُّ الْحَجِّ أَنْ تَعْلَمَ أَنَّهٗ وَفَادَةٌ إِلَى رَبِّكَ وَفِرَازٌ إِلَيْهِ مِنْ ذُنُوبِكَ وَبِهِ قَبُولُ تَوْبَتِكَ وَقَضَاءُ الْفَرَضِ الَّذِي أَوْجَبَهُ اللَّهُ عَلَيْكَ»: بحار الانوار، ج 74، ص 4.

2- . کافی، ج 8، ص 186؛ ثواب الاعمال، شیخ صدوق، ص 74.

ذات (جلب منفعت و دفع ضرر)، میل به خیر و فضیلت، تقدیس و پرستش موجود برتر و... (1)

این تمایلات درونی را امور فطری می نامند. از منظر قرآن، دین داری و گرایش های معنوی (که باور توحیدی یکی از آنهاست) اموری فطری محسوب می شوند.

(فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفاً فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ) (روم: 30)

پس روی خود را متوجه آیین خالص پروردگار کن! این فطرتی است که خداوند، انسان ها را بر آن آفریده؛ دگرگونی در آفرینش الهی نیست....

به سبب وجود این گرایش ها و جاذبه های درونی است که انسان، همواره تا رسیدن به مقصود واقعی خود در تکاپوست و از حرکت باز نمی ایستد! به گفته لسان الغیب حافظ شیرازی:

در اندرون من خسته دل ندانم کیست *** که من خموشم و او در فغان و در غوغاست

آنچه با عنوان «شکایت نی از جدایی ها» در شعر مولوی مطرح شده (2)، در واقع بیان این حقیقت است که انسان، مبدئی دارد و

ص: 70

1- . اخلاق اسلامی و مبانی نظری آن، علی شیروانی، ص 126؛ آشنایی با قرآن، مرتضی مطهری، ص 71.

2- . بشنواز نی چون حکایت می کند از جدایی ها شکایت می کند کز نیستان تا مرا ببریده اند از نفیرم مرد وزن نالیده اند سینه خواهم شرحه شرحه از فراق تا بگویم شرح درد اشتیاق هرکسی کو دور ماند از اصل خویش باز جوید روزگار وصل خویش مثنوی معنوی، دفتر نخست.

همواره در پی بازگشت به آن بوده است. آنچه باعث فلاح و رستگاری یا ضلالت و عقوبت بشر شده است، انتخاب راه درست یا نادرست در این بازگشت بوده. این فطرت و نهاد انسان، که پذیرای هدایت است، به گفته قرآن، ثابت و مصون از دگرگونی است.⁽¹⁾

امام باقر (علیه السلام) در تفسیر کلمه «حَنِيف» فرمود:

«هِيَ الْفِطْرَةُ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ قَالَ فَطَرَهُمُ اللَّهُ عَلَى الْمَعْرِفَةِ»؛ «حنیف [که به معنای میل کننده از گمراهی به راه حقیقت است]⁽²⁾ آن فطرت الهی است که مردم را بر آن آفریده و دگرگونی در آفرینش خدا نیست». سپس حضرت فرمود: «خداوند مردم را با معرفت توحیدی آفریده (توحید را در سرشت انسان ها قرار داده) است.⁽³⁾

با وجود اینکه معرفت الهی در فطرت و سرشت انسان نهاده شده⁽⁴⁾، ممکن است عوامل و شرایط گوناگونی بر این حس درونی و فطری اثر بگذارند و چراغ فطرت را کم فروغ کنند.⁽⁵⁾ بدین سبب خداوند متعال برای هدایت و تربیت انسان و روشن نگهداشتن

ص: 71

1- روم: 30.

2- «الْحَنِيفُ، هُوَ مِيلٌ عَنِ الضَّلَالَةِ إِلَى الاستِقَامَةِ... الحنيف هو المائل الى ذلك...». معجم مفردات الفاظ قرآن، راغب اصفهانی.

3- تفسیر صافی، مولی محسن فیض کاشانی، ج 3، ص 377؛ به نقل از: توحید صدوق.

4- «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) كُلُّ مَوْلُودٍ يُوَلَّدُ عَلَى الْفِطْرَةِ يَعْنِي الْمَعْرِفَةَ بِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ خَالِقُهُ»؛ کافی، ج 2، ص 13.

5- چنان که رسول اکرم (صلى الله عليه وآله) فرمود: «هر انسانی که متولد می شود، با فطرت خدایی به دنیا می آید؛ اما پدر و مادر، او را به آیین های دیگر سوق می دهند»: الأمالی، سید مرتضی، ج 2، ص 82.

چراغ فطرت در او، تدابیری را به کار برده، که از آن میان، فرستادن انبیا و رسولانش به سوی مردم است؛ تا مردم را با حقیقت آشنا کنند. علی (علیه السلام) فرمود:

فَبَعَثَ اللَّهُ فِيهِمْ رَسُولَهُ، وَوَاتَرَ إِلَيْهِمْ أَنْبِيَاءَهُ؛ لِيَسْتَأْذِنَهُمْ مِيثَاقَ فِطْرَتِهِ، وَيَذَكِّرَهُمْ مَنْسِيَّ نِعْمَتِهِ، وَيَحْتَجِّجُوا عَلَيْهِمُ بِالْتَّبْلِيغِ، وَيُثِيرُوا لَهُمُ دِفَائِنَ الْعُقُولِ. (1)

خداوند پیامبران خود را در میان مردم مبعوث فرمود، و هراز چندگاه، متناسب با خواسته های انسان ها رسولان خود را پی در پی اعزام کرد تا وفاداری به پیمان فطرت را از آنان بازجویند و نعمت های فراموش شده را به یاد آورند و با ابلاغ احکام الهی، حجت خدا را بر آنها تمام کنند و توانمندی های پنهان شده عقل ها را آشکار سازند.

خداوند به پیامبر (صلی الله علیه و آله) مأموریت داده است که مردم را مطابق با گرایش های فطری تربیت کند. تذکر دادن که از وظایف و ویژگی های پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) محسوب شده (2)، به معنای یادآوری مسائلی است که در فطرت انسان وجود دارد و انسان از آنها غافل است. (3)

امام صادق (علیه السلام) با هدف توجه کامل انسان در نماز، به حلبی فرمود: هنگامی که نماز را آغاز کردی سه تکبیر بگو و دلت را متوجه آفریدگار نما و سپس بگو:

ص: 72

- 1- . نهج البلاغه، خ 1.
- 2- . (فَذَكِّرْ إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكِّرٌ) غاشیه: 21.
- 3- . سیره نبوی، مرتضی مطهری، ص 128.

وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ حَنِيفًا مُسْلِمًا وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي
لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ لَا شَرِيكَ لَهُ وَبِذَلِكَ أُمِرْتُ وَأَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ. (1)

من به دور از انحراف و با قلبی حق گرا همه وجودم را به سوی کسی که آسمان ها و زمین را آفرید، و دانای نهان و آشکار است، متوجه کردم و از مشرکان نیستم. مسلماً نماز و عبادتم و زندگی کردن و مرگم برای خدا پروردگار جهانیان است. او بی شریک است و من بدان مأمورم و من از تسلیم شدگانم.

مفاد جملات فوق، همان درس توحیدی است که ابراهیم (علیه السلام) نیز مأمور بود مردم را با آن گرایش ها تربیت کند. در آیات قرآن می بینیم که آن حضرت بعد از اعلام پوشالی بودن باورهای ستاره پرستان، فرمود:

(إِنِّي وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ حَنِيفًا وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ) (انعام: 79)

من روی خود را به سوی کسی کردم که آسمان ها و زمین را آفریده است؛ من در ایمان خود خالصم و از مشرکان نیستم!

منظور از دین در این آیه، مجموع عقاید اسلامی است و فطرت، در واقع تفسیر برای دین است. از این رو انبیای الهی با هدف تربیت دینی مردم، آنان را با اصول و کلیات دین (اصول اعتقادی، ارزش های اخلاقی، احکام عملی) که به تمام معنا مطابق با فطرت

ص: 73

انسان است، آشنا می کردند.

برنامه های عبادی، از دیگر تدابیر خداوند برای روشن کردن چراغ فطرت در وجود انسان است. حج که عاملی مؤثر در تربیت و اصلاح انسان به شمار می رود، از فرایضی است که از زمان حضرت آدم (علیه السلام) تا خاتم الانبیاء (صلی الله علیه و آله)، در آیات و روایات بر آن تأکید شده؛ این تأکید با هدف رسیدن به حقیقت و واقعیت های عالم وجود و یادآوری باورهای توحیدی و ارزش های اخلاقی و معنوی که ریشه در فطرت انسان دارد، صورت پذیرفته است. رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمود:

مَعَاشِرَ النَّاسِ حُجُّوا الْبَيْتَ بِكَمَالِ الدِّينِ وَالتَّقْوَى، وَلَا تَنْصَرِفُوا عَنِ الْمَشَاهِدِ إِلَّا بِتَوْبَةٍ وَإِقْلَاعٍ. (1)

ای مردم، با دین و فقه کامل (عقیده و عمل صحیح) حج کنید و از مشاهد این سفر برنگردید، مگر با توبه و بازایستادن از گناه.

حج، از این رو تربیت کننده انسان است که در جای مناسب، امور فطری و باورهای معنوی برای او تداعی می شود. امام باقر (علیه السلام) به منظور آموزش عقاید توحیدی و اجابت ندای فطرت در حج فرمود:

هرگاه در مسجد الحرام به حجرالاسود رسیدی، بگو:

«أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ آمَنْتُ بِاللَّهِ وَكَفَرْتُ بِالطَّاغُوتِ وَبِاللَّاتِ وَالْعُزَّى وَبِعِبَادَةِ الشَّيْطَانِ وَبِعِبَادَةِ كُلِّ نِدٍّ يُدْعَى مِنْ دُونِ اللَّهِ» (2)؛ «شهادت می دهم که جز خداوند یکتا معبودی

ص: 74

1- . مستدرک الوسائل، ج 10، ص 174.

2- کافی، ج 4، ص 403.

نیست و گواهی می‌دهم که محمد (صلی الله علیه و آله) بنده و رسول خداست. به خدا ایمان آوردم و به طاغوت و لات و عزی و پرستش شیطان و هرکه جز خدا پرستش شود، کفر ورزیدم».

سپس به حجرالاسود نزدیک شو [اگر امکان استلام حجرالاسود به راحتی وجود داشت]، آن را با دست راست لمس کن و بگو:

«بِسْمِ اللَّهِ وَاللَّهُ أَكْبَرُ، اللَّهُمَّ أَمَانَتِي أَدَيْتَهَا وَمِيثَاقِي تَعَاهَدْتُهُ لِتَشْهَدَ عِنْدَكَ لِي بِالْمُؤَافَاةِ»؛⁽¹⁾ «به نام خدا، و خداوند بزرگ تر از آن است که به وصف در آید. بار خدایا! این امانت من است که آن را ادا کردم و پیمان من است که به آن وفا نمودم، برای آنکه نزد تو شهادت دهد که من به پیمان خود وفا دارم».

(ج) وحدت و هم‌گرایی (اصل جامعیت)

چنان که در اصول و مبانی تربیت بیان شد، دین مقدس اسلام، به سبب جامعیتی که دارد، مردم را به میانه روی و پرهیز از افراط و تفریط در همه زمینه‌ها دعوت می‌کند.⁽²⁾ تعالیم این مکتب، برآورنده تمام نیازهای مادی و معنوی و روحی و جسمی انسان هاست و پیروان خود را به حضور در عرصه‌های مختلف زندگی اجتماعی تشویق می‌کند و از هرگونه رهبانیت و گوشه‌گیری برحذر می‌دارد.⁽³⁾

ص: 75

1- . کافی، ج 4، ص 403.

2- . پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: «لَمْ يُرْسِدْ لِنِي اللَّهُ تَعَالَى بِالرَّهْبَانِيَّةِ...»: کافی، ج 5، ص 494؛ زیرا افراط از نادانی و بی‌فرهنگی سرچشمه می‌گیرد. علی (علیه السلام) فرمود: «لَا تَرَى الْجَاهِلَ إِلَّا مُفْرَطًا أَوْ مُفْرَطًا»؛ «نادان را نمی‌بینی، مگر اینکه افراطی یا تفریطگر است». نهج البلاغه، ح 70.

3- . کافی، ج 5، ص 495.

این مکتب آسمانی، جهانیان را به صلح و صفا فرا خوانده و در تمام برنامه های خود، خصلت هم گرایی و دوری از اختلاف را گنجانده است تا پیروانش، همواره با اندیشه کمک و محبت به دیگران پرورش یابند؛ زیرا بنابر رهنمود رسول خدا (صلی الله علیه و آله) همه انسان ها در انسانیت یکسان اند:

«الناس كأسنان المشط» (1) کما اینکه از نظر نژادی و قومی نیز هیچ نژادی بر دیگری برتری ندارد. رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود:

إِنَّهَا النَّاسُ إِنَّ رَبُّكُمْ وَاحِدٌ وَإِنَّ أَبَاكُمْ وَاحِدٌ لَا فَضْلَ لِعَرَبِيٍّ عَلَى عَجَمِيٍّ وَلَا لِعَجَمِيٍّ عَلَى عَرَبِيٍّ وَلَا لِأَحْمَرَ عَلَى أَسْوَدَ وَلَا لِأَسْوَدَ عَلَى أَحْمَرَ إِلَّا بِالتَّقْوَى. (2)

ای مردم! همانا پروردگار شما یکی است و پدرتان یکی است. عرب بر عجم و عجم بر عرب، سرخ پوست بر سیاه پوست و سیاه پوست بر سرخ پوست برتری ندارد، مگر با تقوا.

آن گاه آن حضرت، به آیه شریفه استناد فرمود:

(يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ... (حجرات: 13)

ای مردم! ما شما را از يك مرد و زن آفریدیم و ملت ها و قبیله ها قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید. بی تردید، گرامی ترین شما نزد خدا پرهیزکارترین شماست. یقیناً خدا دانا و آگاه است.

ص: 76

1- . نهج الفصاحه، 635. مردم همچون دندانهاى شانه با هم برابرند.

2- . الدر المنثور، شیخ جلال الدین عبدالرحمن سیوطی، ج 6، ص 9.

از این رو، اندیشه وحدت مسلمین در بنیادی ترین تعالیم دین، به عنوان عامل پیشرفت و تعالی گنجانده شده است تا مردم با روحیه هم‌گرایی و محبت به هم‌نوعان و دوری از تک‌روی و خودخواهی تربیت شوند. مثلاً برای اینکه اتحاد مسلمانان به صورت عینی و عملی آموزش داده شود، همه مسلمانان موظف شده‌اند با شرکت در نمازهای جماعت روزانه و نماز عبادی سیاسی جمعه در صفوف به هم فشرده شرکت کنند. حضور در این اجتماعات با انگیزه‌های کاملاً معنوی می‌تواند پیوندهای مردمی را به صورت ریشه‌دار نهادینه کند. این تدبیر حکیمانه، در سطح بین‌المللی نیز رخ می‌نماید. نظر به حکمت‌های مناسک حج (که در روایات بدان‌ها اشاره شده)، خداوند متعال برای تحکیم علقه‌های اجتماعی، از افراد متمکن برای عبادت سالانه حج دعوت کرده است.

حج، عبادتی است آمیخته با امور اجتماعی و سیاسی که در سطح بین‌المللی با حضور ملت‌های مختلف جهان با رنگ‌ها و زبان‌ها و نژادهای مختلف در محل نزول وحی و مبدء گسترش اسلام برگزار می‌شود.

در این برنامه معنوی، همگان را به سرزمین مساوات فرا خواندند؛ تا در اطراف کعبه‌ای که برای همگان یکسان است، به طواف و انجام مناسک حج پردازند.

قرآن کریم وقتی حرم، کعبه و مسجدالحرام را معرفی می‌کند، می‌فرماید:

(... الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ الَّذِي جَعَلْنَاهُ لِلنَّاسِ سَوَاءً الْعَاكِفُ فِيهِ وَالْأَبَادِ...)

(حج: 25)

مسجد الحرام، که آن را برای همه مردم برابر قرار دادیم، چه کسانی که در آنجا زندگی می کنند یا از نقاط دور وارد می شوند....

مفاد آیه شریفه، این است که دور و نزدیک، شهری و روستایی، و آشنا و بیگانه در حضور کعبه، برابر و برادرند.

از سویی به معمار این بنا دستور داد که صلاهی عمومی سر دهد و همگان را دعوت کند:

(وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَا تُوكَّ رِجَالًا وَعَلَى كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ) (حج: 27)

و مردم را دعوت عمومی به حج کن؛ تا پیاده و سواره بر مرکب های لاغر از هر راه دوری به سوی تو بیایند....

از سوی دیگر فرمود: اینجا (درها) به روی همگان باز است؛ توانگر و تهیدست، عالم و جاهل، اهل دور و نزدیک در اینجا همسان اند.

خداوند ابتدا دستور داد اطراف کعبه طواف کنید، سپس فرمود که اینجا جای مساوات است؛ یعنی بر محور مساوات بگردید، تا هرگونه امتیاز فردی و نژادی را از خود بزدايید. دیگر نژادها و قوم ها را چون نژاد و قوم خود بدانید. طواف در مسجدی که برای همگان یکسان است، درس مساوات و طهارت می دهد. دین اسلام با این دستور مدبرانه، به زیبایی توانسته است اخلاق و تربیت را با

ص: 78

سیاست و اجتماع عجیب کند. پرورش یافتگان این مکتب باید با تکیه بر نیروی مردمی خویش، به رشد و تعالی رسند و همچون بنایی آهنین در برابر هجوم بیگانگان بایستند. (1)

تمام صحنه های حج، الهام بخش اتحاد مسلمین است؛ به گونه ای که همه باید لباس سفید احرام به تن کنند و به سمت يك قبله نماز بخوانند، دور يك کعبه طواف کنند و با اندیشه احترام به دیگران تربیت شوند.

وقتی همه مسلمانان یکدل و یک جهت باشند، قدرت عظیم اسلامی را به نمایش خواهند گذاشت. رمز موفقیت مسلمانان صدر اسلام نیز یکدلی و يك صدایی آنها بود؛ که موجب پیروزی شان با نیرو و امکانات اندک در مقابل بزرگ ترین قدرت های آن زمان شد. به گفته مولوی:

آفرین بر عشق کل اوستاد *** صد هزاران ذره را داد اتحاد

همچو خاک مفترق در رهگذر *** يك سبوشان کرد دست کوزه گر (2)

نبی اکرم (صلی الله علیه و آله) و ائمه طاهرین (علیهم السلام)، هم خود عامل وحدت مسلمانان بودند و هم همگان را اکیداً، به رعایت وحدت می خواندند و از هر چه عامل تفرقه و اختلاف بود، بر حذر می داشتند.

«كَانَ (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) يَحْزَنُ لِسَانِهِ إِلَّا عَمَّا يَعْنِيهِ وَيُؤَلِّفُهُمْ وَلَا يُنْفِرُهُمْ». (3)

ص: 79

1- . (إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا كَمَا أَنَّهُمْ بُنِيَانٌ مَرْصُوعٌ)؛ «خداوند کسانی را دوست می دارد که در راه او پیکار می کنند گویی بنایی آهنین اند!». ص: 4.

2- . مثنوی معنوی، دفتر دوم، صص 3727 و 3728.

3- . بحار الأنوار، ج 16، ص 151.

سیره پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) چنین بود که زبان خویش را نگه می داشت و به کار نمی انداخت، مگر در اموری که به آن حضرت مربوط باشد، یا سودی داشته باشد. وقتی حضرت سخنی می فرمود، الفت بخش و وحدت آفرین بود، نه عامل تفرقه و موجب بددلی و کدورت افراد نسبت به یکدیگر.

علی (علیه السلام) برای جلوگیری از اقدام های افراطگرانه دوستان و دشمنان خود فرمود:

وَسَدِّ يَهْلِكُ فِيَّ صِدْقَانِ مُجِبِّ مُفْرِطٌ يَذْهَبُ بِهِ الْحُبُّ إِلَى غَيْرِ الْحَقِّ وَ مُبْغِضٌ مُفْرِطٌ يَذْهَبُ بِهِ الْبُغْضُ إِلَى غَيْرِ الْحَقِّ وَ خَيْرُ النَّاسِ فِيَّ حَالاً
النَّمَطُ الْأَوْسَطُ فَالزُّمُوهُ وَ الزُّمُوهُ السَّوَادُ الْأَعْظَمُ فَإِنَّ يَدَ اللَّهِ [عَلَى] مَعَ الْجَمَاعَةِ وَ إِيَّاكُمْ وَ الْفُرْقَةُ فَإِنَّ السَّادَّ مِنَ النَّاسِ لِلشَّيْطَانِ كَمَا أَنَّ السَّادَّ
مِنَ الْغَنَمِ لِلذَّنْبِ إِلَّا مَنْ دَعَا إِلَى هَذَا الشُّعَارِ فَاقْتُلُوهُ وَ لَوْ كَانَ تَحْتَ عِمَامَتِي هَذِهِ. (1)

دو گروه به زودی درباره من به هلاکت می افتند: دوست افراطگرایی که دوستی اش او را به راه ناصحیح بکشاند؛ دشمن افراطگرایی که کینه اش وی را به راه نادرست بکشاند. بهترین مردمان نزد من افراد (عاقل و) معتدل اند. شما با او، و همراه جمعیت های بزرگ باشید؛ زیرا دست خدا با اجتماع است، و از تفرقه بترسید؛ زیرا انسان تک رو، نصیب شیطان است، همچنان که گوسفند تک رو نصیب گرگ است. هشیار باشید، هر کس مردم را به این شعار (تفرقه) دعوت کرد، او را بکشید؛ اگر چه آن کس زیر این عمامه من باشد.

ص: 80

امام صادق (علیه السلام) به من فرمود: «ای اسحاق، آیا با آنان (اهل سنت) در مسجد نماز می خوانی؟» گفتم: آری. حضرت فرمود:

«صَلِّ مَعَهُمْ فَإِنَّ الْمُصَدَّقَ لِي مَعَهُمْ فِي الصَّفِّ الْأَوَّلِ كَالشَّاهِرِ سَدِيفُهُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ»⁽¹⁾؛ «با آنان نماز بخوان، همانا کسی که با آنها در صف اول نماز بخواند، مانند سرباز جهادگری است که در راه خدا شمشیر زند و با دشمنان دین نبرد کند».

اختلاف در همه مکاتب و میان همه ملت ها مذموم است. تشنت و پراکندگی، عامل بسیاری گرفتاری ها و عقب ماندگی هاست. اختلاف، آفتی است که محصول عمر ملت ها را تباه می کند و باعث می شود انرژی ها در مسیر خنثی کردن یکدیگر هدر رود.

د) ارتقای شعور سیاسی و اجتماعی مسلمین

اشاره

اعمال و مناسک حج، ظاهری دارد و باطنی، روحی دارد و کالبدی. حج در صورتی حَجَّةُ الْإِسْلَام است که مطابق دستور خداوند با شرایط و آداب کامل برگزار شود، تا بتواند نقش معنوی و تربیتی خود را ایفا کند؛ حجی که راهگشای زندگی فردی و اجتماعی امت اسلامی در رسیدن به این اسرار و نتایج عالی آن و تأمین کننده هدف های شناخته شده بوده باشد.

شناخت واقعیات، از اصول تربیت اسلامی است. «حج» باید

ص: 81

سرچشمه شعور و معرفت به حقایق دین و وسیله ای برای جلوگیری از جهل و ناآگاهی مردم باشد! در زمانی که دشمنان اسلام با هجوم فرهنگی ناجوانمردانه، مغزها و فکرها را تسخیر می کنند و با استفاده از جهل و ناآگاهی (بلکه نوکرصفتی) برخی حکام مزدور کشورهای به ظاهر اسلامی، ابتذال اخلاقی و اجتماعی و اندیشه های الحادی را گسترش می دهند و جنگ نابرابری را برای محو اسلام آغاز کرده اند، مراسم حج با وجهه جهانی اش می تواند بستر مناسبی برای تربیت اجتماعی - سیاسی مسلمانان باشد. انتظار می رود حاجی با الهام گرفتن از روح و حقیقت این مراسم معنوی و سیاسی، به چنان شناخت و آگاهی ای برسد که بتواند برای مقابله با شگردهای دشمنان قیام کند.

از زبان قرآن و روایات می توان شیوه های تربیت اجتماعی - سیاسی حج را در مطالب ذیل دنبال کرد. امید است سازمان دهی برنامه های حج، به گونه ای باشد که به این شیوه های تربیتی حج عمل شود:

یک - آگاهی بخشی و تبیین فلسفه اجتماعی - سیاسی حج

موسم حج، مناسب ترین موقعیت برای مسلمانان است تا فرهنگ اسلام را بیشتر تبیین کنند و فلسفه حج را پی بگیرند؛ به بحث و مذاکره بنشینند، تبادل افکار کنند و مسائل فرهنگی، دینی، اجتماعی و سیاسی مسلمین و کشورهای اسلامی را با یکدیگر در میان بگذارند و بر غنای فکری، علمی و عملی خود بیفزایند تا از

حضرت امام رضا (علیه السلام) در بیان نقش بیدارگری فریضه حج فرمود:

... مَعَ مَا فِيهِ مِنَ التَّقْوَى وَتَقَلُّ أَخْبَارِ الْأَيَّمَةِ إِلَى كُلِّ صُقْعٍ وَنَاحِيَةٍ... (1)

از دیگر آثار و منافع حج این است که حج گزاران، فقه و علم دین را بیاموزند و آثار ائمه را منتشر سازند و اخبار آنان را برای دیگران بازگو کنند و به جای جای جهان برسانند....

امام صادق (علیه السلام) درباره فلسفه حج و اسرار تشریح آن چنین می فرماید:

وَجَعَلَ فِيهِ الْإِجْتِمَاعَ مِنَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ لِيَتَعَارَفُوا... وَلِتُعْرَفَ آثَارُ رَسُولِ اللَّهِ وَتُعْرَفَ أَخْبَارُهُ وَيُذَكَّرَ وَلَا يُنْسَى، وَلَوْ كَانَ كُلُّ قَوْمٍ إِذَا تَكَلَّمُوا عَلَى بِلَادِهِمْ وَمَا فِيهَا هَلَكُوا، وَخَرِبَتِ الْبِلَادُ وَسَقَطَ الْجَلْبُ وَالْأَرْبَاحُ وَعَمِيَّتِ الْأَخْبَارُ وَلَمْ يَفُفُوا عَلَى ذَلِكَ، فَذَلِكَ عِلَّةُ الْحَجِّ. (2)

در سرزمین مکه، اجتماعی از شرق و غرب پدید آورد تا همدیگر را بشناسند و آثار رسول الله (احادیث و اخبار) شناخته شود و فراموش نشود و اگر هر گروهی به آنچه که در سرزمین هایشان جریان دارد، تکیه می کردند، نابود می شدند و بلاد روی زمین، رو به ویرانی می گذاشت و امر تجارت و بازرگانی به تباهی می گرایید، و اخبار و گزارش ها به دست افراد نمی رسید؛ این است فلسفه حج.

این دو حدیث و احادیث مشابه، می رسانند که حج ابعاد علمی،

ص: 83

1- . وسائل الشیعه، ج 8، صص 7 و 8.

2- . بحار الأنوار، ج 96، ص 33؛ به نقل از: علل الشرایع.

اقتصادی و اجتماعی - سیاسی دارد. در حقیقت موسم حج، حلقه اتصالی میان مسلمانان است که با آن به تبادل اخبار و اوضاع جاری جهان و کسب آگاهی از آثار و سنت های رسول خدا (صلی الله علیه و آله) پردازند.

تاریخ گواهی می دهد که ائمه اطهار (علیهم السلام) و اصحابشان نیز از این موسم به نفع اسلام و مسلمانان بهره می گرفتند و نطفه بسیاری از حرکت ها و جنبش های آزادی بخش در این موسم بسته می شد و ملت ها را به قیام و ستیزه جویی علیه حُکام ظالم دعوت می کردند. در این باره کافی است به سخنان حسین بن علی (علیه السلام) در روز منا گوش فرا دهیم. آن حضرت در موسم حج، فرزندان هاشم و شخصیت های بزرگ و زنان و علاقه مندان آنان و حتی گروهی از انصار را که به وی علاقه داشتند، در سرزمین منا گرد آورد؛ به گونه ای که جمعیتی متجاوز از هزار نفر در سخنرانی اش حاضر شدند. فرزند پیامبر (صلی الله علیه و آله) در حالی که صحابه و فرزندانشان سرپا گوش بودند، چنین فرمود:

أَمَّا بَعْدُ فَإِنَّ هَذَا الطَّاعِيَةَ قَدْ صَنَعَ بِنَا مَا قَدْ عَلِمْتُمْ وَرَأَيْتُمْ وَشَهِدْتُمْ وَبَلَّغْتُمْ وَإِنِّي أُرِيدُ أَنْ أَسْأَلَكُمْ عَنْ أَشْيَاءَ فَإِنْ صَدَقْتُ فَصَدِّقُونِي وَإِنْ كَذَبْتُ فَكَذِّبُونِي إِسْمَعُوا مَقَالَتِي وَآكْتُمُوا قَوْلِي ثُمَّ ارْجِعُوا إِلَى أَمْصَارِكُمْ وَقَبَائِلِكُمْ مَنْ أَمَّنْتُمُوهُ وَوَعَّيْتُمْ بِهِ فَادْعُوهُمْ إِلَى مَا تَعْلَمُونَ فَإِنِّي أَخَافُ أَنْ يَنْدَرِسَ هَذَا الْحَقُّ وَيَذْهَبَ وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ... (1)

پس از ستایش خدا و درود بر پیامبر او، ای مردم بدانید که این

ص: 84

طغیانگر (معاویه) همان طور که می دانید و دیده اید و به شما رسیده است، چه کارهای بدی درباره ما انجام داد! من از شما درباره اموری می پرسم. اگر راست می گویم، مرا تصدیق کنید و اگر دروغ می گویم، سخن مرا تکذیب کنید. هم اکنون سختم را بشنوید و آن را در دل پنهان دارید. سپس به بلاد و شهرها و قبایل خود باز گردید. هر فردی که او را امین می شمارید و به او اعتماد دارید، او را به آنچه که می دانید (وظیفه شرعی)، دعوت کنید. من می ترسم که آیین حق فرسوده گردد و محو شود؛ هرچند خدا پایان رسان نور خود است، اگرچه کافران آن را بد شمارند.

دو - تبیین خط مشی سیاسی مسلمانان درباره دشمنان و بیگانگان

چگونگی تعامل و ارتباط مسلمانان با ملت ها به ویژه صاحبان ادیان و مذاهب، از امور مهم و اساسی است. حج، عبادتی است که خط مشی صحیح اعتقادی و اجتماعی و سیاسی را به انسان می آموزد. حج گزار با این مناسک، مسیر زندگی خود را از کفار و مشرکان و بدکاران عالم جدا می کند، برائت و بیزاری از عملکرد و سیاست های آنها را به صورت يك تکلیف فرا می گیرد.

انبیای الهی، برائت از کفار و مشرکان را با هدف تربیت و تقویت اندیشه سیاسی - اجتماعی انسان ها پیوسته در طول تاریخ انجام داده اند. نمونه بارز آن، برائت ابراهیم (علیه السلام) از اعمال و افکار آزر بت پرست است:

(وَ إِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ لِأَبِيهِ أَزْرَأُ تَتَّخِذُ أَصْنَامًا آلِهَةً إِنِّي أُرَاكَ وَقَوْمَكَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ) (انعام: 74)

[به خاطر بیاورید] هنگامی را که ابراهیم به پدرش (عمویش) «آزر» گفت: «آیا بت هایی را معبودان خود انتخاب می کنی؟! من، تو و قوم تو را در گمراهی آشکاری می بینم.

اعلان برائت از مشرکان در دوران حاکمیت اسلام نیز پس از فتح مکه و تقض پیمان صلح حدیبیه بود، که با نزول آیات نخست سوره برائت، رسول خدا (صلی الله علیه و آله)، مأموریت یافت که امیر مؤمنان علی (علیه السلام) را برای خواندن آیات اول سوره برائت و اعلان برائت خدا و رسول او از مشرکان، به مکه معظمه بفرستد. امیر مؤمنان علی (علیه السلام) وارد مکه شد و بعد از ظهر روز دهم ذی حجه (عید قربان) در منا با شمشیر برهنه خطبه ای خواند و آیات سوره برائت را همراه احکامی که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرموده بود، ابلاغ کرد.⁽¹⁾

بنابراین، تبرا و بیزاری جستن از شرك و مشرکان، نتیجه و روح حج است. تك تك مناسك حج، آموزش زیست عزتمندانه مسلمین در میان ملت های دنیاست.

اعلام برائت، از بزرگ ترین گام ها در راستای دگرگونی جامعه شرك آلود به جامعه موحد و بازگشت به هویت مستقل اسلامی و رهایی از وابستگی به قدرت های استکباری است. وابستگی، آفت عظیمی است که امت اسلامی را طی قرن ها با خود بیگانه کرده و به

ص: 86

1- «رسول خدا (صلی الله علیه و آله) علاوه بر دستور به ابلاغ برائت از مشرکان، احکامی مانند عریان طواف نکردن، نزدیک نشدن مشرکان به مسجد الحرام و... را نیز به برائت افزود». ر. ک: تفسیر نورالثقلین، عبد علی بن جمعه عروسی، ج 2، ص 182.

دنباله روی از بیگانگان کشانده است. برائت، بذر خشم و تنفر از بیگانگان را در دل های مسلمانان می پروراند تا از وابستگی به قدرت های استکباری رهایی یابند و بر هویت اسلامی خود متکی شوند؛ چنان که قرآن کریم، نفی سلطه کفار بر مسلمانان را قانونی خدشه ناپذیر بیان کرده است: (لَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا)؛ «خداوند هرگز کافران را بر مؤمنان تسلطی نداده است» (نساء: 141).

ثمره این خط فکری که قرآن کریم بنیان نهاده، آموزش دشمن شناسی و ضرورت مرزبندی با دشمنان دین است.

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ) (ممتحنه: 1)

ای کسانی که ایمان آورده اید، دشمن من و دشمن خودتان را دوست نگیرید.

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَكُمْ هُزُؤًا وَلَعِبًا...) (مائده: 57)

ای کسانی که ایمان آورده اید، افرادی از اهل کتاب که آیین شما را به باد استهزاء و بازی می گیرند...، دوست و ولی خود قرار ندهید.

برائت از مشرکان و منافقان، به معنای برائت از اندیشه شرك و نفاق و عمل گناه آلود آنهاست! تا اندیشه شرك در جهان هست، برائت نیز هست. حج گزار با اعلان برائت از کفار و مشرکان، در واقع از تمام کسانی که مانند مشرکان می اندیشند و عمل می کنند و همچنین از همه اعمالی که موافق با خواسته های آنهاست، بیزاری می جوید.

در فرهنگ قرآن، هر معبودی جز خدا طاغوت شمرده شده است. باید از همه مظاهر و جلوه های طغیان و از تمام طغیانگران اجتناب شود.

(وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنْ أُعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ) (نحل: 36)

ما در هر امتی رسولی برانگیختیم که: «خدای یکتا را پرستید؛ و از طاغوت اجتناب کنید!».

اگر پیامبران الهی (علیهم السلام) فقط به اثبات خدای خویش بسنده می کردند و از اظهار نظر درباره خدایان آنان اجتناب می ورزیدند، مورد تعرض و آزار و اذیت مشرکان قرار نمی گرفتند.

در تاریخ آمده است که مسلمانان هنگام استلام حجر چنین می گفتند:

بِسْمِ اللَّهِ وَاللَّهُ أَكْبَرُ عَلَى مَا هَدَانَا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ لَا شَرِيكَ لَهُ آمَنْتُ بِاللَّهِ وَكَفَرْتُ بِالطَّاغُوتِ. (1)

به نام خدا، و خداوند بزرگ تر است [از اینکه بتوان توصیفش کرد]، نیست معبودی جز الله و او بی همتاست. به خداوند ایمان آوردم و به طاغوت کفر ورزیدم.

معنا و سرّ دست زدن به حجرالاسود، این است که خدایا! من تعهد کردم و با تو پیمان بستم که دیگر دست به گناه دراز نکنم؛ ربا ندهم و ربا نگیرم، رشوه ندهم و نگیرم، امضای باطل نکنم و...، سرّ

ص: 88

1- . تاریخ مکه، ابوالولید ازرقی، ج 1، ص 339.

اینکه متشرعین، اصرار بر استلام حجر دارند، آن است که می خواهند این تعهد را امضا کنند و این پیمان را با خدای خویش ببندند.

سه - ابراز قدرت در برابر دشمنان

حج، فریضه ای جهانشمول است که هر ساله با حضور حج گزاران آگاه از سراسر جهان در مرکز توحید برگزار می شود. شکل انجام دادن حج، نوعی مانور سیاسی و ابراز شکوه مسلمین در مقابل کفار و مشرکین است؛ زیرا در موسم حج، چندین میلیون مسلمان در سرزمین وحی حاضر می شوند و باید به صورت دسته جمعی و هم زمان در برنامه های آن شرکت کنند و مناسک عبادی را انجام دهند. همه شعارهای حج، سیاسی و نشانه ابراز قدرت و هویت مسلمین است.

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود:

أَتَانِي جِبْرِيْلُ (عليه السلام) فَقَالَ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ يَأْمُرُكَ أَنْ تَأْمُرَ أَصْحَابَكَ أَنْ يَرْفَعُوا أَصْوَاتَهُمْ بِالتَّلْبِيَةِ فَإِنَّهَا شِعَارُ الْحَجِّ. (1)

جبرئیل (علیه السلام) نزد من آمد و گفت: همانا خدای عزوجل به تو فرمان می دهد که به یاران و اصحاب خود دستور دهی صدایشان را به لبیک گفتن بلند کنند؛ زیرا آن شعار حج است.

از این رو مسلمانان هنگام فتح مکه، در برابر دیدگان حیرت زده

ص: 89

1- . مستدرک الوسائل، ج 9، ص 177؛ سنن دارمی، ابو محمد عبدالله بن بهرام دارمی، ج 1، ص 462.

مشركان، مأمور شدند ضمن انجام دادن فریضه حج، دعای ذیل را که سراسر شعار توحیدی و حماسی است، هماهنگ و با صدای بلند سر دهند:

لااله الاالله وحده لاشریک له، له الملك وله الحمد یحیی ویمیت وهو علی کل شیء قدير. لااله الا الله وحده وحده، أنجز وعده، ونصر عبده وهزم الاحزاب وحده.(1)

نیست خدایی جز او. برای او شریکی نیست. حکومت از آن اوست، و ستایش به او اختصاص دارد. زنده می کند و می میراند. او بر همه چیز تواناست. نیست خدایی جز او، تنهای تنهاست. وعده خود را به پایان رساند، بنده خود را کمک کرد و به تنهایی قدرت های به هم پیوسته را درهم شکست.

همچنین نقل شده است که رسول گرامی (صلی الله علیه و آله)، در سعی میان صفا و مروه در نقطه خاصی به راه رفتن خود سرعت بخشیدند، تا با این کار، شایعه مشرکان مبنی بر ضعف و ناتوانی مهاجران و انصار بر اثر بدی آب و هوای مدینه را تکذیب کنند. از این رو در «عمره قضا»، هم در سعی و هم در طواف دستور داد تا به سرعت و به حالت دویدن طواف و سعی کنند تا قدرت و نیروی خود را به مشرکان نشان دهند.(2) رسول گرامی (صلی الله علیه و آله) در رکعت نخست نماز طواف، سوره توحید و در رکعت دوم، سوره کافرون را خواند. مفاهیم این دو

ص: 90

-
- 1- ر. ک: صحیح بخاری و مسلم و...، کتاب حج.
 - 2- جامع الاصول فی أحادیث الرسول، محمد ابن الاثیر الجزری، ج 4، کتاب حج.

سوره ابعادی را دربردارد که هر نوع اندیشه غیرتوحیدی یا پیوستن به یکی از اردوگاه های کفر را رد و منع می کند.

مناسک حج، مظهر توحید به شمار می رود که موجب سستی مظاهر شرك و بت پرستی و خواری طغیانگران است! امام صادق (علیه السلام) می فرماید:

ما مِنْ بُقْعَةٍ أَحَبَّ إِلَى اللَّهِ مِنَ الْمَسْعَى لِأَنَّهُ يَدُلُّ فِيهِ كُلُّ جَبَّارٍ (1).

هیچ نقطه ای در جهان برای خدا محبوب تر از محل سعی بین صفا و مروه نیست؛ زیرا در این نقطه، همه گردنکشان خوار می شوند و بندگی خود را به نمایش می گذارند.

ه) برنامه محوری در زندگی، «اصل تدبیر و مدیریت»

از عوامل کامیابی انسان، برنامه ریزی در زندگی است؛ زیرا انسان با این کار بر سرنوشت خود حاکم می شود. اگر کسی زندگی را به اقبال واگذارد، یا اجازه بدهد دیگران برای زندگی اش تصمیم بگیرند، مطمئناً ناموفق خواهد بود؛ چنان که رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمود:

«وَلَا عَقْلَ كَالْتَدْبِيرِ»؛ «هیچ خردی مانند برنامه ریزی نیست».

وجود برنامه، بصیرتی در ناخودآگاه انسان پدید می آورد و آن بصیرت، فرصت های لازم برای رسیدن به موفقیت را فراهم می کند.

انسان، موجودی مسئول و خردمند است. از این رو او باید با اراده

ص: 91

و آگاهی کامل، فعالیت هایی که او را به هدف هایش می رساند، در برنامه روزانه و هفتگی اش بگنجانند. در ضمن به خواسته ها و نیازهای شخصی و خانوادگی نیز توجه کند و زمان را با رعایت تعادل بین عبادت و کار و تفریح مدیریت نماید. علی (علیه السلام) فرمود:

لِلْمُؤْمِنِ ثَلَاثُ سَاعَاتٍ فَسَاعَةٌ يُنَاجِي فِيهَا رَبَّهُ وَسَاعَةٌ يُرْمُ فِيهَا مَعَاشَهُ وَسَاعَةٌ يُخَلِّي فِيهَا بَيْنَ نَفْسِهِ وَبَيْنَ لَدَّتِّهَا فِيمَا يَحِلُّ وَيَجْمَلُ... (1)

انسان با ایمان، شبانه روز خود را به سه قسمت تقسیم می کند: بخشی از آن را به امور عبادتی و انجام تکالیف دینی، و بخش دیگر را به کسب و کار و اداره امور زندگی خود و خانواده اختصاص می دهد، و بخش سوم به استراحت و آسایش روحی و جسمی می پردازد.

برابر موازین فقهی و فتاوی مراجع معظم تقلید، تمام مناسک حج باید بر اساس زمان بندی و برنامه مشخص انجام شود. اگر حج گزار، زمان وقوف در عرفات یا مشعر و منا را درک نکند یا رمی جمرات سه گانه را با تعداد مشخص در زمان معین انجام ندهد و همچنین در بقیه اعمال، شرایط زمانی و مکانی مورد نظر را به دقت رعایت نکند، حج وی با مشکل روبه رو خواهد شد. این دقت و حساسیت در مناسک حج، الهام بخش لزوم نظم و برنامه ریزی در زندگی انسان است. حضور در کنگره جهانی حج، آموزنده ترین کلاس برای آموزش نظم و برنامه در امور فردی و اجتماعی مسلمانان است. در پرتو مناسک حج و عمره، باید انسان هایی

ص: 92

خردمند و مدیر تربیت شوند تا با احساس مسئولیت و تعامل اصولی با انسان های دانا و توانا از سراسر جهان، برای سامان بخشیدن به امور مادی و معنوی، فردی و اجتماعی، فرهنگی و سیاسی مسلمین برنامه ریزی کنند.

ائمه اطهار (علیهم السلام) از همین منظر به حج نگریده اند. سخنان ائمه (علیهم السلام) نشان می دهد که حضور مسلمانان دنیا در حج، زمینه ای مناسب به منظور بیان برنامه جامع برای بخش های مختلف جامعه اسلامی است که موقعیت را برای تبادل نظر و مذاکرات اصولی میان ملت ها فراهم ساخته تا در پرتو ارتباطات منطقی و مداوم، بتوان از مشکلات و کمبودهای کشورهای اسلامی آگاهی و شناخت لازم را کسب کرد و برای برطرف کردن معضلات عدیده جامعه اسلامی، تدبیر عالمانه صورت داد. اندیشمندان هر کشوری از مجموعه جهان اسلام، می توانند مانند عضوی از بدن و ساختار جهانی مسلمین، در مشکلات دیگر اعضا شریک و سهیم شوند تا با همیاری و تعاون، مرهمی بر زخم های پیکر امت اسلامی بوده باشد.

زیرساخت های اصل برنامه محوری را می توان در چند عنوان مطرح کرد:

یک - مراسم حج، به شکل پل ارتباطی میان جوامع اسلامی مطرح است و نباید به زمان محدود ایام مناسک حج بسنده کرد؛ بلکه هدف، تداوم و استمرار این ارتباطات بعد از مناسک حج است. در آیه شریفه (لِيَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ...)، (1) بیشتر به اهداف و آثار

ص: 93

حج و پیامدهای عظیم آن در طول سال توجه شده، نه صرفاً به خود عمل عبادی حج؛ زیرا خداوند حکیم، هیچ دستور و فریضه ای را بدون علت و فلسفه بیان نفرموده است.

دو - مشارکت و همیاری در برنامه ریزی رشد و توسعه، اصلی مهم است. مناسک حج، در واقع مهد تربیت انسان برای ایفای نقش در چنین عرصه ای است. قرآن کریم با هدف ایجاد خصلت هم گرایی در وجود مسلمانان و همچنین تربیت انسان برای همیاری در امور جامعه می فرماید: (تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ) (مائده: 2)

اصل مهمی که می تواند، تعاون و همیاری را نتیجه بخش سازد، اندیشه خیرخواهی و پارسایی است. «برّ و تقوا»، به معنای نیکی و سعادت جامعه در راستای تقوای الهی است و همه جوامع بشری، به ویژه جامعه اسلامی، خواستار سعادت و خوشبختی در زندگی دنیا و آخرت است و با واژه «مَنَافِعُ لِلنَّاسِ» ارتباط تنگاتنگ و هماهنگی کامل دارد و می تواند موضوع برنامه ریزی کلان در جامعه و در سطح بین المللی برای جوامع اسلامی باشد.

اما از آنجا که راهیابی دو عنصر نامطلوب «اثم» و «عدوان» در زندگی مسلمین، می تواند زمینه تجاوز به حقوق دیگران را فراهم سازد، در این آیه به عنوان پدیده منکر و مفسده اجتماعی، از آن نهی شده است.

سه - هرگونه برنامه ریزی و آینده نگری در اوضاع اقتصادی، سیاسی و فرهنگی جهان اسلام، مستلزم توجه به حقوق دیگر

ملت هاست. ماهیت روابط پیچیده بین المللی در ابعاد گوناگون، عمقِ نگرش قرآن را ثابت می کند؛ زیرا هرگونه تئوری رشد و توسعه اقتصادی نمی تواند صرفاً برای بخشی از پیکره جامعه بین الملل باشد. این بدان سبب است که ساختار روابط بین المللی، سرنوشت ملت ها را با یکدیگر پیوند زده است؛ از این رو هرگونه اصلاحات ساختاری در جامعه اسلامی باید آن چنان عمیق و دقیق انجام شود که بتواند الگو و مدل مطلوب برای جوامع دیگر باشد.

طبق گفته امام صادق (علیه السلام)، جامعه اسلامی، مشابه اندام انسان است که هر نقصی موجب نگرانی همه بخش ها می شود. ابوبصیر می گوید از امام صادق (علیه السلام) شنیدم که می فرمود:

الْمُؤْمِنُ أَخُو الْمُؤْمِنِ كَالْجَسَدِ الْوَاحِدِ إِنْ أَثَتْكَ شَيْئاً مِنْهُ وَجَدَ أَلَمَ ذَلِكَ فِي سَائِرِ جَسَدِهِ وَأَزْوَاحِهِمَا مِنْ رُوحٍ وَاحِدَةٍ وَإِنَّ رُوحَ الْمُؤْمِنِ لَأَشَدُّ اتِّصَالاً بِرُوحِ اللَّهِ مِنْ اتِّصَالِ شُعَاعِ الشَّمْسِ بِهَا. (1)

مؤمن، برادر مؤمن است؛ مانند یک پیکر که اگر بخشی از آن دردمند شود، دیگر قسمت ها نیز آن درد را درک می کنند. روح های مؤمنین از یک روح سرچشمه گرفته است. همانا پیوند روح مؤمن به روح خدا قوی تر است از پیوند نور خورشید به آن.

برنامه ریزی برای رشد و تعالی جوامع اسلامی، ضرورتی انکارناپذیر است؛ اما از آنجا که بیگانگان بر بیشتر کشورهای اسلامی سلطه دارند، منافع عظیم و بلند مدت حج، روش های مناسب برای

ص: 95

قطع سلطه و استثمار کفار از جامعه مسلمین را به دست می دهد. همچنین بهترین موقعیت برای تبادل نظر و تصمیم گیری مناسب، ایام برگزاری حج است که اعمال و مناسک آن را با فلسفه و اهداف واقعی اش - که مبارزه علمی و مستمر با استکبار جهانی و قطع سلطه کفار بر مسلمین است - همراه سازیم.

حضرت علی بن الحسین (علیه السلام) فرمود:

حُجُّوا وَ اعْتَمِرُوا تَصِحَّ أَبْدَانُكُمْ وَ تَتَّسِعَ أَرْزَاقُكُمْ وَ تُكْفَوْنَ مَوْؤَنَاتِ عِيَالِكُمْ. (1)

حج انجام دهید و به عمره اقدام کنید، [که برای این دو فریضه الهی آثار و منافع است]: بدن هایتان به عرصه گاه صحت و سلامت درمی آید، میدان روزی شما وسیع می شود، و هزینه و مخارج اهل و عیالتان فراهم می گردد.

از این حدیث فهمیده می شود که حج، ابعاد علمی و اقتصادی دارد و درحقیقت، موسم حج حلقه اتصالی میان مسلمانان است که از آن طریق، آنها به تبادل اخبار اوضاع جاری جهان و همچنین کسب آگاهی از آثار و سنت های رسول خدا (صلی الله علیه و آله) پردازند؛ آثاری که صحابه، تابعان و محدثان در شرق و غرب عالم پخش کرده اند. در ضمن، هر گروهی متاع سرزمین های خود را در آنجا عرضه کند و راه بازرگانی و نحوه مبادله کالاها شناخته شود.

محمد بن سنان می گوید که امام علی بن موسی الرضا (علیه السلام) طی

ص: 96

نامه ای که در پاسخ به سؤالاتی چند برای من نوشتند، از فلسفه حج نیز سخن گفتند و پس از ذکر اسرار عرفانی و آثار معنوی، فرهنگی، تربیتی و تاریخی، به بُعد اقتصادی آن نیز اشاره فرمودند. در بخشی از این نامه آمده است:

... وَمَا فِي ذَلِكَ لِجَمِيعِ الْخَلْقِ مِنَ الْمَنَافِعِ... وَمَنْفَعَةٌ مَنْ فِي الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَمَنْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ مِمَّنْ يَحْجُّ وَمِمَّنْ لَا يَحْجُّ مِنْ تَاجِرٍ وَجَالِبٍ وَبَايِعٍ وَمُسْتَرٍّ وَكَاسِبٍ وَمَسْكِينٍ وَقَضَاءِ حَوَائِجِ أَهْلِ الْأَطْرَافِ وَالْمَوَاضِعِ الْمُمْكِنِ لَهُمُ الْإِجْتِمَاعُ فِيهَا، كَذَلِكَ لِيَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ. (1)

... از علل وجوب حج، منافی است که از آن به همه خلق می رسد... و منافی است برای کسانی که در شرق و غرب یا خشکی و دریا هستند؛ چه آنهایی که حج می گزارند یا آنان که حج انجام نمی دهند؛ اعم از تاجر یا واردکننده کالا، فروشنده یا خریدار، کاسب و یا مستمند، و همچنین تأمین کننده نیازهای ساکنان اطراف و امکانه ای است که می توانند در موسم اجتماع کنند، تا بدین وسیله شاهد منافع خود باشند.

(و) قانون گرایی

از نشانه های تربیت صحیح، این است که مربی، روحیه تسلیم شدن در برابر دستورات الهی و مقررات جامعه را در وجود متربی نهادینه کند و از فردی با روحیه عصیانگری، انسانی

ص: 97

دین اسلام، مجموعه ای از قوانین و باید و نبایدهای اعتقادی، اخلاقی و عملی برای زندگی سالم مبتنی بر موازین عقلانی و مصالح فردی و اجتماعی است. ایمان به دین، صرف داشتن عقیده یا به زبان آوردن آن نیست، بلکه باید هر سه عنصر (اعتقاد قلبی و اقرار زبانی و پابندی عملی) در کنار هم، شکل دهنده ایمان راستین باشند. چنان که امام رضا (علیه السلام) از جد بزرگوارش رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نقل کرد که فرمود:

«الْإِيمَانُ إِفْرَازٌ بِاللِّسَانِ وَمَعْرِفَةٌ بِالْقَلْبِ وَعَمَلٌ بِالْأَرْكَانِ» (1).

برنامه حج نیز نقش تربیتی دارد؛ واجبات و محرماتی که کوچک ترین تخطی از آنها حج را باطل یا بی اثر می کند. مناسک حج، نمادی جامع و کامل برای عمل به همه مقررات دین است.

با پوشیدن لباس احرام و لبیک گفتن، 24 امر خداوند که شرع مقدس بر حلال یا مباح بودن آنها تأکید دارد، به حج و عمره گزار ممنوع می شود.

درواقع زمان احرام، دوره بندگی محض در برابر فرامین الهی است و امتحانی برای انسان مؤمن محسوب می شود.

مُحْرَم شدن و لبیک گفتن به این معناست که خدایا! از این لحظه متعهد می شوم هرچه را طاعت تو در آن است، بر زبان جاری کنم و از هرچه معصیت است، زبانم را ببندم؛ شهادت دروغ ندهم، غیبت نکنم، دروغ نگویم، تهمت نزّم و کسی را با زبان مسخره نکنم.

ص: 98

خدایا متعهد می شوم در امور مختلف زندگی و در ارتباطات با دیگران خلاف و گناهی مرتکب نشوم؛ حق کسی را ضایع نکنم و سر سوزنی از مقررات دینی و شرعی پافراتر نگذارم.

امام سجاد (علیه السلام) به شبلی فرمود: «آیا وارد حرم شدی؟ و آن گاه که وارد مکه شدی، کعبه را زیارت کردی؟» شبلی عرض کرد: آری. امام فرمود: «سرّ ورود در حرم این است که خدایا! من غیبت و عیب جویی احدی از ملت اسلام را نمی کنم».(1)

در بیان فلسفه احرام و ممنوع شدن ده ها امر حلال، می توان چنین گفت که پوشیدن لباس احرام، زمینه سازی برای ورود به حرم امن الهی است.

خدای سبحان، مکان مقدسی را با معماری دو پیغمبر بنا نهاد و آنجا را محل امن برگزید. آن گاه برای تنزیه و پیراستن مؤمنان از تعلقات و رذایل، آنان را به سرزمین سنگلاخی دعوت کرد که هیچ يك از مظاهر حیات در آن نیست. اراده پروردگار این است که انسان ها در پرتو ریاضت ممدوحی که به واسطه ترك کردن محرمات احرام و انجام دادن مناسك حج و عمره صورت می دهند، از آلودگی ها و تعلقات، پاك و خالص شوند.(2) بنابراین مناسك حج، آزمایش انسان ها در عمل به قوانین (حلال و حرام) الهی است. برای نمونه در این مناسك، از سویی استعمال بوی خوش که

ص: 99

1- . مستدرک الوسائل، ج 10، ص 167.

2- . نهج البلاغه، خ 192، بند 53-56.

فضیلت بسیار دارد، حرام می باشد و از سوی دیگر، هنگام تماس و هم نشینی یا همراهی با افراد دیگر، و یا هنگام عبور از کنار قربانگاه، دست گرفتن بر بینی به دلیل بوی نامطبوع، حرام است. (1)

همچنین در این ایام، صید حیوانات صحرائی بر محرم حرام است (2)، و از طرفی آهوان یا کبوتران و دیگر حیوانات شکاری در تیررس یا دسترس محرم قرار می گیرند تا روشن شود، چه کسی از عهده آزمون الهی بیرون می آید و چه کسی از انجام این فریضه الهی محروم می شود:

(لَيَلُونَكُمْ اللَّهُ بِشَيْءٍ مِّنَ الصَّيْدِ تَنَالَهُ أَيْدِيكُمْ وَرِمَا حُكْمٌ) (مانده: 94)

خداوند شما را به چیزی از شکار که دست ها و نیزه هایتان به آن می رسد، می آزماید.

این خودنگهداری ها تأثیر عمیق تربیتی دارد؛ چنان که در جامعه ابتدایی اسلام، کسانی که از خوردن سوسمار در دوران جاهلی نمی گذشتند و برای شکار آن بر یکدیگر پیشی می گرفتند، به فرمان الهی از آهوان خوش خط و خال صحرا می گذشتند و بر اثر انقیاد به

ص: 100

1- . در جواب این سؤال که در ایام حج، عطر زدن به بدن و لباس و گرفتن بینی از بوی بد بر محرم حرام است یا نه: چند نفر از مراجع چنین فرمودند: آیت الله تبریزی: «استعمال طیب بر او حرام است و نسبت به گرفتن بینی از بو، چنانچه شخص بو را احساس می کند ولو مختصر، گرفتن بینی از بوی بد جایز نیست». آیت الله صافی گلپایگانی: «استعمال طیب و گرفتن بینی از بوی بد برای چنین کسی هم حرام است». آیت الله فاضل لنکرانی: «بلی، در فرض سؤال نیز استعمال طیب و عطر زدن و بینی را از بوی بد گرفتن حرام است». استفتائات جدید، ص 18.

2- . (لَا تَقْتُلُوا الصَّيْدَ وَأَنْتُمْ حُرْمٌ)، (مانده: 95).

فرمان وحی، بر همه امیال و خواسته های خود پیروز می شدند.

برخی امور که تیرگی روح و آلودگی جان را در پی دارد، در حال احرام، بر انسان ممنوع می شود، تا جانِ خالص و روح پاک، شایستگی طواف خانه خدا را بیابد؛ خانه ای که از هر آلودگی، پاک و منزّه است. خانه خدا محور حریت و مدار آزادی است. تا انسان آزاد نشود، صلاحیت طواف کوی آزادی را ندارد.

احرام و رعایت حدود آن، روح را از هر بندی رها می سازد، فکر را از هر گمان باطلی می زداید و دل را از هر خیال خامی نجات می بخشد.

(ز) هدفمندی

خردورزی از ویژگی های انسان است. این ویژگی اقتضا می کند که انسان، برای زندگی خود هدف یا اهدافی را مشخص سازد. حج گزار نیز باید هدف از این سفر و انجام مناسک آن را بداند. او باید بداند برای کدام منظور این همه وقت صرف می کند، برای رسیدن به کدام سود و فایده، این سرمایه گذاری را انجام می دهد، برای به دست آوردن چه چیزی خود و خانواده را مدت ها درگیر این سفر می کند، و از این سفر چه دستاوردی، باید نصیبش شود.

روشن است که برای تشریح حج نیز اهدافی وجود دارد. در آیات قرآن و سخنان ائمه معصوم (علیهم السلام) بر آن هدف ها تأکید شده است. مناسک حج در واقع، دوره ای آموزشی برای هدف دار بودن انسان در زندگی است؛ زیرا هدف گذاری برای تحقق خواسته ها و

رسیدن به آرمان ها، از رموز موفقیت انسان محسوب می شود.

بالاترین هدف از سفر حج، وارد شدن به مسجدالحرام، انجام دادن مناسک آن، رسیدن به قرب الهی و جلب رحمت و رضوان پروردگار عالم است. رسالت حج، پیراستن جان و روان از ما سوی الله است! چنان که امام صادق (علیه السلام) فرمود:

فَجَرَّدَ قَلْبَكَ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ قَبْلِ عَزْمِكَ مِنْ كُلِّ شَاغِلٍ وَحَاجِبٍ كُلِّ حَاجِبٍ وَفَوَّضَ أُمُورَكَ كُلَّهَا إِلَى خَالِقِكَ وَتَوَكَّلْ عَلَيْهِ فِي جَمِيعِ مَا يَظْهَرُ مِنْ حَرَكَاتِكَ وَسُكُونِكَ وَسَلِّمْ لِقَضَائِهِ وَحُكْمِهِ وَقَدْرِهِ. (1)

چون خواستی حج انجام دهی، قلب خود را پیش از پرداختن به عمل، متوجه پروردگار خود کن، و آن را از هرگونه مشغول کننده و مانع و حاجب بر کنار دار، و امور خود را به خداوند متعال واگذار، و در جمیع حرکات و سکنات خود و در تمام کارها خدای مهربان را وکیل خود برگزین، و در برابر فرمان و حکم و تقدیر او مطیع و تسلیم باش.

هدف از زیارت معصومان (علیهم السلام) نیز تقرب خداوند و کسب معرفت او و همچنین اولیای اوست؛ چنان که در اذن دخول حرم پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) می خوانیم:

أَدْخُلْ هَذَا الْبَيْتَ مُتَقَرِّبًا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ. فَكُونُوا مَلَائِكَةَ اللَّهِ أَعْوَانِي وَكُونُوا أَنْصَارِي حَتَّى أَدْخُلَ هَذَا الْبَيْتَ وَأَدْعُو اللَّهَ بِفُنُونِ الدَّعَوَاتِ وَأَعْتَرِفَ لِلَّهِ بِالْعُبُودِيَّةِ وَاللَّرْسُولِ بِالطَّاعَةِ. (2)

ص: 102

1- . مصباح الشریعه، ص 48.

2- . مصباح الزائر، علی بن طاووس، ص 44.

وارد این حرم می شوم برای نزدیک شدن به خدا و رسولش. ای فرشتگان الهی کمکم کنید و یاری ام رسانید تا به این خانه وارد شوم و خدا را به فنون دعاها بخوانم و به بندگی خدا و پیروی از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) اعتراف کنم!

تعبیر (... عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ...) (1) در آیه 37 سوره ابراهیم، نشان می دهد که بیت الله، نسبت بسیار نزدیک با خدا دارد و این مکان مقرب و شریف، در شهر مکه واقع است. از این رو تنها هدف از بنای مکه و سکونت در آن، توجه قلبی به خداوند است. خداوند متعال به پیامبرش حضرت ابراهیم (علیه السلام) دستور داد:

(وَ اذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا وَعَلَى كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ) (حج: 27)

و مردم را دعوت عمومی به حج کن تا پیاده و سواره بر مرکب های لاغر از هر راه دوری به سوی تو بیایند....

وقتی مردم در این گردهمایی سراسری شرکت کردند، آن گاه نوبت به اذان و اعلان محمدی (صلی الله علیه و آله) فرا می رسد؛ چنان که فرمود:

(وَ اذَانٌ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى النَّاسِ يَوْمَ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ أَنَّ اللَّهَ بَرِيءٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ وَرَسُولُهُ) (توبه: 3)

و این اعلامی است از ناحیه خدا و پیامبرش به [عموم] مردم در روز حج اکبر (روز عید قربان) که خداوند و پیامبرش از مشرکان بیزارند!

ص: 103

1- . (رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بِوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ).

یعنی دلیل اعلان پیشین، زمینه سازی برای اعلان دوم بود که هدف نهایی کعبه به شمار می رود، و آن، اعلان تبری خدا و رسولش از هر مشرک و ملحدی است. برای آنکه چنین اعلانی جهانی باشد، فرمود: در روز «حج اکبر»، یعنی زمانی که همه زائران حضور دارند، انجام شود.

هدف نهایی از ساختن بیت الله، رسیدن به توحید ناب است، که بدون تبری و بیزارى تام از هر شرك و الحاد و انزجار از هر مشرک و ملحد ممکن نیست؛ از این رو این هدف، به صورت اعلان تبری خدا و رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) از مشرکان متبلور شده است.

آیه شریفه (لَيْسَ هُدًوَا مَدْفَاعَ لَهُمْ وَيَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ فِي أَيَّامٍ مَّعْلُومَاتٍ عَلَىٰ مَا رَزَقَهُمْ مِّنْ بَهِيمَةِ الْأَنْعَامِ...)، (1) افزون بر منفعت مادی و معنوی امت اسلامی، یاد حق را نیز هدف دانسته است. جالب آنکه به جای نام قربانی، یاد خدا را ذکر می کند تا روشن شود که هدف از «قربانی کردن»، همانا «تسمیه خدا و به یاد او بودن است»، نه صیرف نحر و ذبح؛ یعنی به جای اینکه بفرماید: «قربانی کنند»، می فرماید: «خدا را به یاد آورند که آنها را از دام های حلال، مانند گوسفند، روزی داد». هدف اصلی در قربانی کردن، رسیدن به مقام عالی تقواست: (لَنْ يَنَالَ اللَّهُ لُحُومُهَا وَلَا دِمَاؤُهَا وَلَكِنْ يَنَالُهُ التَّقْوَىٰ مِنْكُمْ) (حج: 37). گوشت یا خون این قربانی ها که زائران خانه خدا هنگام توقف در منا ذبح می کنند، به خدا نمی رسد، بلکه هدف از قربانی، شکوفا

ص: 104

1- . حج: 28.

شدن روح ایثار، و نشان دادن مقدار عشق و قرب به خدا و تقواست. البته علاوه بر جنبه های معنوی و روحانی باید گوشت آن نیز به مصرف های لازم برسد؛ هم قربانی کننده از آن استفاده کند و هم قسمتی را به نیازمندان برساند.

حج، آیین بندگی، دلدادگی، رشد و کمال و عروج به سوی پروردگار است. هدف از حج این است که حج گزار از قفس تن بیرون آید و خود را در فضای خانه معشوق رها سازد؛ چنان که عارف سالک، حضرت آیت الله میرزا جواد ملکی تبریزی (رحمه الله) می گوید:

هدف اصلی از تشریح حج، تقویت بُعد روحانی است؛ تا انسان با معنویت شده و از عالم جسم به عالم معنی ترقی نموده و شناخت خدا و دوستی و انس او را به دست آورد و در سرای کرامتش به سر برد. [\(1\)](#)

با انجام مناسک حج، حقیقت بندگی در حج گزار رشد می کند و او با معنویت حاصل از آن، تربیت دینی می یابد. حج گزار باید بداند در طواف، خود را به فرشتگانِ مقربی همانند ساخته است که پیرامون عرش را احاطه کرده، گرد آن طواف می کنند. طواف، نشان دهنده اوج محبت به خدا و مُنتهای عشق به او در عبادت و پرستش است، و پیداست که در این طواف، قلب و دل آدمی باید در پوشش و در جست و جوی خدا باشد، و این جلوه ای از تربیت دینی است.

ص: 105

مراد از انجام این فریضه که از کمالِ عبودیت و محو شدن در جمال ربوبی حکایت دارد، این است که با مددِ قلب های پاکى که در پیشگاه پروردگار جمع شده و قریبى به هم رسانده اند، خواسته های او نیز به استجابت و پاسخ مثبت بارور شود؛ و با سپردن خود به انبوه طائفان، در گردابِ انسانیت محو گردد و با گذشتن از خود و پیوستن به جمع، خدای را باز یابد.

ح) آخرت اندیشی

نوع نگرش انسان به زندگی، در عملکرد و تصمیم گیری های او اثر خواهد گذاشت. اگر کسی دنیا را هدف نهایی خود بداند، طبعاً برای به دست آوردن آن به هر قیمتی خواهد کوشید و از هیچ اقدامی هر چند ناپسند فروگذار نخواهد کرد.

اما اگر کسی معتقد باشد که دنیا رهگذری برای هدفی بالاتر و مهم تر است، و او باید خود را برای جهانی بزرگ تر و زندگی جاوید آماده کند، و اینکه در جهان آخرت، هر کسی بر سفره عمل خویش خواهد نشست (1) و همچنین دریابد که مناسبات آن دنیا غیر از این دنیاست و انسان با نامه عملی روبه رو خواهد شد که ریز و

ص: 106

1- . (وَلَا تَعْمَلُونَ مِنْ عَمَلٍ إِلَّا كُنَّا عَلَيْكُمْ شُهُودًا إِذْ تُفِيضُونَ فِيهِ وَ مَا يَعْزُبُ عَنْ رَبِّكَ مِنْ مِثْقَالِ ذَرَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ وَلَا أَصَدَّ غَرَ مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْبَرَ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ) (یونس: 61). هیچ عملی را انجام نمی هید، مگر اینکه ما گواه بر شما هستیم در آن هنگام که وارد آن می شوید! و هیچ چیز در زمین و آسمان، از پروردگار تو مخفی نمی ماند؛ حتی به اندازه سنگینی ذره ای، و نه کوچک تر از آن و نه بزرگ تر، مگر اینکه [همه آنها] در کتاب آشکار [و لوح محفوظ علم خداوند] ثبت است!

درشت اعمال را ثبت کرده(1)، در این صورت به گونه ای دیگر عمل خواهد کرد! او هرگز حقی را ضایع نمی کند، مال حرام به دست نمی آورد، دلی را نمی آزارد، آبرویی را خدشه دار نمی سازد، و ناموسی را هتک نمی کند! خلاصه اینکه هرکس به آخرت بیندیشد و دنیا را هدف نهایی نداند، جز به معبود، دل نمی بندد. به قول حافظ:

بیا که قصر امل، سخت، سست بنیادست *** بیار باده که بنیاد عمر، بر بادست

غلام همت آنم که زیر چرخ کبود *** ز هرچه رنگ تعلق پذیرد، آزادست

تورا ز کنگره عرش می زنند صفیر *** ندانمت که در این دامگه چه افتادست

آنان که به خدا معرفت بیشتری دارند و در اندیشه آخرت اند، می کوشند دنیا را گذرگاهی برای آخرت برگزینند. آنان هرچه مانع اندیشه آخرتی باشد، از سر راه برمی دارند. امام سجاد (علیه السلام) در «مناجات الشاکین» عرضه می دارد:

معبودا به تو از دست شیطان شکوه می کنم که وسوسه ام می نماید و تحریکات زهرآگینش قلبم را احاطه کرده، به هوا و هوسم کمک می کند و دوستی دنیا را پیش چشمم می آراید، میان من و فرمان برداری و تقرب به درگاهت حائل می شود....(2)

در آموزه های تربیتی دین، برای غفلت زدایی و تعمیق روحیه آخرت اندیشی، دستوراتی آمده که از آن میان، یادآوری مرگ و قیامت و رفتن به زیارت اهل قبور است.

ص: 107

1- . (لَا يُغَادِرُ صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً إِلَّا أَحْصَاهَا وَوَجَدُوا مَا عَمِلُوا حَاضِرًا وَلَا يَظِلُّمُ رَبُّكَ أَحَدًا) (کهف: 49).

2- . بحار الأنوار، ج 91، ص 144.

عرفا و اهل حکمت معتقدند که برای دل های غافل، هیچ چیز مفیدتر از زیارت اهل قبور نیست. دل هایی که زنگار دنیا گرفته اند و از مکارم معنوی دور مانده اند، با حضور در این مکان ها و مرور زندگی گذشتگان موعظه شده، عبرت می گیرند و بسیاری از امراض اخلاقی شان چون حسد، طمع، حرص و آرزوهای دراز دنیایی درمان می یابد.

فیض کاشانی فرموده است:

مقصود از زیارت قبور برای زیارت کنندگان، عبرت گرفتن است، و برای شخص زیارت شده، سودبردن از دعای زائرین است. پس سزاوار است که زائرین از دعای بر خود و بر میت غافل نشوند، و راه تحصیل عبرت، آن است که در دل خود تصور کند که مرده است و در یکی از این قبرها قرار دارد و اجزای بدنش متلاشی شده و چگونه از آن خارج خواهد شد و به زودی گرفتار این سرنوشت می شود. (1)

مناسک معنوی حج نیز برای انسان، بهترین موعظه و هشدار است. توجه به آخرت از اصول تربیتی حج است؛ زیرا اگر کسی با حقیقت حج و مناسک آن آشنا باشد، می فهمد که بیرون آوردن لباس رنگارنگ و پوشیدن لباس سفید احرام، به معنای عبور از دنیا و جداشدن از رنگ ها و تعلقات دنیاست.

حج گزار برای ورود به حرم الهی، لباس دوخته را از تن بیرون

ص: 108

1- . المحجة البيضاء، ج 8، ص 292.

می آورد؛ یعنی لباس گناه و عصیان را که تاکنون دوخته و به تن کرده است، بیرون می آورد و لباس ساده و سفید احرام را می پوشد که یادآور کفن و لباس آخرت است، وگرنه چه فرقی بین لباس دوخته و نادوخته است؟ عبادت ها از جمله نماز در لباس دوخته پذیرفته است؛ اما این امر در حج پذیرفتنی نیست؛ زیرا می خواهند به انسان بفهمانند که او روزی را هم در پیش دارد که باید با لباس ندوخته وارد آن روز شود و آن، «روزِ مرگ است که کفن می پوشد و در قیامت با همان کفن حضور می یابد». از آنجا که می خواهند اسرار قیامت را در مناسک و مراسم حج تجلی دهند، فرمودند لباس ساده به تن کنید تا از هرگونه فخرفروشی و وابستگی های مادی دور شوید و سفر مرگ، زندگی برزخی و حضور در قیامت در نظرتان مجسم شود.

امام سجاد (علیه السلام) درباره سَرّ لباس احرام به شبلی فرمود: «معنای بیرون آوردن لباس دوخته این است که خدایا! من دیگر لباس گناه در بر نمی کنم و از هر گناهی توبه کردم».(1)

حاجی لباس احرام را - که لباسی نادوخته، سفید، حلال و پاک است -، به عنوان جامه طاعت بر تن می کند و با احرام و لبیک گفتن، برای همیشه با معبودش عهد می بندد که پس از آمرزش و پاکی حج، دیگر خود را به گناه آلوده نکند.

قربانی کردن هم جلوه ای از توجه به آخرت است؛ زیرا

ص: 109

قربانی کردن، رمز از خودگذشتگی در ابعاد مختلف و معبود است. ابراهیم وار بودن در پیشگاه الهی و گذشتن از فرزند، مقام، موقعیت، شغل، آبرو، پول و... روح و حکمت قربانی کردن است. اگر کسی به این مرحله از ایثار رسید، یعنی چیزهایی که او سخت به آنها علاقه دارد، مانع خداپرستی اش نمی شوند. پس او در دل می گوید: ای خدای من! همچنان که این قربانی را در راه تو می دهم؛ حاضرم بدون هرگونه سستی و تعلل، از همه چیزم بگذرم و حتی خون خود را برای دفاع از دین تو تقدیم کنم. خداوند متعال می فرماید:

(وَلِكُلِّ أُمَّةٍ جَعَلْنَا مَنْسَكًا لِيَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَىٰ مَا رَزَقَهُمْ مِنَ بَهِيمَةِ الْأَنْعَامِ فَإِلَهُكُمْ إِلَهُ وَاحِدٌ فَلَهُ أَسْلِمُوا وَبَشِّرِ الْمُخْبِتِينَ) (حج: 34)

برای هر امتی قربانگاهی قرار دادیم، تا نام خدا را (به هنگام قربانی) بر چهارپایانی که به آنان روزی داده ایم ببرند، و خدای شما معبود واحدی است؛ در برابر (فرمان) او تسلیم شوید، و بشارت ده متواضعان و تسلیم شوندگان را.

آیه فوق تصریح می کند که قربانی کردن، برای پیدایش حالت رضا و تسلیم در قلب بنده، در برابر مولا و جلب خشنودی و رضایت اوست. «فله اسلموا» رمز و نشانه ای برای این صفای روح و جان است که جز راه دوست نجویند و پویای ما سوی الله نباشند.

خداوند متعال در قرآن کریم، خود را با اوصافی توصیف کرده که نشان دهنده مهر و محبت به بندگانش است؛ مانند رؤف، رحیم، ودود، رحمان، محسن، ذوالبر و... (1) انسان کامل و تربیت شده در مکتب وحی، از آنجا که خلیفه خدا روی زمین و جلوه ای از وجود پروردگار است (2)؛ باید مظهر این صفات الهی بوده، وجودش منبع فیض و احسان به دیگران باشد.

از محبت تلخ ها شیرین شود *** وز محبت مس ها زرین شود

از محبت دردها صافی شود *** وز محبت دردها شافی شود

از محبت مرده زنده می کنند *** از محبت شاه بنده می کنند (3)

با نظر به همین اصل، حضرات معصوم (علیهم السلام) می کوشیدند در برنامه تربیتی خود، مهرورزی در جامعه را گسترش دهند؛ چنان که امام صادق (علیه السلام) ارتباط صمیمی با مردم و گسترش آن، به ویژه با شیعیان را به شکل مطالبه ای شرعی از مردم درخواست کرده اند:

اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا إِخْوَةً بَرَّةً مُتَحَابِّينَ فِي اللَّهِ مُتَوَاصِلِينَ مُتَرَاحِمِينَ تَزَاوَرُوا وَتَلَاقُوا وَتَدَاكَّرُوا أَمْرَنَا وَأَحْيَاؤَهُ. (4)

تقوای الهی را رعایت کنید؛ برادر نیکوکار یکدیگر باشید، برای خدا به همدیگر عشق بورزید، با یکدیگر ارتباط داشته باشید، به یکدیگر مهر و

ص: 111

1- . بقره: 143؛ هود: 90؛ حشر: 23؛ بروج: 14 و... .

2- . (وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً...) (بقره: 30).

3- . مثنوی معنوی، دفتر دوم، ص 234.

4- . کافی، ج 2، ص 176.

محبت کنید، به ملاقات و دیدار یکدیگر بروید و درباره مکتب ما با یکدیگر سخن بگویید و آن را [در میان جامعه] زنده و پا برجا کنید.

حج، عبادتی با ملاحظات اجتماعی بسیار برجسته است. آنان که توفیق تشریف به حج را می یابند، باید قلبشان کانون محبت به خدا و بندگان خدا باشد. وجود کینه و نفرت از دیگران، همچون صفات رذیله دیگر مانند تکبر و غرور و منیت و... در آنها، اگر مانع این تکلیف الهی نباشد، قطعاً از ارزش آن خواهد کاست. در آداب سفر، به ویژه سفر حج، مستحب است که انسان دیگران را از سفر خود آگاه سازد و از آنان خداحافظی کند و حلالیت بطلبد⁽¹⁾، یا اینکه قبل از شروع به سفر وصیت کند و به حقوق واجبه و ادای دُیون اقدام نماید⁽²⁾ و همچنین اینکه پیش از سفر، خانواده خود را جمع کند و دو رکعت نماز بخواند و چنین دعا کند:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْتَوِدُّكَ نَفْسِي وَأَهْلِي وَمَالِي وَدِينِي وَدُنْيَايَ وَآخِرَتِي وَأَمَانَتِي وَخَاتِمَةَ عَمَلِي»⁽³⁾؛ «بارخدایا! همانا من، خودم، خانواده ام، مال و فرزندانم، دنیا و آخرتم، و امانت و پایان کارم را به تو می سپارم». این امور همه برای این است که مناسک حج، با بددلی و بدخلقی، تکبر و گردن فرازی و نادیده انگاشتن حقوق دیگران سازگاری ندارد! حج گزار باید قلبی مهربان، روحیه ای فروتن،

ص: 112

1- . امام صادق (علیه السلام)، به نقل از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: «حَقُّ عَلَى الْمُسْلِمِ إِذَا أَرَادَ سَفَرًا أَنْ يُعْلِمَ إِخْوَانَهُ وَحَقُّ عَلَى إِخْوَانِهِ إِذَا قَدِمَ أَنْ يَأْتُوهُ»؛ «مسلمانی که قصد مسافرت دارد، شایسته است برادران خویش را آگاه سازد. بر برادران او نیز لازم است هنگام بازگشت به دیدن وی بیایند». وسائل الشیعه، ج 11، ص 448.

2- . کافی، ج 7، ص 9.

3- . وسائل الشیعه، ج 11، ص 379.

رفتاری ملایم، به ویژه با خویشان و نزدیکان داشته باشد. او باید با دعا و ثنا درباره مردم (به ویژه اعضای خانواده و نزدیکان) و با قلبی آکنده از صفا و صمیمیت، قدم در این راه بگذارد. برید بن معاویه عجلای گوید امام باقر (علیه السلام) هرگاه تصمیم رفتن به حج را داشتند، خانواده خویش را در خانه جمع نموده، این گونه دعا می کردند:

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الْغَدَاةَ نَفْسِي وَمَالِي وَأَهْلِي وَوُلْدِي الشَّاهِدَ مِنَّا وَالْغَائِبَ، اللَّهُمَّ احْفَظْنَا وَاحْفَظْ عَلَيْنَا، اللَّهُمَّ اجْعَلْنَا فِي جِوَارِكَ، اللَّهُمَّ لَا تَسْلُبْنَا نِعْمَتَكَ وَلَا تُغَيِّرْ مَا بَنَا مِنْ عَافِيَتِكَ وَفَضْلِكَ. (1)

بارخدا یا! همانا من [از] فردا، خود و مال و خانواده و فرزندانم، چه آنان که نزد من اند و چه آنان که نیستند، همه را به تو می سپارم. پروردگارا! ما را در کنار خود قرار ده، نعمت هایت را از ما نگیر و آنچه از سلامتی و فضل تو در اختیار ماست، آن را تغییر مده.

از آنجا که سفر حج و عمره برای تقرب به خدا، تزکیه نفس و پالایش وجود از رذایل است، باید رفتار و گفتار حج گزار نیز در طول این سفر جلوه ای از ارزش های اخلاقی باشد. او باید با اخلاق نیکو، فروتنی، گذشت، کمک به همسفران و...، شخصیت رشدیافته خود را به دیگران نشان دهد؛ چنان که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فرموده است:

مَا اصْطَحَبَ اِثْنَانِ اِلَّا كَانَ اَعْظَمُهُمَا اَجْرًا وَاَحَبُّهُمَا اِلَى اللّٰهِ اَزَقَّهُمَا بِصَاحِبِهِ. (2)

ص: 113

1- . وسائل الشیعه، ج 11، ص 380.

2- . همان، ج 8، ص 302.

هرگاه دو تن همسفر شدند، آن که بیش از دیگری رفق و مدارا، درباره رفیق خود در پیش گیرد، نزد خدا محبوب تر و پاداشش عظیم تر است.

ابوالریع شامی گوید:

در محضر امام صادق (علیه السلام) بودیم. مجلس آکنده از جمعیت بود. امام خطاب به حاضران فرمود:

«لَيْسَ مِنَّا مَنْ لَمْ يُحْسِنْ صُحْبَةَ مَنْ صَحِبَهُ وَمُرَافَقَةَ مَنْ رَافَقَهُ وَمَمَالَحَةَ مَنْ مَالَحَهُ وَمُخَالَقَةَ مَنْ خَالَقَهُ»؛⁽¹⁾ «از ما نیست کسی که با مصاحبان خود به نیکی مصاحبت نکند و با رفیقانش رفق و مدارا پیشه نسازد و در غذا خوردن، تمایل دیگران را در نظر نگیرد و در خُلق و خوی، اخلاق دیگران را نادیده انگارد».

ائمه اطهار (علیهم السلام) پاسداشت شخصیت و احترام به دیگران را تکلیف دینی قلمداد کرده، هیچ نوع از تحقیر دیگران را مجاز نمی شمردند.

شهاب بن عبد ربّه گوید:

به امام صادق (علیه السلام) گفتم: «با گروهی از این دوستان در راه مکه همسفر می شوم و درباره آنان بذل و بخشش می کنم و امور معاششان را توسعه می دهم». امام (علیه السلام) فرمود: «

قَالَ لَا تَقْعَلْ يَا شَيْهَابُ إِنْ بَسَّ طُتَّ وَبَسَّ طُطُوا أَجْحَفْتَ بِهِمْ وَإِنْ أَمْسَكُوا أَذَلَّتْهُمْ فَاصْحَبْ نُظْرَاءَكَ»؛⁽²⁾ «ای شهاب، چنین مکن؛ زیرا اگر تو درباره آنان سخاوتمندی کنی و آنان نیز چنین کنند، به آنان ستم کرده ای، و اگر امساک نموده،

ص: 114

1- . مکارم الاخلاق، حسن فضل طبرسی، ص 286.

2- . وسائل الشیعه، ج 11، ص 413.

چیزی نتوانند بدهند، خوارشان کرده ای. پس افرادی چون خود را همراه گیر، و با هم سنگ خود همراه باش».

از نشانه های انسان دوستی و محبت به دیگران در حج، رعایت کردن و محترم شمردن حقوق مادی و معنوی هم سفران است. اگر حج گزار از نظر مادی و معنوی مدیون کسی باشد، حجتش صحیح نیست و باید آن را ادا کند. چنان که امام صادق (علیه السلام) می فرماید:

«وَاخْرُجْ مِنْ حُقُوقٍ يَلْزَمُكَ مِنَ الْمَخْلُوقِينَ»⁽¹⁾؛ «حقوقی را که خلق بر ذمه تو دارند، ادا کن و از عهده آن به در آی».

قربانی کردن (هدی) از واجبات حج است و برای آن، اسرار و علل بسیاری بیان شده. یکی از اسرار قربانی کردن، کمک به فقیران و بینوایان است. این واجب شرعی، تبلور روح حج است که باید در نیت و عمل حج گزار بازتاب یابد. وجوب قربانی به ما می آموزد که هرگز نباید به فقر و گرفتاری مسلمین جامعه بی اعتنا باشیم. این تربیت حج است که اقتضا می کند حج گزار عملاً با فقرا همدردی کند و بخشی از مال خود را به فقیران دهد؛ تا بدین وسیله حق محرومان را که قرآن به دوش افراد متمکن گذاشته است، ادا کند.⁽²⁾

این واجب شرعی می تواند برای تمام عمر انسان سرمشق باشد. حج گزار واقعی از تك تك مناسب حج، الهام می گیرد و آنها را در

ص: 115

1- . مصباح الشریعه، ص 48.

2- . (وَ الَّذِينَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَعْلُومٌ لِلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ)؛ «و آنها که در اموالشان حق معلومی است برای تقاضاکننده و محروم».
(معارج: 24 و 25).

همان گونه که از آیات قرآن و سخن رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به دست می آید، تشریح قربانی در حج، برای نهادینه کردن حس انسان دوستی، مهرورزی و پرورش روحیه احساس مسئولیت در قبال گرفتاری های اجتماعی است: فَكُلُوا مِنْهَا وَأَطِعُوا الْبَائِسَ الْفَقِيرَ؛ «از گوشت آنها بخورید و بینوای فقیر را نیز اطعام کنید» (حج: 37). همچنین رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود:

إِنَّمَا جَعَلَ اللَّهُ هَذَا الْأُضْحَى لِتَشْبَعِ (لِتَشْبَعَ) مَسَاكِينُكُمْ مِنَ اللَّحْمِ فَأَطِعْمُوهُمْ. (1)

خداوند متعال، قربانی را برای این مقرر کرده است که بینوایان و مسکینان از گوشت آن سیر شوند و در رفاه قرار گیرند. پس آنها را اطعام کنید.

قربانی کردن افزون بر جنبه معنوی، آثار مادی و اقتصادی شایان توجهی را نیز در پی دارد. اگر فقط دو میلیون دام (گوسفند و گاو و شتر)، هر سال در موسم حج قربانی شود، و معدل گوشت خالص هر یک را سی کیلوگرم فرض کنیم، این مقدار معادل شصت میلیون کیلوگرم گوشت خواهد بود و اگر هر کیلو گوشت، فقط دو هزار تومان فرض شود، به رقمی معادل صد و بیست میلیارد تومان خواهد رسید! چنین سرمایه عظیمی، همه ساله می تواند بخش قابل توجهی از خوراک مستمندان و نیازمندان مسلمان را در سراسر جهان تأمین کند.

ص: 116

1- . من لایحضره الفقیه، ج 2، ص 129؛ وسائل الشیعه، ج 10، ص 147.

اشاره

تربیت انسان، موضوعی بسیار پیچیده و حساس است که در طول تاریخ، ذهن بشر را به خود مشغول کرده. تاکنون اندیشمندان زیادی همت خود را برای یافتن روش های صحیح تربیت به کار گرفته و در این راه بسیار کوشیده اند. اکنون باید بدانیم در مناسک حج چه روش هایی برای تربیت انسان وجود دارد. از سویی باید روشن شود حج، چه نقش تربیتی دارد، و از دیگر سو، چه وظایفی بر دوش حج گزار برای رسیدن به تربیت معنوی در عرصه حج و عمره، است. با استفاده از مطالعات در حوزه عرفان و معنویت حج، به برخی روش ها اشاره می کنیم:

الف) معرفت افزایی

ارزش اعمال عبادی از جمله حج و زیارت، به معرفت انسان بستگی دارد. هرچه معرفت انسان بیشتر و شور و شوقش افزون تر باشد، زبانش گویاتر، چشمش اشک بارتر، دلش خاشع تر، در نتیجه، ارزش عملش بیشتر خواهد بود. از توصیه های رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در خطبه روز غدیر است که فرمود:

مَعَاشِرَ النَّاسِ، حُجُّوا الْبَيْتَ بِكَمَالِ الدِّينِ وَالتَّقْوَى، وَلَا تَنْصَرِفُوا عَنِ الْمَشَاهِدِ إِلَّا بِتَوْبَةٍ وَإِفْلَاحٍ. (1)

ای مردم، خانه خدا را با بصیرت [و دین شناسی] و دین داری کامل

ص: 117

زیارت کنید و از آن مکان ها جز با توبه و رهاشدن از گناه باز نگردید.

همچنین امام باقر (علیه السلام) فرمودند:

مَنْ دَخَلَ هَذَا الْبَيْتَ عَارِفًا بِجَمِيعِ مَا أَوْجَبَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ كَانَ آمِنًا فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْعَذَابِ الدَّائِمِ. (1)

هرکس داخل این خانه شود، و به همه آنچه خداوند بر او واجب فرموده است، آگاهی و شناخت داشته باشد، از عذاب همیشگی روز قیامت ایمن خواهد بود.

از دو حدیث اخیر استنباط می شود که معرفت به واقعیت های معنوی حج و درک راز و رمزهای آن، گامی مهم در نیل به حقیقت حج است.

از سخنان معصومان (علیهم السلام) به دست می آید که شناخت پروردگار متعال و معرفت به آموزه های دین، هم هدف است و هم وسیله ای برای رسیدن به هدف! زیرا از سویی می بینیم که اولیای الهی، حقیقت عبادت پروردگار را منوط به معرفت الله دانسته اند؛ چنان که ابوحمزه ثمالی گوید: ابوجعفر (امام باقر) (علیه السلام) به من فرمود: «

إِنَّمَا يَعْبُدُ اللَّهُ مَنْ يَعْرِفُ اللَّهَ» (2)؛ «همانا کسی می تواند خدا را بپرستد که او را بشناسد...».

از سوی دیگر، نوعی ملازمه بین اعمال صالح (که عبادت پروردگار مصداق اتم آن است) و معرفت پروردگار فرض شده.

ص: 118

1- . عوالی اللآلی، محمّدبن علی ابن ابی جمهور الأحسانی، ج 2، صص 84 و 227.

2- . الکافی، ج 1، ص 182.

هیچ کس نمی تواند بدون عبادت پروردگار و دیگر اعمال صالحه، نور معرفت را در سویدای قلبش احساس کند. تابش انوار معرفت که راه زندگی را برای سالک کوی حقیقت روشن سازد(1)، و نیروی شناخت حق و باطل و خوب و بد را برای او به ارمغان بیاورد، چیزی جز عمل صالح و تقوای الهی نیست.(2) حَسَن صِیْقَلٌ مِی گوید:

از امام صادق (علیه السلام) شنیدم می گفت:

«لَا یَقْبَلُ اللَّهُ عَمَلًا إِلَّا بِمَعْرِفَةٍ وَلَا مَعْرِفَةً إِلَّا بِعَمَلٍ وَمَنْ یَعْمَلْ دَلَّتْهُ الْمَعْرِفَةُ عَلَى الْعَمَلِ وَمَنْ لَمْ یَعْمَلْ فَلَا مَعْرِفَةَ لَهُ...»(3)؛ «خداوند عملی را نمی پذیرد، مگر با شناخت [خداوند]، و شناخت نیز به دست نمی آید، مگر با عمل. هرکس عمل کند، شناخت (معرفت) او را به عمل [صحیح] راهنمایی می کند. پس کسی که عمل ننماید، شناختی نخواهد داشت.

امام صادق (علیه السلام) در این روایت، عمل صالح را عامل پیدایش معرفت دانسته است. بی شك، حج عملی صالح، بلکه از افضل اعمال صالحه است.

زُرَیْقٌ مِی گوید:

ص: 119

1- . (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَآمِنُوا بِرَسُولِهِ يُؤْتِكُمْ كِفْلَيْنِ مِنْ رَحْمَتِهِ وَيَجْعَلْ لَكُمْ نُورًا تَمْشُونَ بِهِ)؛ «ای کسانی که ایمان آورده اید! تقوای الهی پیشه کنید و به رسولش ایمان بیاورید تا دو سهم از رحمتش به شما ببخشد و برای شما نوری قرار دهد که با آن (در میان مردم و در مسیر زندگی خود) راه بروید...» حدید: 28.

2- . (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنْ تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا...)؛ «ای کسانی که ایمان آورده اید! اگر تقوا پیشه کنید، برای شما وسیله ای برای جدا ساختن حق از باطل قرار می دهد؛ (روشن بینی خاصی که در پرتو آن، حق را از باطل خواهید شناخت!)» (انفال: 29).

3- . المحاسن، احمدبن محمدبن خالد برقی، ج 1، ص 198.

خدمت امام صادق (علیه السلام) عرض کردم:

«أَيُّ الْأَعْمَالِ أَفْضَلُ بَعْدَ الْمَعْرِفَةِ قَالَ مَا مِنْ شَيْءٍ بَعْدَ الْمَعْرِفَةِ يَعْدِلُ هَذِهِ الصَّلَاةَ وَلَا بَعْدَ الْمَعْرِفَةِ وَالصَّلَاةَ شَيْءٌ يَعْدِلُ الزَّكَاةَ وَلَا بَعْدَ ذَلِكَ شَيْءٌ يَعْدِلُ الصَّوْمَ وَلَا بَعْدَ ذَلِكَ شَيْءٌ يَعْدِلُ الْحَجَّ...»⁽¹⁾؛ «بعد از معرفت (شناسایی خدا و رسول) کدام عمل، افضل اعمال است؟» امام فرمود: «هیچ چیز بعد از معرفت، با نماز برابری نمی کند و بعد از معرفت و نماز، چیزی برابر با زکات نیست، و بعد از این، چیزی عدیل روزه محسوب نمی شود و چیزی بعد از آن، عدل حج نیست...».

از این رو مناسک حج، باید نقش زیادی در معرفت حج گزار ایفا کند و زمینه تربیت الهی او را مهیا سازد. جای جای مناسک حج، کلاس معرفت است. یک روش تربیتی حج، همین است که علاوه بر افزایش شناخت انسان، با تعمیق و توسعه معرفت در وجود او، زمینه را برای تربیت معنوی اش فراهم می آورد. مثلاً مطابق روایات، عرفات اسرار زیادی دارد که هرکس به آنها واقف گردد، دریچه های نور و معرفت به رویش گشوده خواهد شد و همان ها زمینه تربیت الهی او را فراهم خواهند کرد:

یک - وقوف در عرفات به این معناست که انسان از معارف الهی شناخت پیدا کند. حدیث نبوی می گوید: «الحجُّ عرفة» یا «الحجُّ عرفات»⁽²⁾. حج گزار باید بداند که خداوند از همه خواسته های او

ص: 120

1- . الأُمالي، شیخ طوسی، ص 695.

2- . محجة البيضاء، ج 2، ص 204؛ سنن ترمذی، أبو عیسی محمد بن عیسی بن سورة الترمذی، ج 5، ص 214.

آگاه، و بر رفع همه آنها تواناست. این وقوف، از ارکان حج تمتع است و در صورت تحقق نیافتن آن، حج محقق نمی شود.

کسی که در عرفات ایستاده است، باید از معرفت طرفی ببندد و عارف بشود که ذات اقدس الهی از صحیفه قلب و رمز و راز او آگاه است.

امام سجاد (علیه السلام) در حدیث شبلی به مضامین عمیقی در باب معرفت و تسلیم اشاره می فرماید:

هَلْ عَرَفْتَ بِمَوْقِفِكَ بِعَرَفَةِ مَعْرِفَةَ اللَّهِ سُبْحَانَهُ أَمْرَ الْمَعَارِفِ وَالْعُلُومِ وَعَرَفْتَ قَبْضَ اللَّهِ عَلَى صَدْحِيَّتِكَ وَأَطْلَاعَهُ عَلَى سِرِّيرَتِكَ وَقَلْبِكَ؟ قَالَ: لَا. (1)

پرسید: آیا با وقوف در عرفات، آگاهی خداوند را به کار معرفت ها و دانش ها شناختی و به اینکه خداوند نامه عمل تو را دریافت می کند و به آنچه در درون قلبت می گذرد آگاه است، پی بردی؟ شبلی گفت: نه.

به قرینه حدیث شریف، در عرفات معرفتی پدید می آید که در جاهای دیگر از آن خبری نیست. حج، به سبب همین آگاهی بخشی خاصش موجب تربیت و تعالی انسان و نیل او به اوج قلّه کمال است.

دو - سرّ بالارفتن از جبل الرّحمة، این است که حج گزار بداند خداوند متعال بر هر زن و مرد مؤمن، رؤف و رحیم است، و ولی هر مرد و زن مسلمان می باشد. امام سجاد (علیه السلام) از شبلی پرسید:

ص: 121

نَوَيْتَ بِطُلُوعِكَ جَبَلِ الرَّحْمَةِ أَنْ اللَّهَ يَرْحَمَ كُلَّ مُؤْمِنٍ وَمُؤْمِنَةٍ وَيَتَوَلَّى كُلَّ مُسْلِمٍ وَمُسْلِمَةٍ؟

آیا با صعود بر جبل الرحمة نیت کردی که خداوند هر زن و مرد باایمان را می‌آمزد و هر زن و مرد مسلمان را سرپرستی می‌کند؟

ولایت خداوند متعال، تکوینی و او ولی کلّ است؛ (1) اما آن، ولایت و رحمت عام است و در کنار این ولایت و رحمت عامه، رحمت خاص و ویژه ای نیز هست که برای همه نیست؛ بلکه به افراد خاصی تعلق دارد:

وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ فَسَأَكْتُبُهَا لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَالَّذِينَ هُمْ بِآيَاتِنَا يُؤْمِنُونَ (اعراف: 156)

و رحمتم همه چیز را فرا گرفته است؛ و آن را برای آنها که تقوا پیشه کنند، و زکات را بپردازند، و آنها که به آیات ما ایمان می‌آورند، مقرر خواهم داشت!

در بخش اول آیه، فرمود که رحمتش فراگیر است؛ ولی در بخش دوم بیان کرد که رحمتش به سود متقین است. فرمود بر خود لازم کرده ام که رحمت خاص خود را شامل متقین سازم؛ زیرا کتَبَ رَبُّكُمْ عَلَى نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ؛ «پروردگار شما، رحمت (و بخشش) را بر خود، حتم کرده است» (انعام: 12 و 54).

با بالا رفتن از جبل الرحمة، آدمی به این سرّ پی می‌برد که

ص: 122

1- . هُنَالِكَ الْوَلَايَةُ لِلَّهِ الْحَقِّ هُوَ خَيْرٌ ثَوَابًا وَ خَيْرٌ عُقْبًا؛ «در آنجا ثابت شد که ولایت [و قدرت] از آن خداوند برحق است! اوست که برترین ثواب، و بهترین عاقبت را [برای مطیعان] دارد!». (کهف: 44)

خداوند متعال، رحمت و ولایت خاصی بر مرد و زن باایمان و مسلمان دارد. طبیعی است که وقتی انسان از این سرّ آگاه شد، او نیز به زن و مرد مؤمن رحمت و عطف خاص نشان دهد.

از این روشناسته است کسی که در سرزمین عرفات به سر می برد، از جبل الرّحمة بالا برود و دعای خاص آن را بخواند؛ همان گونه که سالار شهیدان حضرت حسین بن علی (علیهما السلام) در قسمت چپ آن کوه رو به کعبه ایستاد و آن دعای معروف را خواند.

سه - در سرزمین عرفات، منطقه ای به نام نمرات است که با علامت هایی مشخص شده. به فرموده امام سجاد (علیه السلام) روز نهم که وارد سرزمین عرفات شدی و به این منطقه وسیع (نمرات) رسیدی، باید آگاه باشی که اینجا سرزمین شهادت، معرفت و عرفان است و علاوه بر خدا و فرشتگان، این سرزمین هم می داند که چه کسانی بر آن گام می نهند و با چه انگیزه ای می آیند و با چه انگیزه ای برمی گردند!

خداوند متعال دستور داده است که در پایان روز نهم ذی حجه، شما هم مانند دیگران از سرزمین عرفات به سوی مشعرالحرام حرکت کنید:

ثُمَّ أَفِيضُوا مِنْ حَيْثُ أَفَاضَ النَّاسُ وَاسْتَغْفِرُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (بقره: 199)

سپس از همان جا که مردم کوچ می کنند، [به سوی سرزمین منا] کوچ کنید! و از خداوند آمرزش بطلبید، که خدا آمرزنده و مهربان است!

مشعرالحرام جزء محدوده حرم، و اولین در ورودی آن است. اگر کسی روز نهم معرفت پیدا کرد، شایستگی ورود می یابد، و اینکه در راهرو ورودی حرم نیز شبی را بیتوته کند. سنگ ریزه ها را برای رمی جمرات جمع آوری نماید تا در روز دهم، شیطان را رمی کند. (1)

امام سجاد (علیه السلام) به شبلی فرمود:

معنای وقوف و بیتوته کردن در مشعرالحرام، آن است که قلب خود را با شعار تقوا آگاه نمایی و تقوا را شعار دل خود برگزینی تا قلبت با تقوا شناخته شود، که شعار هر قومی معرف آن قوم است. (2)

موضوع تقوا در همه مناسک و مراسم حج مطرح است؛ اما ظهور و بروز آن، شب دهم و در سرزمین مشعرالحرام است. حج گزار آنجا وقوف کرده، با جمع آوری سنگ ریزه ها نیرو می گیرد و خود را مسلح می کند تا با شیطان به نبرد برخیزد و با هر عصیانی بستیزد و در پیشگاه هر طاعتی سر بسایند.

(ب) پاک سازی جسم و جان

سعادت انسان، منوط به پیراستن وجود از رذایل و آراستن به فضایل و ارزش های اخلاقی است. علمای اخلاق گفته اند برای خودسازی ابتدا تخلیه لازم است؛ یعنی انسان، نخست باید وجودش

ص: 124

1- . صهبای صفا، آیت الله جوادی آملی، ص 60.

2- . مستدرک الوسائل، ج 10، ص 171.

را از رذایل اخلاقی و صفات سلبی بزدايد، تا به فضایل اخلاقی مزین گردد! در این صورت، انسان جلوه جمال و جلال حق می شود.

به گفته شیخ محمود شبستری:

موانع تا نگردانی ز خود دور *** درون خانه تو نایدت نور

موانع چون در این عالم چهار است *** طهارت کردن از وی هم چهار است

نخستین پاکی از احداث و ارجاس *** دوم از معصیت وز شر وسواس

سیم پاکی ز اخلاق ذمیمه است *** که با وی آدمی همچون بهیمه است

چهارم پاکی سر است از غیر *** که اینجا منتهی می گرددش سیر

هر آنکه کرد حاصل این طهارات *** شود بی شك سزاوار مناجات(1)

از روش های تربیتی حج، پاک سازی جسم و جان انسان از آلودگی هاست؛ تا زمینه آراستگی او به کمالات و فضایل اخلاقی فراهم شود.

اولین واجب در حج و عمره، احرام است، که مستحب است حج گزار پیش از پوشیدن لباس احرام، بدن خود را پاکیزه کند و شست و شو دهد (غسل کند). (2)

غسل احرام، قلب و باطن آدمی را از رجس و فسوق پاک

ص: 125

1- . گلشن راز، شیخ محمود شبستری.

2- . مناسک حج، مطابق با فتاوی حضرت امام خمینی و مراجع معظم تقلید، مستحبات احرام، مسئله 302.

می کند، شهوات را از دل می زداید و انسان را شبیه فرشتگان می سازد. حج گزار نیز با غسل کردن، همانند فرشتگان آماده طوافی پروانه وار به دور کعبه مقصود می شود. زلالی آب، پژمردگی و ناپاکی ها را از انسان می برد، روح را می شوید، شبنمی از طراوت و ترنمی از بهشت چهره او را می نوازد، و به انسان شفاییت، سلامت، صداقت و حیات می بخشد.

حضرت امام سجاد (علیه السلام) از شبلی پرسید:

أَنْزَلْتَ الْمِيقَاتَ وَتَجَرَّدْتَ عَنْ مَخِيطِ الثِّيَابِ وَاغْتَسَلْتَ؟ قَالَ: نَعَمْ، قَالَ (عليه السلام): فَحِينَ نَزَلْتَ الْمِيقَاتَ نَوَيْتَ أَنَّكَ خَلَعْتَ ثَوْبَ الْمَعْصِيَةِ وَلَبَسْتَ ثَوْبَ الطَّاعَةِ قَالَ لَأَقَالَ فَحِينَ تَجَرَّدْتَ عَنْ مَخِيطِ ثِيَابِكَ نَوَيْتَ أَنَّكَ تَجَرَّدْتَ مِنَ الرِّيَاءِ وَالنَّفَاقِ وَالذُّخُولِ فِي السُّبُهَاتِ؟ قَالَ: لَا. قَالَ (عليه السلام): فَحِينَ اغْتَسَلْتَ نَوَيْتَ أَنَّكَ اغْتَسَلْتَ مِنَ الْخَطَايَا وَالذُّنُوبِ؟ قَالَ: لَا. قَالَ (عليه السلام): فَمَا نَزَلْتَ الْمِيقَاتَ وَلَا تَجَرَّدْتَ عَنْ مَخِيطِ الثِّيَابِ وَلَا اغْتَسَلْتَ. (1)

فرمود: «آیا در میقات فرود آمدی، جامه های دوخته از تن بیرون آوردی و غسل کردی؟» گفت: «بله». فرمود: «آیا در آن موقع، این نیت را داشتی که لباس گناه از خود خلع می کنی و جامه طاعت می پوشی؟» گفت: «خیر». فرمود: «آیا به هنگام برهنه شدن از پوشاک دوخته ات، توجه به این معنا داشتی که از ریا و نفاق و ورود در کارهای شبهه ناک، مجرد و برکنار می شوی؟» گفت: «خیر». فرمود: «آیا موقع غسل و شست و شو دادن تن، قاصد این

ص: 126

بودی که خود را از خطیئات و گناهان، شست و شو می دهی؟» گفت: «نه».

فرمود: «بنابراین، نه در میقات فرود آمده ای و نه از لباس دوخته، مجرد گشته ای و نه غسلی کرده ای».

در دستور جامعی که حضرت امام صادق (علیه السلام) در باب حج فرمود نیز چنین آمده است:

ثُمَّ اغْتَسِلْ بِمَاءِ التَّوْبَةِ الْخَالِصَةِ مِنَ الذُّنُوبِ وَالْبَسِ كِسْوَةَ الصِّدْقِ وَالصَّنْفَا وَالْخُضُوعِ وَالْخُشُوعِ وَالْحَرَمِ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ يَمْنَعُكَ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَيَحْبُبُكَ عَنْ طَاعَتِهِ. (1)

سپس با آبِ خالصِ توبه، گناهانت را بشوی و خلعت راستی و پاکی و خضوع و خشوع را به دل ببوشان و هرچه تو را از یاد خدا باز می دارد و از اطاعت او محروم می کند، بر خود حرام کن.

سه چیز در احرام واجب است: نیت، تلبیه و پوشیدن دو جامه برای مردان.... (2)

احرام، نشانه تسلیم و خشوع نزد پروردگار است. مُحْرَمِ وَقْتِی لِبَاسِ كَهْنَةٍ وَدُوخْتَهْ یَعْنِی لِبَاسِ مَعْصِیْتِی رَا اَز تَنْ بَیْرُونَ مِی اُورْد؛ یعنی ای حاجی سالک! حال که از سفر دور و دراز به میقات عاشقان رسیده ای، باید در نهایت اخلاص و کمال انقطاع، لباس دنیوی را از تن خارج کنی و از همه تعلقات ظاهری و باطنی دور

ص: 127

1- . مصباح الشریعه، ص 89.

2- . مناسک حج، مطابق با فتاوی حضرت امام خمینی و مراجع معظم تقلید، مستحبات احرام، مسئله 251.

شوی. احرام پوشی که شبیه کفن پوشی است، باید با مرگِ خودبینی و خودخواهی همراه باشد تا حیات روحانی حج آغاز شود. (1)

هرکس که هوای کوی دلبر دارد *** از سر بنهد هر آنچه در سر دارد

ورنه به هزار چله ار بنشیند *** سودش ندهد که نفس کافر دارد (2)

آری احرام، خلعت دیدار یار است. مبدا بر تن نفس شرور و آلوده، جامه سفید بپوشانیم. بی شك این کار باعث رسوایی و شرمساری ما نزد پروردگار خواهد شد. مبدا لباس عشق بر اندام ما نازیا جلوه کند و بوی گناهان و هوا و هوس از سفیدی احراممان هویدا شود و فرشتگانِ باطن بین و ارواح حاضر در مراسم حج، ما را سرزنش کنند.

در ادامه حدیث شبلی آمده است که امام سجاد (علیه السلام) پرسید:

ثُمَّ قَالَ (عليه السلام): تَنْظَفْتَ وَأَحْرَمْتَ وَعَقَدْتَ بِالْحَجِّ؟ قَالَ نَعَمْ. قَالَ (عليه السلام): فَحِينَ تَنْظَفْتَ وَأَحْرَمْتَ وَعَقَدْتَ الْحَجَّ نَوَيْتَ أَنَّكَ تَنْظَفُ بِنُورَةِ التَّوْبَةِ الْخَالِصَةِ لِلَّهِ تَعَالَى؟ قَالَ لَا.

قَالَ (عليه السلام): فَحِينَ أَحْرَمْتَ نَوَيْتَ أَنَّكَ حَرَمْتَ عَلَى نَفْسِكَ كُلَّ مُحَرَّمٍ حَرَّمَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ؟ قَالَ لَا. قَالَ (عليه السلام): فَحِينَ عَقَدْتَ الْحَجَّ نَوَيْتَ أَنَّكَ قَدْ حَلَلْتَ كُلَّ عَقْدٍ لِغَيْرِ اللَّهِ؟ قَالَ: لَا. قَالَ لَهُ (عليه السلام): مَا تَنْظَفْتَ وَلَا أَحْرَمْتَ وَلَا عَقَدْتَ الْحَجَّ. (3)

سپس فرمود: «آیا خود را تنظیف کردی (کثافات و موهای زاید را

ص: 128

1- . المراقبات، ج 2، ص 221.

2- . مجموعه اشعار آیت الله علامه حسن زاده آملی.

3- . مستدرک الوسائل، ج 10، ص 167.

از بدن زدودی) و لباس احرام پوشیدنی و پیمان حج بستنی؟» عرض کرد: «آری». فرمود: «آیا هم زمان با تنظیف بدن، نیت کردی که با داروی توبه خالص، پلیدی ها و کثافت گناه از قلب و جان، بزدایی؟» گفت: «خیر».

فرمود: «آیا موقع مُحرم شدن، متوجه این معنا بودی که تمام آنچه را خدا حرام کرده است، بر خود حرام کنی و هرگز پیرامون آن نگردی؟» گفت: «نه». فرمود: «آیا هنگام بستن پیمان حج، به این نیت بودی که هرگونه عهد و قرارداد با غیر خدا را [که خلاف رضای خداست] مُنحلّ کنی [و زیر پا بگذاری و تنها با خدا عقد عبودیت و بندگی ببندی]؟» گفت: «نه».

فرمود: «پس با نداشتن چنین قصدی، در حقیقت نه تنظیف کرده ای و نه محرم شده ای و نه پیمان حج بسته ای».

زیرا حج، سالک را به سوی خدا سیر می دهد. حج گزار باید از منازل شهوات و مشتتهیات نفسانی و لذات جسمانی عبور کند و از لباس صفات بشری خود جدا شود و تعینات خودی را کنار بگذارد و پرده های پندار را بدرد.

به قول شیخ محمود شبستری:

مسافر آن بود کو بگذرد زود *** ز خود صافی شود چون آتش از دود(1)

از واجبات حج، طواف خانه کعبه است. کعبه، خانه طهارت است و طواف آن، طواف حریم طهارت. نتیجه طواف کعبه،

ص: 129

طاهر شدن است، همانند قرآن که کتاب طاهر، مطهّر و تنزیل من ربّ العالمین است و فهمیدن آیات آن جز با طهارت دل میسر نیست: لَا يَمْسُهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ؛ «جز پاکان نمی توانند به آن دست زنند (دست یابند) (واقعه: 79).

همان گونه که تا انسان طاهر و مطهّر نباشد، دستِ دل او به محتوا و معارف قرآن نمی رسد، کعبه نیز خانه پاک خداست و کسی می تواند در حریم و اطراف کعبه طواف کند که پاک باشد. همان طور که عرش خدا پاک است و فرشتگان پاک خدا آن را طواف می کنند، کعبه نیز از شرک و آلودگی ها پاک است و طواف کنندگان آن نیز پاکانی اند که از هر رجز و رجسی، مطهّر و مصون اند. طواف این خانه، درس طهارت نیز می دهد و انسان در صورتی محبوب خداوند می شود که طاهر باشد: إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ؛ «خداوند، توبه کنندگان را دوست دارد، و پاکان را [نیز] دوست دارد». (بقره: 222)

در میان انسان ها فقط معصومین (علیهم السلام) هستند که به حقیقت کعبه و طواف اطراف آن می رسند، چنان که به حقیقت قرآن دست می یابند؛ زیرا آیه تطهیر، آنان را «مطهّر» معرفی کرده است. (1)

خدای تعالی صفا و مروه را از شعائر دانسته و سعی بین صفا و مروه را طواف نامیده است:

ص: 130

إِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوْ اعْتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطَّوَّفَ بِهِمَا... (بقره: 158)

صفا و مروه از شعائر [و نشانه های] خداست! بنابراین، کسانی که حج خانه خدا یا عمره انجام می دهند، مانعی نیست که بر آن دو طواف کنند....

امام صادق (علیه السلام) فرمود:

سُمِّي الصَّفَا صَفَاً لِأَنَّ الْمُصَدِّقَ طَفَى آدَمَ (علیه السلام) هَبَطَ عَلَيْهِ فَقَطَعَ لِلْجَبَلِ اسْمًا مِنْ اسْمِ آدَمَ (علیه السلام) يَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى: (إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى آدَمَ وَنُوحًا وَآلَ إِبْرَاهِيمَ وَآلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ) (1) وَهَبَطَتْ حَوَاءٌ عَلَى الْمَرْوَةِ وَإِنَّهَا سَمَّيَتِ الْمَرْوَةَ لِأَنَّ الْمَرْأَةَ هَبَطَتْ عَلَيْهَا، فَقَطَعَ لِلْجَبَلِ اسْمًا مِنْ اسْمِ الْمَرْأَةِ. (2)

صفا برای آن صفا نامیده شد که آدم - که برگزیده خدا بود - بر آن هبوط کرد. پس بر این کوه اسمی از اسمای آدم گذارده شد. خداوند فرمود: «همانا خدا آدم و نوح و خاندان ابراهیم و خاندان عمران را بر جهانیان برگزید». و حوا بر کوه مروه هبوط کرد و مروه را برای آن مروه نامیدند که مرأه بر آن هبوط کرد. پس این کوه، نامی از نام های مرأه به خود گرفت.

سعی به این معناست که انسان از معصیت به سوی اطاعت فرار می کند، و فرار الی الله در سعی بین صفا و مروه، به طور بارز ظهور می یابد. هروله و دویدن بین صفا و مروه، فرار از گناه به سوی اطاعت و از غیر خدا به سوی حق است.

ص: 131

1- آل عمران: 23.

2- تهذیب الاحکام، ج 5، ص 19.

آن گاه که رو به جانب صفا دارد، سعی می کند خود را تصفیه سازد و وقتی به سوی مروه می رود، سعی می کند مروّت و مردانگی به دست آورد؛ زیرا مروه، یادآور مروّت و مردانگی است و صفا، یادآور تصفیه و تهذیب روح. آری، هر يك از اینها سرّی دارند. سرّ سعی آن است که انسان به صفا و مردانگی بار یابد و دیگر دست به سوی کار پست و ذلیلانه دراز نکند.

در رمی جمرات، در حقیقت رمی کردن دیو درون و بیرون و راندن شیطان انس و جنّ مطرح است. تا انسان، فرشته خو نشود، شیطان از حریمش بیرون نمی رود و از گزند او مصون نیست. و خوب مناسك حج برای آن است که انسان را فرشته خو سازد. در رمی جمرات، هرگونه اوصاف پلیدی را از خود دور کند و پاک شود. در قربان گاه بر پایه تقوا قربانی کند، و....

ج) قطع وابستگی ها و دل بستن به معبود یکتا

از دیگر روش های تربیتی حج، ایجاد حریت و آزادگی در وجود انسان است. هدف از کنگره جهانی حج، آزادشدن انسان از هرگونه وابستگی و رسیدن به مقام قرب خداوند است؛ چه اینکه خانه خدا به «عتیق» توصیف شده و طواف گرد خانه عتیق باید سبب آزادی از بند بندگی غیرخدا شود. به گفته لسان الغیب حافظ شیرازی:

غلام همت آنم که زیر چرخ کبود *** زهر چه رنگ تعلق پذیرد آزاد است

مگر تعلق خاطر به ماه رخساری *** که خاطر از همه غم ها به مهر او شاد است

قرآن در دو جا از کعبه با عنوان «بیت عتیق» نام برده است:

- ثُمَّ لِيَقْضُوا تَقَثَهُمْ وَلِيُؤْفُوا نُذُورَهُمْ وَلِيَطَّوَّفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ (حج: 29)

سپس باید آلودگی هایشان را برطرف سازند؛ و به نذرهای خود وفا کنند؛ و بر گرد خانه گرامی کعبه، طواف کنند.

- لَكُمْ فِيهَا مَنَافِعُ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى ثُمَّ مَحِلُّهَا إِلَىٰ الْبَيْتِ الْعَتِيقِ (حج: 33)

در آن (حیوانات قربانی)، منافی برای شماس است تا زمان معینی (روز ذبح آنها) سپس محل آن، خانه قدیمی و گرامی [کعبه] است.

دلیل توصیف کعبه به «عتیق» این است که خانه ای آزاد است؛ نظیر دیگر مساجد نیست که گاهی مَلِكِ کسی باشد و گاهی مسجد ساخته شود. کعبه مالکی جز خدا نداشته است و ندارد:

«لا يملكه أحد ولم يملكه أحد»⁽¹⁾.

برای اینکه صفت آزادی و آزادگی در انسان نیز ظهور یابد، خداوند متعال این خانه را آزاد معرفی کرد تا مردم با طواف بر گرد آن، آزاد شدن و آزادگی را بیاموزند، ملك کسی نشوند و بنده کسی نگردند؛ نه ملك مالک درون شود، نه ملك مالک بیرون.

یارب، تو خواندی، آمدیم *** دل را ستاندى، آمدیم

عشق و ولای کعبه را *** بر دل نشاندى، آمدیم

ص: 133

یارب ندایت را ز جان *** لبیک گویان آمدیم

جان را رساندیم، آمدیم *** در خود نماندیم، آمدیم

دل را ز هر وابستگی *** یکجا تکاندیم، آمدیم (1)

خواسته های نفسانی، انسان را مانند زنجیری به خاکدان طبیعت بسته است. چنانچه آدمی بخواهد معنای آزادی را در درون خویش احساس کند و به مقام بندگی خداوند دست یابد، باید از بند شهوات، تعلق ها و تمنیات رها شود. البته غلبه بر هوای نفس بسیار مشکل است. به تعبیر قرآن که از زبان همسر عزیز مصر می گوید:

وَمَا أُبْرِي نَفْسِي إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي (یوسف: 53)

و من خودستایی نمی کنم و نفس خویش را از عیب و تقصیر مبرا نمی دانم؛ زیرا نفس اماره، انسان را سخت به کارهای زشت و ناروا وامی دارد، جز آنکه خداوند به لطف خاص خود آدمی را نگهدارد.

اگر انسان، زمام امورش را به هوای نفس و امیال غیرالهی بسپرد، حالتی از کفر و ناسپاسی با زشت ترین چهره ها در او آشکار می شود. از این رو پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) هشدار داد:

«إِيَّاكُمْ وَالْهَوَىٰ فَإِنَّ الْهَوَىٰ يُعْمِي وَيُصِمُّ» (2)؛ «از هوای نفس خود بر حذر باشید؛ زیرا آدمی را نابینا و ناشنوا می کند».

کسی که اسیر هواهای نفسانی است، از شیرینی ایمان و لذت عبادت محروم است. علی (علیه السلام) فرمود:

«كَيْفَ يَجِدُ لَذَّةَ الْعِبَادَةِ مَنْ لَا يَصُومُ»

ص: 134

1- . استاد جواد محدثی.

2- . نهج الفصاحه، ش 1001.

عَنْ الْهَوَى»(1)؛ «کسی که از هوای نفس روزه نگیرد و کف نفس نکند، چگونه می تواند لذت عبادت را دریابد؟» چنین کسی در واقع، برده امیال و شهوات درون خویش است؛ بردگی ای که بسیار دردناک تر از بردگی متعارف است:

«عَبْدُ الشَّهْوَةِ أَذْلُ مِنْ عَبْدِ الرَّقِّ»(2)؛ «بنده شهوت، ذلیل تر از برده است [که او را خرید و فروش می کنند]».

انسانی که طمع دنیا دارد، در حقیقت بنده دیو و اهریمن درونی خویش است:

«الطَّمَعُ رِقٌّ مُؤَبَّدٌ».(3) قرآن یکی از اهداف رسالت نبی اکرم (صلی الله علیه و آله) را چنین توصیف می کند: وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ؛ «و بارهای سنگین و زنجیرهایی را که بر آنها بود، از دوش و گردنشان برمی دارد» (اعراف: 157).

مناسک حج، درک زندگی توحیدی، نوعی مبارزه با شرك و عامل رفع وابستگی هاست. همان گونه که خانه خدا باید از همه بت ها پاك شود، خانه دل را نیز باید از هر بتی پاك کرد.

مادر بتها، بت نفس شما است *** زان که آن بت مار و این بت اژدهاست

حاجی باید رذایلی چون خودبینی، خودآرایی، راحت طلبی، خودآزاری، دیگرآزاری، تخریب، کشش های هوسی، تظاهر، تزویر و توهین به دیگران را از قلب خود بزدايد. برخی حج گزاران مقصود از حج را فقط رسیدن به خانه خدا می دانند، ولی عارفان،

ص: 135

1- . تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، ص 199.

2- . همان.

3- . نهج البلاغه، حکمت 180.

کعبه را اولین منزلگاه سلوک خود برمی‌گزینند و سفر زمینی شان را به سفری آسمانی تبدیل می‌کنند.

هر که پیمان با هوالموجود بست ***گردش از بند هر معبود رست

ما سوی الله را مسلمان بنده نیست ***پیش فرعونی سرش افکنده نیست (1)

زائر به حسب ظاهر، مال و زندگی خود را رها می‌کند؛ در صورتی که طبق روایات، خداوند حافظ آنها خواهد بود.

مُحرمی که می‌خواهد مُحرم صاحب حرم شود و در حریم آن درآید، باید هر نوع پلیدی و حتی جامه های عادی را از خود دور کند و خویشتن را از وابستگی به لباس دلخواه برهاند و هرچه بیشتر بکوشد که نیتی جز تقرب حضرت باری تعالی نداشته باشد و ناچیزترین یادی که به ریا و تظاهر آمیخته است، به دل راه ندهد، و این نیتِ ناب را تا پایان مناسک حج و حتی پس از آن، در زندگانی عادی نیز استمرار بخشد.

حج به ما می‌آموزد که هر کسی اسماعیل یا اسماعیل‌هایی دارد که به آنها دل بسته است و همان‌ها سَدّ راه رسیدن او به خداوندند؛ از مال و جان و عنوان گرفته تا شهوت و قدرت و همسر و فرزند که برای حفظ آنها، به هر گناهی دست می‌یازد. پس باید وابستگی به آنها را مانند اسماعیل به پای دوست قربانی کند.

فقط کسانی که به مقام الوهیت معرفت می‌یابند، خود را مالک

ص: 136

1- دیوان اقبال لاهوری.

چیزی نمی بینند و تمام عزت و عظمت را از خدای سبحان می دانند و دل بستگی به خدا را در سراسر وجود خود احساس می کنند، و لیاقت معراج پیدا می کنند.

وابستگی مطلق به خداوند، و در برابر اراده او از خود اراده ای نداشتن، بی نیازی از غیر او، بی اعتنایی به غیر او، انسان را به عبودیت می رساند.

حاجی باید الگوهای معنوی را نصب العین خود قرار دهد! عزیزترین هستی ابراهیم (علیه السلام) در پایان يك عمر انتظار، فرزندی دلبنده بود، که به رغم همه دل بستگی ها آماده شد او را قربانی کند و بدین وسیله، ریشه ها و رگه های وابستگی به غیر خدا را قطع کند. آنجا بود که ندا آمد: (قَدْ صَدَّقْتَ الرُّؤْيَا إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ)؛ «ای ابراهیم، تو پیروز شدی. اینک به جای اسماعیل، گوسفندی قربانی کن» (صافات: 105).

ای عزیزی که موفق به این سفر روحانی شدی! در طبق اخلاص بگذار آنچه داری؛ سرمایه ات، فرزندان، همسرت، مقامت، آبرویت، شغلت، شهرت، فزون خواهی ات، خودکامگی ات و....

گذشتن آدمی از وابستگی هایش، که مرحله اعلایش قربانی کردن فرزند و مرتبه نازل تر آن گذشتن از مال دنیاست، او را به قرب الهی می رساند؛ زیرا (لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ) (آل عمران: 92).

(د) سالم سازی ارتباطات اجتماعی

از آنجا که اسلام مکتبی اجتماعی است، انسان ها به داشتن روابط ضابطه مند با یکدیگر سفارش شده اند، و نبود این ارتباط، نشانه

ناتوانی افراد آن جامعه است؛ چنان که علی (علیه السلام) فرمود:

«أَعَجَزُ النَّاسِ مَنْ عَجَزَ عَنِ الْإِخْوَانِ...»؛⁽¹⁾ «عاجزترین انسان ها کسی است که از به دست آوردن برادران عاجز باشد...».

قرآن کریم، برخی شیوه های ارتباطی را یگانه عامل موفقیت دانسته است. اگر مردم می خواهند شاهد پیشرفت و سعادت در عرصه های مختلف زندگی باشند، باید با یکدیگر ارتباط فکری و فرهنگی داشته باشند، با یکدیگر مشورت کنند و یاریگر هم باشند (علیهم السلام) (وَ أَمْرُهُمْ شُورَىٰ بَيْنَهُمْ وَ مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ)؛ «و کارهایشان به صورت مشورت در میان آنهاست و از آنچه به آنها روزی داده ایم، انفاق می کنند» (شوری: 38).

همچنین برای پیشگیری از زیان های احتمالی، مردم باید پیوسته حق پذیری و باطل گریزی را به یکدیگر یادآوری کنند و در برابر مشکلات، پشتیبان هم باشند و برای مقابله با سختی ها و گرفتاری ها یکدیگر را به ایستادگی توصیه کنند: (وَ تَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَ تَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ)؛ «یکدیگر را به حق سفارش کرده و یکدیگر را به شکیبایی و استقامت توصیه نموده اند» (عصر: 3).⁽²⁾

فرهنگ قرآن و عترت، مردم باایمان را برادر یکدیگر برشمرده⁽³⁾ و تعامل و ارتباط اجتماعی را از امور ضروری و انکارناپذیر دانسته است؛ چنان که امام صادق (علیه السلام) فرمود:

ص: 138

1- . نهج البلاغه، حکمت 12.

2- . تفسیر تبیان، شیخ طوسی، ج 10، ص 405.

3- . (إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ) (حجرات: 10).

يَحِقُّ عَلَى الْمُسْلِمِينَ الْجَهَادُ فِي التَّوَاضُلِ وَالتَّعَاوُنِ عَلَى التَّعَاطُفِ وَالْمُؤَاسَاةِ لِأَهْلِ الْحَاجَةِ وَنِعَاطْفِ بَعْضِهِمْ عَلَى بَعْضٍ حَتَّى تَكُونُوا كَمَا أَمَرَكُمُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ رُحَمَاءَ بَيْنَكُمْ مُتَرَاحِمِينَ مُعْتَمِنِينَ لِمَا غَابَ عَنْكُمْ مِنْ أَمْرِهِمْ عَلَى مَا مَضَى عَلَيْهِ مَعَشَرُ الْأَنْصَارِ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله). (1)

لازم است مسلمانان در ارتباطات اجتماعی و کمک مهربانانه و مساعدت به نیازمندان و ابراز محبت به یکدیگر بکوشند، تا شما آن گونه باشید که خداوند فرمود: «رُحَمَاءَ بَيْنَهُمْ» به همدیگر محبت و ترحم کنید و غمگین باشید درباره اموری که از دسترس شما خارج است. چنان که جمع یاران پیامبر (صلى الله عليه وآله) در زمان آن حضرت چنین بودند.

از تدابیر حکیمانه شرع مقدس برای نهادینه کردن اندیشه اجتماعی حضور مردم در مسجد برای اقامه نمازهای روزانه (و نماز جمعه) است. به همسایگان مسجد تأکید شده که انجام شدن نماز کامل، فقط در مسجد میسر است. (2) در سیره نبی اکرم (صلى الله عليه وآله) و حضرت علی (علیه السلام) آمده که آنها برای اجتماع مسلمانان چنان اهمیت قائل بودند که برخی اوقات، هرکس از حضور در مسجد و اجتماعات مسلمین کوتاهی می ورزید، با رفتار تند و قاطع با آنان مقابله می کردند. نقل است زمانی به علی (علیه السلام) خبر رسید گروهی از مردم، (همسایگان مسجد) در نماز جماعت مسجد حاضر نمی شوند! امام علی (علیه السلام) طی

ص: 139

1- . کافی، ج 2، ص 174.

2- . قَالَ النَّبِيُّ (صلى الله عليه وآله) «لَا صَلَاةَ لِجَارِ الْمَسْجِدِ إِلَّا فِي مَسْجِدِهِ»: وسائل الشيعة، ج 5، ص 196.

سخنانی بسیار تند و قاطع فرمود: «آنان نباید با ما هم غذا شوند، نباید با ما مشورت کنند و ازدواج با آنان ممنوع است، آنان حق ندارند از فیء (اموال عمومی) استفاده کنند».(1)

همچنین برای ارتباط مسلمانان در سطح جهانی و دادن الگوی تعاملی با دیگر ملل مسلمان، خداوند فریضه حج را واجب کرده است. این واجب دینی، فقط سالی یک بار صورت می پذیرد و اگر به صورتی که هدف اصلی حج است، برگزار شود، می تواند تأمین کننده نیاز جامعه اسلامی در سطح جهانی باشد.

از اهداف محوری و اساسی «حج» و «عمره»، استحکام روابط مسلمانان و پرورش روحیه نوع دوستی و چاره اندیشی در میان آنهاست. حج در واقع، پاسخ گویی به ندای الهی است که خطاب به همگان می فرماید: (وَإِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ وَأَمْنًا...); «[و به خاطر بیاورید] هنگامی که خانه کعبه را محل بازگشت و مرکز امن برای مردم قرار دادیم...» (بقره: 125).

براساس این آیه، پروردگار، کعبه را کانون امن و امان خوانده و مقررات شدیدی برای اجتناب از هرگونه جنگ و خون ریزی در این سرزمین مقدس وضع کرده است. هنگامی که حج و عمره گزار، لباس احرام به تن می کند، باید به شدت قانونمند عمل کند. چند نمونه از محرمات بیست و چهارگانه احرام - مانند فسوق، جدال،

ص: 140

1- . «فَلَا يُؤْكُلُونَ وَلَا يُشَارِبُونَ وَلَا يُسَاوِرُونَ وَلَا يُنَاجِحُونَ وَلَا يَأْخُذُوا مِنْ فَيْئَتِنَا شَيْئًا»: وسائل الشیعه، ج 5، ص 196.

سلاح در برداشتن - مربوط به امور اجتماعی است. وضع این قوانین محدودکننده، در واقع حاکی از برنامه تربیتی حج است.

فقها و مفسران، فسوق را به دروغ گویی و دشنام دادن به دیگران تعبیر کرده اند. مرحوم آیت الله خوئی می گوید: «دروغ و دشنام در همه حال حرام است؛ اما در حال احرام، حرمتش شدیدتر است».(1)

آیت الله مکارم بر بیان فوق، این عبارت را هم افزوده است که اظهار تفوق و برتری بر دیگران و تنقیص دیگران نیز اجتنابش واجب است. بر اساس سخن معصومین (علیهم السلام)(2) همه اینها در واژه فسوق جمع است.(3)

بر اساس نظر مفسران شیعه و سنی، جدال به معنای محاجه، منازعه، مشاجره و خصومت است.(4)

فخر رازی از کتاب «موطأ» مالک نقل می کند:

نهی از جدال، اشاره است به مجادله قریش در عصر جاهلیت، که در مشعرالحرام وقوف کرده و از وقوف به عرفات خودداری نمودند و با آنان که به عرفات رفته بودند، در این باره بحث و مجادله

ص: 141

1- . آراء المراجع فی الحج، علی افتخاری، ج 1، ص 264.

2- . «از حضرت موسی بن جعفر (علیه السلام)، معنای «رفث» و «فسوق» و «جدال» را پرسیدند. حضرت فرمود: «رفث، نزدیکی کردن، و فسوق، دروغ گفتن و مفاخره نمودن، و جدال، قول «لا وَاللَّهِ وَبِئْسَ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ» است»: تهذیب الاحکام، ج 5، ص 297.

3- . آراء المراجع فی الحج، ج 1، ص 265.

4- . تفسیر تبیان، ج 2، ص 165؛ مجمع البیان، ج 1، ص 523.

می کردند و آنان نیز با اینها در جدال بودند. قرآن از این کار نهی کرد و به پذیرش حکم الهی فراخواند. (1)

قرطبی نیز در تفسیر خود نظیر آنچه را از تفسیر رازی نقل شد، آورده. آن گاه از قول ابن مسعود، ابن عباس و عطاء نقل کرده است که گفته اند: «جدال، جرّ و بحث با مسلمان است که به خشمگین کردن او و ناسزاگویی اش منتهی شود». (2) بیضاوی نیز جدال را به ستیز و کشمکش با هم سفران و خدمتگزاران تفسیر کرده است. (3)

حرام شدن این امور در مناسک حج، نوعی آموزش برای حج گزار است که در حج و پس از آن در تمام عرصه های زندگی، با دیگران ارتباطی دوستانه و منطقی داشته باشد. این برنامه معنوی و تربیتی از دو نظر برای حج گزار اهمیت دارد:

نخست از حیث مُحَرَّم بودن؛ زیرا جمعیت عظیمی از موحدان برای عبادت و مناسک عمره و حج به اینجا آمده اند، و از این رو خداوند بر بندگان خود واجب ساخته است که بر این خطّه توحیدی، امنیت و صلح و ثبات حاکم باشد تا مسلمانان بتوانند با طمأنینه کامل مناسک خود را انجام دهند و فرمان خدا را اجرا کنند، و برادری و محبت را میان خود حاکم سازند.

ص: 142

1- . التفسیر الکبیر، محمد بن عمر فخر رازی، ج 5، صص 165 و 166.

2- . الجامع لاحکام القرآن، ابو عبدالله محمد بن احمد انصاری قرطبی، ج 2، ص 410؛ الدر المنثور، ج 1، صص 395-397.

3- . أنوار التنزیل و أسرار التأویل، عبدالله بن عمر بیضاوی، ج 1، ص 179.

دوم، از بابت قداست و امنیت حرم؛ در مناسک حج با سرکشی های نفس مقابله شده و دست و زبان و دیگر جوارح انسان از فسق و ظلم باز داشته شده است؛ چنان که قرآن کریم می فرماید: (الْحَجُّ أَشْهُرٌ مَّعْلُومَاتٌ فَمَنْ فَرَضَ فِيهِنَّ الْحَجَّ فَلَا رَفَثَ وَلَا فُسُوقَ وَلَا جِدَالَ فِي الْحَجِّ...) (1) بیشترین عامل ایداء و تعدی به شخصیت یا حقوق دیگران، دست و زبان است. حج به گونه ای تشریح و برنامه ریزی شده که علاوه بر محدودیت هایی که مسلمان در وضعیت عادی دارد، در حال احرام، اعضا و جوارح به ویژه دست و زبان حج گزار را نیز مهار می کند و به تربیت او می پردازد؛ چنان که (2) امام صادق (علیه السلام) می فرماید:

إِذَا أَحْرَمْتَ فَعَلَيْكَ بِتَقْوَى اللَّهِ وَذِكْرِ اللَّهِ وَقَلَّةِ الْكَلَامِ إِلَّا بِخَيْرٍ، فَإِنَّ تَمَامَ الْحَجِّ وَالْعُمْرَةَ أَنْ يَحْفَظَ الْمَرْءُ لِسَانَهُ إِلَّا مِنْ خَيْرٍ، كَمَا قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: فَمَنْ فَرَضَ فِيهِنَّ الْحَجَّ فَلَا رَفَثَ وَلَا فُسُوقَ وَلَا جِدَالَ فِي الْحَجِّ. (3)

هرگاه محرم شدی، بر تو باد به تقوای الهی و ذکر خدا و اندک سخن گفتن؛ مگر در خیر و نیکی، زیرا کمال حج و عمره، آن است که آدمی، زبان را به چیزی جز خوبی نگشاید؛ همان گونه که خداوند می فرماید: «در حج، کام جوئی و فسق و جدال نیست».

آری، حج تمرین زندگی اجتماعی است. حاجیان در این سفر الهی و معنوی تمرین می کنند که با هموعانشان زندگی مسالمت آمیز

ص: 143

1- . بقره: 197.

2- . (وَاجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ). (حج: 30)

3- . تهذیب الاحکام، ج 5، ص 296.

از حکمت های محرمات احرام، پرورش روح همزیستی مسالمت آمیز با تمام پدیده های هستی است. مُحْرِم موظف است ستیز و کینه و حسد و دیگر رذایل اخلاقی را کنار نهد، سخن بیهوده بر زبان جاری نسازد، و دل را از هرگونه دشمنی، و فکر را از هرگونه تجاوزگری به حریم دیگران بازدارد، و روحی مسالمت آمیز در خود بیافریند. حاجی باید این روحیه را - علاوه بر همنونعان - به تمام پدیده های هستی نیز تعمیم بخشد؛ به گونه ای که هیچ جانوری را نیازارد، به حریم گیاهان تجاوز نکند، و سرانجام در خویشتن، جهانی از سلم و صفا و محبت به همه پدیده های هستی پدید آورد: (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْتُلُوا الصَّيْدَ وَأَنْتُمْ حُرْمٌ...); «مؤمنین! شکار را درحالی که محرم هستید، به قتل نرسانید...» (مائده: 95).

باید توجه داشت که حج و تمرین های ویژه آن، ره توشه ای برای همه عمر و همه زمان ها و مکان هاست؛ نه اینکه حاجی فقط يك ماه تمرین و مراقبت کند و آن گاه که از این سفر تربیتی بازگشت، ثمره آن را به فراموشی بسپارد؛ زیرا رمز قبولی حج، تزکیه نفس و ره آورد معنوی آن است. چنان که پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله)، در حجة الوداع فرمود:

خون های شما و امواتان و نوامیستان، همانند این روز و این ماه و این شهر، حرمت دارند تا روزی که به دیدار خداوند بروید (قیامت) و آن روز از اعمال شما سؤال خواهد شد. (1)

ص: 144

همان طور می بینیم، پیامبر (صلی الله علیه و آله) حرمت حرم و ماه حرام و امنیت مکه و مراسم حج را دستور و سرمشقی برای امنیت مسلمین در پهنه تاریخ و تا قیام قیامت خوانده اند که پیروان آیین حنیف باید بدان ملتزم باشند.

ه) معرفی الگوهای برتر در زندگی

از امور بسیار سازنده در تربیت انسان، پیروی از سیره عملی و رفتاری بزرگانی است که جنبه الگویی دارند و میزان و معیار به شمار می آیند؛ زیرا الگوها در واقع، نماد عینی و عملی اخلاق و معنویت برای مترقی اند، و الگوگیری از آنها از مطمئن ترین و ثابت ترین روش های تربیت انسان بوده است.

خدای متعال الگو بودن حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) را بی هیچ تردیدی، تثبیت و امضا کرده و اخلاق والای نبوی را، که عامل اصلی محبوبیت او در میان امت و همچنین دلیل مهم موفقیت وی در دعوت دینی بوده، در قرآن کریم به صراحت ستوده است؛⁽¹⁾ زیرا حضرت (صلی الله علیه و آله)، جامع جمیع صفات عالی انسانی بود. بنابر فرمایش امام صادق (علیه السلام)؛ امت محمدی مأمورند تا از خلق و خوی فردی و اجتماعی آن حضرت پیروی کنند و ایشان را «اسوه» خویش برگزینند:

«اتَّبِعُوا آثَارَ رَسُولِ اللَّهِ (صلی الله علیه و آله) وَ سُنَّتَهُ فَخُذُوا بِهَا».⁽²⁾

ص: 145

1- . (إِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ). (قلم: 4)

2- . بحار الأنوار، ج 75، ص 216.

حج و عمره، از آن حیث که در راستای سنت ابراهیم و اسماعیل (علیهما السلام) صورت می گیرد، در واقع نوعی دوره کامل تربیت الگویی است. راهیان سفر حج و عمره، در جای جای سرزمین وحی، خود را در محضر پاك ترین انسان ها می بینند؛ گویا با چشم خود ابراهیم را می بینند که برای گسترش باورهای توحیدی چگونه با نمرود می جنگد و به آتش افکنده می شود! هاجر و اسماعیل (علیهما السلام) را می بیند که فقط برای اطاعت از خداوند در بیابان خشك و سوزان بر لطف او تکیه می کنند و از این امتحان سخت، سربلند بیرون می آیند. ابراهیم و اسماعیل (علیهما السلام) را می بیند که این بنای توحید را با اخلاص کامل می سازند. ابراهیم را می نگرند که چگونه در برابر وسوسه های شیطان، سنگ بر چهره او می کوبد و فرزند دلبنده خود را برای قربانی به منا می برد.

مکه و کعبه، یادآور فداکاری های رسول اعظم (صلی الله علیه و آله) است؛ او که برای تغییر عقاید و اخلاق فاسد مردم، سختی ها را تحمل کرد و جان شریفش را به خطر انداخت، و سران قریش پس از محاصره پیامبر (صلی الله علیه و آله) در شعب ابوطالب، وقتی نتوانستند اراده پولادین پیامبر (صلی الله علیه و آله) و یاران اندك او را سست کنند، به قتل آن حضرت تصمیم گرفتند. وقتی چشم حج گزار به کعبه می افتد، ناخودآگاه به یاد علی (علیه السلام) آن قهرمان توحید، و مناجات های شبانه اش می افتد. علی (علیه السلام) کسی که پا بر دوش نبی گذاشت و کعبه را از لوٹ بت ها پاك کرد. اکنون تو ای حاجی شیعه! باید ابراهیم (علیه السلام) را الگوی خود برگزینی که

(قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ) (1) و از محمد (صلی الله علیه و آله)، رفتار نیکو بیاموزی که (لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ) (2) تو باید در تمام امور احیاگر اخلاق اسلامی باشی.

قرآن کریم با هدف الگوگیری مردم از ابراهیم (علیه السلام) فرمود: (وَ اتَّخِذُوا مِنْ مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلِّئًا) (3) که باید پس از طواف، پشت مقام ابراهیم (علیه السلام) بروید و آنجا را مصلاً و محلی برای نماز برگزینید.

سِرّ این قیام و اتّخاذ مکانی در مقام ابراهیم (علیه السلام)، این است که خدایا در جایی که ابراهیم (علیه السلام) ایستاده، من ایستادم؛ و این دو حکم دارد: 1. حکم ظاهری؛ که طواف کننده در مکانی که حضرت ابراهیم (علیه السلام) ایستاد، بایستد و دو رکعت نماز بخواند؛ 2. حکم باطنی آن؛ که ارزش و منزلت آن جایگاه را دریابد و در آن جایگاه مستقر شود و نمازی چون نماز ابراهیم (علیه السلام) بخواند؛ یعنی خدایا! من به جایگاه ابراهیم خلیل (علیه السلام) پا گذاشتم. همان گونه که او گفت: (إِنِّي وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ حَنِيفًا وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ)، (4) من نیز خلیل گونه و ابراهیم وار به طاعت تو روی می آورم و از هر معصیتی رو برمی گردانم. این رویکرد، اخلاص در نیت و اعمال را می خواهد. اما کسی که در نماز، خضوع، خشوع و خلوص ندارد، به جای ابراهیم (علیه السلام) نایستاده است. از آنجا که

ص: 147

1- . ممتحنه: 4.

2- . احزاب: 21.

3- . بقره: 125.

4- . «من روی خود را به سوی کسی متوجه کردم که آسمان ها و زمین را آفریده؛ من در ایمان خود خالصم و از مشرکان نیستم!». (انعام:

(79)

انبیا و اولیای الهی در دیار مقدس گام نهاده اند، بر راهیان آن است که وقتی کعبه را طواف می کنند، لحظه به لحظه و قدم به قدم آن موافق را گرامی بدارند.

کسانی که از اسرار حج آگاه نیستند و معلوم نیست که با چه مالی و چه حالی به مکه می روند، اینها اطراف کعبه ای می گردند که مشرکان هم آن را زیاد طواف کرده اند، که نماز آنها «عند البیت مکاء و تصدیه» بوده است!

(وَمَا كَانَ صَلَاتُهُمْ عِنْدَ الْبَيْتِ إِلَّا مُكَاءً وَتَصْدِيَةً فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ) (انفال: 35)

[آنها که مدعی اند ما هم نماز داریم،] نمازشان نزد خانه [خدا]، چیزی جز سوت کشیدن و کف زدن نبود؛ پس بچشید عذاب [الهی] را به خاطر کفرتان!

افراد تبهکار هم دور این کعبه بسیار گشته اند، آن گاه که این کعبه بتکده بود و همچنین در دوران جاهلیت، بت پرستان و جاهلان زیادی دور این کعبه می گشتند.

فقط کسانی که با اسرار حج آشنا نیستند، می بینند که در جایی پا می گذارند که انبیا و ائمه (علیهم السلام) در آنجا گام نهاده اند. این حج گزاران از مخلصین هستند؛ و سوسه های شیطان بر آنها بی اثر است، خطورات شیطانی به صحنه های نفس آنها راه نمی یابد و دسیسه های بیگانگان نیز در مرزهای فکری آنان نفوذ ندارد. امام سجاد (علیه السلام) از شبلی پرسید(1):

ص: 148

هنگامی که در مقام ابراهیم (علیه السلام) ایستادی، نیت داشتی که بر هر طاعت [الهی] هستی و از هر معصیتی دوری می کنی؟ گفت: «نه». فرمود: «وقتی در مقام، دو رکعت نماز خواندی، نیت کردی که مانند ابراهیم (علیه السلام) نماز می خوانی و بینی شیطان را به خاک مالیدی؟» گفت: «نه». فرمود: «پس تو نه با حجرالاسود مصافحه کردی و نه در مقام ایستادی و نه در آن نماز خواندی!»

حجر اسماعیل (علیه السلام) قبله نیست، ولی مطاف است. هاجر (علیها السلام) و بسیاری از انبیا (علیهم السلام) در آنجا دفن شده اند و به احترام آنها، حجر اسماعیل (علیه السلام) مطاف قرار داده شده است. سرّ این اعمال و مناسک، این است که حاجیان باید آنان را الگوی زندگی خویش برگزینند، و آنها نیز مانند ابراهیم و اسماعیل و هاجر (علیهم السلام) تسلیم دستور الهی باشند.

بنابراین از اهداف مهم حج و عمره، الگوگیری از انبیا و اولیای الهی در زندگی است. با انجام دادن مناسک حج، باید زندگی ما نیز به زندگی انبیا و اولیا شباهت پیدا کند. باید در عرصه های مختلف زندگی، قدم در جای پای آن انسان های موحد و پاک طینت بگذاریم و چنان باشیم که خداوند از ما راضی باشد! بدین منظور، روایات بسیاری بر لزوم تقوا، پاکی، عمل صالح، امانت، صدق و تقیّد تام به آداب و سنن شرع مقدس در زندگی شیعیان تأکید دارد. (1)

ص: 149

1 - «زید شحام گوید: امام صادق (علیه السلام) به من فرمود: «سلام مرا به کسانی که فرمان بردار مایند و به سخن ما گوش فرا می دهند، برسان و بگو من شما را به تقوای خداوند عزوجل توصیه می کنم. در دین خود پرهیزکار باشید و برای خدا جد و جهد کنید و در صدق گفتار و ادای امانت و طول سجود و حسن هم جواری بکوشید و...»: وسائل الشیعه، ج 8، صص 398 و 399.

با عنایت به دستورالعمل‌هایی که ائمه اطهار برای شیعیان بیان کرده اند، باید شیعیان از مسئولیت خود آگاه باشند و بکوشند صالح‌ترین چهره عملی اسلام را از خود نشان دهند تا زیننده عنوان مقدس شیعه بوده باشند؛ زیرا شیعه، یعنی پیرو علی و فرزندانش (علیهم السلام)، یعنی اطاعت تام از کتاب خدا، سنت نبوی و سیره آن بزرگواران، و این در واژه شیعه نهفته است و بدون پیروی و اطاعت از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و اوصیای آن حضرت، کسی شایسته نام مبارك «شیعه» نخواهد شد؛ چنان که امام باقر (علیه السلام) به جابر فرمود:

يَا جَابِرُ أَيُّكْتَفِي مَنْ انْتَحَلَ الشَّيْعَ أَنْ يَقُولَ بِحُبِّنا أَهْلَ الْبَيْتِ فَوَاللَّهِ مَا شِيعْتُنَا إِلَّا مَنْ اتَّقَى اللَّهَ وَأَطَاعَهُ... (1)

ای جابر، آیا این کافی است که کسی فقط با اظهار محبت و دوستی ما، دعوی تشیع داشته باشد؟ به خدا قسم شیعه ما نیست، مگر کسی که تقوای الهی و اطاعت او را پیشه کند.

آن‌گاه حضرت به بیان صفات شیعه پرداختند که از آن میان می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: تواضع، خشوع، بسیار یاد خدا کردن، اقامه نماز، نیکی به پدر و مادر، تفقد از همسایگان و نیازمندان، قرض دادن، نوازش یتیمان، راست گویی، تلاوت قرآن و نگهداری زبان مگر به خیر و نیکویی.

ص: 150

اشاره

مناسک و عبادت‌ها در حج، با رنج و سختی‌هایی همراه است. حج، سفری با مخارج سنگین است، طاعتی است طاقت فرسا، قدمی است در فراق عزیزان. حضرت حق در چنین سفری، آثار و برکات فراوانی نهاده است.

پس از بیان مبانی تربیت در حج و همچنین روشن شدن روش‌های تربیتی حج، در این قسمت به برخی آثار آن اشاره می‌شود:

الف) آثار اعتقادی

یک - تقویت ایمان به خداوند

باور قلبی به خدا و دیگر امور اعتقادی، شرط صحت اعمال، و نبود آن، موجب مردود شدن آنهاست. چنان‌که در موارد ذیل مشاهده می‌کنیم، ایمان معیار همه ارزش‌هاست!

(لَيْسَ الْبِرَّ أَنْ تُوَلُّوا وُجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ...) (بقره: 177)

نیکوکاری این نیست که صورتان را به طرف شرق و غرب کنید، بلکه به این است که ایمان به خدا و روز جزا و فرشتگان و پیامبران داشته باشید و با الهام از ایمان راسخ، اعمال صالح انجام دهید.

قرآن، حق تعمیر مساجد و مراکز دینی، به ویژه بیت‌الله الحرام را از مشرکان سلب می‌کند و آن را شایسته کسانی می‌داند که شرایط

زیر را داشته باشند:

اول - ایمان به خدا و روز واپسین؛ (إِنَّمَا يَعْمُرُ مَسَاجِدَ اللَّهِ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ...) . همه پیامبران این دو موضوع را سرلوحه دعوت خود قرار داده اند. هیچ عملی بدون این دو، پذیرفته نیست.

دوم - برپاداشتن نماز و دادن زکات؛ (... وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ...) . این دو موضوع هم، رکن عملی و اجرایی ایمان به خدا و معاد است.

سوم - در انجام وظایف ایمانی جز از خدا هراسی نداشته باشد؛ (... وَ لَمْ يَخْشَ إِلَّا اللَّهَ...) .

منزلت ایمان نسبت به دیگر امور دینی از دید قرآن، آن قدر بالاست که حتی کار ارزشمندی همچون خدمت به حجاج بیت الله الحرام و تعمیر و بازسازی مسجد نیز بدون ایمان، بی اعتبار است.

(أَجَعَلْتُمْ سِقَايَةَ الْحَاجِّ وَعِمَارَةَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ كَمَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَجَاهَدَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَوُونَ عِنْدَ اللَّهِ...) (توبه: 19)

آیا آب دادن به حجاجان و آباد کردن مسجد الحرام را مانند [کار] کسی قرار داده اید که به خدا و روز واپسین ایمان آورده و در راه خدا جهاد کرده است؟

سیراب کردن حجاجان از مناصب و مفاخر اعراب در جاهلیت بوده است. همچنین پرده داری و تعمیر بیت الله الحرام نیز از امور افتخارآفرین آنها به شمار می رفت. این منصب ها دست به دست شد

تا در زمان پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله)، به عباس عموی پیامبر (صلی الله علیه و آله) رسید. (1)

در شأن نزول آیه بالا گفته اند که شیبیه و عباس، به سبب مسئولیتشان در قبال کعبه و حاجیان، هر يك به دیگری فخر می فروخت. در این میان علی (علیه السلام) بر آنها گذشت و پرسید که افتخار و مباحات شما به چه چیز است؟ عباس گفت: «افتخار من، آب دادن به حجاج است». شیبیه نیز گفت: «من تعمیر مسجد الحرام را بر عهده دارم». علی (علیه السلام) گفت: «با داشتن سن کم، چیزی مایه افتخار من است که شما آن را ندارید؛ من پیش از شما ایمان آوردم و جهاد کردم تا شما به خدا و رسولش ایمان آوردید». پیامبر (صلی الله علیه و آله) از این ماجرا آگاه شد. حضرت منتظر وحی بود؛ تا اینکه جبرئیل فرود آمد و گفت: «ای فرستاده خدا، این آیه را برای آنها بخوان: (2) جَعَلْتُمْ سِقَايَةَ الْحَاجِّ...».

مقصود حضرت از این مناظره، خودبرتری بینی نبود؛ بلکه اثبات برتری ایمان و جهاد بر کارهای فرعی بود، و آیه کریمه نیز نظر آن حضرت را تأیید می کرد. مراد آیه این است که هیچ کاری بدون ایمان به خدا و معاد، باعث منزلت و مقام آدمی نمی شود و شرط مقبولیت هر عملی، ایمان به خداست. آنها تصور می کردند که سقایت و عمارت در حال کفر، با کار مؤمن در حال ایمان برابری می کند.

ص: 153

1- . المیزان فی تفسیر القرآن، ج 9، ص 210.

2- . مجمع البیان، ج 5، ص 14؛ تفسیر صافی، ج 2، ص 328؛ تفسیر الکاشف، محمودبن عمر زمخشری، ج 4، ص 21؛ التفسیر الکبیر، ج 16، ص 21.

از این رو با خود می گفتند؛ به هر حال ما نیز کار دینی انجام می دهیم. اینجا بود که قرآن کریم فرمود: «آیا آب دادن حاجیان و عمران مسجد الحرام را مانند کار کسی می پندارید که به خدا و روز واپسین ایمان آورده و در راه خدا جهاد کرده است؟» این دو مطلب، نزد خدا یکسان نیستند؛ (1) و خداوند گروه ستمکار را هدایت نمی کند. (2)

از دستاوردهای معنوی حج، تقویت ایمان انسان است؛ زیرا ما در این فضا آثار ابراهیم - قهرمان توحید - را می بینیم، آثار پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) و جان فشانی های ایشان و یاران صدیقش را می بینیم. کعبه را می بینیم که ابراهیم و اسماعیل (علیهما السلام) آن را ساختند و پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) از آن پاسداری کرد. علی (علیه السلام) در آن به دنیا آمد و بعد از فتح مکه، پا بر دوش نبی گذاشت و آن را از لوٹ بت ها پاک کرد! در قربانگاه، به یاد ایثار ابراهیم (علیه السلام) و تصمیمش برای قربانی کردن فرزند و در جمرات، به یاد منازعه جانانه ابراهیم (علیه السلام) با وسوس شیطانی، دلمان را روشن می کند! آری، جز نیروی ایمان راستین نمی تواند چنین رفتارهای شگفت و طاقت سوز را از انسان بروز دهد.

ابراهیم (علیه السلام) به فرمان الهی، با هاجر و اسماعیل، راهی سرزمین تفتیده حجاز شد و با راهنمایی خدای تعالی در محلی که بعداً کعبه را ساخت، هاجر و اسماعیل (علیهما السلام) را فرود آورد و در آن سرزمین بی آب و علف، به حال ضعف و مسکنت، با توشه اندکی از طعام و

ص: 154

1- . (لَا يَسْتَوُونَ عِنْدَ اللَّهِ) (توبه: 19).

2- . (وَ اللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ). (همان).

ظرف کوچکی از آب، با قلبی لبریز از ایمان به خدا، آن دورا مستقر کرد و به قصد بازگشتن، قدم در راه نهاد. در این هنگام، هاجر به دامنش آویخت و عنان مرکبش را گرفت و گفت: «ای ابراهیم، به کجا می روی و ما را در این بیابان سهمگین به که می سپاری؟» ابراهیم (علیه السلام) گفت: «این فرمان خداست!» هاجر چون این را شنید، برگشت و در برابر اراده و حکم الهی تسلیم شد و به رحم و لطف او تکیه کرد و گفت: «اگر این به فرمان اوست، تردید ندارم که او هرگز ما را خوار و درمانده نخواهد گذاشت».

بی تردید ابراهیم (علیه السلام) در این لحظه، از فراق یگانه فرزندش در آتش حسرت می سوخت و با چنین تأسف و تأثری میوه دل خود را در آن بیابان گذاشت و گفت: «پروردگارا! من فرزند خود را در وادی بی کشت و زرع، نزد خانه حُرمت یافته تو ساکن نمودم. (1) بار خدایا! تا نماز را بر پا دارند» (2)؛ زیرا نماز، اصلی از توحید و قیامی بر ضد بت پرستی است. «ای خدا، دل هایی از مردم را به آنها راغب و مهربان بگردان»؛ (3) یعنی دل های مردم را چنان کن که هوای آنها کنند «و از میوه ها روزی شان ده تا تو را شکر گزارند». (4)

آنچه در این سرزمین واقع شد، فقط با نیروی ایمان ممکن بود. امروز نیز مناسک زیبای حج، گهواره تربیت کسانی است که به این

ص: 155

1- . (رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بِوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ) (ابراهیم: 37).

2- . (رَبَّنَا لِيُقِيمُوا الصَّلَاةَ) (همان).

3- . (فَأَجْعَلْ أَفْنِدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ) (همان).

4- . (وَأَرْزُقْهُمْ مِنَ الثَّمَرَاتِ لَعَلَّهُمْ يَشْكُرُونَ) (همان).

سفر می روند؛ با مریبان دل سوزی چون انبیا و اولیای معصوم و کتابی چون قرآن، که می خواهد همه ساله راهیان این سفر معنوی را با حقیقت توحید آشنا کند و بنیان ایمانشان را استحکام بخشد.

مردی به امام سجاد (علیه السلام) عرض کرد: وقتی ما اعمال عرفات و مشعر و منا را انجام داده، فراغتی می یابیم، در سرزمین منا به جای بیتوته، هم به یاد خدا و پیامبر (صلی الله علیه و آله) هستیم و هم به یاد پدران، اجداد و نیاکان خود می افتیم و خوبی ها و فضایل آنها را یاد می آوریم و غرضی برای فخرفروشی یا چیز دیگر نداریم، بلکه می خواهیم حقوق آنها را ادا کنیم. آیا این رواست یا خیر؟ امام سجاد فرمود: «اگر خواستید خیر و نیکی های گذشتگانتان را بعد از انجام حج ذکر کنید و این را ادای حقوق تبار و نیاکان خود بدانید، راه های بهتر هم وجود دارد و آن شهادت به وحدانیت حق و رسالت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و ولایت و خلافت و امامت امامان معصوم (علیهم السلام) است. شما می توانید در منا درباره این اصول و معارف صحبت کنید».

هر موحدی می داند که خداوند همواره با اوست و از هرکس به او نزدیک تر و بر هر کاری تواناست. قدرت و آگاهی او از همه بیشتر است و او می تواند با خدای خود خلوت و راز و نیاز کند، آهسته با او حرف بزند و مشککش را بیان کند.

از این رو حضرت فرمود که اگر شما درباره توحید و دیگر امور اعتقادی سخن بگویید، افزون بر آنکه به فضیلتی عالی بار یافته اید، حق نیاکانتان را نیز بهتر ادا کرده اید. در این صورت، اگر نیاکانتان سر

از خاک بردارند، به شما خواهند گفت که فضیلتشان را ذکر نکنید و ما هر کار خیری را هم که انجام داده ایم، به توفیق الهی بوده است. او خیر حامد است و خیر محمود. حمد او را کنید که او به ما توفیق و قدرت و آگاهی داد. به کسانی ثنا بگویید که واسط بین ما و او بودند و این حرف ها را به ما رساندند. (1)

دو - تقویت ایمان به نبوت

پس از اعتقاد به یگانگی خداوند، باور به رسالت انبیا به ویژه رسالت پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله)، شرط تحقق ایمان انسان به اسلام و مجوز ورود به جرگه مؤمنان است: (إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ...)؛ «مؤمنان واقعی کسانی اند که به خدا و رسولش ایمان آورده اند...» (نور: 62).

عیسی بن السری ابی الیسع گوید:

به امام صادق (علیه السلام) گفتم: «از نشانه های (پایه ها) اسلام به من خبر بده، همان ها که روا نیست احدی از معرفت آنها کوتاهی ورزد، آنچه که هر کس در معرفت چیزی از آنها کوتاهی کند، دینش تباہ شود و خدا عملی از او نپذیرد و هر که آنها را بدانند و بدان عمل کند،

ص: 157

1 - . بخشی از این حدیث طولانی چنین است: «وقال رجل لعلی بن الحسین (علیه السلام): یا بن رسول الله (صلی الله علیه و آله)! إنا إذا وقفنا بعرفات و منی و ذکرنا الله و مجدناه و صلینا علی محمد و آله الطیبین الطاهرین ذکرنا آباءنا ایضا بما آثرهم و مناقبهم و شریف أعمالهم نرید بذلك قضاء حقوقهم. فقال علی بن الحسین (علیه السلام): «أولا أنبئکم بما هو أبلغ فی قضاء الحقوق من ذلك؟» قالوا: بلی یا بن رسول الله. قال: «أفضل من ذلك وأولی أن تجدوا علی أنفسکم ذکر توحید الله و الشهادة و ذکر محمد رسول الله و الشهادة له بأنه سید النبیین و ذکر علی ولی الله و الشهادة بأنه سید الوصیین و ذکر الأئمة الطاهرین من آل محمد الطیبین بأنهم عباد الله المخلصین...»: بحار الانوار، ج 96، ص 259.

دینش شایسته باشد و عملش پذیرفته گردد و در آن روشی که دارد برای نادانی در هیچ امری کار بر او تنگ نشود».

امام در پاسخ فرمود: «آری، اسلام نشانه‌هایی دارد که عبارت اند از شهادت به یگانگی خداوند و ایمان به رسالت محمد (صلی الله علیه و آله) و اقرار به اینکه او هرچه از جانب خدا آورده، حق است و بر عهده داشتن حقی در اموال که زکات است و قبول ولایتی که خدا بدان فرمان داده، یعنی ولایت آل محمد (صلی الله علیه و آله)».

راوی گوید: «گفتم آیا علامتی دارد که هر کس آن را داشت، بدان شناخته شود؟» فرمود: «آری خداوند متعال می فرماید: (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ...)؛ «ای کسانی که ایمان آورده اید، از خدا و رسول و اولوالامر اطاعت کنید» و رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود:

«مَنْ مَاتَ وَلَا يَعْرِفُ إِمَامَهُ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً...»؛ «هر کس بمیرد و امام زمانش را نشناسد، در جاهلیت مرده است».⁽¹⁾

حج، نقش زیادی در فزونی و تثبیت اعتقاد حجاج به موضوع نبوت دارد؛ زیرا مکه و مدینه، سرزمین‌های وحی الهی و محل نزول آیات قرآن اند. خورشید اسلام از آنجا طلوع کرده و شعاع حیات بخشش جهان را فرا گرفته است. حضور مسلمانان در آن مکان‌ها که وجب به وجبش یادآور خاطرات صدر اسلام است، می‌تواند تأثیری عمیق در آشنایی آنان با خدمات رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) به

ص: 158

جهان اسلام و جان فشانی آن حضرت و اهل بیت و اصحابش در صدر اسلام داشته باشد.

هر مکانی، یادآور خاطره جنگ و صلح، حمله و گریز، عبادت و اطاعت و نزول آیاتی از قرآن کریم است. در آن سرزمین، مردان پاکی برای تحقق احکام اسلام ناب، اسب تاخته اند تا آنجا که خدای سبحان به جرقه های میان سم اسب های آنها و سنگ های زمین، قسم یاد کرده است: (وَ الْأَعْدِيَّاتِ ضَبْحًا فَالْمُورِيَّاتِ قَدْ حَا)؛ «قسم به اسب هایی که در راه جهاد، نفسشان به شماره افتاد و در تاختن، از سم آنها آتش افروخت» (عادیات: 1 و 2).

نقش حج در ایمان انسان به نبوت، از جنبه های مختلف در خور بررسی است:

اول - پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) با بیان آموزه های اسلام، عامل نجات بشر از گمراهی هاست. در زیارت می خوانیم:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي اسْتَنْقَذَنَا بِكَ مِنَ الشُّرْكِ وَالضَّلَالَةِ»⁽¹⁾؛ «سپاس خداوندی را که ما را به وسیله تو، از شرك و گمراهی نجات داد».

مسلمانان موظف به تکریم و قدردانی از رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) هستند؛ موضوعی که قرآن، ما را به آن دستور داده است:

(فَالَّذِينَ آمَنُوا بِهِ وَعَزَّرُوهُ وَنَصَرُوهُ وَاتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أُنزِلَ مَعَهُ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ) (اعراف: 157)

آنان که به پیامبر ایمان آورده، او را گرامی داشته و یاری کرده اند و از نوری که [قرآن] بر او فرستاده شده است پیروی کنند، رستگارند.

ص: 159

یاری پیامبر (صلی الله علیه و آله) و پیروی از آن حضرت، اختصاص به زمان حیات ایشان ندارد، بلکه احترام به آن حضرت، که دینش تا پایان هستی، ارائه کننده قوانین و مقررات زندگی بشر است، پس از وفاتش نیز لازم است.

دوم - پیامبر (صلی الله علیه و آله) که عزیزترین بنده خداوند است، در پیشگاه پروردگار آبرو دارد و واسطه نزول و شمول رحمت پروردگار به جهانیان، به ویژه امت خویش است. گناهکاران باید به او پناه برند و او را شفیع خود سازند؛ زیرا فرموده است:

(وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا) (نساء: 64) هرگاه کسانی که به خود ظلم کرده اند (گناهکاران)، نزد پیامبر (صلی الله علیه و آله) آیند و از رفتار خود شرمند باشند و استغفار نمایند و رسول خدا (صلی الله علیه و آله) هم در حق آنان، دعا و استغفار کند، خداوند آنان را می بخشد.

مناسک حج که در مکه برگزار می شود، باید با زیارت نبی اکرم (صلی الله علیه و آله) در مدینه منوره همراه شود و مهر تأیید و قبولی را اخذ کند. توسل به نبی گرامی (صلی الله علیه و آله) و واسطه قراردادن آن حبیب خدا سیره همیشگی بزرگان دین و مسلمانان از صدر اسلام تاکنون بوده است.

امام حسین (علیه السلام) در دعای عرفه می گوید:

«اللَّهُمَّ إِنَّا نَتَوَسَّلُ إِلَيْكَ فِي هَذِهِ الْعَشِيِّ بِمُحَمَّدٍ نَبِيِّكَ وَرَسُولِكَ»؛ «خداوندا! ما در این شب شریف (شب عید قربان) به محمد (صلی الله علیه و آله) رسول تو متوسل می شویم».

مالک، رئیس مذهب مالکی ها به منصور دوانیقی گفت: «هنگام

دعا بر مزار رسول الله (صلی الله علیه و آله) صورت خود را رو به قبر مطهر کن؛ زیرا پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) وسیله نجات تو و پدرت حضرت آدم (علیه السلام) است» (1).

سوم - انجام مناسک حج در واقع، پاسخ به ندای خدا و رسول (صلی الله علیه و آله) اوست. خدای متعال در قرآن به همه اهل ایمان دستور می دهد که به ندای خدا و رسولش (صلی الله علیه و آله) پاسخ مثبت دهند:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ

(انفال: 24)

ای کسانی که ایمان آورده اید! دعوت خدا و پیامبر (صلی الله علیه و آله) را اجابت کنید. هنگامی که شما را به سوی چیزی می خواند که شما را حیات می بخشد!

ابلاغ صلوات و سلام بر پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) جزء واجبات نماز است. ما طبق قرآن عمل می کنیم و در حرم رسول خدا (صلی الله علیه و آله) زیارت نامه می خوانیم و می گوئیم: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ...»؛ زیرا حیات و ممات برای پیامبر (صلی الله علیه و آله) یکسان است و روح مطهر پیامبر (صلی الله علیه و آله) شاهد اعمال ماست: (وَ يَكُونُ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا... (بقره: 143).

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: «هیچ کس به من سلام نمی کند، مگر اینکه من پاسخ او را می دهم» (2). بنابراین، برنامه حج را باید عامل زنده شدن آثار

ص: 161

-
- 1 - «اشاره به توبه حضرت آدم (علیه السلام) است که خداوند را به مقام محمد (صلی الله علیه و آله) و اهل بیت (علیهم السلام) سوگند داد تا بخشیده شود»: وفاء الوفاء، أبو الحسن علی بن عبدالله السمهودی، ج 4، ص 1376.
 - 2 - سنن ابوداود، ابوداود سلیمان بن الأشعث السجستانی، ج 2، ص 218، آخرین باب از ابواب حج.

پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله)؛ بلکه آثار پیامبران پیشین دانست.

چهارم - ما وقتی برای جایگاه حضرت ابراهیم و هاجر و اسماعیل (علیهم السلام) در مکه ارزش قائلیم، و صفا و مروه را که جایگاه تلاش هاجر (علیها السلام) است، مقدس می شماریم، مناسک حج را با تاسی بر اعمال و رفتار آنان انجام می دهیم.

مکه، زادگاه پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله)، شکنجه گاه مسلمانان صدر اسلام، محل نزول جبرئیل و مرکز وحی و مبدأ معراج پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) بوده است؛ جایی که نور اسلام از آنجا تابید.

حضور در مکه، عاملی برای تعمیق باورهای دینی است. کلام پروردگار گواه بر این است که ارزش مکه و کعبه به سبب رسول خداست؛ [\(1\)](#) زیرا مکه بدون پیامبر (صلی الله علیه و آله) شهر بت پرستان، و کعبه بدون رهبر، بتخانه می شود.

حضور در مکه، یادآور خاطرات تلخ و جانکاه ستم هایی است که به آن حضرت و خاندان پاکش شدا پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) خطاب به مکه فرمود: «ای مکه چه شهر پاکی! و چه قدر نزد من محبوبی! اگر نبود که قوم مرا از تو بیرون کردند، در جایی جز تو ساکن نمی شدم» [\(2\)](#).

در شهر مدینه نیز مسجد النبی (صلی الله علیه و آله) و حرم پیامبر (صلی الله علیه و آله)، روضه منوره،

ص: 162

1- . (لَا أُقْسِمُ بِهَذَا الْبَلَدِ وَأَنْتَ حِلٌّ بِهَذَا الْبَلَدِ)؛ «سوگند به مکه، لیکن به شرط آنکه تو [ای پیامبر (صلی الله علیه و آله)] در آن باشی».
(بلد: 1 و 2)

2- . سنن الترمذی، ج 5، ص 723؛ المستدرک علی الصحیحین، أبو عبدالله محمد بن عبد الله الحاکم النیشابوری، ج 1، ص 661.

منبر و محراب و مضجع نورانی ایشان و قبرستان بقیع و قبور مطهر و غریب چهار امام بزرگوار و همچنین قبور شهدای احد و همسران و فرزندان پیامبر (صلی الله علیه و آله) و قبور اصحاب و مؤمنین صدر اسلام، مسجد قبا، مسجد «ردّالشمس»، مسجد مباحله و مسجد «رایة» (که پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) هنگام جنگ دستور می داد در این نقطه پرچم بزنند)، و مسجد ذوقبلتین و مساجد سبعة و مزار حضرت حمزه در احد و ده ها مکان مقدس و تاریخی دیگر، همگی یادآور دوران حضور رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) و جان فشانی های آن حضرت و یاران با وفای ایشان است.

آیا تاکنون با خود اندیشیده ایم که این همه تشویق و ترغیب برای زیارت پیامبر (صلی الله علیه و آله) برای چیست. چرا پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمود:

«من حجَّ البیتَ وَلَمْ یُزِنِ فَقَدْ جَفَانِی»⁽¹⁾؛ «هرکس حج بیت الله انجام دهد و به زیارت کعبه آید، ولی مرا در مدینه زیارت نکند، به من جفا کرده است». چرا پیامبر (صلی الله علیه و آله) برای زیارت خود وعده شفاعت داده و فرموده است:

«مَنْ زَارَ قَبْرِي وَجَبَتْ لَهُ شَفَاعَتِي»⁽²⁾؛ «هرکس قبر مرا زیارت کند، شفاعت من درباره او واجب است؟».

این تشویق ها برای آن است که رابطه مسلمانان با رهبر دین همواره باید برقرار باشد؛ زیرا دین پیامبر (صلی الله علیه و آله) و قرآنی که آورده، تا ابد زنده است. زیارت پیامبر (صلی الله علیه و آله) بنابر سخن علی (علیه السلام) مکمل حج بیت

ص: 163

1- . بحار الانوار، ج 97، ص 139؛ الغدير، علامه امینی، ج 5، ص 100. این حدیث را نه نفر از بزرگان اهل سنت نقل کرده اند.

2- . الغدير، ج 5، ص 93. مرحوم علامه امینی (رحمه الله) این حدیث را از 41 نفر نقل کرده است.

«اتَمُّوا بِرِسْوَلِ اللَّهِ حَجَّكُمْ إِذَا خَرَجْتُمْ إِلَى بَيْتِ اللَّهِ» (1)؛ «هرگاه [از خانه و شهر خود] برای حج بیت الله بیرون آمدید، به زیارت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بروید که در حقیقت، تکمیل حج شما به آن بستگی دارد».

پنجم - نقاط تاریک و روشن، و مثبت و منفی صدر اسلام، همواره باید برای مسلمانان درس آموز و عبرت بار باشد.

حجاج با حضور در مکه و مدینه، و یادآوری تاریخ مسلمانان می توانند از گذشته آنها عبرت بگیرند. هنگامی که در مزار شهدای احد حاضر می شویم، به عوامل شکست مسلمانان در جنگ احد بیندیشیم! از خود پرسیم چرا سال دوم هجری، مسلمانان در جنگ بدر پیروز شدند؛ ولی سال سوم هجری با اینکه قدرتمندتر بودند، شکست خوردند. چرا در همین جنگ احد، در حمله اول موفق شدند؛ ولی پایان کار به ضرر آنها بود؟

قرآن بسیار زیبا جواب می دهد و می فرماید: خداوند به وعده خود درباره پیروزی اسلام بر کفر صادقانه وفا کرد؛ زیرا در حمله اول همین جنگ، با لطف و اذن خداوند، تمرکز دشمن را بر هم زدید و تارومارشان کردید. (2) اما دلیل شکست در پایان کار این بود که شما را ضعف و ترس فراگرفت. (3) با اینکه پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فرموده بود، سنگر خود را (در خصوص حفاظت از کوه های احد) رها

1- . بحار الانوار، ج 100، ص 139.

2- . (لَقَدْ صَدَقَكُمُ اللَّهُ وَعْدَهُ إِذْ تَحُسُّونَهُمْ بِإِذْنِهِ). (آل عمران: 152)

3- . (حَتَّى إِذَا فُشِلْتُمْ وَ تَنَارَعْتُمْ). (همان)

نکنید، همین که گمان بردید، حفاظت شما مانع رسیدنتان به غنایم جنگی است، بر اثر اختلاف با یکدیگر، سنگر را رها کردید و از پنجاه نفر محافظ، چهل نفر برای رسیدن به دنیا در پی جمع غنایم رفتید. دشمن نیز از همان راه نفوذ کرد و ده نفر دیگر از شما را کشت. آری، اگر شما با وحدت کلمه، در حفاظت سنگر، استوار باقی می ماندید، به چنین سرنوشت تلخی دچار نمی شدید: (وَعَصَيْتُمْ مِنْ بَعْدِ مَا أَرْأَاكُمْ مَا تُحِبُّونَ) (آل عمران: 152).

از این آیات می توان فهمید که دلیل شکست مسلمانان در احد، سه عامل سستی و ترس، تفرقه، و نافرمانی از رهبر بود.

آیا این عوامل در زمان ما نیز باعث سقوط و شکست مسلمانان است یا خیر؟ امروز باید به هوش باشیم و راهی را که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) برای عزت اسلام و مسلمانان ترسیم کرده است (یعنی پیروی از قرآن و عترت (علیهم السلام)، ترك نکنیم. با اتحاد و بصیرت کامل دشمنان خویش را بشناسیم و به احکام اسلام به طور کامل عمل کنیم؛ تا شاهد پیشرفت و سربلندی در همه عرصه ها و صحنه ها باشیم.

حضرت امام خمینی (قدس سره) به منظور ایجاد بیداری و دادن تذکر به مسلمانان می فرماید:

از نکاتی که حجاج محترم باید به آن توجه کنند، اینکه مکه معظمه و مشهد مشرفه، آینه حوادث بزرگ نهضت انبیا و اسلام و رسالت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) است. جای جای این سرزمین، محل نزول

اجلال انبیای بزرگ و جبرائیل امین و یادآور رنج ها و مصیبت های چندین ساله ای است که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در راه اسلام و بشریت متحمل شده اند و حضور در این مشاهد مشرفه و امکان مقدسه و در نظر گرفتن شرایط سخت و طاقت فرسای بعثت پیامبر، ما را به مسئولیت حفظ دستاوردهای این نهضت و رسالت الهی، بیشتر آشنا می کند که واقعاً پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و ائمه هدی در چه غربت هایی برای دین حق و امحای باطل، استقامت و ایستادگی نموده اند و از تهمت ها و اهانت ها و زخم زبان های ابولهب ها و ابوجهل ها و ابوسفیان ها نهرا سیده اند و در عین حال، با شدیدترین محاصره های اقتصادی در شعب ابی طالب، به راه خود ادامه داده اند و تسلیم نشده اند و سپس با تحمل هجرت ها و مرارت ها در مسیر دعوت حق و ابلاغ پیام خدا و حضور در جنگ های پیپی و نابرابر و مبارزه با هزاران توطئه و کارشکنی، به هدایت و رشد همت گماشته اند که دل صخره ها و سنگ ها و بیابان ها و کوه ها و کوچه ها و بازارهای مکه و مدینه پُر است از هنگامه پیام رسالت آنان، که اگر آنها به زبان و به سخن می آمدند و از راز و رمز تحقق (فَأَسَدٌ بِتَمِّمٍ كَمَا أُمِرَتْ) پرده برمی داشتند، زائران بیت الله الحرام درمی یافتند رسول خدا (صلی الله علیه و آله) برای هدایت ما و بهشتی شدن مسلمانان، چه کشیده اند. (1)

ص: 166

1- . پیام امام به زائران بیت الله الحرام، در تاریخ 66/5/6.

واژه «امام»، نخستین بار در قرآن کریم برای حضرت ابراهیم خلیل (علیه السلام) به کار رفته: (1) سپس درباره تئ چند از پیامبران بزرگ، از فرزندان ابراهیم (علیه السلام) مطرح شده است: (وَ جَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا... (انبیاء: 73).

حضرت ابراهیم (علیه السلام) در پرتو کمال یقین و صبر، به مقام امامت برگزیده شد و این، هنگامی بود که با پذیرش عبودیت مطلق و خالص حق، به نبوت راه یافت و از نبوت به رسالت و از رسالت به خلت ارتقا پیدا کرد و در عشق و محبت به معبود یکتا از عهده حوادث بسیار سخت، که امتحانی برای او بود، به خوبی بیرون آمد: (وَ إِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ) (بقره: 124). دشوارترین عقبه آنها ماجرای ذبح اسماعیل (علیه السلام) بود که خلیل خدا با تسلیم شدن در برابر فرمان پروردگار، کارد بر گلوی فرزند دلبندهش اسماعیل (علیه السلام) نهاد، تا ندایی آسمانی (2) را شنید و ماجرای امتحان آن پدر و پسر خاتمه یافت و بدین گونه شرایط احراز امامت برای ابراهیم (علیه السلام) فراهم آمد و شایستگی آن پاداش عظیم را یافت که خدایش فرمود: (إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ) (صافات: 105).

سرگذشت حضرت ابراهیم (علیه السلام)، حاکی از این است که مقام امامت و شایستگی برای هدایت خلق، امر در دسترسی نیست.

ص: 167

1- . (قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا... (بقره: 124)

2- . (يَا إِبْرَاهِيمُ! قَدْ صَدَّقْتَ الرُّؤْيَا... (صافات: 104 و 105)

از این رو هنگامی که ردای امامت به ابراهیم (علیه السلام) اختصاص یافت و بشارت الهی درباره امامت به وی رسید(1)، از شدت وجد و اشتیاق عرضه داشت: (وَمِنْ ذُرِّيَّتِي)؟! «آیا از ذریّه من نیز کسانی هستند که به امامت برگزیده شوند؟» که پاسخ می شنود امامت، عهدی الهی است و ستمکاران، شایستگی تصدی آن را ندارند، هرچند از دودمان تو باشند: (قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ) (بقره: 124). باری امامت، همان امانت گران سنگ الهی است که به آسمان ها و زمین و کوه ها عرضه شد و آنها از پذیرش آن ناتوان و هراسان شدند! حاملان آن امانت، کسانی اند که از شایستگی خلافت خداوندی برخوردار باشند، نه انسان های «ظلوم و جهول»، که گستاخانه و با قهر و غلبه و تزویر، به حریم امانت الهی خیانت کردند و آن را به چنگ آوردند!

اسحاق بن عمار با يك واسطه از امام صادق (علیه السلام) نقل می کند که آن حضرت در تفسیر آیه (إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا) (2) فرمود: آن امانتی که آسمان ها و زمین و کوه ها از پذیرش آن سر باز زدند و هراسان شدند، ولایت امیر مؤمنان علی (علیه السلام) است. (3) زیرا رهبری و هدایت کامل و بی نقص مردم، فقط از عهده کسانی

ص: 168

1- . (قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا) (بقره: 124).

2- . احزاب: 72.

3- . «هی ولایةُ امیرالمؤمنین (علیه السلام)»: کافی، ج 1، ص 413.

برمی آید که خداوند آنها را تأیید کرده باشد و از خطاها و اشتباهات معصوم باشند. امام علی (علیه السلام) می فرماید:

إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى طَهَّرَنَا وَعَصَمَنَا وَجَعَلَنَا شُهَدَاءَ عَلَى خَلْقِهِ وَحُجَّتَهُ فِي أَرْضِهِ وَجَعَلَنَا مَعَ الْقُرْآنِ وَجَعَلَ الْقُرْآنَ مَعَنَا لَا نَفَارِقُهُ وَلَا يُفَارِقُنَا. (1)

خداوند تبارک و تعالی ما را پاک و معصوم گردانید و ما را شاهدان بر مردم و حجت خویش در روی زمین برگزید و ما را با قرآن و قرآن را با ما همراه کرد؛ نه ما از قرآن جدا می شویم و نه قرآن از ما جدا می شود.

ارتباط حج با موضوع امامت نیز از مباحث بسیار مهم در معارف حج است. خداوند متعال پس از بیان پیروزی حضرت ابراهیم (علیه السلام) در ابتلائات سخت و احراز شایستگی مقام امامت (2)، موضوع ساختن کعبه و دستور پاک سازی و آماده کردن آن برای حج گزاران را مطرح می فرماید:

(... وَعَهِدْنَا إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ أَنَّ طَهِّرَا بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَالْعَاكِفِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ) (بقره: 125)

و ما به ابراهیم و اسماعیل (علیها السلام) امر کردیم که: «خانه مرا برای طواف کنندگان و مجاوران و رکوع کنندگان و سجده کنندگان، پاک و پاکیزه کنید!».

بی شک، حج سنتی ابراهیمی است. حج گزار گرد خانه ای طواف

ص: 169

1- . کافی، ج 1، ص 191.

2- . بقره: 124.

می‌کند که ابراهیم (علیه السلام) با اخلاص تمام آن را ساخت و آن را برای حج گزاران مهیا کرد. خداوند متعال برای پاسداشت تلاش های خالصانه ابراهیم دستور فرمود که حج گزار پس از پایان طواف، پشت مقام او و به سوی کعبه نماز بخواند: (وَ اتَّخِذُوا مِنْ مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلِّئًا...); «در مقام ابراهیم (علیه السلام) نماز بخوانید و آنجا را جایگاه پرستش خدا قرار دهید».

مقام ابراهیم (علیه السلام)، رمزی از جایگاه والای امامت، نزد امت ابراهیمی است. حج گزار با این عمل، درس سازش ناپذیری با کفر را از قهرمان توحید می‌آموزد و به همین منظور به او اقتدا می‌کند.

همچنین حج گزاران برای تکریم مقام جناب هاجر، سعی بین صفا و مروه را انجام می‌دهند و برای پاسداشت طرد شیطان به وسیله ابراهیم (علیه السلام)، به رمی جمرات سه گانه می‌پردازند و... از این رو اعمال و مناسک حج، ضمن اینکه تکلیفی شرعی و عبادتی قرب آور است، در بطن خود، نوعی گزارش تاریخی نیز محسوب می‌شود و ارتباط انسان با جایگاه امامت را پیوند می‌زند.

پیوند عبادت ها و مناسک حج با امور اعتقادی، به ویژه امامت، به زمان خاصی اختصاص ندارد، بلکه این ارتباط وثیق و تنگاتنگ را در همه عصرها می‌بینیم.

ابوعبیده گوید: امام باقر (علیه السلام) در حالی که به طواف گزاران می‌نگریست، فرمود:

فِعَالٌ كَفَعَالِ الْجَاهِلِيَّةِ أَمَا وَاللَّهِ مَا أَمْرُوا بِهَذَا وَمَا أَمْرُوا إِلَّا أَنْ يَقْضُوا

تَفَقَّهُمْ وَلِيُوفُوا نُذُورَهُمْ فَيَمُرُوا بِنَا فَيُخْبِرُونَا بِوَلَايَتِهِمْ وَيَعْرِضُوا عَلَيْنَا نَصْرَتَهُمْ. (1)

این عمل‌ها مانند اعمال زمان جاهلیت است (در جاهلیت هم این گونه طواف می‌کردند). به خدا قسم، مردم به این کار دستور داده شده‌اند برای اینکه آلودگی‌هایشان را برطرف سازند و به نذرهایشان وفا کنند، سپس به سمت ما بیایند و با پذیرش ولایت ما، آن را به اطلاع ما برسانند و آمادگی‌شان برای یاری کردن را به ما اعلام کنند.

سَدِیر گوید: من از مسجد الحرام بیرون می‌آمدم که با امام باقر (علیه السلام) روبه‌رو شدم. حضرت وارد مسجد الحرام می‌شد. ایشان دست مرا گرفت و رو به کعبه کرد و فرمود:

ای سَدِیر! همانا خداوند به مردم فرمان داد نزد این سنگ‌ها (کعبه) بیایند و بر دور آن طواف نمایند، سپس نزد ما بیایند و ولایت‌پذیری‌شان را به ما اعلام کنند و این است معنای سخن خداوند که فرمود: «و من هرکه را توبه کند، و ایمان آورد، و عمل صالح انجام دهد، سپس هدایت شود، می‌آمرزم!» (2) آن‌گاه امام با دست خویش اشاره به سینه خود کرد و فرمود: به ولایت ما... (3)

کعبه، يك سنگ نشانی است که ره گم نشود *** حاجی، احرام دگر بند بین یار کجاست!

ص: 171

1- . کافی، ج 1، ص 393.

2- . طه: 82.

3- . کافی، ج 1، ص 393.

صحت هر عبادتی، مشروط بر عقیده به ولایت و امامت امامی است که خداوند او را برای هدایت امت تعیین کرده. شیخ صدوق روایتی را از محمد بن مسلم از امام باقر (علیه السلام) نقل می کند که حضرت فرمود:

كُلُّ مَنْ دَانَ اللَّهَ بِعِبَادَةٍ يَجْهَدُ فِيهَا نَفْسَهُ وَلَا إِمَامَ لَهُ مِنَ اللَّهِ فَسَعِيَهُ غَيْرُ مَقْبُولٍ وَهُوَ ضَالٌّ مُتَحَيِّرٌ وَاللَّهُ شَانِيٌ لِأَعْمَالِهِ... (1)

هر آن کس که به بندگی خدا تن دهد و خود را در عبودیت به رنج افکند، اما امامی از جانب خداوند نداشته باشد، سعی و تلاشش پذیرفته نیست و او گمراهی است سرگردان و خداوند از اعمال او بیزار است.

ابوحمزہ ثمالی می گوید:

امام زین العابدین (علیه السلام) از من پرسید: «کدام قطعه مسجد افضل است؟» گفتم: خدا، رسولش و فرزند رسولش بهتر می دانند». امام (علیه السلام) فرمود: «با فضیلت ترین بقاع، میان رکن و مقام است؛ اما اگر کسی به اندازه نوح (علیه السلام) عمر کند (950 سال)، روزها روزه بگیرد و شب ها به قیام بگذراند و تمام لحظات میان رکن و مقام باشد، ولی بدون ولایت ما به ملاقات خدا برود، اعمالش هیچ نفعی برای او ندارد». (2)

امام صادق (علیه السلام) در پاسخ به سؤال یکی از یارانش به نام عبد الخالق صیقل که از آن حضرت معنای آیه (وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا) (3) را پرسید، فرمود:

لَقَدْ سَأَلْتَنِي عَنْ شَيْءٍ مَا سَأَلَنِي أَحَدٌ إِلَّا مِنْ شَاءِ اللَّهِ قَالَ مَنْ أَمَّ هَذَا

ص: 172

1- . کافی، ج 1، ص 375.

2- . بحار الأنوار، ج 65، ص 44.

3- . آل عمران: 97.

الْبَيْتَ وَهُوَ يَعْلَمُ أَنَّهُ الْبَيْتُ الَّذِي أَمَرَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِهِ وَعَرَفْنَا أَهْلَ الْبَيْتِ حَقَّ مَعْرِفَتِنَا كَانَ آمِنًا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ. (1)

چیزی را از من پرسیدی که تاکنون کسی از آن نپرسیده است. سپس فرمود: هرگاه کسی قصد زیارت این خانه را کند، درحالی که بدانند خداوند بدان امر فرموده و ما خاندان را آن گونه که شایسته و حق معرفت ماست بشناسد، در دنیا و آخرت در امان خواهد بود.

بدین ترتیب، پذیرش ولایت اولیای معصوم (علیهم السلام) مکمل فریضه حج است. حجاج و زائرانی که از شناخت امامت و ولایت محروم اند، هرگز از میهمانان خدا و رسولش محسوب نمی شوند و از ضیافت معنوی پروردگار طرفی نمی بندند و برای عبادتشان ارج و حرمتی نیست. چنان که امام باقر (علیه السلام) می فرماید: «از مکه آغاز کنید و به ما ختم نمایید»؛

«إِبْدَأُوا بِمَكَّةَ وَآخِتِمُوا بِنَا». (2)

شاید علت حضور هر ساله وجود مبارك حضرت بقیة الله، حجة ابن الحسن (عج). در مراسم حج این باشد که بدین وسیله، پیوند حج و ولایت ائمه (علیهم السلام) به منصفه ظهور برسد.

محمد بن عثمان عمروی، یکی از نواب خاص امام زمان (عج) در زمان غیبت صغراست. وی در این باره می گوید:

وَاللَّهِ إِنَّ صَاحِبَ هَذَا الْأَمْرِ لَيَحْضُرُ الْمَوْسِمَ كُلَّ سَنَةٍ يَرَى النَّاسَ وَيَعْرِفُهُمْ وَيَرُونَهُ وَلَا يَعْرِفُونَهُ. (3)

ص: 173

1- . کافی، ج 4، ص 546.

2- . همان، ص 334.

3- . کافی، ج 4، ص 520؛ کمال الدین و تمام النعمه، شیخ صدوق، ص 440.

به خدا قسم، حضرت صاحب الامر، همه ساله در موسم حج حضور می یابد، مردم را می بیند و می شناسد و مردم هم او را می بینند، ولی او را نمی شناسند.

زیرا کعبه و حرمتش، زمزم و شرافتش، صفا و مروه و صفایش، قربان گاه و تقوای قربانی اش، رمی جمرات و طرد شیطانش، عرفات و نیایش خالصانه اش، و سرزمین حرم با تمام برکاتش، در پرتو ولایت و امامت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و اهل بیت طاهرینش (علیهم السلام) است. اگر کعبه به همه این شرافت ها مزین است، روح عمل و مناسکش، ولایت و امامت و شناخت امام و خضوع در برابر اوست!

در عرفاتی که امام نباشد، معرفتی نیست. در مشعری که امام نباشد، شعوری نیست. در منا اگر امام نباشد، شیطان واقعی رمی نمی شود، و اگر کنار آب زمزم امام نباشد، نشانه حیات واقعی نیست، بلکه سراب است.

همان گونه که اگر امامت نباشد، تمام سختی ها و تبلیغات پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) بی اثر می شود: (وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَغَتْ رِسَالَتَهُ)؛ یعنی اگر پیام رهبری امام را به مردم نرسانی، رسالت خدا را انجام نداده ای و سختی های 23 ساله تواز بین می رود. اگر در این سیمای فشرده اسلام (اعمال حج)، به موضوع امامت و رهبری امت اسلامی توجه نشود، اعمال حجاج بی اثر است.

امام معصوم، تنها تکیه گاه مطمئنی است که امت می تواند زمام دین و دنیای خود را بدو بسپارد و حیات اخلاقی و نظام سیاسی و

اجتماعی خود را در پرتو آن به نحو مطلوب شکل دهد. جامعه اسلامی بدون امام، جامعه ای بی صاحب و بی مربی است. امامت و ولایت، علاوه بر جنبه معنوی و عرفانی که سند قبولی اعمال ماست، از حیث سیاسی و اجتماعی نیز نقش مهمی دارد و حسن انتظام امور امت بدان وابسته است. چنان که امام علی بن موسی الرضا (علیه السلام) در حدیث جامع و مفصّلی به ابعاد تأثیر و نقش امام در سرنوشت اسلام و مصالح امت پرداخته، می فرماید:

إِنَّ الإِمَامَةَ زِمَامُ الدِّينِ وَنِظَامُ الْمُسْلِمِينَ وَصَلَاحُ الدُّنْيَا وَعِزُّ الْمُؤْمِنِينَ. إِنَّ الإِمَامَةَ أَسُّ الإِسْلَامِ النَّامِي وَفَرْعُهُ السَّامِي. بِالْإِمَامِ تَمَامُ الصَّلَاةِ وَ الزَّكَاةِ وَ الصِّيَامِ وَ الْحَجِّ وَ الْجِهَادِ وَ تَوْفِيرِ الْفِيءِ وَ الصَّدَقَاتِ وَ إِمضَاءِ الْحُدُودِ وَ الْأَحْكَامِ وَ مَنَعِ الثُّغُورِ وَ الْأَطْرَافِ. (1)

امامت، زمامداری دین و انتظام امور مسلمین و سامان بخشی دنیا و عزت مؤمنان است. امامت، شالوده استوار اسلام و شاخه بلندپایه آن می باشد. تمامیت و کمال نماز و زکات و روزه و حج و جهاد و فزونی غنایم و صدقات و اجرای حدود و احکام و دفاع از مرزها و سرحدات، به وجود امام بستگی دارد....

از نشانه های رابطه ناگسستنی حج و امامت این است که امامت علی (علیه السلام) در آخرین حج رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) به صورت رسمی برای عموم مردم بیان شد. در مسجد خیف، جبرئیل امین بر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فرود آمد و فرمان خداوند را در ابلاغ خلافت و وصایت امیر مؤمنان علی (علیه السلام)

ص: 175

رساند. (1) پیامبر (صلی الله علیه و آله) دستور داد که به همه حجاج (آنان که از مکه حرکت کرده بودند و آنان که در تدارک حرکت بودند) خبر دهند تا در غدیر خم جمع شوند. آن گاه پیامبر (صلی الله علیه و آله) به طرح فرمان الهی در جمع زائران خانه خدا، که عددشان را از هفتاد هزار تا 120 هزار نفر گفته اند، پرداخت و با اینکه از همان آغاز بعثت بر موضوع وصایت و خلافت، با عبارات گوناگون تأکید ورزیده بود، در آخرین سال عمر مبارکش در غدیر خم (سرزمین معروف در نزدیکی جحفه)، طی خطابه ای غرّاً و طولانی آن را بیان فرمود و بر این امر حیاتی از مردم پیمان گرفت. خداوند متعال تا آنجا به ابلاغ ولایت و خلافت اهمیت داد که بدون تبلیغ آن، رسالت پیامبر (صلی الله علیه و آله) را ناقص و ابتر خواند: (يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ) (مائده: 67).

به اتفاق مفسران شیعه و جمعی از عامّه، این آیه در روز غدیر و درباره اعلام ولایت امیرمؤمنان علی (علیه السلام) نازل شده است. فخر رازی از علمای اهل سنت، جوهری را برای آیه آورده؛ از جمله از ابن عباس و براء بن عازب و محمد بن علی نقل کرده که آیه در فضیلت علی بن ابی طالب (علیه السلام) نازل شد که با نزول آن پیامبر (صلی الله علیه و آله) دست علی (علیه السلام) را گرفت و گفت:

«مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيْهِ مَوْلَاهُ اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَعَادِ مَنْ عَادَاهُ». آن گاه عمر نزد علی (علیه السلام) آمد و گفت:

«هَنِيئًا لَكَ يَا ابْنَ أَبِي طَالِبٍ أَصْبَحْتَ مَوْلَايَ وَ مَوْلَى كُلِّ مُؤْمِنٍ وَ مُؤْمِنَةٍ». (2)

ص: 176

1- . الاحتجاج، احمدبن علی طبرسی، ص 57.

2- . التفسیر الکبیر، ج 13، ص 53؛ تفسیر روح المعانی، نعمان بن شهاب الدین آلوسی، ج 3، ص 193.

ولایت و امامت، اصل استواری بود که طمع کافران را به یأس و نومیدی مبدل ساخت؛ آنانی که چشم امید به نابودی اسلام پس از پیامبر (صلی الله علیه و آله) بسته بودند. از این رو «اکمال دین» و «اتمام نعمت» بدان بستگی دارد؛

(الْيَوْمَ يَبْسُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلَا تَحْشَوْهُمْ وَ إِخْشَاؤُنَ الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيْتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا)
(مائده: 3)

امروز کافران از زوال آیین شما مأیوس شدند. بنابراین از آنها نترسید و از [مخالفت] من بترسید. امروز دین شما را کامل کردم و نعمت خود را بر شما تمام کردم و اسلام را به عنوان آیین جاویدان شما پذیرفتم.

این بدان معناست که فقط در سایه ولایت می توان به بقای اسلام در سیمای واقعی اش امیدوار بود و بدون آن، کفار زمینه نفوذ در اسلام را خواهند یافت.

(ب) آثار اخلاقی

اشاره

سفر حج، به دلیل اعمال و مناسک ویژه اش که در پاک ترین مکان ها انجام می شود، همان گونه که تأثیر اعتقادی دارد و باورهای انسان را مستحکم می کند، نقش مؤثری نیز در سجایای اخلاقی انسان دارد. در این قسمت به برخی آثار و دستاوردهای اخلاقی حج اشاره می شود:

ص: 177

اول - اخلاص

حقیقت اخلاص، تصفیه نیت و عمل از شائبه غیر خداست (1)؛ زیرا خداوند از بندگانش، دین و عبادت خالص را طلبیده است. بنابراین در دین داری و عبادت، نباید غیر او را دخالت داد: (أَلَا لِلَّهِ الدِّينُ الْخَالِصُ)؛ «آگاه باشید که دین خالص برای خداست». (زمر: 3). (2)

برای ارزش گذاری هر چیزی، عیار و میزان سنجشی وجود دارد. ملاک ارزش کارهای نیک انسان و شرط پذیرش آنها خلوص نیت است؛ چنان که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: «اگر کاری می کنی، اعمالت را برای خدا خالص گردان؛ زیرا از میان اعمال، فقط عمل خالص مقبول درگاه الهی است». (3)

آنان که در کوی معرفت و محبت پروردگار گام نهاده اند، در بندگی خداوند نظری جز فنا در ذات احدیت و اخلاص عمل برای محبوب خود ندارند. آنان اساس پرستش خود را بر محبت به خدا و تقرب به او بنیان نهاده اند. آنها خدا را می پرستند، چون خدا شایسته پرستش است. تمام جلوه های دل فریب دنیا در نگاه عارفانی همچون حضرت امام علی (علیه السلام) ارزش دل بستن ندارد و تنها چیز با ارزش، بندگی خالصانه خداست! حضرت علی (علیه السلام) فرمود:

ص: 178

1- . مفردات الفاظ قرآن، ذیل واژه خلص.

2- . همچنین آیه: (وَمَا أُمْرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ). (بینه: 5)

3- . بحار الانوار، ج 77، ص 103.

إِلَهِي كَفَى بِي عِزًّا أَنْ أَكُونَ لَكَ عَبْدًا وَكَفَى بِي فَخْرًا أَنْ تَكُونَ لِي رَبًّا... (1)

معبودا! برای من بالاترین عزت این است که بنده تو باشم و والاترین افتخار برای من، همین بس که تو پروردگار من باشی!

در میان سخنان همه عرفا و خداشناسان، سخنی به بلندی کلام حضرت مولی علی (علیه السلام)، برای معنای اخلاص نمی یابیم که فرمود:

إِلَهِي مَا عَبَدْتُكَ خَوْفًا مِنْ عِقَابِكَ وَلَا طَمَعًا فِي ثَوَابِكَ وَلَكِنْ وَجَدْتُكَ أَهْلًا لِلْعِبَادَةِ فَعَبَدْتُكَ. (2)

ای معبود من، تو را به سبب ترس از عذابت یا طمع در پاداشت نمی پرستم! ولكن تو را چون شایسته پرستش یافتم، می پرستم.

عمل خالص، انسان را به مقام قرب می رساند و او از کردارش بهره معنوی می برد، و خداوند سرچشمه های حکمت را از قلبش بر زبانش جاری می کند.

«مَنْ أَخْلَصَ لِلَّهِ أَزْبَعِينَ صَبَاحًا ظَهَرَتْ يَتَابِعِ الْحِكْمَةِ مِنْ قَلْبِهِ عَلَى لِسَانِهِ...» (3)

در درگه ما دوستی يك دله كن *** هر چیز که غیر ماست، آن را یله كن

يك صبح به اخلاص بیا بر در ما *** گر کام تو بر نیاید، آن گه گله كن (4)

ص: 179

1- . کنز الفوائد، ج 1، ص 386.

2- . بحار الأنوار، ج 41، ص 14. در برخی از تعبیرها چنین آمده است: «إِلَهِي مَا عَبَدْتُكَ خَوْفًا مِنْ نَارِكَ وَلَا طَمَعًا فِي جَنَّتِكَ وَلَكِنْ

وَجَدْتُكَ أَهْلًا لِلْعِبَادَةِ فَعَبَدْتُكَ...»: روضة المتقين فی شرح من لا يحضره الفقيه، ج 2، ص 42.

3- . عدة الداعي و نجاح الساعي، احمد بن فهد حلی، ص 233.

4- . از رباعیات ابو سعید ابوالخیر.

انسان مخلص، هرگز برای عملی که انجام می دهد، قدر و منزلتی قائل نیست؛ تا او را به غرور وادارد و از خدا مطالبه ای داشته باشد. (1)

کسی که خلوص نیت دارد، چنان به خداوند و وعده هایش باورمند است که نیازی به خودنمایی نمی بیند. امدادها و عنایات الهی برای او بزرگ ترین هدف است. علی (علیه السلام) فرمود: «اخلاص در عمل از نیروی یقین و صالح بودن نیت به دست می آید». (2)

از دیدگاه علی (علیه السلام)، هرچه عقیده توحیدی انسان قوی تر، و باورهای معنوی و عقیده اش به معاد راسخ تر باشد، خلوص نیتش افزون تر است:

«كَمَالُ تَوْحِيدِهِ الْإِخْلَاصُ لَهُ...» (3)؛ «نشانه کمال توحید (شهادت بر یگانگی خدا)، اخلاص است».

افراد مخلص، به مدح و ثنای مردم دل خوش نمی کنند. حواریون به حضرت عیسی (علیه السلام) عرض کردند: «ای روح خدا! انسان مخلص کیست؟» حضرت فرمود: «مخلص کسی است که کار را برای خدا انجام می دهد و انتظار مدح و ثنا از کسی ندارد». (4) انسان مخلص در کارهایش، فقط خدا را در نظر می گیرد و از آشکارشدن

ص: 180

-
- 1- . امام صادق (علیه السلام) فرمود: «أَدْنَى حَدِّ الْإِخْلَاصِ بَدَلُ الْعَبْدِ طَاقَتَهُ ثُمَّ لَا يَجْعَلُ لِعَمَلِهِ عِنْدَ اللَّهِ قَدْرًا فَيُوجِبُ بِهِ عَلَيَّ رَبِّهِ مُكَافَأَةً بِعَمَلِهِ...». مصباح الشریعه، ص 38.
 - 2- . غرر الحکم و درر الکلم، ح 685.
 - 3- . نهج البلاغه، خ 1.
 - 4- . الدر المنثور، ج 2، ص 724.

عملش برای مردم بی نیاز است. رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در جواب کسی که پرسید نجات ما در چیست، فرمود: «به این است که انسان کارها و عبادات الهی را برای نشان دادن به مردم انجام ندهد».(1)

اخلاص، امری باطنی به شمار می رود که فقط ذات باری تعالی از آن آگاه است. انسان باید مراقب خطورات قلبی اش باشد و بداند فقط قصد الهی است که به عمل او ارزش و کمال می بخشد! چنان که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود:

فرشته ها و مأموران الهی، با خوشحالی عمل بنده ای را به سوی پروردگار بالا می برند و از همه حجاب ها می گذرند و به محضر پروردگار می رسند و به شایسته بودن عمل و دعای وی شهادت می دهند. ولی خداوند به آنان می فرماید:

«أَنْتُمْ حَفَظْتُمْ عَمَلِ عَبْدِي وَأَنَا رَقِيبٌ عَلَى مَا فِي نَفْسِهِ إِنَّهُ لَمْ يُرِدْنِي بِهَذَا الْعَمَلِ...»؛ «شما مراقب عمل او بودید، ولی من از دل او آگاهی دارم. او این عمل را برای من انجام نداده است...».(2)

هرچه اعمال انسان، جلوه بیرونی کمتری داشته باشد، به اخلاص نزدیک تر است؛ مانند روزه و نماز شب. همچنین هر عملی که مبارزه با نفس و جلوه های خودبینی و منیت در او قوی تر باشد، اخلاص در آن ارزش بیشتری دارد. از این رو گفته شده است از آنجاکه انسان در نماز،

ص: 181

1- . تنبيه الخواطر و نزهة النواظر، (معروف به مجموعه ورام)، ابوالحسين ورام ابن ابي فراس مالکی اشتری، ج 1، ص 186.

2- . مستدرک الوسائل، ج 1، ص 112.

شریف ترین عضو خود (پیشانی) را بر خاک می گذارد، نماز سرچشمه اخلاص و مهم ترین عامل زدوده شدن کبر از وجود انسان است:

«الصَّلَاةُ بَيْتُ الْإِخْلَاصِ وَ تَنْزِيهٌ عَنِ الْكِبْرِ» (1).

موانع اخلاص

بنابر فرمایش قرآن، شیطان دشمن آشکار انسان است (2). از نشانه های دشمنی شیطان، جلوه دادن انگیزه های غیرالهی برای انسان در انجام اعمال دینی اوست. گفته شده که شرك (3)، بسیار ناپیدا و بی صدا وارد اندیشه و عمل انسان می شود؛ به طوری که تشخیص آن، دشوارتر است از حرکت مورچه سیاه بر سنگ سیاه در شب تاریک! (4)

ازاین رو بزرگ ترین مانع اخلاص، شیطان و وسوسه های اوست که با وعده ها و ایجاد گمراهی، به اندیشه و عمل انسان آسیب می رساند. شیطان با وسوسه هایش جلوه بیرونی عمل انسان را زیبا نشان می دهد، انسان را گرفتار خودبینی و خودخواهی می کند و از نیت قریبی و الهی دور می سازد. (5) هشدارهای قرآن و حضرات

ص: 182

-
- 1- . بحار الأنوار، ج 75، ص 183.
 - 2- . (إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ). (بقره: 168 و 208)
 - 3- . توجه به غیر خدا و سهم قائل شدن برای غیر خدا در نیت و عمل.
 - 4- . «إِنَّ الشَّرْكَ أَخْفَى مِنْ دَيْبِ النَّمْلِ عَلَى صَفَاةٍ سَوْدَاءٍ فِي لَيْلَةٍ ظَلَمَاءٍ...»: تفسیر القمی، ج 1، ص 214.
 - 5- . (يَعِدُّهُمْ وَيُمْنِيهِمْ وَ مَا يَعِدُهُمُ الشَّيْطَانُ إِلَّا غُرُورًا)؛ «شیطان به آنها وعده ها [ی دروغین] می دهد؛ و به آرزوها، سرگرم می سازد؛ درحالی که جز فریب و نیرنگ، به آنها وعده نمی دهد». (نساء: 120)

معصوم (علیهم السلام) نیز ناظر بر همین است که فرموده اند؛ راهیابی وساوس شیطان و هوس ها و امیال نفسانی در وجود انسان، عمل او را از ارزش معنوی دور می کند. در این صورت، انجام دادن عمل خالص، بسیار دشوار است و نیاز به مبارزه طولانی با امیال نفسانی دارد. امام علی (علیه السلام) فرمود: «خالص و بی ریابودن عمل از خود آن مشکل تر، و خالص بودن نیت، از جهاد طولانی دشوارتر است»⁽¹⁾، و در سخن دیگر فرمود:

«كَيْفَ يَسْتَطِيعُ الْإِخْلَاصَ مَنْ يَغْلِبُهُ الْهَوَى»⁽²⁾؛ «آن کس که هوا و هوس بر وی چیره می شود، چگونه می تواند اخلاص داشته باشد؟»

اخلاص در حج

حج و عمره، جلوه بیرونی و شهرت در پی دارد. کسی که حج می رود، نوعی اعتبار دینی و وجهه اجتماعی پیدا می کند. از این رو داشتن نیت خالص در این عمل، هم دشوار است، هم ارزش بیشتری دارد.

از همین روست که پیامبر (صلی الله علیه و آله) و ائمه طاهرین (علیهم السلام)، همواره حج گزاران را به چند گروه تقسیم می کرده اند. این تقسیم بندی، به نیت حجاج برمی گردد. هرچه نیت انسان خالص تر باشد، حظ و بهره او از حج و عمره افزون تر خواهد بود. امام صادق (علیه السلام) با اشاره به اختلاف درجه حج گزاران و بهره ای که آنها از این سفر می برند، می فرماید:

ص: 183

1- . بحارالانوار، ج 77، ص 288.

2- . غررالحکم و درر الکلم، ح 6977.

الْحُبَّاجُ يَصُدُّونَ عَلَى ثَلَاثَةِ أَصْنَافٍ، صِنْفٌ يُعْتَقُ مِنَ النَّارِ وَصِنْفٌ يَخْرُجُ مِنْ ذُنُوبِهِ كَهَيْئَةِ يَوْمِ وَلَدَتْهُ أُمُّهُ وَصِنْفٌ يُحْفَظُ فِي أَهْلِهِ وَمَالِهِ فَذَلِكَ
أَدْنَى مَا يَرْجَعُ بِهِ الْحَاجُّ. (1)

حاجیان که باز می گردند، سه دسته اند: دسته ای از آتش آزاد می شوند؛ دسته ای از گناهان خود خارج می گردند مانند روزی که از مادر تولد یافته اند؛ و دسته سوم با مصونیت مال و عیال بر می گردند و این، کمترین بهره ای است که به شخص حاج تعلق می گیرد.

روشن است دلیل اختلاف در بهره مندی از ثواب حج، همان تفاوت در نیت ها و در مراتب معرفت به خداوند و درک لطایف و اسرار مناسک حج است.

کسی که فقط برای خدا و جلب رضای او به حج می رود، با انجام هر قسمتی از مناسک آن می کوشد تا پله ای از پله های نردبان قرب خدا را طی کند و بندی از بندهای اسارت نفس را از پای عقل بگشاید؛ تا وقتی برمی گردد، دامی از دام های شیطان بر سر راهش، و زنجیری از زنجیرهای دنیای حيله گر به گردنش نباشد. این آدم از مکه برمی گردد، در حالی که خداوند او را برای همیشه از آتش نجات داده و آن را ضمانت کرده است؛ از این رو فرمود:

«صِنْفٌ يُعْتَقُ مِنَ النَّارِ».

اما فرد دیگری به حج می رود فقط برای اینکه تکلیفی از او ساقط شود، بی توجه به روح عمل و اینکه در صدد زدودن رذایل از

ص: 184

1- . کافی، ج 4، ص 254.

نفس و تحصیل فضایل قلب باشد. این آدم به برکت حج، گناهایش آمرزیده می شود؛ اما از آنجا که نفس بد اندیشش هنوز از انگیزه گناه رهایی نیافته است، باید به شدت مراقب باشد که مبادا وسوسه های شیطان و اغواگری های نفس اماره اش، بار دیگر او را آلوده کنند و به آتش بکشاندش. از این رو درباره این دسته فرمود:

«صِنْفٌ يُخْرَجُ مِنْ ذُنُوبِهِ كَهَيْئَةِ يَوْمٍ وَلَدَتْهُ أُمُّهُ».

گروهی نیز برای انجام دادن عبادت و قرب خداوند به حج نمی روند، بلکه برای رهایی از توبیخ و ملامت مردم و اینکه عنوانی چون «حاج» بر عنوان های اجتماعی شان افزوده شود و شاید ضمن سیاحت، تجارتي هم بکنند و بهره ای هم ببرند، به این سفر معنوی می روند. اینان از این سفر بهره معنوی و اعتقادی نمی برند. بهره آنها منحصر به فایده دنیوی خواهد بود و آن مصونیت اهل و عیال و اموال از خطرات است تا از مکه برگردد که فرمود:

«وَصِنْفٌ يُحْفَظُ فِي أَهْلِهِ وَمَالِهِ».

بنابراین، هیچ زائری از فیض حج بی بهره نمی ماند؛ اما حج گزار باید همت بلند داشته باشد و به چیزی فراتر از اهداف زودگذر دنیوی بیندیشد؛ به چیزی که ماندگار و جاودانه است.

کسی که جلوه خالصانه اعمال پاک ترین فضاهای معنوی، مثل کعبه و طواف آن، صفا و سعی آن، عرفات و مشعر و منا را از نزدیک درک می کند و زمینه قرب الهی را در آنجاها بیشتر از همه جا احساس می کند، در واقع خود را در مهد پرورش خالصانه

دینی می یابد، و هدف چنین کسی فقط باید خداوند و جلب رضای او باشد. به قول حافظ:

تو بندگی چو گدایان به شرط مزد مکن *** که خواجه خود روش بنده پروری داند

مناسک حج، دوره آموزش اخلاص

وقتی سخن از حج ابراهیمی به میان می آید، منظور همان عبادتی است که باید با نیت خالص و با هدف تقرب به خداوند صورت بگیرد. وقتی سیر اعمال و مناسک حج را مرور می کنیم، این مناسک را آشنایی از رحمت الهی می یابیم که هر يك از آنها می خواهند انسان را از ناخالصی های دنیوی و معصیت های زندگی بشویند.

کسی که گام در مسیر حج و عمره می گذارد، بر اساس سخن امام صادق (علیه السلام) ابتدا باید سويدای دل را از هرچه غیر خداست، بزدايد، باید همه تمایلات و جاذبه های غیرالهی را به يك سو نهد، دل را فقط جلوه گاه عشق الهی کند و از این سفر جز کسب رضایت آفریدگارش هدف دیگری نداشته باشد. در دل حج گزار، فقط باید نور معرفت و معنویت جلوه گر شود:

«إِذَا ارَدْتَ الْحَجَّ فَجَرِّدْ قَلْبَكَ لِلَّهِ تَعَالَى مِنْ كُلِّ شَاغِلٍ»⁽¹⁾؛ «چون اراده حج کردی، دل را از هرچه که از خدایت باز می دارد، پاک ساز». در این صورت است که حج، بنابر سخن رسول خدا (صلی الله علیه و آله)، پاک کننده از معاصی می شود؛ چنان که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: «کسی که با اخلاص برای حج از خانه بیرون رود، خداوند گناهان گذشته و آینده اش را

ص: 186

می آمرزد» (1). در غیر این صورت، سفر حج و عمره به سفری سیاحتی و تجارتي تبدیل می شود! چنان که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) هشدار داد:

يَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ يَكُونُ فِيهِ حَجُّ الْمُلُوكِ نُزْهَةً وَحَجُّ الْأَغْنِيَاءِ تِجَارَةً وَحَجُّ الْمَسَاكِينِ مَسْأَلَةً. (2)

زمانی برای مردم فرا می رسد که پادشاهان برای تفریح به حج می روند و ثروتمندان برای تجارت، و فقرا برای تأمین نیاز خود.

اولین واجب از مناسک حج و عمره، احرام است. بیرون آوردن لباس های رنگارنگ و قیمتی و به تن کردن پوشش سفید و ساده احرام، در واقع به معنای حرکت به سوی خالص شدن است؛ خلاصی از وابستگی ها و دورشدن از جمیع کج روی های دوران زندگی. نفس انسان باید هنگام احرام از تمام خواسته ها و لذات، حتی حلال فاصله بگیرد، به غیر خدا ننگرد و جز او نبیند و حریم دل را در اختیار غیر او ننهد. حقیقت احرام، همان تطهیر باطن است. او طاهر می شود؛ آن گاه اذن ورود به حرم را دریافت می کند. برای ورود به حریم قدسی باید تناسب ظاهری و باطنی حاصل شود تا وجود انسان پذیرای الطاف الهی گردد.

تا نگردي آشنا زين پرده رمزي نشنوي *** گوش نامحرم نباشد جای پیغام سروش (3)

با آلودگی ها و دل بستگی های متداول زندگی، نمی توان به وادی

ص: 187

1- صحیح بخاری، ابوعبد الله محمد بن اسماعیل بخاری، ج 2، ص 553.

2- تهذیب الأحکام، ج 5، ص 463.

3- حافظ.

نور و معرفت بار یافت! هنگام احرام بستن می گوئیم؛ پروردگارا از هرچه غیر تو است، دست شستم و فقط به ولای تو دل بستم. کندن لباس دوخته، به معنای بیرون آمدن از گناه و امور غیرخدایی است، و پوشیدن لباس احرام، یعنی پوشیدن لباس اطاعت و تقوا. بنابر کلام نورانی امام صادق (علیه السلام) در حدیث مصباح الشریعه؛ احرام یعنی خالص شدن که انسان به غیر خدا ننگرد و جز او نبیند و حریم دل را در اختیار غیر او نهد:

«وَأَحْرَمَ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ يَمْنَعُكَ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَيَحْبُبُكَ عَنْ طَاعَتِهِ».

طواف گرد کعبه و نماز پشت مقام ابراهیم (علیه السلام) نیز دعوت کننده انسان به خلوص نیت و صفای باطن است. بنای کعبه بر پایه توجه به خدا و مبارزه با شرک صورت گرفته است:

(وَإِذْ بَوَّأْنَا لِإِبْرَاهِيمَ مَكَانَ الْبَيْتِ أَنْ لَا تُشْرِكْ بِي شَيْئًا وَطَهِّرْ بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَالْقَائِمِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ)

(حج: 26)

[به خاطر بیاور] زمانی را که جای خانه (کعبه) را برای ابراهیم آماده ساختیم [تا خانه را بنا کند؛ و به او گفتیم: [چیزی را همتای من قرار مده! و خانه ام را برای طواف کنندگان و قیام کنندگان و رکوع کنندگان و سجده کنندگان [از آلودگی بت ها و از هر گونه آلودگی] پاک ساز!

حضرت ابراهیم (علیه السلام) زمانی که با اسماعیل (علیه السلام) کعبه را بنا می نهادند، نجوایی با خدا داشتند، که اجر ما را قبولی این عمل قرار بده. از آنجا که نیت آن دو پیامبر الهی، پاک و خالص، و عملشان فقط

ص: 188

برای خدا بود، تنها پاداشی که از خدا خواستند، پذیرش عملشان بود و این، مقام تسلیمی است که همه کس بدان راه ندارد. این امر، نشان دهنده کمال عبودیت و کوچک شمردن عمل در برابر خداست. خداوند سمیع است و فریاد ناشنیده درون را می شنود، و همچنین او علیم است و از اسرار درون انسان ها آگاه. خداوند متعال نیز به سبب اخلاص آن دو عمل آنها را پذیرفت(1)؛ زیرا خداوند فقط عمل اهل تقوا را می پذیرد: (إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ) (مائده: 27).

از آنجا که ابراهیم (علیه السلام) سرمشق موحدان است،(2) طواف و نمازش نیز باید صفا و خلوص نیت را به حج گزاران بیاموزد. طواف از روی غفلت و نماز بی توجه به ذات مقدس ربوبی، نه آن عبادتی است که صاحبش را به خداوند نزدیک کند و نه بازدارنده وی از معاصی است.

هاجر (علیها السلام)، خالصانه تسلیم خواسته خداوند شد و در آن سرزمین خشک و سوزان، همراه با نوزادش سکنا گزید. سعی او با لب عطشان و قلب سوزان در میان کوه صفا و مروه، امروز باید سرمشق زندگی موحدان باشد. باید برای حج گزاران، درس آموز اخلاص شود تا در سعی و کوشش برای زندگی، رضای خدا را در نظر بگیرند و سر سوزنی از دستور حق تعالی سرپیچی نکنند.

ابراهیم (علیه السلام)، خالصانه خود را تسلیم امر پروردگار کرد و تصمیم

ص: 189

1- . المیزان فی تفسیر القرآن، ج 1، ص 282.

2- . (قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ...). (ممتحنه: 4)

گرفت فرزند عزیزش را به قربان گاه ببرد، و اسماعیل (علیه السلام) نیز خالصانه خود را برای قربانی شدن آماده ساخت!

(فَلَمَّا بَلَغَ مَعَهُ السَّعْيَ قَالَ يَا بُنَيَّ إِنِّي أَرَىٰ فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبَحُكَ فَانظُرْ مَاذَا تَرَىٰ قَالَ يَا آبَتِ افْعَلْ مَا تُؤْمَرُ سَتَجِدُنِي إِن شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِينَ)

(صافات: 102)

هنگامی که با او به مقام سعی و کوشش رسید، گفت: «پسر! من در خواب دیدم که تو را ذبح می کنم، نظر تو چیست؟» گفت: «پدرم! هرچه دستور داری، اجرا کن. به خواست خدا مرا از صابران خواهی یافت!»

غرض اصلی از حج این است که حج گزار عمل آن دو پیامبر الهی را سرمشق زندگی قرار دهد و در همه حالات و پیچ و خم های زندگی، رضای خدا را در نظر بگیرد و اگر لازم شد، برای حفظ دین از اموال و فرزندان نیز بگذرد. چنان که امام حسین (علیه السلام) هم برای حفظ دین از هستی و خانواده اش گذشت.

از آنجاکه اخلاص مراتبی دارد (1)، کسانی هم که قربانی می کنند - اهل ایمان و تقوا - درجات و مراتبی دارند: اولین مرتبه اخلاص، تصفیه عمل از شائبه رضای مخلوق است. در گام نخست، سالک باید مراقب باشد تا نیتش آلوده به رضای مردم نشود؛ یعنی ریا را از قلب خویش بزدايد و از مدح و ثنا و خوشایند آنها متأثر نشود. مرتبه دوم، تصفیه عمل از حصول مقصودهای دنیوی است؛ مثل اینکه انسان برای توسعه رزق نماز بخواند یا برای سلامتی صدقه

ص: 190

1- اسرار الصلاة، (پرواز در ملکوت)، امام خمینی (رحمه الله)، ج 2، صص 80-85.

بدهد. (1) مرتبه سوم، پاک کردن نیت از اهداف و لذات ظاهری در عبادت است؛ چنان که ائمه (علیهم السلام) فرموده اند؛ گروهی عبادت را برای ترس از جهنم یا برای رسیدن به نعمت های بهشتی انجام می دهند. چنین عبادتی، به منزله کار بردگان یا معامله گران است. (2)

اهل الله در قبال عبادت خویش، سودی نمی خواهند؛ گرچه این سود، حور و قصور باشد.

فقط يك گروه اند که عبادت را فقط با هدف بندگی خداوند (حبا لله) انجام می دهند و انگیزه ای جز خود خداوند ندارند؛ آنان اهل حب و جذبه اند و اصفیاء الله محسوب می شوند و به این مقام دست می یابند. (3)

آری، قربانی کردن، عمل به سنت ابراهیم (علیه السلام) است؛ پیامبری که نفس خویش را در مسلخ عشق کشت و به ذبح فرزند خویش اقدام کرد، و خداوند آن گاه که صداقت پدر و فرزند را دید، قربانی را

ص: 191

- 1- . طبیعتاً این آثار در این عبادات وجود دارد، ولی نباید آنها را قصد کرد و نیت خویش را با مقاصد دنیوی آلوده ساخت.
- 2- . «عَنْ أَبِي عَبِيدِ اللَّهِ (عَلَيْهِ السَّلَام) قَالَ: إِنَّ الْعِبَادَةَ ثَلَاثَةٌ قَوْمٌ عَبَدُوا اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ خَوْفًا فَتِلْكَ عِبَادَةُ الْعَبِيدِ وَقَوْمٌ عَبَدُوا اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى طَلَبَ الثَّوَابِ فَتِلْكَ عِبَادَةُ الْأَجْرَاءِ وَقَوْمٌ عَبَدُوا اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ حُبًّا لَهُ فَتِلْكَ عِبَادَةُ الْأَحْرَارِ وَ هِيَ أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ»؛ «از امام جعفر صادق (علیه السلام) روایت شده است که فرمود: «عبادت کنندگان سه قسم اند: گروهی هستند که خدای عزوجل را از روی ترس عبادت می کنند و این، عبادت بندگان است، و گروهی هستند که خدای تبارک و تعالی را عبادت می کنند برای طلب ثواب و این عبادت مزدوران است...»؛ کافی، ج 2، ص 85.
- 3- . علی (علیه السلام) فرمود: «إِلَهِي مَا عِبَدْتِكَ خَوْفًا مِنْ نَارِكَ وَلَا طَمَعًا فِي جَنَّتِكَ وَلَكِنْ وَجَدْتِكَ أَهْلًا لِلْعِبَادَةِ فَعِبَدْتِكَ...». روضة المتقين فی شرح من لا يحضره الفقيه، ج 2، ص 42.

فدیه آنها قرار داد. آدمی برای دستیابی به کمال، راهی جز مبارزه با نفس خویش ندارد. او باید هواهای نفسانی را بشناسد و از آنها تبعیت نکند و آنها را زیر پای سلوک بنهد.

باید از شهوات و زخارف دنیا به سوی او هجرت کند و ارزش بیت در نظرش بزرگ آید. حج و عمره گزار باید بدانند دیدار خانه دوست و تقرب به حریم یار، خطیر و عظیم است. طلب عظیم، عزمی عظیم می طلبد. باید عمل را خالص کند و درون را با اخلاص برای زیارت بیت الله آماده سازد، تا به قرب الهی برسد.

دوم - پاکی و زلالی در همه عرصه های زندگی

از آنجا که حج گزار می خواهد وارد حرم امن الهی شود، باید پیش از سفر، خود را برای حضور در محضر خداوند و اولیای گرامش آماده کند. آمادگی حضور به این است که اگر باطنی آلوده به رذایل دارد، آنها را بزداید، و اگر به اعمال زشت و ناروایی آلوده است، همه را ترك کند، و عزم جدی و راستین داشته باشد که به این آلودگی ها باز نگردد؛ زیرا توبه واقعی، جز پاک سازی باطن، ترك اعمال ناروا، عذرخواهی از خداوند و پشیمانی از گذشته و جبران آن نیست.

شست و شویی کن و آنگه به خرابات حرام *** تا نگردد ز تو این دیر خراب آلوده

تائب حقیقی علاوه بر ادای حقوق شرعی و الهی، باید حق الناس را نیز ادا کند؛ اگر مالی از راه حرام به دست آورده یا حق کسی را ضایع کرده است، با رضی کردن صاحبان حق، خود را از آن آلودگی ها پاک کند. امام باقر (علیه السلام) فرمود:

مَنْ أَصَابَ مَالًا مِنْ أَرْبَعٍ لَمْ يُقْبَلْ مِنْهُ فِي أَرْبَعٍ: مَنْ أَصَابَ مَالًا مِنْ غُلُولٍ أَوْ رِبَا أَوْ خِيَانَةٍ أَوْ سَرِقَةٍ لَمْ يُقْبَلْ مِنْهُ فِي زَكَاةٍ وَلَا صَدَقَةٍ وَلَا حَجٍّ وَلَا عُمْرَةٍ. (1)

کسی که از چهار طریق مالی به دست آورد، [هزینه کردن آن] در چهار چیز پذیرفته نشود: کسی که پولی را از راه آلودگی و فریب، ربا، خیانت و دزدی به دست آورد، [مصرف آن] در زکات، صدقه و حج و عمره پذیرفته نگردد.

بنابراین، هر مسلمانی باید از تصرف نامشروع در مال و دارایی دیگران و همچنین مصرف مال حرام خودداری کند و آن گاه که تصمیم به حج گرفت، از حقوق و دیون مادی مردم که بر عهده اوست، خود را پاک و پیراسته سازد و با نیت خالص و مال حلال، حج انجام دهد.

امام صادق (علیه السلام) فرمود:

حضرت موسی (علیه السلام) از جبرئیل در این باره پرسید و جبرئیل جواب آن را از جانب خداوند متعال برای حضرت موسی آورد، که خداوند متعال چنین فرمود:

مَنْ حَجَّ هَذَا النَّيْتِ بِنَيْتٍ صَادِقَةٍ وَنَفَقَةٍ طَيِّبَةٍ، أَجَعَلُهُ فِي الرَّفِيقِ الْأَعْلَى مَعَ النَّبِيِّينَ وَالصَّادِقِينَ... (2)

هرکس حج این خانه را با نیت صادقانه و خالص و با پول حلال و پاک انجام دهد، او را در ملکوتِ اعلی جای می‌دهم [و روز قیامت]

ص: 193

1- . الامالی، شیخ صدوق، ص 442؛ وسائل الشیعه، ج 11، ص 145.

2- . من لا یحضره الفقیه، ج 2، ص 153؛ وسائل الشیعه، ج 8، ص 102.

او را با پیامبران و صدیقین و شهدا و صالحین، که رفیق های خوبی هستند، رفیق و همنشین می کنم.

دانی که را سزد صفت پاکی؟ *** آن، کو وجود پاک نیلاید

تا خلق از او رسند به آسایش *** هرگز به عمر خویش نیاساید

تا دیگران گرسنه و مسکین اند *** برمال و جاه خویش نیفزاید

تا بر برهنه جامه نپوشاند *** از بهر خویش جامه نیفزاید

مردم اگر بدین صفات یابی *** گر نام او فرشته نهی شاید (1)

خداوند با حج گزاران، بسیار مهربان است و آنها را دوست دارد و از نشانه های این محبت، آن است که گناه بر او نمی نویسد، و حاجی بعد از انجام مناسک حج پاک برمی گردد. حاجی نیز موظف است پاکی خود را حفظ کند و پاک و طاهر بماند.

باطن و حقیقت حج، این است که حج گزار در حج، گذشته نادرست خود را رها کند و راه را برای داشتن زندگی سرشار از سلامت و معنویت هموار سازد.

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود:

هر مردی که برای حج یا عمره از منزل خود بیرون رود، پس هر قدمی که برمی دارد و بر زمین می گذارد، گناهان از بدن او فرو می ریزد چونان ریختن برگ از درخت. پس آن گاه که وارد مدینه می شود و به وسیله سلام، با من مصافحه می کند، و آن گاه که وارد

ص: 194

1- . شعر از پروین اعتصامی.

ذوالحلیفه (مسجد شجره) می شود و غسل انجام می دهد، خداوند وی را از گناهان پاک می کند... (1)

مکه، محل فرود وحی است. خداوند به ابراهیم (علیه السلام) دستور داد خانه مرا طاهر کن. از این رو باید برای ورود به سرزمین پاک، پاک بود و غسل، بهترین نماد و ظهور پاکی و طهارت است. امام صادق (علیه السلام) فرمود:

خداوند به حضرت ابراهیم (علیه السلام) فرمان داد تا حج بگزارد و اسماعیل را هم همراه خود ببرد و او را ساکن حرم سازد. هر دو به آهنگ حرم بر شتری سرخ موی سوار شدند، در حالی که جز جبرئیل همراهشان نبود. چون به حرم رسیدند، جبرئیل به او گفت: ای ابراهیم! فرود آید و پیش از آنکه وارد حرم شوید، غسل کنید. آن دو فرود آمدند و غسل کردند. (2)

با تاسی به ابراهیم و اسماعیل (علیهما السلام)، کسی که به حج می رود، غسل از گناه می کند. حج همانند آب زلال، گناهان حاجی را می شوید و چرك و معاصی او را برطرف می سازد. رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: «به حج خانه خدا بروید؛ زیرا حج، گناه را می شوید؛ چنان که آب، چرك را». (3)

غسل احرام، قلب و باطن آدمی را از رجس و فسوق پاک

ص: 195

1- . الحج فی الكتاب و السنة، ص 148.

2- . همان، ص 202.

3- . الفردوس بمأثور الخطاب، شیرویه بن شهردار دیلمی همدانی، ج 2، ص 130.

می کند، شهوات را از دل برطرف می سازد، پستی، تباهی و تعلقات را از درون انسان بیرون می راند. آدمی با غسل احرام، آماده طواف گرد کعبه مقصود می شود. غسل احرام، تقرب به خداوند، ابتغال و تضرع و زاری را برای انسان به ارمغان می آورد. زلالی آب، روح انسان را می شوید و شبنمی از طراوت و ترنمی از بهشت چهره او را می نوازد. پاکیزگی، کلید محبت است و طهارت، سالک را محبوب خدا می سازد: **وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُطَهَّرِينَ** (توبه: 108).

امام سجاد (علیه السلام) در باب نقش پاکیزگی و نظافت در غسل احرام از شبلی پرسید:

«فَحِينَ تَنْظَفُ وَأَحْرَمْتَ وَعَقَّدْتَ الْحَجَّ نَوَيْتَ أَنَّكَ تَنْظَفُ بِنُورَةِ التَّوْبَةِ الْخَالِصَةِ لِلَّهِ تَعَالَى؟ قَالَ: لَا»؛ «وقتی نظافت کردی و احرام بستنی و نیت حج کردی، آیا تصمیم گرفتی که با نور توبه خالص، خود را پاک کنی؟ گفت: نه».

در راستای اندیشه زلالی و پاکی در حج، زائران خانه خدا در طول سفر و مواقع و مشاهد، باید تمرین کنند دیده از محرمات و نامحرمان بپوشند.

امام باقر (علیه السلام) می فرماید:

وَأَمَّا مَنِ امْتَمَّ مَكَّةَ بَكَّةَ لِأَنَّهُ يَبُكُّ بِهَا الرَّجَالُ وَالنِّسَاءُ وَالْمَرْأَةُ تَصَلِّي بَيْنَ يَدَيْكَ وَعَنْ يَمِينِكَ وَعَنْ شِمَالِكَ وَمَعَكَ، وَلَا بَأْسَ بِذَلِكَ إِنَّمَا يُكْرَهُ فِي سَائِرِ الْبُلْدَانِ. (1)

مکه را از آن حیث بکه گویند که مردان و زنان در آنجا اصطکاک و برخورد دارند. زن پیش روی تو و در چپ و راست تو است، با

ص: 196

تو نماز می خواند و مانعی در میان شما نیست؛ در حالی که این امر در دیگر شهرها ناپسند است.

شاید علت جایز نبودن استتار وجه در حال احرام بر بانوان، این است که آزمایشی باشد برای مردان تا به قدرت تسلط بر نفس اماره شان پی ببرند؛ زیرا در آن ازدحام و در مسجد الحرام لغزشگاه های نفسانی وجود دارد. باید از وسوسه های شیطان به خداوند پناه برد و به اصول عفاف و پاکی چشم و طهارت روح و جسم توجه داشت.

همچنین حج گزار باید بکوشد در معاشرت با هم سفران و مسلمانان دیگر، به نیکوترین وجه سخن بگوید. از خشونت، جسارت، جدال، دروغ، غیبت، و سخنان رنجش آور و بیهوده و تفرقه انگیز بپرهیزد، به ویژه در حال احرام و انجام اعمال و مناسک و زیارت که بیشترین توجه و ادب را می طلبد. امام صادق (علیه السلام) می فرماید:

اتَّقِ الْمُفَاخَرَةَ وَعَلَيْكَ بِوَرَعٍ يَحْجُزُكَ عَنِ مَعَاصِي اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ، فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ يَقُولُ: (ثُمَّ لِيَقْضُوا تَقَثَهُمْ)

وَمِنَ التَّقَاتِ أَنْ تَتَكَلَّمَ فِي إِحْرَامِكَ بِكَلَامٍ قَبِيحٍ، فَإِذَا دَخَلْتَ فَطُفِتَ بِالْبَيْتِ تَكَلَّمْتَ بِكَلَامٍ طَيِّبٍ وَكَانَ ذَلِكَ كَفَّارَةً لِدَلِك. (1)

از فخرفروشی بپرهیز و برتو باد به پرهیزکاری، که تو را از معصیت خداوند بزرگ باز دارد؛ زیرا خداوند می فرماید: «آن گاه آلودگی را

ص: 197

از خود بزداييد»، و از جمله آلودگي ها اين است كه در احرام، سخن زشت بگويي. پس چون داخل مكه شدي و طواف خانه نمودي و به كلام پاك زبان گشودي، اين كفاره آن گناه است.

كلام پاك و هم صحبتي با پاكان، بر دل ها و جان ها اثر مي گذارد و آنها را پاكيزه مي سازد و اين ارمغان حج بايد با زائر بماند! كلام پاك علاوه بر آنكه از آداب معاشرت است، در قبولي اعمال و مناسك نيز نقش بسزايي دارد. پيامبر (صلي الله عليه و آله) فرمود:

الْحَجُّ الْمَبْرُورِ لَيْسَ لَهُ جَزَاءٌ إِلَّا الْجَنَّةُ. فَقِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا بِرُّ الْحَجِّ؟ قَالَ: طَيْبُ الْكَلَامِ وَإِطْعَامُ الطَّعَامِ. (1)

حج مقبول، پاداشي جز بهشت ندارد. پرسيدند: «اي رسول خدا! قبولي حج به چيست؟» فرمود: «نيكو سخن گفتن و اطعام كردن».

گاهي سخني نابجا و نسنجيده، فتنه اي بر پا مي كند، كينه اي را بر مي انگيزاند و بهانه اي به دست مخالفان مي دهد كه به استناد آن، درباره شيعه و شيعيان، به ناحق داوري كنند و موجب اهانت به دوستان اهل بيت، و بدبيني به رهبران شان شوند، و اين گناهي نابخشودني است.

عثمان بن عيسي گوید:

در محضر ابوالحسن (عليه السلام) بودم. مردی از ایشان توصیه ای خواست. حضرت فرمود:

«إِحْفَظْ لِسَانَكَ تَعَزَّ وَلَا تُمَكِّنِ النَّاسَ مِنْ قِيَادِ رَبِّكَ

ص: 198

فَتَدَلُّ»⁽¹⁾؛ «زبان‌ت را نگهدار تا عزیز و سربلند باشی. عنان خود به دست مردم نده و آنها را بر خود مسلط نکن که ذلیل و خوار می شوی».

به شیعیان توصیه شده است که چهره نیکویی از خود نشان دهند و آن گونه که زیننده مؤمن و پیرو اهل بیت است، رفتار کنند، آداب حسنه را در معاشرت پیش گیرند، که این مسئولیت شیعه بودن است. درباره موضع گیری علیه مخالفان نیز توصیه شده در گفتار و کردار، مسالمت و مماشات داشته باشند و آن گونه که مناسب مصالح اسلام و عموم مسلمین است، رفتار کنند.

کسی که می خواهد در این حریم پاک وارد شود، نه تنها از طهارت ظاهری که از پاکی درون و صفای نفس نیز باید برخوردار باشد. بدانند به کدام سرزمین گام می نهد؛ با چه کسی سخن می گوید؛ متوجه کوچکی خود و عظمت صاحب خانه باشد؛ سنن و آداب تشریف را بدانند؛ ادب حضور را نگهدارد؛ بی محابا و بی مقدمه وارد نشود؛ بر در خانه توقف کند؛ و با هر زبان که می تواند اجازه ورود بخواند و وقار و سکینه و ادب و تمکین با خود همراه ببرد. با تواضع و تعبد و احترام سخن بگوید و شأن و منزلت میزبان را، که خدا و رسول و امامانش هستند، با تمام وجود رعایت کند و از آنچه در شأن این حریم کبریایی نیست و از موانع و عوامل غفلت است، بپرهیزد. به وسوسه های شیطانی که معمولاً در طواف و سعی

ص: 199

و نماز و... اتفاق می افتد، توجه نکند. کعبه، درس پاکی و طهارت می دهد و پیامی جزرهایی از آلودگی ها و زشتی ها ندارد.

با نگاه عرفانی، کعبه مقام قلب انسان است، چنان که خدا فرموده: «هیچ بیگانه ای را به دلت راه مده که دل، جلوه گاه مهر و محبت ماست»؛

«الْقُدُوبُ أَوَانِي اللَّهِ فِي الْأَرْضِ فَأَحَبُّ الْأَوَانِي إِلَى اللَّهِ أَصْفَاهَا وَأَرْقُهَا وَأَصْلَبُهَا». هر دل که صاف تر و بر مؤمنان رحیم تر باشد، نزد پروردگار، عزیزتر و محبوب تر است. دل، سلطان نهاد تو است. زینهار تا او را عزیز داری و روی وی از کدورت هوا و شهوت، نگاه داری و به ظلمت و شهوت دنیا آلوده نگردانی. به داوود (علیه السلام) وحی آمد که:

«یا داود طهر لي بيتاً أسكنه»؛ «ای داوود برای من خانه ای پاک گردان تا در آن ساکن شوم». گفت: «بار خدایا آن کدام خانه است که عظمت و جلال تو را شاید؟» گفت: «آن، دل بنده مؤمن است». گفت: «بار خدایا چگونه پاک گردانم؟» گفت: «آتش عشق دروزن تا هرچه نَسَب ما ندارد، سوخته گردد. ای داوود از آن پس اگر سرگشته ای بینی، در راه طلب ما، آنجا مأوایش ده که جایگاه قدس ما آنجاست.

أنا عند القلوب المحمومة» (1).

همه مقامات و مناسک حج با طهارت و پاکی عجین شده؛ صفا نامی برای پاکی از آلودگی است (2)، صفا پرهیز از هر نوع شك و

ص: 200

1- . کشف الاسرار و عدة الابرار، رشیدالدین احمدبن ابی سعد میبیدی، ج 6، صص 370 و 371 (با اندکی تلخیص).

2- . شرح منازل السائرین، ملا عبدالرزاق کاشانی، ص 200.

تردید است، اهل صفا جلوه های رحمانی را در باطن خود جای داده اند و با فروغ معارف، درون خویش را نورانی ساخته اند. آنها شیرینی مناجات الهی را می چشند و هرچه را جز اوست، از یاد می برند. اهل صفا، اهل مناجات، اهل نور و اهل سعی و سلوک اند.

عرفات، سرزمینی است که خدا به اهل آن بر فرشتگانش مباحثات می ورزد، به نیکوکارانش عطا می کند، و خطاکارانش را می آمرزد. معاصی بزرگ در این وادی محو می شوند. شیطان در اینجا سرافکننده است. اینجا سرزمین نور و پاکی و سرزمین دعا و تقرب است. خداوند در این وادی، فوج فوج بندگانش را می آمرزد.

پرهیز از کبر و غرور، زمینه پاکی از گناه و آمرزش را فراهم می آورد؛ چنان که امام صادق (علیه السلام) می فرماید:

كَانَ أَبِي يَقُولُ: «مَنْ أَمَّ هَذَا الْبَيْتَ حَاجًّا أَوْ مُعْتَمِرًا مُبْرَأً مِنَ الْكِبْرِ رَجَعَ مِنَ ذُنُوبِهِ كَهَيئَةِ يَوْمٍ وَلَدَتْهُ أُمُّهُ» (1).

پدرم پیوسته می فرمود: «کسی که برای حج یا عمره قصد این خانه کند، در حالی که از کبر و خودپسندی بری و دور باشد، همانند روزی که از مادر متولد شده است، از گناهان پاک می شود».

مؤمنی که در عرفات وقوف کند، به مشعر برود و به سرزمین منا وارد شود، خداوند سبحان تمام گناهان او را تا آن لحظه می آمرزد و هرگاه حج او پایان یافت، عملش از سر گرفته می شود. به تعبیر دیگر، حاجی پس از بازگشت از موسم، حیاتی جدید می یابد؛ گویا تازه از مادر متولد شده است. از این رو از این لحظه آغاز به عمل

ص: 201

می کند و پرونده اش بر اساس اعمال بعد از حج او محاسبه می شود.

پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله) فرمود: «خداوند نه تنها حج گزار را می آمرزد، بلکه هر کس را که حاجی برای او از خدا آمرزش طلبیده است، می آمرزد»⁽¹⁾. پس بخشایش و غفران او تعمیم یافته، شامل دیگران هم می شود. بنابراین تردیدی نیست که خداوند حاجی را مورد عفو و بخشایش خود قرار می دهد.

آن زمان که آدم طواف بیت کرد و حین گردش به دور کعبه به ملتزم رسید، جبرائیل امین به او گفت: «در این مکان بایست و به گناهت اعتراف کن». آدم در آنجا ایستاد و به خداوند عرض کرد: «هر عاملی اجری دارد. اجر عمل من چیست؟» خداوند به او فرمود: «گناهت را بخشودم». آدم به خدا عرض کرد: «ذریه مرا هم ببخش». خداوند به آدم چنین وحی کرد: «ای آدم! هر يك از فرزندان تو به این مکان بیاید و به گناه خود اعتراف و توبه کند، قطعاً گناهایش را می آمرزم»⁽²⁾.

سوم - حقیقت یابی و واقع گرایی

شناخت دستورات دین و تعالیم الهی، وظیفه ای سنگین و البته مقدس برای انسان است. انسان از پروردگارش می خواهد او را به فهم و انجام آن دستورات موفق کند؛ چنان که در برخی ادعیه وارد شده است:

ص: 202

1- . المستدرک علی الصحیحین، ج 1، ص 609.

2- . کافی، ج 4، ص 194.

أَسْأَلُكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ عَلَى مُحَمَّدٍ نَبِيِّ الرَّحْمَةِ وَعَلَى آلِهِ الْأَخْيَارِ... وَتَأْخُذَ بِنَاصِيَةِ يَدِي إِلَى مُوَافَقَتِكَ وَرِضَاكَ وَتُوفِّقَنِي لِلْخَيْرِ وَتُرْشِدَنِي لَهُ وَتُسَدِّدَنِي إِلَيْهِ وَتُعِينَنِي عَلَيْهِ... (1)

پروردگارا! از تو درخواست می‌کنم بر محمد، پیامبر رحمت و آلش که همه نیکان اند، درود فرستی... و پیشانی مرا به موافقت و رضایت خودت متوجه سازی و به انجام کار خیر موفق گردانی و مرا به آن، یاری و تقویت کنی.

بی شک، در این شناخت نباید به فهم ظواهر و چارچوب های متداول بسنده کرد. برخی افراد که از ژرف اندیشان محسوب می‌شوند، موظف به درک اسرار آموزه ها و دستورات دین هستند. در برخی آیات و روایات، برای آن روش هایی نیز بیان شده است. برای مثال، عبادت و انجام خالصانه فرایض دینی، وسیله ای برای پیدا کردن باور راستین به حقایق دین و فهم باطن دستورات پروردگار متعال شمرده شده است: «وَأَعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّى يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ»؛ «و پروردگارت را عبادت کن تا یقین تو فرارسد!» (حجر: 99).

علی (علیه السلام) فرمود:

«وَأَعْمَلُ لِكُلِّ يَوْمٍ بِمَا فِيهِ تَرُشِدُ» (2)؛ «عمل هر روز را انجام بده، تا به حقیقت برسی». حضرت علی (علیه السلام) در کلامی دیگر فرمود:

«بَادِرِ الْخَيْرِ تَرُشِدُ» (3)؛ «در کار خیر شتاب کن، تا به حقیقت برسی».

ص: 203

- 1- . مصباح المتهجد و سلاح المتعبد، ابوجعفر محمد بن حسن طوسی، ج 1، ص 183.
- 2- . الجعفریات أو الأشعثیات، محمدبن محمدبن الأشعث الكوفی، ص 234.
- 3- . عیون الحکم و المواعظ، علی بن محمد لیشی واسطی، ص 37.

از دستاوردهای معنوی حج، و داشتن انسان به اندیشیدن در باطن این مناسک و شعائر است. انسان باید درك كند که چه سرّی در لباس بی پیرایه، ساده و يك رنگ احرام وجود دارد؟ چرا باید هفت دور گرد کعبه کند و حقیقت سعی و هروله چیست؟ چه رازی در بیتوته منا و مشعر و قربانی کردن و حلق و تقصیر هست و چرا باید استوانه سنگی را با ریگ هایی که عددش برای همگان مشخص است، رمی کرد؟ و... به یقین، شناخت اسرار احکام و تعالیم الهی، کمک شایانی در انجام بایسته آنها ایفا خواهد کرد. اگر حج گزار نتواند پاسخ این پرسش ها را دریابد و به اسرار نهفته در این اعمال و مناسک پی ببرد، نمی تواند حق حج را آن چنان که شایسته آن است، ادا کند.

از آنجاکه اولیای خدا حقیقت و عظمت حج را دریافته بودند، با پای پیاده رهسپار دیار محبوب می شدند. نقل شده است امام حسن مجتبی (علیه السلام) 25 بار این راه را پیاده پیمود. این پیاده روی، به سبب دریغ از بذل مال در راه آن نبود، بلکه معرفت به عظمت خانه و ارزش این سفر، آن حضرت را به پیاده رفتن به آن نقطه امن وامی داشت، در حالی که مرکب ها پیشاپیش آنها حرکت می کرد. (1)

حضرت زین العابدین و امام صادق (علیهما السلام)، از روی تواضع و تذلل در پیشگاه حق، که برای کمتر کسی میسر است، هنگام گفتن تکبیر به خود می لرزیدند و اضطراب سراسر وجود مبارکشان را فرا

ص: 204

1- «وَ كَانَ الْحَسَنُ عَلِي (عليهما السلام) يَمْشِي وَ تَسَاقُ مَعَهُ الْمَحَامِلُ وَالرَّحَالُ»: محجّة البيضاء، ج 2، ص 150.

می گرفت و می فرمودند: «بیم آن داریم که در پاسخ «لیک» ما گفته شود: «لا لیک»⁽¹⁾؛ یعنی نه، تو پاسخ درست نداده ای!

تشریف به حج، پاسخ دعاهایی است که فرد در تمام عمر کرده و اینک به اجابت رسیده است؛ خواسته ای که در دعاهای ماه مبارک رمضان ده ها بار بر زبانش جاری ساخته و اینک تحقق یافته است.

گویی ضیافت ماه صیام، که اردوگاه تصفیه نفس است، مقدمه ای بوده برای ضیافت حج و آماده سازی روح با صیام و قیام و مناجات و ره توشه ای برای این مهمانی بزرگ خداوندی و حضور در جوار بیت الله الحرام؛ و این خود رمزی است که ارتباط صیام و حج، و ذی حجه و رمضان را می رساند و آن، پالایش روح و تزکیه نفس در این دو مهمانی و دو اردوگاه معنوی است، تا سیراب شدن از چشمه فیض و زمزم عشق ربّانی!

بنابراین رهرو در این راه نباید گرفتار مجاز شود و از هدف حقیقی حج، شور و عظمت آن غفلت کند. او باید آگاه رهسپار کوی یار شود و پیش از آنکه به حرم درآید، قلب را حریم دوست کند؛ چنان که امام صادق (علیه السلام) می فرماید:

«الْقَلْبُ حَرَمُ اللَّهِ فَلَا تُسْكِنُ حَرَمَ اللَّهِ غَيْرَ اللَّهِ»،⁽²⁾ «قلب حرم خداست. در حرم خدا جز خدا را جای نده». حافظ گوید:

پاسبان حرم دل شده ام شب همه شب *** تا در این پرده جز اندیشه او نگذارم

ص: 205

1- . احیاء العلوم، ج 1، ص 275؛ محجة البیضاء، ج 2، ص 201.

2- . آل عمران: 97.

براساس سخن امام صادق (علیه السلام)، حقیقت حج و هدف اصلی از آن، تقرب به خدا و تحصیل رضای اوست، و این جز با تجرید قلب و پاک سازی آن از اغیار میسر نیست:

اِذَا اُرْدْتَ الْحَجَّ فَجَرِّدْ قَلْبَكَ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ قَبْلِ عَزْمِكَ مِنْ كُلِّ شَاغِلٍ وَحَجِّبِ كُلَّ حَاجِبٍ... (1)

هرگاه اراده حج کردی، قبل از عزیمت قلب خود را از تمام مشغله ها و موانع تهی ساز و برای خداوند بزرگ خالص گردان. همه امور خود را به آفریدگارت بسپار و در تمام حرکات و سکناات بر او توکل کن و تسلیم حکم و قضای الهی باش. دنیا و راحت و خلق را رها کن و در ادای حق واجب مردم بکوش. بر زاد و راحله و یاران و همسفران و قدرت و ثروت و جوانی خود تکیه مکن؛ چه بیم آن می رود که اینها دشمن و وبال تو گردند، تا معلوم شود که برای هیچ کس توان و چاره ای جز در پناه خداوند متعال و توفیق او وجود ندارد، و آن گونه آمادگی پیدا کن که گویی امید برگشتن نداری.

کاروانی که به سوی مکه حرکت می کند، باید بدانند و آگاه باشد که سفرش به منطقه امن الهی است؛ حریمی که گیاهان و حیوانات آن نیز نباید صدمه و گزند بیینند.

زائران باید با توجه به حقیقت اعمال و مناسک هر یک از این مکان های مقدس، پای در این سفر معنوی بنهند تا به حقیقت، به

ص: 206

ادای حجّی ابراهیمی موفق شوند و زیارت و حجبشان کامل و جامع شده، مورد قبول حضرت حق واقع گردد.

حج و عمره، سیر و سلوک ملکوتی است. تفکر و تدبیر در هر یک از اعمال و منازل، رازهای عرفانی و اخلاقی و تربیتی را آشکار می کند و روح سرگشته آدمی را با صاحب خانه پیوندی همیشگی می بخشد.

با گفتن ذکر «تلبیه»، انسان به دعوت الهی پاسخ مثبت داده، احرام تحقق می یابد. در آن هنگام، دل آدمی فرو می ریزد و اشک از دیدگانش جاری می شود؛ زیرا انسان خود را میهمان پروردگار می بیند. حاجی و عمره گزار با لبیک گفتن، در حقیقت با خدا پیمان می بندد که جز به اطاعت خدا زبان نگشاید و آن را برای همیشه بر همه گناهان ببندد. با خدا پیمان می بندد که در همه زندگی، تسلیم اوامر الهی بوده، پایبند به حلال و حرام باشد. انسان این تعهد را مایه سرفرازی خود می داند؛ و به همین علت، مستحب است آن را تکرار کند و با صدای بلند بگوید؛ به امید آنکه دل پاسخی بشنود. از سفارش های حضرت علی (علیه السلام) به کمیل بن زیاد است که فرمود:

يَا كُمْيلُ! لَيْسَ الشَّانُ أَنْ تُصَلِّيَ وَتَصُومَ وَتَتَصَدَّقَ، الشَّانُ أَنْ تَكُونَ الصَّلَاةُ بِقَلْبٍ نَقِيٍّ وَعَمَلٌ عِنْدَ اللَّهِ مَرْضِيًّا وَخُشُوعٌ سَوِيًّا وَانْظُرْ فِيمَا تُصَلِّي وَعَلَى مَا تُصَلِّي، إِنْ لَمْ يَكُنْ مِنْ وَجْهِهِ وَحِلَّهُ فَلَا قَبُولَ. (1)

ای کمیل! این شأنی نیست که نماز بگزاری و روزه بگیری، و

ص: 207

تصدق کنی. شأن این است که با قلبی پاک و عملی خداپسند و خشوعی کامل به نماز ایستی. بنگر در کجا و روی چه چیز نماز می خوانی [درباره مکان و محل نماز دقت کن، زیرا] اگر از راه شایسته و حلال نباشد، قبول نخواهد شد.

از این جملات استفاده می شود که هر عملی، جسمی دارد و روحی، و اگر عملی روح نداشته نباشد، مرده و بی ارزش است. آن حضرت، همواره در تعقیبات نماز شبش عرضه می داشت:

اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي عَقْلاً كَامِلاً وَوَلْباً رَاجِحاً وَعِزّاً بَاقِياً وَقَلْباً زَكِياً وَعَمَلاً كَثِيراً... (1)

خدایا! روزی ام کن عقلی کامل و خردی که بچربد [بر هوای نفس] و عزتی باقی و دلی پاک و کرداری بسیار....

باید عبادت را با قلب پاک و خضوع و خشوعی که موجب خشنودی خداست، انجام داد. حج، برنامه تکامل و تربیت است. حج گزاران باید بکوشند که در سیما و چهره شان آثار تحول روحی و اخلاقی مشهود باشد و بر دیگران نیز اثر بگذارند. زائران باید از توجه به کعبه، عقیده به یگانگی خداوند، نبوت پیامبران، ولایت اهل بیت، و ارزش های معنوی را گلچین کنند و چراغ هدایت را در قلب خویش بیفروزند.

حج گزار باید این معنا را درک کند که مناسک حج، رازگویی با خود خداوند است. آنجا مکان قرب الهی و زلال شدن جان ها و

ص: 208

1- . المصباح (جَنَّةُ الْأَمَانِ الْوَأَقِيَّةِ وَجَنَّةُ الْإِيمَانِ الْبَاقِيَّةِ): كَفَعْمِي، ص 64.

اندیشه هاست! هرگونه ناخالصی و ناپاکی در نیت و عمل انسان، او را از دستیابی به اسرار حج و نتایج فراوان آن محروم می کند.

ابوبصیر نابینا می گوید؛ سالی به مکه مشرف شدم، که امام محمدباقر (علیه السلام) نیز همان سال مشرف بودند. از نشانه ها و علامت هایی که وجود داشت، فهمیدم زائران زیادند. با تعجب گفتم:

«ما أَكْثَرَ الْحَجَّيْجِ وَ أَكْثَرَ الضَّجَّيْجِ»؛ «امسال چقدر زائران زیادند و چه ناله های زیادی دارند!» امام باقر (علیه السلام) به ابوبصیر فرمود:

«ما أَقَلَّ الْحَجَّيْجِ وَ أَكْثَرَ الضَّجَّيْجِ»؛ «حاجیان چه کم هستند و ناله و فریاد و سر و صدا زیاد!» ای ابوبصیر جلو بیا. ابوبصیر به امام (علیه السلام) نزدیک تر شد. حضرت دست مبارك خود را بر چشم ابوبصیر گذاشت. وی ناگهان صحرای وسیعی را دید که بسیاری از موجودات آن صحرا حیوان بودند، ولی مؤمنان در میان آنان اندک مانند ستاره درخشان دیده می شدند. ابوبصیر گفت:

«صدقت یا مولای!»؛ «ای مولای من راست گفتم».

«ما أَقَلَّ الْحَجَّيْجِ وَ أَكْثَرَ الضَّجَّيْجِ!» آن گاه حضرت دعا فرمود و ابوبصیر به حال اول برگشت. ابوبصیر گفت: «اگر نعمت را کامل می کردی و چشمان من همیشه بینا می شد، به سعادت می رسیدم!» امام (علیه السلام) فرمود: «ما بخیل نیستیم و خداوند نیز به تو ظلم نکرده است؛ اما اگر این کار را برای تو انجام دهم و مردم بفهمند، ممکن است ظرفیت نداشته باشند و درباره ما غلو کنند؛ در حالی که ما بندگان خداییم و از عبادت و بندگی او استکبار نداریم. ما در پیشگاه حق تعالی منقاد و مطیع هستیم و در این امر، هیچ گاه خسته نمی شویم» (1).

ص: 209

اشاره

حج، عبادتی اجتماعی است. اقتضای این عبادت اجتماعی آن است که حج گزار از نظر اخلاق اجتماعی نیز فردی ممتاز باشد. کسی که قدم در راه معبود گذاشته است، دیگران باید تغییر در اخلاق و رفتارشان را حس کنند. در این قسمت به مرور برخی از این آثار می پردازیم:

اول - احترام به حقوق همنوعان (در امور مالی و...)

واژه «حق» که از نام های خداوند است (1)، در قرآن و روایات کاربردهای زیادی دارد. (2) حق، به معنای مطابقت با واقع، در مقابل باطل و گمراهی است مولا علی (علیه السلام) زمام حکومت را برای زنده کردن آن به دست گرفت. (3) حق الله یعنی آنچه واجب و لازم است، و حق العباد یعنی آنچه سزاوار آنهاست از بهره و نصیب مادی و معنوی. (4) انسان مؤمن، موظف است اندیشه، رفتار و گفتار خود را با ترازوی حق بسنجد؛ جز حق نگوید، جز رفتار مطابق با تعالیم الهی از او دیده نشود و حق مادی و معنوی کسی را نادیده نگیرد. حق شناسی و اهتمام به حقوق دیگران، همواره از توصیه های دین مبین اسلام بوده است. امام صادق (علیه السلام) فرمود:

«وَاللَّهُ مَا عُبِدَ اللَّهُ بِشَيْءٍ إِفْضَلَ مِنْ أَدَاءِ»

ص: 210

- 1- . (أَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ الْمُبِينُ) نور: 25.
- 2- . مفردات الفاظ قرآن، ذیل واژه حق.
- 3- . (أَنْ أَقِيمَ حَقًّا أَوْ أَدْفَعُ بَاطِلًا...): نهج البلاغه، خ 33.
- 4- . مجمع البحرين، فخرالدین طریحی، تعریف واژه حق.

حَقُّ الْمُؤْمِنِ»⁽¹⁾؛ «خداوند با چیزی بهتر از ادای حق مؤمن پرستش نشده است!».

معلی بن خنیس درباره حق مؤمن از امام صادق (علیه السلام) پرسید. امام از دادن جواب امتناع کرد و فرمود: «می ترسم بدانید و به وظایف خود عمل نکنید و حق مؤمنین را ضایع کنید!» وی اصرار بر دانستن آن کرد. امام (علیه السلام) فرمود:

لِلْمُؤْمِنِ عَلَى الْمُؤْمِنِ سَبْعَةٌ حُقُوقٌ وَاجِبَةٌ وَلَيْسَ مِنْهَا حَقٌّ إِلَّا وَهُوَ وَاجِبٌ عَلَى أَخِيهِ إِنْ ضَيَّعَ مِنْهَا حَقًّا خَرَجَ مِنَ وِلَايَةِ اللَّهِ وَتَرَكَ طَاعَتَهُ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ فِيهَا نَصِيبٌ. أَيْسَرُ حَقٍّ مِنْهَا أَنْ تُحِبَّ لَهُ مَا تُحِبُّ لِنَفْسِكَ وَأَنْ تَكْرَهُ لَهُ مَا تَكْرَهُهُ لِنَفْسِكَ.⁽²⁾

مؤمن بر مؤمن، هفت حق واجب دارد که اگر یکی از آنها را ضایع کند، از ولایت الهی خارج شده و اطاعت خدا را ترک کرده است و نصیبی از آن نخواهد داشت. آسان ترین آنها این است که آنچه برای خود دوست می داری، برای آنها نیز دوست بداری و آنچه برای خود نمی پسندی، برای آنها نیز پسندی.

از دستاوردهای سفر معنوی حج، احترام به حقوق دیگران است. حج به ما می آموزد که هیچ حقی از دیگران، به ویژه حقوق مالی و حیثیتی بر عهده ما نباشد و اگر تاکنون اشتباهی مرتکب شده ایم، جبران کنیم؛ از این رو شخص بدهکاری که قصد انجام دادن حج را دارد، در قدم نخست، باید خود را از همه دیون شرعی و از آن میان

ص: 211

1- . الاختصاص، محمدبن نعمان (شیخ مفید)، ص 23.

2- . همان، ص 230؛ کافی، ج 2، ص 169.

حقّ الناس رها سازد. امام صادق (علیه السلام) می فرماید:

«إِذَا أَرَدْتَ الْحَجَّ... وَأَخْرُجُ مِنْ حُقُوقِ تَلَزُّمِكَ مِنْ جَهَةِ الْمَخْلُوقِينَ»⁽¹⁾؛ «هرگاه اراده حج کردی... حقوقی که از مردم بر عهده تو است، ادا کن».

ابوتمامه روایت کرده است که خدمت امام جواد (علیه السلام) شرفیاب شدم و عرض کردم: «می خواهم در مکه یا مدینه بمانم و مدیون هستم. شما چه می فرمایید؟» حضرت فرمود:

إِرْجِعْ فَأَدِّهِ إِلَى مُؤَدِّي دَيْنِكَ وَانظُرْ أَنْ تَلْقَى اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ وَلَيْسَ عَلَيْكَ دَيْنٌ، إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَا يَخُونُ.⁽²⁾

نزد طلبکارت برگرد و بدهی خود را ادا کن و مواظب باش، خدا را در حالی ملاقات کنی که مدیون نباشی. همانا مؤمن خیانت نمی کند.

اموری چون غیبت و تهمت که باعث خدشه دار شدن آبروی دیگران است، از دست رفتن ثواب اعمال را در پی دارد؛ چنان که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمود:

يَأْتِي الرَّجُلُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَقَدْ عَمَلَ الْحَسَنَاتِ فَلَا يَرَى فِي صَدِّحِفَّتِهِ مِنْ حَسَنَاتِهِ شَيْئاً. فَيَقُولُ: أَيْنَ الَّتِي عَمَلْتُهَا فِي دَارِ الدُّنْيَا؟ فَقِيلَ لَهُ: ذَهَبَتْ بِأَعْتَابِكَ لِلنَّاسِ وَهِيَ لَهُمْ عَوْضٌ اغْتِيَابِهِمْ.⁽³⁾

روز قیامت کسی که کارهای نیکی در دنیا انجام داده است، وارد می شود؛ ولی در نامه اعمالش چیزی را مشاهده نمی کند، می پرسد: (پس

ص: 212

1- . مصباح الشریعه، ص 112.

2- . کافی، ج 5، ص 94.

3- . ارشاد القلوب الی الصواب، ج 1، ص 116.

کجاست کارهای خوبی که در دنیا انجام دادم؟» گفته می شود: «با غیبتی که از مردم کردی، از بین رفت و در عوض به آنها داده شد».

متقابلاً نامه اعمال برخی را به دستشان می دهند، حسناتی در آن می بیند که آنها را انجام نداده است (و او حیران می ماند که این کارها را انجام نداده است). به او گفته می شود، این ثواب غیبت هایی است که مردم از تو کرده اند.

به حسن بصری گفته شد؛ فلانی از تو غیبت کرده است. حسن، هدیه ای برایش فرستاد و به او پیام داد که چون شما مقداری از حسنات خود را به من هدیه کرده ای، خواستم آن را جبران کنم. (1)

از این رو اگر بر ذمه حج گزار، حق و طلبی هست، او باید آن را به صاحب حق بدهد یا موافقت و رضایت او را جلب کند، وگرنه اعمال و عبادات او در سفر حج، پذیرفته نخواهد شد.

لازم است زائر خانه خدا قبل از تشریف، مخارج زندگی زن و فرزندانش را تأمین کند؛ زیرا کسی که این توان را ندارد، مستطیع نیست و حج بر او واجب نمی باشد. امام صادق (علیه السلام) روایت کرده است که پدر بزرگوارش در پاسخ سؤال از معنای سبیل در آیه شریفه: (مَنْ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا) (2) فرموده اند:

السَّبِيلُ: السَّعَةُ فِي الْمَالِ إِذَا كَانَ يَحُجُّ بِبَعْضٍ وَيَبْقَى بَعْضٌ لِقَوْتِ عِيَالِهِ. (3)

سبیل، به معنای گستردگی در مال است؛ به طوری که با قسمتی از

ص: 213

1- . ارشاد القلوب الی الصواب، ج 1، ص 117.

2- . آل عمران: 97.

3- . جواهر الکلام، ج 17، ص 273؛ اللعة الدمشقیه، محمدبن مکی جزینی، ج 1، ص 208.

آن، حج انجام بدهد و با باقی مانده آن، خوراک و پوشاک [مخارج زندگی] زن و فرزندانش را تأمین کند.

از این رو فقهای اسلام نیز فرموده اند⁽¹⁾ که در وجوب حج، استطاعت عقلی کفایت نمی کند، بلکه استطاعت شرعی نیز شرط است؛ یعنی حج گزار باید بتواند علاوه بر تأمین مخارج سفر حج، مخارج زندگی زن و فرزند خود را نیز تا پس از بازگشت تأمین کند و اگر کسی، این توانایی را نداشته باشد، حج بر او واجب نیست.

عبادات از نظر اثرگذاری بر روح و نفس، مختلف اند.⁽²⁾ برخی اثر تطهیر و تخلیه دارند و بعضی، موجب تزیین و تخلیه جان می شوند. برخی، از فضای روح بشر رفع ظلمت می کنند و بعضی، نور و صفا به ارمان می آورند.

مثلاً انفاقات و صدقات، اعم از زکات و خمس و کفارات و مظالم و ادای حقوق مالی دیگران، اثرش تطهیر قلب از پلیدی و آلودگی حب مال است که می فرماید: (خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا)؛ «از اموال آنها صدقه ای بگیر، تا به وسیله آن، آنها را پاک سازی و پرورش دهی» (توبه: 103).

همچنین روزه گرفتن، باعث تقویت اراده و نیروی مقاومت در مقابل تمایلات نفسانی و تحصیل ملکه تقوا و مصونیت از غلبه شهوات است.

ص: 214

1- . جواهر الکلام، ج 17، ص 273؛ اللعة الدمشقیه، محمدبن مکی جزینی، ج 1، ص 208؛ مناسک حج مراجع عظام تقلید.

2- . المراقبات، ص 197؛ تذکره المتقین، بهاری همدانی، ص 3.

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ) (بقره: 183)

ای کسانی که ایمان آورده اید! روزه بر شما نوشته شده است، همان گونه که بر کسانی که قبل از شما بودند نیز نوشته شد تا پرهیزکار شوید.

مطابق دستور قرآن، بخشی از تکالیف و واجبات دینی، واجبات مالی اند؛ مانند خمس و زکات که با شرایط مشخصی که در رساله های عملیه ذکر شده است، باید همه ساله به پرداخت آن اقدام کرد. حج گزار نیز چنانچه حقوق الهی (مانند خمس، زکات، نذر و...) بر عهده داشته باشد، باید آنها را بپردازد. نپرداختن حقوق الهی، در حکم غصب حق امام (علیه السلام) و دیگر مستحقین است، و حج گزار را از پاداش بزرگ حج محروم می سازد، و در پاسخ لیبیک وی، «لا لیبیک» و «لا سعیدیک» ندا داده خواهد شد. (1)

دوم - رعایت ضوابط و مقررات اجتماعی

قوانین و مقررات، با هدف حفظ نظام اجتماعی و تربیت انسان ها بر پایه مصالح عمومی و مقاصد عالیله انسانی تشریح می شود. تکالیف دینی، در واقع برنامه دین و قوانین زندگی برای انسان هاست.

پروردگار متعال برای رساندن انسان به سعادت و کمال، دستورها و تکالیفی در امور مادی و معنوی صادر فرموده و

ص: 215

1- . کافی، ج 5، ص 124؛ حج و عمره در قرآن و حدیث، محمد محمدی ری شهری، ص 385.

پیغمبران را با کتاب های آسمانی برای تبیین و اجرای آن قوانین فرستاده است.

امام علی (علیه السلام) در نصیحت های خود به فرزندش امام مجتبی (علیه السلام) فرمود: «خداوند، جز به نیکی به تو فرمان نداده و جز از بدی، تو را باز نداشته است»⁽¹⁾.

نشانه تربیت یافتگی (حسن الأدب) این است که انسان، امور زندگی خویش را در راستای اطاعت از آفریدگار بر مبنای قانون شرع و عقل استوار سازد.

هدف از تشریح برنامه حج و قراردادن کعبه در مکه، اجرای مراسم بندگی و عبودیت است، تا خداخواهان و حق جویان، آن را وسیله ای برای تحصیل بندگی برگزینند و با اجرای مقررات و مناسک آن، به پرستش خداوند و عبادت خالصانه پردازند و رسوم بندگی را در محضر حق انجام دهند. سعادت و خوشبختی دو جهان، فقط با عمل به دستورات و قوانین الهی و آشنایی با حق میسر خواهد بود.

براساس آیه (وَإِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ وَأَمْنًا...)⁽²⁾، خداوند خانه کعبه را پناهگاه و کانون امن و امان خوانده و مقررات شدیدی برای این سرزمین مقدس، به منظور پیشگیری از هرگونه خلاف و رفتار نامناسب (نزاع و جنگ و خون ریزی) وضع کرده است؛ تا جایی که

ص: 216

1- «إِنَّهُ لَمْ يَأْمُرْكَ إِلَّا بِحَسَنٍ وَلَمْ يَنْهَكَ إِلَّا عَنِ قَبِيحٍ»: نهج البلاغه، نامه 31.

2- . بقره: 125.

حتی حیوانات و پرندگان نیز در آنجا در امنیت به سر می برند و کسی حق آزار رساندن به آنان را ندارد. وجود چنین مرکزی در جهان پر نزاع و متشنج، می تواند بر رفع مشکلات مردم دنیا بسیار اثرگذار باشد؛ زیرا انضباط اخلاقی و اجتماعی، امنیت همه جانبه و فراگیر را در این منطقه در پی دارد و سبب می شود که مردم با وجود تمام اختلافات، در جوار آن گرد هم آیند و سرود وحدت و فریاد بیزاری از شیاطین را سر دهند. در سرزمین کعبه، تمام مسلمانان از هر نژاد و رنگی در کنار هم به عبادت خداوند یگانه می پردازند و این گردهمایی با عظمت، باعث استحکام رشته های وحدت میان مسلمانان می شود. (1) برنامه حج، در واقع الگویی برای زندگی قانونمند در تمام عرصه های زندگی است. انسان خردمند برای رسیدن به سعادت همه جانبه، گریزی از حرکت در مدار قوانین و مقررات ندارد. قرآن کریم، شعائر و مناسک حج را عامل تربیت انسان و انتظام اجتماعی برشمرده و همه را برای رعایت آن مقررات فرا خوانده است:

(ثُمَّ لِيَقْضُوا تَقَثَهُمْ وَلِيُوفُوا نَدْوَرَهُمْ وَلِيَطَّوَّفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ ذَلِكَ وَمَنْ يُعْظَمْ حُرْمَاتِ اللَّهِ فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ عِنْدَ رَبِّهِ وَأُحِلَّتْ لَكُمْ الْأَنْعَامُ إِلَّا مَا يُتْلَى عَلَيْكُمْ فَاجْتَنِبُوا الرِّجْسَ مِنَ الْأَوْثَانِ وَاجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ... وَمَنْ يُعْظَمْ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ لَكُمْ فِيهَا مَنَافِعٌ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى ثُمَّ مَحِلُّهَا إِلَىٰ الْبَيْتِ الْعَتِيقِ) (حج: 29-33)

ص: 217

سپس باید آلودگی خود را بزدايند و به نذرهایشان وفا کنند و برگرد خانه کهن طواف نمایند. این است [آنچه مقرر شده] و هرکس مقررات خدا را بزرگ شمارد، آن برای او نزد پروردگارش بهتر است، و چهارپایان برای شما جز آنچه [حرمت آن] بر شما خوانده می شود، حلال است. پس از پلیدی بت ها دوری کنید و از گفتار باطل اجتناب ورزید... و هرکس شعائر خدا را بزرگ دارد، بی تردید آن نشانه تقوای دل هاست؛ در آن [قربانی ها] برای شما منافی است تا زمانی معین [چون شیر و پشم]، سپس قربان گاه آنها در کنار خانه آزاد است.

همچنین در آیه دیگر، از نزدیکی با زنان، گناه، دروغ، گفت و گوهای بی فایده، جز و بحث و قسم خوردن نهی شده است:

(الْحَجُّ أَشْهَرُ مَعْلُومَاتٍ فَمَنْ فَرَضَ فِيهِنَّ الْحَجَّ فَلَا رَفَثَ وَلَا فُسُوقَ وَلَا جِدَالَ فِي الْحَجِّ...) (بقره: 197)

حج، در ماه های معینی است! و کسانی که [با بستن احرام، و شروع به مناسک حج] حج را بر خود فرض کرده اند، [باید بدانند که] در حج، آمیزش جنسی با زنان، و گناه و جدال نیست!

لزوم رعایت قوانین و مقررات، به ویژه موازین اخلاقی و اجتماعی مختص حج نیست، بلکه آموزش نحوه زندگی برای همه ایام عمر انسان است و عاملی برای روان شدن و شیرینی حیات فردی و اجتماعی به شمار می رود.

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در مناسبت های مختلف با تأکید می فرمود:

إِنَّ اللَّهَ أَعْطَى كُلَّ ذِي حَقٍّ حَقَّهُ وَإِنَّ اللَّهَ فَرَضَ فَرَائِضَ وَسَنَّ سُنَنًا وَحَدَّ

حُدُوداً وَأَحْلَ حَلَالاً وَحَرَّمَ حَرَاماً وَشَرَعَ الْإِسْلَامَ وَجَعَلَهُ سَهْلاً وَسَمِحاً وَاسِعاً وَ لَمْ يَجْعَلْهُ ضَيْقاً. (1)

خداوند، حق هر صاحب حقی را عطا کرده است. خداوند، واجبات و سنت‌هایی را تشریح فرموده و حدودی را مشخص نموده و حلال و حرام‌ها را تعیین و دین اسلام را به عنوان دینی آسان، دارای گشایش اعلام کرده و آیینی سخت قرار نداده است.

قوانین و مقررات الهی بر مبنای نیازهای واقعی انسان وضع شده است و زندگی سعادت‌مندانه و عاقبت نیک، جز با انجام دادن این مقررات میسر نیست. هر یک از این احکام، پاسخ‌گوی نیازی از نیازهای انسان است، و به طور کلی در اسلام، حکمی بدون حکمت و تکلیفی بدون مصلحت وجود ندارد.

شخصی از امام باقر (علیه السلام) پرسید، چرا خداوند شراب، مردار، خون و گوشت خوک را بر انسان حرام کرده است؟ امام (علیه السلام) در پاسخ این پرسش با اشاره به نیازهای انسان فرمود:

حرام کردن این امور و حلال کردن دیگر چیزها برای این است که خداوند وقتی انسان را آفرید، نیازهای آفریده خود را می‌دانست. از این رو آنچه را برای تأمین نیازهای او ضروری بود، بر او حلال و مباح کرد و آنچه را برای وی زیان‌آور می‌دانست، بر او حرام نمود. (2)

سفر معنوی و الهی حج برای بیشتر زائران، فقط یک بار در طول

ص: 219

1- . مسند ابی یعلی، أحمد بن علی بن المثنی التمیمی، ج 3، ص 50.

2- . من لایحضره الفقیه، ج 3، ص 218.

عمر پیش می آید. ازدست دادن این فرصت کوتاه و زودگذر و غفلت از وظایف و مقررات آن، افزون بر زیان های جبران ناپذیر فردی و تیرگی باطن، آثار نامطلوب اجتماعی و مکتبی فراوانی نیز به همراه دارد.

انتظار می رود که شیعیان در این کنگره عظیم و بین المللی، با رعایت کامل قوانین و مقررات اخلاقی و اجتماعی، چهره نورانی و مثبت شیعه را به نمایش بگذارند! حال که مذهب و مرام حق، منحصر در شیعه امامیه اثناعشریه است، باید شیعیان در مقام عمل، این برتری فرهنگی و اعتقادی را نیز به منصفه ظهور برسانند. ضعف های اخلاقی و زیرپانهادن مقررات، به ویژه از ما پیروان اهل بیت (علیهم السلام) که زیر ذره بین دوست و دشمن هستیم، چهره ای نامطلوب از شیعه نشان می دهد، و علاوه بر گناه فردی و ضایع کردن سعی و تلاش خود، به حیثیت نظام تشیع و مکتب والای اهل بیت (علیهم السلام) نیز لطمه می زند، و دیگران مذهب، ملت و نظام ما را عامل آن خواهند دانست؛ درحالی که امام صادق (علیه السلام) توصیه کرده است:

«كُونُوا لَنَا زِينًا وَلَا تَكُونُوا عَلَيْنَا شِينًا»⁽¹⁾؛ «شما شیعیان، مایه آبرو و سربلندی ما باشید، نه موجب سرشکستگی و بدنامی ما»

ج - آثار رفتاری

يك - تحول و دگرگونی در معاشرت های خانوادگی

چنان که گفتیم مناسبك حج عامل دگرگونی مثبت در وجود انسان است؛ اعتقادات و باورهای ما را پولادین، اخلاق و رفتار

ص: 220

1- . وسائل الشیعه، ج 8، ص 400.

فردی و اجتماعی ما را ملایم و افکار و اندیشه را زلال می کند و تعالی روحی و معنوی برای ما به ارمغان می آورد. مناسک حج، آبشار رحمت الهی است. حج گزاران در این سفر، باید ناخالصی های روح و جان خود را در آن جویبار رحمت الهی شست و شو دهند، تا شایستگی تقرب به ساحت مقدس ربوبی را بیابند.

در این گفتار، نقش و آثار مناسک حج در خانواده بررسی می شود.

رفتار هرکس، نشان دهنده شخصیت روحی و اخلاقی اوست. کسی که قدم در سرزمین وحی می نهد و کعبه را طواف می کند و با استلام حجر - که یمین الله فی الارض است - با خدای خویش پیمان بندگی می بندد، باید رفتارش با دیگران متأثر از این فضاها و مناسک معنوی شود و با قبل فرق کند. موضوعی که همواره از توصیه های حضرات معصومین (علیهم السلام) بوده است.

نقل شده است شخصی به نام زکریا بن ابراهیم که نصرانی بود، مسلمان شد. وی در موسم حج، خدمت امام صادق (علیه السلام) آمد و حضرت را از مسلمان شدن خود آگاه کرد. حضرت صادق (علیه السلام) از وی پرسید: «از اسلام چه دیدی (که به آن گرویدی)؟» وی گفت: «قول خدای عزوجل که فرماید: (مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلَا الْإِيمَانُ وَلَكِنْ جَعَلْنَاهُ نُورًا نَهْدِي بِهِ مَنْ نَشَاءُ)؛ «تو کتاب و ایمان نمی دانستی چیست، ولی ما آن را نوری قرار دادیم که هر که را خواهیم، بدان هدایت کنیم».⁽¹⁾ حضرت فرمود: «محققاً خدا تو را رهبری فرموده است». آن

ص: 221

گاه حضرت سه بار فرمود: «خدایا هدایتش فرما». سپس حضرت فرمود: «پسر جان هرچه می خواهی بپرس». عرض کردم: پدر و مادر و خانواده من نصرانی اند و مادرم نابیناست. آیا من با آنها باشم و در ظرف آنها غذا بخورم؟» حضرت فرمود: «آنها گوشت خوک می خورند؟» عرض کردم: «خیر، با آن تماس هم نمی گیرند». حضرت فرمود: «باکی ندارد». سپس فرمود: «مواظب مادرت باش و با او خوش رفتاری کن، و چون بمیرد، او را به دیگری وامگذار، خودت به کارش اقدام کن، و به کسی مگو نزد من آمده ای، تا در من پیش من آبی ان شاء الله».

زکریا گوید، من در من خدمتش رفتم، درحالی که مردم اطرافش را گرفته بودند و او مانند معلم کودکان بود که گاهی این و گاهی آن، از او سؤال می کرد (و او پاسخ می فرمود). سپس چون به کوفه رفتم، به مادرم مهربانی کردم، خودم به او غذا می دادم و لباس و بدنش را از آلودگی ها پاکیزه می کردم و خدمتگزارش بودم.

مادرم به من گفت: «پسر جان! تو زمانی که دین مرا داشتی، با من چنین رفتار نمی کردی. از زمانی که از دین ما رفته و به دین حنیف گراییده ای، این چه رفتاری است که از تو می بینم؟» گفتم: «مردی از فرزندان پیغمبر ما، به من چنین دستور داده است». مادرم گفت: «آن مرد پیغمبر است؟» گفتم: «نه، بلکه پسر یکی از پیغمبران است». مادرم گفت: «پسر جان، این مرد پیغمبر است؛ زیرا دستوری که به تو داده، از سفارشات پیغمبران است». گفتم: «مادرم! بعد از

پیغمبر ما پیغمبری نباشد و او پسر پیغمبر است». مادرم گفت: «دین تو بهترین دین است. آن را به من عرضه کن». من دین را به او عرضه کردم و او مسلمان شد و من هم برنامه اسلام را به او آموختم. او نماز ظهر و عصر و مغرب و عشا را گزارد و در شب عارضه ای به او دست داد (و بیمار شد). به من گفت: «پسر جان! آنچه به من آموختی، دوباره بیاموز». من نیز آنها را تکرار کردم، و مادرم اقرار کرد و از دنیا رفت. چون صبح شد، مسلمان ها غسلش دادند و خودم بر او نماز خواندم و در گورش گذاشتم. (1)

آنچه بیان شد، يك نمونه از هزاران است. اولیای خداوند همواره مردم را به اخلاق و رفتار نیک با مردم، به ویژه با همسر توصیه کرده اند. بنابر فرمایش رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) بدرفتاری با همسر تباه شدن عمل را به دنبال دارد:

أَيُّمَا امْرَأَةٍ آذَتْ زَوْجَهَا بِلِسَانِهَا لَمْ يَقْبَلِ اللَّهُ مِنْهَا صَرْفًا وَلَا عَدْلًا وَلَا حَسَنَةً مِنْ عَمَلِهَا حَتَّى تُرْضِيَهُ وَإِنْ صَامَتْ نَهَارَهَا وَقَامَتْ لَيْلَهَا وَأَعْتَمَّتِ الرَّقَابَ وَحَمَلَتْ عَلَى جِيَادِ الْخَيْلِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَكَانَتْ أَوَّلَ مَنْ يَرِدُ النَّارَ وَكَذَلِكَ الرَّجُلُ إِذَا كَانَ لَهَا ظَالِمًا... (2)

هر زنی با زبانش همسرش را بیازارد، خداوند از او نماز مستحب و واجب و هیچ حسنه ای را نخواهد پذیرفت، تا او را از خود راضی کند؛ هر چند روزها را روزه و شب ها را به عبادت مشغول شود و

ص: 223

1- . کافی، ج 2، ص 161.

2- . الأُمالي، ص 430.

بردگانی را در راه خدا آزاد سازد و با اسبان نجیب در راه خداوند جهاد کند. او اولین کسی خواهد بود که وارد آتش می شود. همچنین است اگر مرد همسرش را بیازارد.

متقابلاً خوش اخلاقی و رفتار نیکو با اعضای خانواده، ارزش فوق العاده و برکات معنوی فراوان دارد. حج نیز عبادتی با ویژگی های معین است. آنچه موجب تباهی اعمال یا پذیرفتن عبادت های انسان می شود، قطعاً در حج نیز چنین خواهد بود.

دو - اصلاح معاشرت های اجتماعی

انسان برای تأمین نیازهای بی شمار خود ناگزیر از زندگی اجتماعی است. به تعبیر حضرت امیرمؤمنان علی (علیه السلام) آفریدگار انسان، معیشت را در میان مردم تقسیم کرد:

«فَقَسَمَ بَيْنَهُمْ مَعَايِشَهُمْ وَوَضَعَهُمْ مِنَ الدُّنْيَا مَوَاضِعَهُمْ...» (1)

بر همین اساس، آن حضرت انزواطلبی و تنهازیستن را امری مذموم و نشانه کاستی در وجود انسان دانسته است:

«عَجَزَ النَّاسُ مَنْ عَجَزَ عَنْ اِكْتِسَابِ الْاِخْوَانِ فِي اللّهِ وَاعْجَزَ مِنْهُ مَنْ ضَيَّعَ مَنْ ظَفَرَ بِهِ مِنْهُمْ.» (2)

عاجزترین مردم کسی است که نتواند برادرانی را در جهت خدا بیابد و ناتوان تر از او کسی است که آنکه را به دست آورده، از دست بدهد.

ص: 224

1- . خداوند معیشت ها و راه های کسب درآمد و تأمین معیشت را میان مردم تقسیم کرد و هرکسی را در جایگاه خاصی قرار داد...»: نهج البلاغه، خ 193.

2- . نهج البلاغه، حکمت 12.

از منظر حضرت رضا (علیه السلام) ارتباط با دیگران و یافتن دوستان خوب، به منزله به دست آوردن بهشت است:

«مَنْ اسْتَفَادَ أَخًا فِي اللَّهِ اسْتَفَادَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ»⁽¹⁾؛ «کسی که در راه خدا برادری به دست آورد، خانه ای در بهشت برای خود فراهم ساخته است».

در فرهنگ دینی، برای زندگی اجتماعی نیز اصول و قواعدی بیان شده است. امام صادق (علیه السلام) شرط تداوم دوستی و موفقیت در ارتباطات اجتماعی را خوش رفتاری و معاشرت نیکو با مردم در همه عرصه های زندگی، به ویژه در مسافرت ها دانسته، می فرماید:

وَطْنُ نَفْسِكَ عَلَى حُسْنِ الصَّحَابَةِ لِمَنْ صَحِبْتَ فِي حُسْنِ خُلُقِكَ وَكُفِّ لِسَانِكَ وَأكْظَمَ غَيْظَكَ وَأَقْلَلَ لَغْوَكَ وَتَفَرَّشَ عَفْوَكَ وَتَسَخَّوْ نَفْسِكَ.⁽²⁾

عزم کن که با مصاحبان خود با خلق نیکو معاشرت کنی و زبانت را نگهداری. (از این رو) خشم خود فرو نشان، از بیهوده گویی بر حذر باش، عفو و گذشت را بگستران، و سخاوت و کرم را پیشه ساز.

در احوال پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) آورده اند که حضرت در یکی از سفرهایی که به حج می رفت، فرمود:

«مَنْ كَانَ يُسِيءُ الْجَوَارِ فَلَا يُصَاحِبُنَا»⁽³⁾؛ «آن کس که در مصاحبت و هم جواری بد عمل می کند، با ما همسفر نشود».

ص: 225

1- . وسائل الشیعه، ج 8، ص 565. همچنین امام صادق (علیه السلام) از پدرانش، از پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) آورده اند: «مَا اسْتَفَادَ امْرَأً مُسْلِمًا فَائِدَةٌ بَعْدَ الْإِسْلَامِ مِثْلَ أَخٍ يَسْتَفِيدُهُ فِي اللَّهِ»؛ «مرد مسلمان پس از اسلام فایده ای به دست نمی آورد، مگر برادری که از او در راه خدا یاری جوید».

2- . کافی، ج 4، ص 286.

3- . وسائل الشیعه، ج 8، ص 505؛ مکارم الاخلاق، ص 288.

از سفارش های پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) و ائمه اطهار (علیهم السلام) به خوبی استفاده می شود که اصلاح رفتار و معاشرت با مردم از آموزه های مناسک حج است. حج گزاران باید مراقب باشند از آنچه دون شأن زائر با معرفت است مانند عصبانیت، خشم، لغو، غیبت و سخت گیری های بی مورد، عجله و شتاب زدگی و ناسازگاری با هم سفران پرهیزند. شیرینی زندگی اجتماعی، به ویژه در سفر، به حسن خلق، سعه صدر، گشاده رویی و گذشت و صبر است. از این رو بر زائر خانه خداست که با اخلاق ستوده، با مردم رفتار کند تا علاوه بر حظی که از این سفر می برد، به مناسک حج خود، معنویت و روحانیت بیشتری ببخشد. پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود:

«ما يُوَضَّعُ فِي مِيزَانِ امْرِئٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَفْضَلُ مِنْ حُسْنِ الْخُلُقِ»⁽¹⁾؛ «در میزان و ترازوی عمل انسان در قیامت، چیزی بهتر از حسن خلق نهاده نمی شود».

همچنین حضرت با اشاره به آثار منفی و زیان بار سوء خلق بر اعمال انسان، می فرماید:

«الْخُلُقُ السَّيِّئُ يَفْسِدُ الْعَمَلَ كَمَا يَفْسِدُ الْخَلُّ الْعَسْلَ»⁽²⁾؛ «اخلاق بد، عمل را از بین می برد؛ چنان که سرکه عسل را فاسد می کند».

بنابر گفته امام صادق (علیه السلام)، لقمان حکیم به فرزندش چنین توصیه نمود:

هرگاه با گروهی سفر کردی، در کار خود و کار آنان، با آنها به مشورت پرداز و در چهره ایشان بسیار تبسم کن و بر توشه خود کریم و بخشنده باش، و چون تو را دعوت کنند، اجابت نمای و اگر

ص: 226

1- . وسائل الشیعه، ج 8، ص 506.

2- . کافی، ج 2، ص 322.

از تو کمک خواستند، یاری ده، سکوت طولانی و نماز بسیار کن و سخاوت نفس را در مرکب سواری و توشه خود به کار بند و چون از تو گواهی حقی طلبند، گواهی ده و چون مشورت کنند، تمام توان و اندیشه ات را برای دادن رأی صحیح به کار گیر و چون راه پیمایند، با آنان همگام شو و چون به کاری پردازند، با آنان مشارکت کن، و چون به صدقه یا قرض دادن اقدام کنند، تو نیز بذل کن و به آنان که از تو سالخورده ترند، گوش فراده و هر گاه به کاری فرا خواندنت یا چیزی خواستند، پاسخ مثبت ده و از مخالفت پرهیز. (1)

ابوالریع شامی گوید:

در محضر امام صادق (علیه السلام) بودیم. مجلس آکنده از جمعیت بود. آن حضرت خطاب به حاضران فرمود:

«لَيْسَ مِنْهَا مَنْ لَمْ يُحْسِنْ صِدْقَهُ مِنْ صِدْقِهِ وَمُرَافَقَهُ مِنْ رَافِقِهِ وَمُمَالِحَةَ مَنْ مَالِحَهُ وَمُخَالَفَةَ مَنْ خَالَفَهُ» (2)؛ «از ما نیست کسی که با مصاحبان خود به نیکی مصاحبت نکند و با رفیقان رفیق و مدارا پیشه نسازد و در غذا خوردن، تمایل دیگران را در نظر نگیرد و در خُلق و خوی، اخلاق دیگران را نادیده انگارد».

حج واقعی، نه تنها بر رفتار حج گزار در ایام سفر و زمان برگزاری مناسک حج اثر می گذارد، بلکه دگرگونی اساسی در شخصیت وی پدید می آورد؛ به طوری که او تا پایان عمرش تحت

ص: 227

1- . من لایحضره الفقیه، ج 2، ص 192؛ بحار الانوار، ج 13، ص 424.

2- . مکارم الاخلاق، ص 286.

تأثیر فضاهای معنوی حج می باشد و رفتار و گفتارش، همواره مبتنی بر ارزش های اخلاقی است. چه سودی دارد آن حج و عمره ای که فقط قالب بی روح و ظاهری پرسروصدا دارد! امام باقر (علیه السلام) با اشاره به همین مطلب می فرماید:

مَا يُعْبَأُ مَنْ يَسْأَلُكَ هَذَا الطَّرِيقَ إِذَا لَمْ يَكُنْ فِيهِ ثَلَاثُ خِصَالٍ: وَرَعٌ يَحْجُزُهُ عَنِ مَعَاصِيِ اللَّهِ، وَحِلْمٌ يَمْلِكُ بِهِ غَضَبَهُ، وَحُسْنُ الصُّحْبَةِ لِمَنْ صَحِبَهُ. (1)

کسی که به حج می رود و این راه را طی می کند، اگر سه خصلت در وی نباشد، مورد عنایت و توجه قرار نمی گیرد: 1. ورع و پارسایی که او را از گناه باز دارد؛ 2. صبر و بردباری که بتواند خشم خود را کنترل کند؛ 3. خوش رفتاری با همراهان.

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) با عنایت به نقش تربیتی حج، دوری از معصیت در حج و عمره را نشانه واقعی بودن آن دانسته است:

مَنْ حَجَّ أَوْ اعْتَمَرَ فَلَمْ يَزِفْهُ وَلَمْ يَفْسُقْ يَرْجِعْ كَهَيْئَةِ يَوْمٍ وَلَدَتْهُ أُمُّهُ. (2)

کسی که حج یا عمره انجام دهد و در آن گناه و فسقی مرتکب نشود، برمی گردد همانند روزی که از مادر متولد شده است.

با عنایت به بحث های گذشته، راهکارهای موفقیت در ارتباطات اجتماعی را می توان در امور ذیل دسته بندی کرد:

- از آداب مصاحبت و زندگی اجتماعی، تحمل ناسازگاری هاست. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمود:

ص: 228

1- . کافی، ج 4، ص 286.

2- . سنن دارقطنی، علی بن عمر دارقطنی، ج 2، ص 284.

مَا اصْطَحَبَ إِثْنَانٍ إِلَّا كَانَ أَحَدُهُمَا أَجْرًا وَأُحِبُّهُمَا إِلَى اللَّهِ أَزْفَقَهُمَا بِصَاحِبِهِ. (1)

هرگاه دو تن همسفر شدند، آن کس که بیش از دیگری با رفیق خود رفیق و مدارا کند، نزد خدا محبوب تر و پاداشش عظیم تر است.

بنابراین اگر زائری از همسفرانش رفتاری نامطلوب دید، نخست باید از باب ارشاد، با زبان ملایم و با عطوفت و حسن عمل، در صدد اصلاح او برآید، و سرانجام اگر ناسازگاری ادامه یافت، با تحمل و بردباری سفر را به پایان برد و در صدد نزاع و مجادله و پاسخ گویی بر نیاید؛ تا اجری مضاعف از حج خود ببرد.

از هشدارهای قرآن به بندگان خدا این است که مواظب باشید اعمال عبادی خود را ضایع (حبط) نکنید؛ زیرا حفظ عمل، مهم تر از انجام آن است. قرآن درباره کسانی که روش منافقان را در زندگی پیش گرفته اند، می فرماید:

(... فَاسْتَمْتَعْتُمْ بِخِلَافِكُمْ كَمَا اسْتَمْتَعَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ بِخِلَافِهِمْ وَخُضْتُمْ كَالَّذِي خَاضُوا أُولَئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ) (توبه: 69)

چنان که آنان از سهمشان [از نعمت ها در امور باطل] بهره گرفتند؛ شما نیز بهره گرفتید، و به صورتی که [آنان در شهواتشان] فرو رفتند، شما نیز فرو رفتید؛ اینان اند که اعمالشان در دنیا و آخرت تباه و بی اثر است و در حقیقت اینان اند که زیان کارند.

ص: 229

- حرمت نهادن و تکریم برادران ایمانی از دیگر وظایف اخلاقی مؤمن است. اگر کسی حرمت دیگری را پاس ندارد، نباید درباره خود از دیگران چنین انتظاری داشته باشد. بنابر توصیه پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) احترام به دیگران به ویژه بزرگسالان از دستورات اکید دین اسلام است:

مَنْ عَرَفَ فَضْلَ كَبِيرٍ لِسِنَّةٍ فَوْقَهُ، آمَنَهُ اللَّهُ مِنْ فَرَعِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ. (1)

کسی که برتری بزرگ تر را به سبب سن و سالش بشناسد و بدو احترام کند، خداوند وی را از دهشت و اضطراب روز قیامت در امان دارد.

علی (علیه السلام) در شعر آموزنده ای به فرزندان خود می فرماید:

سليم العرض من حذر الجوابا*** و من داری الرجال فقد اصابا

و مَنْ هَابَ الرِّجَالَ تَهَيَّبَهُ*** و من حقر الرجال فلن يهابا(2)

آری، همسفران حج در هر پایه و مقامی که باشند، به دور از امتیازات و عناوین ویژه خود، باید به یکدیگر احترام بگذارند و دیگران، به ویژه سالخوردهگان، بیماران و بانوان را بر خود مقدم بدانند و یاری شان کنند.

از جلوه های عینی و عملی احترام به دیگران، مراعات ارزش های

ص: 230

1- . کافی، ج 2، ص 658.

2- . «آبروی کسی محفوظ می ماند که از پاسخ دادن [ناروا] برحذر باشد، و آن کس که با مردم مدارا کند، راه صواب پیموده است، و هرکس به مردم احترام کند، به او احترام گزارند و کسی که مردم را حقیر شمارد، مورد احترام واقع نگردد»: وسائل الشیعه، ج 8، ص 541.

انسانی و اخلاقی است! سماعة بن مهران گوید: از امام صادق (علیه السلام) پرسیدم: «مردی به من بدهکاری مالی دارد و مدتی او را ندیده ام؛ تا اینکه در اطراف کعبه با او رویه رو می شوم و او را می بینم. آیا مال خود را از او بخواهم؟» حضرت فرمود: «نه، حتی به او سلام نکن، و او را نترسان؛ تا اینکه از حرم خارج شود». (1)

آن گاه حضرت صادق (علیه السلام) عدالت در زمان حکومت حضرت مهدی (عج) را چنین توصیف فرمود:

أَوَّلُ مَا يُظْهِرُ الْقَائِمُ مِنَ الْعَدْلِ أَنْ يُنَادِيَ مُنَادِيَهُ أَنْ يُسَلِّمَ صَاحِبَ النَّافِلَةِ لِصَاحِبِ الْفَرِيضَةِ الْحَجَرَ الْأَسْوَدَ وَالطَّوْفَ.

اولین چیزی که امام عصر (علیه السلام) از عدل خود آشکار می کند، این است که منادی او فریاد برمی آورد که طواف کنندگان مستحبی و لمس کنندگان حجرالاسود، حجرالاسود و مطاف را برای کسانی که طواف واجب دارند، واگذارند.

- برابر روایات، آنچه در مجالس گفته می شود، امانت است و کسی حق ندارد، سخن هم صحبت خود را برای دیگری بازگو کند؛ مگر آنکه با اجازه او بوده یا نقل آن، بیان خوبی او باشد. (2)

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در این باره فرمود: «مجالس امانت اند، و فاش کردن راز برادر دینی خیانت است. پس، از این کار دوری کن». (3) حضرت در حدیث دیگری فرمود:

ص: 231

1- . کافی، ج 4، ص 241.

2- . همان، ج 2، ص 660.

3- . بحارالأنوار، ج 74، ص 89.

وقتی دو نفر با یکدیگر در جلسه ای صحبت می کنند، آنچه که یکدیگر را از آن باخبر می کنند، امانت خداست. پس جایز نیست که یکی از آنها برخلاف میل برادر دینی اش، آنچه که او میل به افشای آن را ندارد، بازگو کند. (1)

4. موانع اثرگذاری مناسک حج در بُعد اخلاق و تربیت

اشاره

قرآن کریم، اعمال برخی انسان ها را بی نتیجه دانسته است؛ مانند کفار (2)، مشرکان (3)، و آنان که به اصول اعتقادی و عملی دین، باور و ایمان ندارند (4) و کسانی که از اجرای دستورها و فرمان های الهی اکراه دارند (5)، و آن کسانی که مردم را از خدا باز دارند (6)، و اشخاصی که به پیامبر (صلی الله علیه و آله) بی حرمتی می کنند (7) و....

شاید موارد فوق، چندان با روحیات و اعمال خداپاورانی که برای انجام دادن مناسک حج به مکه می روند، سازگار نباشد؛ اما مواردی نیز هستند که قرآن کریم به مؤمنان و خداپاوران هشدار می دهد، هرچند آنان با هدف انجام فریضه حج عازم سرزمین وحی بشوند؛ مانند کسانی که هدفشان از زندگی فقط رسیدن به مطامع دنیایی و زینت های آن می باشد.

ص: 232

1- . تنبيه الخواطر و نزهة النواظر (مجموعه ورام)، ج 1، ص 98.

2- . مائده: 5.

3- . انعام: 88.

4- . احزاب: 19.

5- . محمد: 9.

6- . همان: 32.

7- . حجرات: 2.

(مَنْ كَانُ يُرِيدُ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَزِينَتَهَا نُوفِّ إِلَيْهِمْ أَعْمَالَهُمْ فِيهَا وَهُمْ فِيهَا لَا يُبْخَسُونَ أُولَئِكَ الَّذِينَ لَيْسَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ إِلَّا النَّارُ وَحَبِطَ مَا صَنَعُوا فِيهَا وَبَاطِلٌ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ)

(هود: 15 و 16)

کسانی که زندگی دنیا و زیور و زینتش را بخواهند، ثمره تلاششان را به طور کامل در [همین] دنیا به آنان می دهیم و در اینجا چیزی از آنان کاسته نخواهد شد. اینان کسانی اند که در آخرت، سهمی جز آتش برای آنان نیست و آنچه [در دنیا از کار خیر] کرده اند، در آخرت تباه و بی اثر می شود، و آنچه همواره [ریاکارانه] انجام می دادند، باطل است.

همچنین از آن موارد، کسانی اند که از امور مورد غضب خداوند پیروی می کنند!

(ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ اتَّبَعُوا مَا أَسْخَطَ اللَّهَ وَكَرِهُوا رِضْوَانَهُ فَأَحْبَطَ أَعْمَالَهُمْ) (محمد: 28)

این عذاب برای این است که آنان از آنچه خدا را به خشم آورده است، پیروی کردند، و خشنودی او را خوش نداشتند؛ در نتیجه اعمالشان را تباه و بی اثر کرد.

پس باید حج و مباحث تربیتی آن آسیب شناسی شود. راهیان سرزمین وحی باید در این اندیشه باشند که چه عواملی می تواند مناسک معنوی حج را اثربخش یا بی اثر کند! در این گفتار به برخی اموری که مانع اثرگذاری تربیتی مناسک حج می شود، خواهیم پرداخت.

ص: 233

الف) جهل و ناآگاهی نسبت به اسرار حج

از موانع اثرگذاری مناسک حج، جهل و ناآگاهی از اسرار و رموز آن است! مناسک حج، نظام نامه تربیت انسان است. اگر کسی با آن بیگانه باشد، از دستاوردهایش محروم خواهد ماند.

بسیاری مفسد، ریشه در جهل و نادانی دارد. امور ناروایی که در جامعه بشری رخ می دهد، به یکی از این سه عامل باز می گردد: جهالت، سودجویی و ترس. کسی که به دیگران ظلم روا می دارد یا از مفسد و پیامدهای آن آگاه نیست یا اگر می داند، سودجویی وی باعث انجام این عمل زشت می شود و یا ترس از دست دادن آنچه دارد، او را به ظلم وامی دارد.

هر ظلمی از احساس نیاز شخص ستمگر سرچشمه می گیرد. جهالت، سودجویی و ترس نیز نوعی نیازند. جهل، نیاز به علم، سودجویی نیاز به تمایلات درونی، و ترس نیاز به قدرت دارد.

انسان نادان، به سبب خلاهایی که دارد، اگر اراده کار نیک هم بکند، غالباً به آن موفق نمی شود؛ چنان که پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله) می فرماید:

«مَنْ عَمِلَ عَلَى غَيْرِ عِلْمٍ كَانَ مَا يُفْسِدُ أَكْثَرَ مِمَّا يُصْلِحُ»⁽¹⁾؛ «کسی که از روی نادانی کاری انجام دهد، افساد او بیش از اصلاحش خواهد بود». قرآن نیز می گوید:

﴿قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا، الَّذِينَ ضَلَّ سَعِيَّهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا﴾ (کهف: 103 و 104)

بگو آیا خبر بدهیم به شما که زیان کارترین مردم چه کسانی

ص: 234

هستند؟ آنها که سعی و فعالیتشان در مسیر زندگی به راه خطا افتاده، در ضلالت و گمراهی جلو می روند، و درعین حال چنین می پندارند که کار نیک انجام می دهند و به راه صواب می روند!

مردم عصر جاهلی که در موسم حج به مکه می آمدند، بعد از مراسم «عبادی!» و وقوف در مشاعر عظیم الهی، همه با همان جهالت فکری و آلودگی روحی و اخلاقی که آمده بودند، باز می گشتند. آنها نه معرفتی به دست آورده بودند و نه رذیلتی را به فضیلت تبدیل کرده بودند، بلکه همان موجودات جاهل القلب فاسدالاخلاق قبیح الاعمال قبل از حج بودند که به شهر و دیار خود بر می گشتند.

خدای تبارک و تعالی برای توجه دادن آنان به وظیفه دینی و دورساختنشان از ادامه سنت جاهلانه فرمود:

(فَإِذَا فَضَيْتُمْ مَنَاسِكَكُمْ فَادْكُرُوا اللَّهَ كَذِكْرِكُمْ آبَاءَكُمْ أَوْ أَشَدَّ ذِكْرًا)

(بقره: 200)

بعد از اینکه از اعمال حج فارغ شدید، آن چنان به یاد خدا باشید که گویی به یاد پدرانانتان هستید و بلکه بیش از این مقدار، خدا را یاد کنید.

یعنی آن مقدار که به یاد پدران خود هستید و به آنها می بالید و این انتساب را مایه افتخار و مباهات خود می دانید، چرا به یاد خدایتان نیستید؟ آیا نمی پندارید که سرچشمه تمام آنچه که پدران داشتند و دارند، خداوند است؟

بنابراین، آیا توجه به خداوند، باید دل های شما را پر کند و بر

ص: 235

سراسر وجودتان مستولی شود و شما را به خود مشغول سازد و به اصلاح اعمال و تهذیب اخلاق و تأمین حیات جاودان و ادارتان کند، یا یاد پدران مشرکِ فاقدِ هرگونه کمالِ پوسیده در دل خاك؟! (فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ؟)؛ «شما را چه می شود؟ چگونه داوری می کنید؟» (قلم: 36).

از دیدگاه امام صادق (علیه السلام)، مناسک حج عاملی مؤثر برای مبارزه با رفتارهای جاهلانه انسان هاست. حضور در عرفات، شناخت حقیقت های عالم را و حضور در مشعر، شعور و درک همه چیز را به انسان ارزانی می دارد. آن حضرت در حدیث مصباح الشریعه فرمود:

وَإِخْرُجْ عَنْ غَفْلَتِكَ وَرَلَّا تَكْ بِخُرُوجِكَ إِلَى مِنَى وَلَا تَتَمَنَّ مَا لَا يَحِلُّ لَكَ وَلَا تَسْتَحِقُّهُ. (1)

با خارج شدن از مکه به سوی منا از غفلت و اشتباهات بیرون برو و چیزی را که برای تو حلال نیست و استحقاق آن را نداری، تمنا و آرزو مکن.

امام سجاد (علیه السلام) به شبلی فرمود: «آیا از بین دو ستون عبور کردی و پیش از مرورت، دو رکعت نماز خواندی؟ در مزدلفه راه رفتی و سنگ ریزه برچیدی و از مشعرالحرام گذر کردی؟» گفت: «آری». فرمود: «زمانی که در مشعرالحرام راه می رفتی و سنگ ریزه ها را از زمین بلند می کردی، آیا نیت کردی که هر معصیت و جهل و نادانی را از بین ببری و هر علم و عملی را در وجودت تثبیت کنی؟»

ص: 236

گفت: «نه». فرمود: «آیا وقتی که در مشعرالحرام قدم می زدی، در نیت گرفتی که قلبت را با علامت اهل تقوا و خوف از خدای عزوجل علامت گذاری کنی؟» گفت: «نه». فرمود: «ای شبلی پس تو از علمِ ها عبور نکرده ای و نماز نخوانده ای و در مزدلفه راه نرفته ای و از آن سنگ ریزه برنداشته ای و از مشعرالحرام مرور نکرده ای». (1)

بدین سان روشن می شود که جهل و ناآگاهی درباره اسرار حج، از عوامل محرومیت از نعمت های این برنامه معنوی است. نادانی، بیماری دردناکی است. نادان از هر خیر و نیکی بی بهره است، استقلال فکری ندارد و هر نسیمی که می وزد، او را با خود می برد. همیشه چشم به دیگران دوخته است، تا برای او تصمیم بگیرند.

داوری های نادان، غلط است؛ اظهارنظرهایش نادرست؛ گفتارش متناقض و کردارش، نیز نامبارک می باشد. چنین انسانی با سعادت و نیک بختی بسیار فاصله دارد. اگر به سوی بصیرت و دانایی نرود، در دنیا و آخرت، چون کوران خواهد زیست. مردم در نظر امیرمؤمنان علی (علیه السلام) از حیث معرفتی به سه گروه تقسیم می شوند. آن حضرت خطاب به شاگرد شایسته اش کمیل می فرماید:

يَا كَمِيلُ بَنَ زِيَادٍ! النَّاسُ ثَلَاثَةٌ: فَعَالِمٌ رَبَّانِيٌّ وَمُتَعَلِّمٌ عَلَى سَبِيلِ نَجَاةٍ وَهَمَّجٌ رَعَاعٌ أَتْبَاعُ كُلِّ نَاعٍ يَمِيلُونَ مَعَ كُلِّ رِيحٍ لَمْ يَسْتَنْصِحُوا بِنُورِ الْعِلْمِ
وَلَمْ يَلْجَأُوا إِلَى رُكْنٍ وَثِيقٍ..... (2)

ص: 237

1- . مستدرک الوسائل، ج 10، ص 170.

2- . نهج البلاغه، حکمت 147.

مردم سه دسته اند: دانایی که شناسای خداست، آموزنده ای که در راه رستگاری کوشاست، و فرومایگانی رونده به چپ و راست که درهم آمیزند، و پی هر بانگی را گیرند و با هر باد به سویی خیزند. نه از روشنی دانش فروغی یافتند و نه به سوی پناهگاهی استوار شتافتند.

نادانی در نظر پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) بدترین فقر است. آن حضرت فرمود:

«يَا عَلِيُّ! إِنَّهُ لَا فَقْرَ أَشَدَّ مِنْ الْجَهْلِ»⁽¹⁾؛ «ای علی! همانا فقری سخت تر از نادانی نیست».

انسان جاهل، بر اثر این فقر فکری و فرهنگی، همواره گرفتار افراط و تفریط و از مسیر صحیح زندگی به دور است. چنین کسی راه صواب را نمی تواند بیابد، تا به مقصد برسد. علی (علیه السلام) فرمود:

«لَا تَرَى الْجَاهِلَ إِلَّا مُفْرَطًا أَوْ مُفْرَطًا»⁽²⁾. بر هر فرد خردمند فرض است با نادانی مبارزه کند. چنان که می دانیم، علم آموزی برای مسلمانان فرض شده است:

«طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ...»⁽³⁾ کسی که برای انجام فریضه حج تصمیم می گیرد، باید ابتدا با این فریضه الهی از نظر اسرار و اهداف معنوی و همچنین از حیث فقهی، کاملاً آشنا شود که البته وظیفه نهادهای مسئول نیز در این زمینه بسیار سنگین است.

حج گزار باید متوجه باشد که عبادت در کنار کعبه و اظهار خضوع در محضر پروردگار، اکسیری تحول آفرین و دگرگون ساز

ص: 238

1- . تحف العقول، ص 6.

2- . نهج البلاغه، ح 70.

3- . کافی، ج 1، ص 30.

است! مسافر این سفر باید از گذشته بد و تاریک خود به آینده پاک و روشن گذر کند، خود را تغییر دهد و به خویشتن الهی و معنوی خود باز گردد. رفتارهای ناپسند پیشین را با اشک و گریه و توبه عوض کند و از وسوسه های شیطان خود را رها سازد و با خدای خود آشتی کند.

از نشانه های متقین آن است که همواره در پی زدودن جهل و غفلت خویش اند؛ چنان که امیرمؤمنان (علیه السلام) در وصف متقین می فرماید:

يَبِيْتُ حَذِرًا وَيُصْبِحُ فَرِحًا حَذِرًا لِمَا حَذَرَ مِنَ الْعَفْلَةِ وَفَرِحًا بِمَا أَصَابَ مِنَ الْفَضْلِ وَالرَّحْمَةِ....(1)

پرهیزکار، شب هراسان است و صبح شادمان. هراس [متقی] از غفلتی است که مبادا گریبان گیرش شود و شادمانی اش از فضل و رحمتی است که نصیبش گشته است....

روش مکتب اسلام این است که در راستای احیای فطرت الهی انسان، و خروج او از فراموشی و غفلت اهتمام دارد. امر به معروف و تذکر نعمت های الهی در همین راستا واجب شده است.

به جز معصومین (علیهم السلام)، هیچ کس از گناه ایمن نیست. انسان بپایان غفلت و ناآگاهی به گناه می افتد و از یاد می برد که عالم محضر خداست. مناسک حج از فرصت های مبارزه با غفلت است. چه بسیارند کسانی که توفیق ربانی شامل حالشان می شود، در این سفر و در سرزمین نزول وحی و رحمت الهی، از کرده خود پشیمان و

ص: 239

به پاك سازى دل مشغول مى شوند. آنان مى كوشند با دلى پاك و روانى آرام از جهان خاكى به سوى ملكوت اعلى پر بگشايند. اينان آن گاه كه بر اثر وسوسه هاى شيطانى، دامن خود را به گناه مى آلايند، از خدا استغفار مى كنند و رنج توبه را بر خود هموار مى سازند. اين حالت، اعتقاد راسخ آنان به معاد و جهان آخرت را نشان مى دهد. پيامبر اكرم (صلى الله عليه و آله) در ترغيب به توبه و بازگشت مى فرمايد:

طُوبَى لِمَنْ نَظَرَ اللَّهَ إِلَيْهَا تَبْكِي عَلَى ذَنْبٍ لَمْ يَطَّلِعْ عَلَى ذَلِكَ الذَّنْبِ أَحَدٌ غَيْرُ اللَّهِ. (1)

چه خوش است صورتى كه خداوند به آن نظر افكند و بر گناهى كه كسى جز خداوند از آن آگاه نيست، گريه مى كند.

گريه از روى ندامت و پشيمانى، همانند مسلح شدن حاجيان به سنگ ريزه، براى مقابله با شيطان و وساوس اوست. اين مقابله با شيطان و كسب رحمت الهى، فقط از طريق «آگاهى» ممكن است؛ آگاهى، به معنای «به خود آمدنى» كه اصل و مقصد را متذكر مى شود.

صحراى عرفات، مشعر، منا و... با اعمال عبادى و مناسك نورانى اش، فرصت خوبي براى به خود آمدن و پشيمانى از نادانى هاى گذشته است! اى حاجى! اکنون سر به آستان و صورت به خاك و دست به دامن بيا! با دلى سوزان و چشمى گريان، ناله اى از صميم جان برکش و بگو:

ص: 240

يا كَرِيمَ الْعَفْوِ، يا حَسَنَ التَّجَاوُزِ، يا قَدِيمَ الْأَحْسَانِ وَأَنَا، يَا إِلَهِي، عَبْدُكَ الَّذِي أَمَرْتَهُ بِالِدُّعَاءِ فَقَالَ لَبَّيْكَ وَسَعْدَيْكَ، هَا أَنَا ذَا، يَا رَبِّ، مَطْرُوحٌ بَيْنَ يَدَيْكَ. أَنَا الَّذِي أَوْقَرْتُ الْأَخْطَايَا ظَهْرَهُ، وَأَنَا الَّذِي أَفْنَتِ الذُّنُوبَ عُمُرَهُ، وَأَنَا الَّذِي بَجَهْلِهِ عَصَاكَ، وَلَمْ تَكُنْ أَهْلًا مِنْهُ لِذَلِكَ... (1)

من، ای خدا، آن بنده ات هستم که او را امر به دعا فرمودی و گفت لبّیک و سعدیک. اینک منم ای پروردگار، بنده افتاده در پیشگاهت. منم آنکه پشتش از بار خطیئات، سنگین گشته. منم آنکه گناهان، عمرش را تباه کرده. منم آنکه از روی جهالت، تو را نافرمانی کرده و حال آنکه تو سزاوار عصیان و نافرمانی نبودی.

- پروردگارا! اکنون با بدنی طواف می کنم که در بندگی تو کوشا نبوده است و با قلبی شوط می کنم که زنگار گناهان را نزدوده است، و با زبانی «یا رب» می گویم، که در ثنای تو گویا نبوده است. یاد گذشته ها، عرق شرم را بر سر و رویم می نشاند و از آن می ترسم که گناهانم فضای معنوی حج را بیالاید. و اسفا از این شرمساری و حسرت روزگارانی که به غفلت گذشته و عمری که به جهالت سپری شده است.

- ای خدای مهربان! اکنون با دستی تهی و رویی سیاه به سوی تو آمده ام، و می پذیرم که بنده خوبی برایت نبوده ام و حق تو را که فرمودی:

«مَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ»، (2) ادا نکرده ام. اما خوب می دانی که تو را دوست دارم و همه وجودم از محبت تو سرشار است.

ص: 241

1- . قسمتی از دعای 16 «صحیفه سجادیه».

2- . انعام: 91؛ حج: 74؛ زمر، 67.

- الهی! آنچه از من دیده ای، از سر جسارت و گستاخی نبوده است، بلکه غفلت و غرور بر من غالب گشته و افسارم را به دست شیطان و هواهای نفسانی سپرده و همه چیزم را به باد داده است. اکنون این بنده غارت شده، با همه رسوایی های پیدا و پنهانش به سوی تو آمده است.

آمدم تا غسل در زمزم کنم *** معرفت افزون، جهالت کم کنم

در وقوف مشعر آموزم شعور *** در منای عشق تو یابم حضور

رمی تندیس بُت اکبر کنم *** چشم جان از اشک شوق تر کنم

بعد از آن در مسلخ عشق منا *** ذبح قربانی کنم ای آشنا

آری، آری کعبه یعنی عشق و شور

حج صراط روشن بزم حضور

کعبه یعنی ثقل سنگین زمین بیت معمور خدا، دار الامین

آنکه حج را دید، جز حق را ندید نامد از او غیر فعل حق پدید(1)

(ب) رفتار و گفتار نامناسب با روح و حقیقت حج

عامل نبودن به دستورات خداوند و تخطی از اوامر او در گفتار و کردار، از دیگر موانع اثربخشی حج است. امام صادق (علیه السلام) فرمود:

همانا ما هیچ کس را مؤمن نمی شماریم، مگر آنکه از تمام اوامر و دستورات ما اطاعت و پیروی کند. آگاه باشید یکی از نشانه های پیروی از دستورات و ارادت ورزی به ما، داشتن ورع است. پس

ص: 242

1- ر. ک: احمد ثابتی، میقات عشق.

خود را به آن بیارایید، تا خداوند بر شما رحمت آورد. دشمنان ما را با آن در تنگنا قرار دهید، تا خداوند شما را رهایی بخشد. (1)

پیام این حدیث و احادیث مشابه آن به شیعیان، این است که آنان نباید فقط به اسم شیعه دل خوش کنند، بلکه باید در عمل پیرو راستین قرآن و اهل بیت (علیهم السلام) باشند و در همه جا آنها را الگوی رفتاری خود برگزینند.

امام باقر (علیه السلام) در روایتی، ویژگی های شیعیان خود را برای جابرین یزید جعفری این گونه بیان فرمود:

ای جابر کسی که خود را منتسب به ما می دارد، آیا او را همین بس است که گوید ما اهل بیت را دوست داریم؟ به خدا سوگند شیعه ما نیست، جز کسی که از خدا بترسد و او را فرمان بردار باشد. این گونه کسان شناخته نمی شوند جز با تواضع و خشوع، امانت داری، کثرت یاد خدا، روزه داری، اقامه نماز، نیکی به پدر و مادر، رسیدگی به حال همسایگان فقیر و مسکین و بدهکار و رسیدگی به یتیمان، راستگویی، خواندن قرآن، کنترل زبان از (تعرض به) مردم مگر با خیر و خوبی، و این گونه کسان در میان قوم خود امین و معتمدند.

جابر گوید: عرض کردم: ای فرزند رسول خدا! من امروزه کسی را با این خصوصیت ها که بیان فرمودید، نمی شناسم! امام فرمود: ای جابر! گمان می کنی برای مرد همین کافی است که بگوید: من علی (علیه السلام) را دوست می دارم و پیرو او هستم، ولی عملش با این گفته همراه نباشد.

ص: 243

اگر کسی بگوید من رسول خدا (صلی الله علیه و آله) را دوست دارم، اما پیرو سیره پیامبر (صلی الله علیه و آله) نباشد و به سنت او عمل نکند، دوستی رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به او هیچ سودی نبخشد. پس از خدا بترسید و برای دستیابی به آنچه نزد خداست، کار کنید، و میان خدا و هیچ کس خویشاوندی و قرابتی وجود ندارد. بهترین بندگان خدا و گرامی ترین آنها نزد او، با تقواترین و مطیع ترین آنهاست. ای جابر! به خدا سوگند، نمی توان به خداوند نزدیک شد، جز با اطاعت و فرمان برداری.

مَنْ كَانَ لِلَّهِ مُطِيعًا فَهُوَ لَنَا وَلِيٌّ وَمَنْ كَانَ لِلَّهِ عَاصِيًا فَهُوَ لَنَا عَدُوٌّ وَمَا تُنَالُ وَلَا يُتَنَّا إِلَّا بِالْعَمَلِ وَالْوَرَعِ. (1)

هر که مطیع خداست، او دوست ماست و هر که از خدا نافرمانی کند، دشمن ماست. به ولایت ما نمی توانید برسید، جز با عمل و ورع.

ابو اسامه زید شحام گوید که امام صادق (علیه السلام) به من فرمود:

به خدا سوگند، پدرم (امام باقر (علیه السلام)) برای من نقل کرد که مردی از شیعیان علی بن ابی طالب (علیه السلام)، در میان قبیله ای زندگی می کرد که زینت آنان بود. او از همه امانت دارتر بود و حقوق را بیش از دیگران مراعات می کرد. او از همه راست گوتر بود؛ به گونه ای که همگان وصایا و امانت های خود را به وی می سپردند. [اگر] از همه مردم آن قبیله سؤال می کردی، می گفتند: «چه کسی مثل فلانی است؟»

ص: 244

یعنی او از همه ما امانت دارتر و راست گوتر است. (1) این گونه رفتار و عمل با مخالفان و خوش رفتاری و سلوک اسلامی با دیگر مسلمانان، موجب ایجاد جاذبه برای تشیع است و آنان را به مذهب شیعه و اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام) علاقه مند می کند.

زمان و مکان و عرصه حج، سرشار از معنویت و صفاست! کسانی که در صدد دستیابی به نتیجه مطلوب معنوی اند، باید شرایطی را از نظر اخلاقی و رفتاری مراعات کنند؛ چنان که قرآن کریم تصریح می فرماید: «سَخْنَانَ زَشْتٍ، لَغْوٍ، فَحْشٍ، فَسُقٍ، فَجُورٍ، مِرَاءٍ وَ جِدَالٍ فِي حَجِّ، جَايِغَاهِي نَدَارِدُ»؛ (فَلَا زَفْتٌ وَلَا فُسُوقٌ وَلَا جِدَالٌ فِي الْحَجِّ) (بقره: 197).

آن گونه که از معارف دینی به دست می آید، دیانت همراه با پاکی است. در واقع این خودش، اصلی است که هر عبادتی باید با روح تقوا و طهارت نفس همراه باشد تا پذیرفته شود: (إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ). (2) از این رو در سخن رسول خدا (صلی الله علیه و آله) آمده که تحول اخلاقی فرد در این سفر روحانی و احتراز از معاصی گذشته، نشانه قبولی حج اوست:

«آيَةُ قَبُولِ الْحَجِّ تَرْكُ مَا كَانَ عَلَيْهِ مُقِيمًا مِنَ الذُّنُوبِ». (3)

حج، نقطه تحول روحی و اخلاقی حاجیان است. پس باید آثار این تحول در اعمال و اخلاق حج گزاران مشهود باشد.

ص: 245

1- . کافی، ج 2، ص 636.

2- . مائده: 27.

3- . الحج والعمرة في الكتاب والسنة، ص 269.

امام علی بن موسی الرضا (علیه السلام) به ابعاد فردی و اجتماعی حج از نظر اخلاقی و تهذیب نفوس این گونه اشاره فرموده است:

إِنَّمَا أُمِرُوا بِالْحَجِّ لِعِلَّةِ الْوِفَادَةِ إِلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَطَلَبِ الزِّيَادَةِ وَالْخُرُوجِ مِنْ كُلِّ مَا اقْتَرَفَ الْعَبْدُ تَائِباً مِمَّا مَضَى مُسْتَأْنِفاً لِمَا يَسْتَقْبِلُ مَعَ مَا فِيهِ مِنْ إِخْرَاجِ الْأَمْوَالِ وَتَعَبِ الْأَبْدَانِ وَالِاسْتِغَالِ عَنِ الْأَهْلِ وَالْوَالِدِ وَحَظْرِ النَّفْسِ عَنِ اللَّذَاتِ، شَاخِصاً فِي الْحَرِّ وَالْبَرْدِ، ثَابِتاً عَلَى ذَلِكَ، دَائِماً مَعَ الْخُضُوعِ وَالِاسْتِكَانَةِ وَالتَّذَلُّلِ....(1)

همانا به حج مأمور شدند تا به محضر خداوند بزرگ باریابند و از او نعمت افزون تر طلب کنند و از گناهای که بندگان مرتکب شده اند، خارج گردند و از گذشته توبه کنند و در آینده جبران نمایند و راه درست پیش گیرند و نیز از این رهگذر، اموال خرج شود و بدن ها به رنج افتد و از سرگرمی زن و فرزند بیرون آیند و نفس را از لذت ها دور نگهدارند و گرما و سرما را تحمل کنند و به آن حالتی که به دست آورده اند، پابرجا باشند و خضوع و خاکساری و افتادگی را تمرین کنند.

در این صورت، حج گزار مصداق کلام پیامبر (صلی الله علیه و آله) خواهد بود که فرمود:

مَنْ حَجَّ الْبَيْتَ فَلَمْ يَرْفُثْ وَلَمْ يَفْسُقْ، خَرَجَ مِنْ ذُنُوبِهِ كَيَوْمِ وَلَدَتْهُ أُمُّهُ.(2)

کسی که حج کند و مرتکب زشتی و فسق نگردد، از گناهایش پاک شود؛ چنان که گویی از مادر متولد گردیده است.

ص: 246

1- . عیون اخبار الرضا (علیه السلام)، ج 2، ص 90؛ علل الشرایع، ص 101؛ وسائل الشیعه، ج 8، ص 7.

2- . احیاء علوم الدین، ج 42، ص 4؛ البرائق شرح کنز الدقائق، ج 6، ص 482.

مطالب فوق، درسی برای حج گزار است که مغرور نباشد و به صرف اینکه به خانه خدا یا حرم نبوی و بقیع و دیگر اماکن مشرفه می رود، تصور نکند به حریم کبریایی و قرب خداوندی راه یافته است، بلکه قبل از هر چیز به شرایط و آداب، اخلاق و معنویات و تحول روحی و عملی بیندیشد. باشد که در زمره زائران واقعی خانه خدا درآید و مصداق این شعر عراقی نباشد:

به طواف کعبه رفتم به حرم رهم ندادند *** که تو در برون چه کردی که درون خانه آبی؟!

حج گزار باید از تضييع حق دیگران و هر نوع مدیونی خود را رها سازد. اگر به مسلمانی ظلمی کرده است، باید از او عذرخواهی کند و حلالیت بطلبد؛ تا حجتش قبول درگاه افتد.

علی بن یقظین که از یاران امام کاظم (علیه السلام) بود و به دستور امام در دستگاه هارون کار می کرد، عازم سفر حج شده بود. او خواست امام کاظم (علیه السلام) را در مدینه زیارت کند. امام به او اجازه ملاقات نداد و فرمود: «امسال، حج تو قبول نمی شود؛ زیرا تو ابراهیم شتربان را در محل کار خود نپذیرفته ای. خدا هم تو را نمی پذیرد».

علی بن یقظین بسیار ناراحت شد. طبق دستور امام کاظم از مدینه به کوفه برگشت و نزد آن شتربان رفت و در خانه او را کوبید و صورت خود را روی خاک گذاشت و به آن شتربان گفت: «با پای خود صورتم را لگدمال کن». شتربان قبول نمی کرد تا با اصرار او، صورت وزیر کشور، که به مسلمانی توهین کرده بود، زیر لگد شتربان شد و او می گفت:

«اللَّهُمَّ اشْهَدْ»؛ «خدایا شاهد باش که دارم،

توهین خود را جبران می‌کنم». سپس او به مدینه برگشت و امام کاظم (علیه السلام) او را پذیرفت. (1)

اگر به فلسفه بعثت بنگریم و با نقشی که خداوند برای رسالت خاتم انبیا (صلی الله علیه و آله) در تزکیه نفوس و تعلیم و تربیت انسان‌ها قائل شده است (2)، آشنا شویم؛ اگر بشناسیم نقشی را که رسول مکرم (صلی الله علیه و آله) برای اخلاق در نظام شریعت قائل شد و تکمیل و متمم آن را هدف رسالت خواند (3) و همچنین اخلاق حسنه را نشانه کمال ایمان دانست؛ (4) در این صورت ما باید در این کنگره عظیم جهانی، به شدت مراقب اخلاق و رفتار خود باشیم؛ زیرا ضعف‌های اخلاقی ما پیروان اهل بیت (علیهم السلام) که زیر ذره بین دوست و دشمن هستیم، به سرعت نمایان می‌شود و چهره‌ای زشت و نامطلوب از شیعه نشان می‌دهد. در حالی که توصیه امام صادق (علیه السلام) است: «شما شیعیان مایه آبرو و سربلندی ما باشید و نه موجب سرشکستگی و بدنامی ما» (5)؛

«كُونُوا لَنَا زِينَةً وَلَا تَكُونُوا عَلَيْنَا شَيْنًا».

بسیاری از شیعیان دلسوز و مسئولیت‌شناس در این اندیشه‌اند که راهی برای ایجاد جاذبه بیشتر به اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام) بیابند و چهره نیکوی مذهب تشیع را در همه جا به ویژه در میان

ص: 248

1- . سفینه البحار، شیخ عباس قمی، ج 2، ص 252.

2- . (وَيُرَكِّبُهُمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ). (جمعه: 2)

3- . «بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ»: مجمع البيان، ج 10، ص 333.

4- . «أَكْمَلُ الْمُؤْمِنِينَ إِيمَانًا أَحْسَنُهُمْ خُلُقًا»: وسائل الشيعة، ج 8، ص 509.

5- . همان، ص 400.

مسلمانان حاضر در حج و حرمین شریفین به نمایش بگذارند. یگانه راه روشن که می توان پیش پای آنان نهاد، همان نکته است که در بیان امام صادق (علیه السلام) آمده است:

كُونُوا دُعَاةً لِلنَّاسِ بِغَيْرِ اَلْسِنَتِكُمْ لِيَرَوْا مِنْكُمْ اَلْوَرَعَ وَالاَجْتِهَادَ وَالصَّلَاةَ وَالْخَيْرَ فَاِنَّ ذَلِكَ دَاعِيَةٌ. (1)

شما با غیرزبانتان (در عمل) مردم را [به اسلام و تشیع] دعوت کنید. باید از شما ورع، کوشش، نماز و کار خیر ببینند. اینها دعوت کننده بوده [و جاذبه ایجاد می کند].

اخلاق و رفتار هرکس، آینه شخصیت اوست. گاهی خصلت های درونی و صفات پنهانی اشخاص، در موقعیت های غیرطبیعی آشکار می شود. مسافرت برای انسان، وضع یا شرایطی را پیش می آورد که برخی صفات ناپسند همچون بخل، خودخواهی، راحت طلبی، خشم و عصبانیت، تکبر و غرور، ناسازگاری و کم طاقتی بروز می کند و مایه رنجش خاطر همراهان و همسفران می شود.

بعضی هم برعکس، شرایط سفر را زمینه ای برای همکاری، کمک، مردانگی، گذشت و مدارا، خوش اخلاقی و مهرورزی می بینند و با رفتار شایسته خود، خاطره ای زیبا در دل همسفران باقی می گذارند.

سفر حج که همراه با سختی ها، صرف مال و پیمودن راه های طولانی برای شرکت در مراسمی عظیم و طاقت فرساست، غیر از

ص: 249

اطاعت خدا و ادای تکلیف حج، آزمایشی بزرگ به منظور مبارزه با رذایل اخلاقی و نشان دادن اوج دلدادگی و شیفتگی در محضر پروردگار است. امام علی (علیه السلام) در این باره فرموده:

وَلَكِنَّ اللَّهَ يَخْتَبِرُ عِبَادَهُ بِأَنْوَاعِ الشَّدَائِدِ، وَيَتَعَبَّدُهُمْ بِأَنْوَاعِ الْمَجَاهِدِ، وَيَتَلِيهِمْ بِضُرُوبِ الْمَكَارِهِ، إِخْرَاجاً لِلتَّكْبُرِ مِنْ قُلُوبِهِمْ، وَإِسْكَاناً لِلتَّذَلُّلِ فِي نَفْسِهِمْ....(1)

ولیکن خداوند بندگان خود را به انواع سختی ها می آزماید و به انواع کوشش ها به عبادت وامی دارد و به اقسام اعمالی که خوشایند آنها نیست، مبتلایشان می کند؛ تا تکبر و خودبینی را از دل آنها بیرون برد و حقارت و کوچکی را در جان آنها جایگزین کند.

پس در این سفر مقدس، انسان باید ناملايمات و سختی ها را تحمل کند و آنها را بپذیرد. دیگران را از خود نرنجاند و متوجه مقام و موقعیت خود باشد. عارف فرزانه، بهاری همدانی (رحمه الله) می نویسد:

[حج گزار] باید خوش خلق باشد و تواضع بورزد، از رفیق مُکاری(2) و غیره کوچکی بنماید و از لغو و فحش و درشت گویی و ناملايمت در حذر باشد. حسن خلق، تنها آن نیست که اذیتش به کسی نرسد؛ بلکه از جمله اخلاق حسنه آن است که از غیر، تحمل اذیت بنماید؛ نه تنها متحمل شود؛ بلکه در ازای او خفض جَنَاج کند. در حدیث

ص: 250

1- . نهج البلاغه، خ 192.

2- . کرایه دهنده.

قدسی خداوند می فرماید: «رضایت خود را در جفای مخلوق پنهان کرده ام، هر که درصدد رضاجویی از ماست، باید ایداء غیر را متحمل شود».(1)

ج) پاک و حلال نبودن مال

اشاره

مال حلال و پاک، مالی است که از راه کسب مشروع و کوشش صحیح به دست آمده و آغشته به مال غصبی، رشوه، دزدی، ربا، کم فروشی و... نباشد، و حقوق واجب شرعی آن نیز پرداخته شود.

از دیدگاه شرع مقدس اسلام، کسب حلال و کار مشروع، بهترین و برترین عبادت است. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمود:

«الْعِبَادَةُ سَبْعُونَ جُزْءًا أَفْضَلُهَا طَلَبُ الْحَالِلِ»(2)؛ «عبادت هفتاد بخش دارد؛ برترین آن طلب نمودن مال حلال است».

خداوند متعال در قرآن مجید، میان طلب حلال و عمل صالح رابطه ای تنگاتنگ فرض می کند و از مردم می خواهد، ابتدا مال حلال و طیب تناول کنند، سپس به انجام عبادت و عمل صالح برخیزند.

(يَا أَيُّهَا الرُّسُلُ كُلُّوا مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَاعْمَلُوا صَالِحًا إِنِّي بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ) (مؤمنون: 51)

ای پیامبران! از غذاهای پاکیزه بخورید، و عمل صالح انجام دهید، که من به آنچه انجام می دهید، آگاهم.

ص: 251

1- . تذكرة المتقين، ص 84.

2- . کافی، ج 5، ص 79.

بهره مندی از تقوای الهی و رعایت حلال و حرام، از نشانه های اهل ایمان است. آنان اطاعت از دستوره های الهی و بندگی خدا را با تمام وجود پذیرفته اند و افتخاری سعادت بخش برای خود می شمارند.

پروردگار عالم، معاش حلال را وسیله آبادی معاد، و کسب حلال دنیا را زمینه به دست آوردن آخرت مقرر کرده است. آنان که ایمان راستین دارند، هرگز زندگی خود را به حرام آلوده نمی کنند. حق تعالی عبادت چنین کسانی را می پذیرد. حضرت امام کاظم (علیه السلام) فرمود:

إِنَّا أَهْلُ بَيْتٍ، حَجَّ صَرُورَتِنَا وَمُهُورُ نِسَانِنَا وَأَكْفَانُنَا مِنْ طَهُورِ أَمْوَالِنَا. (1)

ما خاندانی هستیم که هزینه نخستین حجّمان (حج ضروره) و مهر زنانمان و کفن هایمان را از پاک ترین اموالمان بر می گیریم.

براساس رهنمود معصومین (علیهم السلام)، درهمی مال حلال اگر در راه انجام حج و دیگر دستورات خداوند هزینه شود، برای انسان هزاران برابر ارزش دارد:

رُوي أَنَّ دِرْهَمًا فِي الْحَجِّ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ أَلْفِ دِرْهَمٍ فِي غَيْرِهِ، وَدِرْهَمٌ يَصِلُ إِلَى الْإِمَامِ مِثْلُ أَلْفِ أَلْفِ دِرْهَمٍ فِي حَجِّ. (2)

روایت شده اتفاق يك درهم در حج، بهتر از يك ميليون درهم در غير حج است، و يك درهم سهم امام را پرداختن، مانند هزینه کردن هزار هزار درهم در حج است.

ص: 252

1- من لايحضره الفقيه، ج 1، ص 189.

2- همان، ج 2، ص 226.

امام صادق (علیه السلام) در تبیین ارزش مال حلال فرمود:

هنگامی که حضرت موسی (علیه السلام) حج انجام داد، جبرئیل نزد او آمد. موسی از جبرئیل پرسید: «برای کسی که حج این خانه را با نیت صادقانه و هزینه پاک و حلال انجام دهد، چه پاداشی است؟» خداوند به جبرئیل وحی کرد که به او بگو: «او را در رفیق اعلیٰ با پیامبران، صدیقان، شهدا و صالحان قرار می‌دهم و اینان، رفیقانی نیکو هستند». (1)

بنابراین، حج در صورتی پاسخ واقعی به دعوت الهی است که با مال حلال انجام شود. مال حرام یا مال مشتبّه موجب نابودی اعمال عبادی انسان و همچنین رد شدن آن در پیشگاه خداوند است. امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید:

إِذَا اكْتَسَبَ الرَّجُلُ مَالًا مِنْ غَيْرِ حِلِّهِ ثُمَّ حَجَّ فَلَبَّى، نُودِيَ لَا لَبِيكَ وَلَا سَعْدِيكَ وَإِنْ كَانَ مِنْ حِلِّهِ فَلَبَّى، نُودِيَ لَبِيكَ وَسَعْدِيكَ. (2)

هرگاه کسی از راه غیرحلال مالی کسب کند و تلبیه حج بگوید، در پاسخ او گفته می‌شود: «لا لَبِيكَ وَلَا سَعْدِيكَ»؛ «نه، تو پاسخ مثبت نداده‌ای، مبارک و میمون مباد تو را»، و اگر مالش را از راه حلال به دست آورد، گویند: «لَبِيكَ وَسَعْدِيكَ»؛ «بله، بله خوش آمدی».

امام باقر (علیه السلام) می‌فرماید:

«لَا يَقْبَلُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ حَجًّا وَلَا عُمْرَةً مِنْ مَالٍ حَرَامٍ» (3)؛ «خداوند متعال، حج و عمره ای را که با مال حرام انجام

ص: 253

1- من لایحضره الفقیه، ج 1، ص 236.

2- الحج و العمرة فی الكتاب والسنة، ص 250، به نقل از: من لایحضره الفقیه، ج 1، ص 189.

3- بحار الانوار، ج 99، ص 120.

شود، نمی پذیرد». این، همان حقیقتی است که در آیه: (إِنَّهَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَمِّينَ) می خوانیم که خداوند، فقط اعمال افراد باتقوا را می پذیرد.

در منابع فقهی و رسائل عملیه مراجع مطرح شده است که اگر کسی ثروتش را از راه حرام به دست آورده باشد، جایز نیست آن را در حج مصرف کند و چنین کسی شرعاً مستطیع نیست. اگر هم مال حلال مخلوط به حرام دارد، لازم است پیش از سفر حج تصفیه کند، و اگر پس از تصفیه، به اندازه هزینه حج باقی بماند، مستطیع است. (1)

اموری را که باعث حرام یا شبهه ناك شدن سرمایه انسان می شود و حج را با مشکل روبه رو می کند، می توان در چند عنوان مطرح کرد:

يك - كسب حرام

کسانی که در معاملات و کسب های خود موازین شرعی را رعایت نمی کنند، مثلاً کم فروشی یا اجحاف به طرف مقابل یا غش در معامله می کنند، یا نزول می دهند و نزول می گیرند، از دیگران رشوه می گیرند و یا به اموال دیگران دستبرد می زنند و حقوق مالی مردم را تضییع می کنند و... سود حاصل از چنین کسب هایی آلوده به حرام می شود و با چنین سرمایه ای نمی توان حج انجام داد. رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نیز فرمود:

ص: 254

1- . مناسك حج (محشی)، ص 36؛ مناسك حج (امام خمینی)، ص 48؛ مناسك زائر، ص 24.

هنگامی که مردی با مال حرام به حج می رود و [در میقات] می گوید:

«لَبَّيْكَ، اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ...»؛ «به فرمان برداری ایستاده ام. بارخدا! در اطاعت و خدمت تو هستم»، خداوند در پاسخ به او می فرماید:

«لَا لَبَّيْكَ وَلَا سَعْدَيْكَ، حَتَّى تَرُدَّ مَا فِي يَدَيْكَ»⁽¹⁾؛ «نه، به فرمان برداری نایستاده ای و در اطاعت و خدمت نیستی، تا آنکه هرچه در اختیار و در دست تو است، به صاحبان آن بازگردانی».

همچنین در حدیثی دیگر فرمود:

«... وَ حَجَّكَ مَرْدُودٌ إِلَيْكَ»؛ «حج تو، به تو برگردانده می شود».⁽²⁾

مال حرام موجب دوری انسان از رحمت پروردگار است. بر اساس سخن رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) هنگامی که لقمه حرام در شکم انسانی جای می گیرد، ملائک آسمان و زمین به او لعن می فرستند! تا آن لقمه در وجود وی هست، خداوند به او توجه نمی کند. هرکس لقمه حرامی بخورد، به غضب خداوند گرفتار خواهد شد...⁽³⁾

بنابراین هر شیئی که از راه حرام به دست آمده باشد، باعث ضایع و مردود شدن حج می گردد. در حدیثی از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) نقل شده است:

مَنْ تَجَهَّزَ وَفِي جِهَارِهِ عَلِمَ حَرَامًا لَمْ يَقْبَلِ اللَّهُ مِنْهُ الْحَجَّ.⁽⁴⁾

ص: 255

1- . هداية السالك الى المذاهب الاربعه في المناسك، عزالدين بن جماعة الكناني، ج 1، ص 136.

2- . همان.

3- . «إِذَا وَقَعَتِ اللَّقْمَةُ مِنْ حَرَامٍ فِي جَوْفِ الْعَبْدِ لَعَنَهُ كُلُّ مَلَكٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا دَامَتْ تِلْكَ اللَّقْمَةُ فِي جَوْفِهِ لَا يَنْظُرُ اللَّهُ إِلَيْهِ وَ مَنْ أَكَلَ اللَّقْمَةَ مِنَ الْحَرَامِ فَقَدْ بَاءَ بِغَضَبٍ مِنَ اللَّهِ...»: روضة الواعظين، محمدبن الفتال النيسابوري، ج 2، ص 458.

4- . المحاسن، ج 1، ص 89.

اگر در وسایل سفر حج کسی، حتی پرچم یا علامتی از حرام باشد، حج او قبول نیست.

دو - مدیون بودن به دیگران

کسانی که مدیون دیگران اند و در پرداخت آن کوتاهی می‌ورزند، مناسک و اعمالشان در حج، با مشکل مواجه خواهد شد.

حج گزار باید به پرداخت دیون مردم اهتمام ورزد. اگر مالی از مردم نزد او هست، حق کسی را ضایع کرده، یا حق الناسی به عهده اوست، باید در برطرف کردن آن بکوشد و با صاحبان حقوق، به نوعی مصالحه، و آنان را از خود راضی کند و به پیشگاه خداوند نیز توبه و استغفار نماید.

امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید:

«وَأَخْرَجَ مِنْ حُقُوقٍ تَلَزَمَتْ مِنْ جِهَةِ الْمَخْلُوقِينَ»⁽¹⁾؛ «حال که عزم حج داری، حقوقی را که از ناحیه خلق بر ذمه تو است، ادا کن و از عهده آن بیرون آی».

سه - پرداختن وجوه شرعی مانند خمس و زکات و...

اگر زائر تاکنون به وجوهات شرعی پایبند نبوده است، اکنون که عزم حج و زیارت دارد، باید به مرجع تقلید خویش رجوع کند و وضعیت مالی خود را مشخص سازد و اگر خمس، زکات، نذورات یا صدقات بر ذمه دارد، در ادای آن بکوشد تا حج و عمره اش صحیح باشد. زیرا خمس، حق امام و سادات است.

ص: 256

1- . مصباح الشریعه، ص 48.

در توقیع شریف حضرت مهدی (عج) آمده است:

لعنة الله و الملائكة و الناس أجمعين عَلَى مَنْ أَكَلَ مِنْ مَالِنَا دِرْهَمًا حَرَامًا. (1)

لعنت خدا و فرشتگان و همه مردم بر کسی باد که درهمی از مال ما را به حرام بخورد.

آنان که خمس و زکات مالشان را نپرداخته اند، بر اساس آیات و روایات و فتوای همه فقهای شیعه، ثروتشان مخلوط به حرام است، و برای پاک شدن ثروتشان، باید تا آخرین درهم و دینار خمس و زکاتشان را بپردازند. آن گاه از آن پول تصفیه شده، حوله احرام و کفش لازم را بخرند، و پول قربانی را جدا بگذارند، و بقیه هزینه سفر را تأمین کنند.

نتیجه گیری

در این تحقیق دریافتیم که حج، دعوت خالق است برای حضور مخلوق در کلاس تربیتی، که مریبانی چون حضرت ابراهیم و اسماعیل و محمد و علی و مهدی صاحب الزمان (علیهم السلام) در آن حضور دارند. برنامه حج، ایستگاه نور و روشنایی و بازگشت به خویشتن خویش است. تحول، دگرگونی، بیداری، رهاشدن از رسوبات گناه و اخلاق و رفتارهای ناپسند، دستاورد حج است. در حج، انسان باید گمشده خود را بیابد و راه خود را برای آینده برگزیند. مناسک حج، جرقه ای برای تابش نور معرفت است.

ص: 257

پس، ای حاجی بدان که تو اکنون میهمان خدای مهربانی! مگر نه اینکه میهمان باید به دلخواه صاحب خانه رفتار کند؟ هرچه را میزبان آورد، باید تناول کند و هر جا که او گفت، باید بیارامد؟! ای حاجی تو اینک، در کجای جهانی و جایگاه تو در پهنه خلقت کجاست؟ برای چه آمده ای؟ از کجا آمده ای و به کجا خواهی رفت؟ آیا خود را شناخته ای تا بدانی که برای چه کاری به حج آمده ای؟ آیا استعدادهایت را بازشناسی کرده ای؟ هیچ اندیشیده ای که در پرواز، چه عاملی نیرویت می دهد و کدام عامل، بال و پرت را می شکند؟ در حرکت، چه انگیزه ای به سوی بهشتت می برد و کدام نیت در آتشت می افکند؟ چه عملی از حرکت بازت می دارد و کدامین عمل بر شتابت می افزاید؟ چه کاری هایی تو را گرفتار منجلاب گناه می کند و چه کاری به طراوت و عطر «خداجویی» و «خدایابی» می رساند؟!... ابلیس را شناخته ای تا از دشمنی اش در امان باشی و از وسوسه هایش مصونیت یابی؟

با «نفس امّاره» و میدان عملش و زمینه تلاش و اغوایش آشنا شده ای، تا بتوانی پشتِ نفس را با نیروی تقوا و با فنّ «جهاد اکبر» بر خاک بمالی؟

راه رشد و تزکیه و عوامل «فلاح» و علل «فجور» را می دانی؟ دنیای «تو در تو» و شگفتِ «دل» را گشته ای؟ «نفس» هزارچهره را شناخته ای تا با او بجنگی؟

سفر حج، برای سلوک این راه است، برای هجرت درونی است،

برای سیر در دنیای باطن است، برای مرور بر نفسانیات و اخلاقیات است. برای آن است که ارزش های متعالی را در عمق وجود خویش پدید آوری و استقرار بخشی.

اگر دل را مأوای خوبی ها و صالحات نمودی، اگر شوق به خیر و تقوا در عشق به الله را در دل مشتعل ساختی، دیگر «حسنات» و «صالحات»، جریان زلالی می شود که خودبه خود از آن چشمه می جوشد و از درون به بیرون می تراوشد و از «قلب»، به «اندام» می رسد، و از «دل» بر «دیده» اثر می گذارد.

اگر در این سفر به دیدار محبوبت می روی، باید چهره جان را هم بیارایی و «جمال باطن» را هم داشته باشی. اخلاق، زیبایی درون است که به ظاهر جاری می شود. تقوا، هدایت باطنی است که در عمل خارجی، راه می نماید. حج فرصت محاسبه است، آن را مغتنم بشمار. فضایل اخلاقی خود را بازرسی و بازشناسی کن. اگر نیست، پدید آور، اگر هست، تقویت کن. اگر اندک است، افزونش ساز.

خلاصه، ای حاجی در این سفر به «خود» آی. چهره باطن و ظاهر خود را با اخلاق و رفتار زیبا بیارای. عزم خود را برای پیروی تام از دستورات آفریدگارت جزم نما. ایام حج، موسم «عبادت» است و عبادت، غذای روح است. مناسک حج، در حقیقت مناجات و راز گفتن با خدا و نوعی دعاست، و دعا نردبان تعالی جان است.

ایام حج، دوره تزکیه و تهذیب و تربیت و ساختن و مقاومت کردن و تحمل نمودن است. ایام عفاف و کنترل و امساک و توجه

به خدا و تقرب به پروردگار است.

دریغ که این سفر تمام شود و این فرصت بگذرد و کاری نکنی که خدا را از خویش راضی سازی! زیرا این مناسک، عامل به آن را برای زیارت کعبه حقیقی، مستعد و مهیا می کند که خدای تعالی درباره آن فرمود:

«لَا يَسَعُنِي اَرْضِي وَسَمَائِي بَلْ يَسَعُنِي قَلْبُ عَبْدِي الْمُؤْمِنِ»⁽¹⁾؛ «زمین و آسمان قابل جاگرفتن من نیست، بلکه جای من دل بنده باایمان من است».

این مناسک، پدید آورنده معرفت نفسی است که در آن معرفت رب، مندرج است....⁽²⁾

سالك عارف مرحوم بهاری همدانی (رحمه الله) نوشته است:

بدان، غرض از تشریح این عمل شریف، رسیدن به درجه دوستی و انس با خداست و رسیدن به این دو غرض، جز با تصفیه و پاک نمودن قلب ممکن نمی باشد و آن هم ممکن نیست مگر با نگهداشتن نفس از هواهای نفسانی و بریدن از دنیای پست و افکندن نفس بر مشقت ها و سختی های عبادات ظاهری و باطنی.... بدان که سفر حج، بر مثال سفر آخرت نهادند و هرچه در سفر آخرت پیش آید، از احوال و احوال مرگ در رستاخیز، نمود کار آن در این سفر پدید کردند تا دانایان و زیرکان چون این سفر پیش گیرند، به هرچه رسند و هرچه کنند، منازل و مقامات آن راه آخرت یاد کنند و عبرت گیرند که صعب تر است و عظیم تر.⁽³⁾

ص: 260

1- . المراقبات، ج 2، ص 196.

2- . همان.

3- . تذكرة المتقين، صص 80-82.

احرام، پوشیدن لباس بندگی و نمادی از پاکی جان و روشنایی دل است؛ احرام، تمرین فرمان برداری از حق و حرکت در مسیر خداست. در «میقات» احرام می بندیم و در آنجا تولدی دیگر می یابیم.

لباس های دنیا را بیرون می آوریم و تصمیم می گیریم «لباس گناه» را هم از خویشتن دور سازیم. «غسل» می کنیم، خویشتن را از گناهان می شوئیم، تا با طهارت قلب و روح و جسم، لباس احرام بپوشیم؛ لباسی سفید، پاک و حلال، لباس اطاعت از پروردگار!

لباس احرام، شبیه «کفن» است و حضور در میقات، همانند حضور در برابر محضر ربوبی در روز قیامت است.

با گفتن ذکر «تلبیه»، انسان به دعوت الهی پاسخ مثبت داده، احرام تحقق می یابد و انسان خود را میهمان و دعوت شده پروردگار می بیند. عمره گزار با لبیک گفتن، در حقیقت با خدا پیمان می بندد که جز به اطاعت خدا زبان نگشاید و زبان خود را برای همیشه بر همه گناهان ببندد.

با خدا پیمان می بندد که در همه حال تسلیم اوامر الهی شود و حلال و حرام را پاس بدارد. انسان به این تعهد افتخار می کند؛ و به همین علت، مستحب است آن را تکرار کند و با صدای بلند بگوید؛ به امید آنکه دل پاسخی بشنود.

همین که حج گزار نگاهش به کعبه می افتد، سر بر سجده می نهد و با خدای مهربان گفت و گو می کند.

چشم انسان در این مراسم و مناسک نورانی، به کعبه ای روشن می شود و به زیارت خانه ای موفق می گردد که دو پیامبر بزرگ الهی، حضرت ابراهیم و اسماعیل (علیهما السلام) با کمال خلوص آن را بنا کردند(1)؛ تا قبله عبادت عابدان، و رویکردی معنوی به سوی حق باشد.

به فرموده امام صادق (علیه السلام):

مَنْ نَظَرَ إِلَى الْكَعْبَةِ عَارِفًا فَعَرَفَ مِنْ حَقِّهَا وَحُرْمَتِنَا مِثْلَ الَّذِي عَرَفَ مِنْ حَقِّهَا وَحُرْمَتِهَا، غَفَرَ اللَّهُ لَهُ ذُنُوبَهُ كُلَّهَا وَكَفَّاهُ هَمَّ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ. (2)

کسی که به کعبه به عنوان بیت الله و قبله عبادت بنگرد، و حق امامت و حرمت ما را بشناسد، مانند کسی که آگاه به حق و حرمت کعبه است، خداوند همه گناهانش را می آمرزد و هم و غم دنیا و آخرت او را برطرف می سازد.

طواف، نماد توحید است؛ راهنمایی برای داشتن هدف در زندگی است؛ شمعی است که به یاد معبود، باید پروانه وار گرد آن چرخید.

کعبه يك سنگ نشانی است که ره گم نشود *** حاجی، احرام دگر بند، بین یار کجاست

امام صادق (علیه السلام) می فرماید:

«وَأُطِفَ بِقَلْبِكَ مَعَ الْمَلَائِكَةِ» (3)؛ «با قلب خود، هماهنگ با فرشتگان - که در حریم عرش خدا به طواف مشغول اند - طواف کن».

ص: 262

1- . (وَإِذْ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَإِسْمَاعِيلُ...). (بقره: 127)

2- . من لا يحضره الفقيه، ج 2، ص 205.

3- . مصباح الشريعة، ص 48.

طواف برگرد کعبه، به عنوان خانه ای که از هرگونه آلودگی پاک است، درس طهارت و دستور پاکیزگی می دهد؛ پاک شدن از هر بدی، شرک و عیب و هجرت و حرکت به خوبی ها و خدای خوبی ها.

نکته مهم در طواف این است که همراه این جسم خاکی، فکر و اراده و خواسته ها و اعمال و رفتار ما بر محور «خدا» بچرخند.

آغاز و پایان طواف از «حجرالاسود» است؛ پس در هر دور باید با این سنگ بهشتی - که گنجینه بزرگ ترین اسرار است - عهد و پیمان ببندیم و عرضه بداریم:

تا عهد تو در بستم، عهد همه بشکستم *** بعد از تو روا باشد، نقض همه پیمان ها

نماز، ستون دین، سیمای مکتب، نشانه اسلام، اساس دین، معراج مؤمن، پیمان خداوند، میزان اعمال، کلید بهشت، اولین عملی که در قیامت از آن سؤال می شود، آخرین سفارش انبیا و اولیا، کوبنده شیطان، داروی تکبر، نور چشم پیامبر (صلی الله علیه و آله)، وسیله نزدیک شدن به خدا، سبب آمرزش گناهان و یاد خداست و یاد خدا، آرام بخش دل ها و جان ها و قوی ترین عامل تربیت انسان است! با خواندن نماز و انجام سعی و وقوف و قربانی و حلق و رمی جمرات و بیتوته و... روی به جانب حق کرده، با زبان حال عرضه می داریم، یا مولای:

به کعبه رفتم و ز آنجا، هوای کوی تو کردم *** جمال کعبه تماشا به یاد روی تو کردم

شعار کعبه چو دیدم سیاه، دست تمنا *** دراز جانب شعر سیاه موی تو کردم

چو حلقه در کعبه به صد نیاز گرفتم *** دعای حلقه گیسوی مشکبوی تو کردم

نهاده خلق حرم سوی کعبه روی عبادت *** من از میان همه روی دل به سوی تو کردم
مرا به هیچ مقامی نبود، غیر تو نامی *** طواف و سعی که کردم به جستجوی تو کردم
به موقف عرفات ایستاده خلق دعا خوان *** من از دعا لب خود بسته، گفت وگویی تو
فتاده اهل منا در پی منا و مقاصد *** چو جامی از همه فارغ، من آرزوی تو کردم

ص: 264

1. اثبات الهداة، محمد بن حسن حرّ عاملی، قم، المطبعة العلمية، بی تا.
2. الاحتجاج، ابو منصور أحمد بن علی بن أبی طالب طبرسی، المطبعة سعید، ایران، مشهد المقدّسة.
3. إحياء علوم الدين، ابو حامد محمد بن محمد غزالی، دار الندوة الجديدة، بیروت.
4. الإختصاص، شیخ أبو عبدالله محمد بن محمد بن نعمان عُکبری بغدادی، ملقّب به شیخ مفید، چاپ در ضمن مصنّفات شیخ: ج 12، چاپ اول، المؤتمر العالمي لألفية الشيخ المفيد، قم، 1413 هـ. ق.
5. اخلاق اسلامی و مبانی نظری آن، علی شیروانی، چاپ دوم، قم، دارالفکر، 1381 هـ. ش.

6. اخلاق اسلامی، احمد دیلمی و مسعود آذربایجانی، انتشارات معارف 1379 ه. ش.
7. اخلاق در قرآن، محمد تقی مصباح یزدی، تحقیق: محمد حسین اسکندری، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (رحمه الله)، 1370 ه. ش.
8. اخلاق ناصری، نصیرالدین محمد طوسی، چاپ سوم، تهران، خوارزمی، 1364 ه. ش.
9. إرشاد القلوب، ابو محمد حسن بن محمد دیلمی، منشورات الشریف الرضی، قم المشرقة.
10. الإرشاد، محمد بن محمد بن نعمان بغدادی، شیخ مفید، تحقیق مؤسسه آل البيت (علیهم السلام)، المؤتمر العالمی لألفية الشيخ المفید، ایران، قم المقدسة.
11. اسرار عرفانی حج، محمد تقی فعالی، چاپ اول، قم، نشر مشعر، 1386 ه. ش.
12. اسرار الصلاة (پرواز در ملکوت)، [امام] روح الله خمینی، ج 1، نهضت زنان مسلمان، تهران، 1359 ه. ش.
13. اسلام و تعلیم و تربیت، محمدباقر حجتی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی 1389 ه. ش.
14. اصول آموزش و پرورش، محمدباقر هوشیار، چاپ سوم، دانشگاه تهران.
15. اصول و روش های تربیت در اسلام، سیداحمد احمدی، چاپ دوم، واحد انتشارات بخش فرهنگی دفتر مرکزی جهاد دانشگاهی.

16. اصول و فلسفه تعلیم و تربیت، علی شریعتمداری، تهران، امیرکبیر، 1367 ه. ش.
17. إعلام الوری، فضل بن حسن طبرسی، تحقیق مؤسسه آل البيت (عليهم السلام)، ایران، قم المقدّسة.
18. الأمالی، محمّد بن محمّد بن نعمان بغدادی، منشورات جماعة المدرّسين فی الحوزة العلميّة، ایران، قم المقدّسة، 1403 ه. ق.
19. إلهیات الشفاء، شیخ الرئيس ابن سینا، منشورات بیدار، ایران.
20. الأمالی، ابو جعفر محمد بن حسن طوسی، تحقیق: قسم الدراسات الإسلامیة، مؤسسة البعثة، قم، دارالثقافة، 1414 ه. ق.
21. الامالی، سید مرتضی شریف، تحقیق سید محمد بدرالدین نعسانی حلبی، قم، کتابخانه مرعشی نجفی، 1403 ه. ق.
22. الأمالی، شیخ صدوق، چاپ اول، مؤسسه بعثت، تهران، 1417 ه. ق.
23. انسان کامل، مرتضی مطهری، انتشارات صدرا، 1374.
24. آداب الحرمین، سید جواد حسینی شاهرودی. چاپ پنجم، بی جا، بی نا، 1404 ه. ق.
25. آشنایی با قرآن، شهید مرتضی مطهری، انتشارات صدرا.
26. بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار أئمة الأطهار، علامه شیخ محمد باقر مجلسی، بیروت، مؤسسة الوفاء، 1403 ه. ق.
27. البرهان فی تفسیر القرآن، سید هاشم بحرانی، دارالکتب العلمیة، قم.

28. تاج العروس من جواهر القاموس، محمد مرتضى زبيدي، بی جا، دارالهداية، 1386 هـ. ش.
29. تاريخ الطبري (تاريخ الأمم والملوك) ابو جعفر محمد بن جرير طبري، تحقيق: محمد ابوالفضل ابراهيم، چاپ دوم، بيروت، دار احياء التراث العربي، بی تا.
30. تحرير الوسيله، امام خميني، مؤسسه مطبوعاتي اسماعيليان، قم.
31. تحف العقول عن آل الرسول (صلى الله عليه وآله)، شيخ أبو محمد حسن بن علي بن الحسين بن شعبه حرّاني، چاپ دوم، مؤسسه النشر الإسلامی، قم المقدّسه، 1404 هـ. ق.
32. ترتيب العين، خليل بن احمد فراهيدي، قم، اسوه، 1414 هـ. ق.
33. تصنيف غررالحكم و دررالکلم، عبدالواحد بن محمد تميمي آمدی، تحقيق مصطفى درايّتی، مكتب الأعلام الاسلامی، قم، 1366 هـ. ش.
34. تعليم و تربيت و مراحل آن، غلامحسين شكوهی، مشهد، آستان قدس رضوی.
35. تفسير الصافي، محسن فيض كاشاني مؤسسه الأعلمی، بيروت.
36. تفسير القمّي، ابو الحسن علي بن ابراهيم قمّي، چاپ سوم، مؤسسه دار الكتاب للطباعة والنشر، قم المقدّسه، 1404 هـ. ق.
37. تفسير الكاشف، محمود بن عمر زمخشری، مطبعة التجارية الكبرى، مصر.
38. التفسير الكبير، محمد بن عمر فخر رازی، بيروت، دارالفكر،

39. تفسير روح المعاني، نعمان بن شهاب الدين آلوسي، دار احياء التراث العربي، بيروت، 1405 ه. ق.
40. تفسير نمونه، جمعي از نويسندگان زير نظر آيت الله مكارم شيرازي، تهران، دارالكتب الاسلاميه، 1373 ه. ش.
41. تفسير نورالثقلين، عبد علي بن جمعه عروسي حويزي، سيد هاشم محلاتي، قم، مؤسسه اسماعيليان، 1412 ه. ق.
42. تفسير منسوب به امام عسكري (عليه السلام)، تحقيق مدرسة الامام المهدي (عج)، قم، 1409 ه. ق.
43. تنبيه الخواطر و نزهة النواظر، مجموعة ورام، ابوالحسين ورام ابن أبي فراس مالكي اشترى، دار صعب بيروت، مكتبة الفقيه قم.
44. التوحيد، شيخ صدوق، تحقيق سيد هاشم حسيني طهراني، قم، جماعة المدرسين، 1387 ه. ش.
45. تهذيب الأحكام، شيخ الطائفة، أبو جعفر محمد بن حسن بن علي طوسي، تصحيح، علي أكبر غفاري، تهران، مكتبة الصدوق، 1417 ه. ق.
46. ثواب الأعمال وعقاب الأعمال، شيخ صدوق، تحقيق علي أكبر غفاري، منشورات مكتبة الصدوق، تهران، 1390 ه. ش.
47. جامع الأخبار، شيخ محمد بن محمد شعيري سبزواري، چاپ اول، مؤسسه آل البيت (عليهم السلام) لإحياء التراث، قم المقدسة، 1414 ه. ق.

48. جامع الاصول فی أحادیث الرسول، محمّد ابن اثیر جزری، تحقیق عبدالقادر الارناؤوط، بیروت، دار الفکر، 1403 ه. ق.
49. جامع السعادات، محمد مهدی نراقی، جلد سوم، قم، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، 1383 ه. ش.
50. الجعفریات أو الأشعثیات، محمد بن محمد بن اشعث کوفی، طبع طهران، 1417 ه. ق.
51. جواهر الکلام، شیخ محمّد بن حسن نجفی، چاپ اول، نشر یس، 1402 ه. ق.
52. حج در آینه عرفان، حسین انصاریان، نشر مشعر، قم، 1386.
53. الحج و العمرة فی الكتاب و السنة، محمد محمدی ری شهری، ترجمه جواد محدثی، قم، دارالحديث، 1380 ه. ش.
54. حج و عمره در قرآن و حدیث، محمدی ری شهری، ترجمه جواد محدثی، قم، دار الحدیث، بی تا.
55. الدرّ المنثور، شیخ جلال الدین عبد الرحمن سیوطی، منشورات مكتبة آية الله المرعشي النجفي، 1404 ه. ق.
56. در ملکوت حج، به کوشش حوزه نمایندگی ولی فقیه در امور حج و زیارت، چاپ اول، مرکز تحقیقات حج، قم، نشر مشعر، 1388 ه. ش.
57. درآمدی بر نظام تربیتی اسلامی، محمدعلی حاجی ده آبادی، قم، مرکز جهانی علوم اسلامی، 1377 ه. ش.
58. دعائم الإسلام، ابوحنیفه نعمان بن محمد تمیمی، تحقیق: آصف

بن على اصغر فيضى، چاپ دوم، مصر، دارالمعارف، بی تا.

59. راه ورسم زندگی، الکسیس کارل، ترجمه: پرویز دبیری، اصفهان، چاپ مهر افروز، 1385.

60. راهنمای حرمین شریفین، ابراهیم غفاری پنج جلد، انتشارات اسوه (وابسته به سازمان حج)، 1370 ه. ش.

61. روضة الواعظین، شیخ محمد بن قتال نيسابوری، چاپ اول، منشورات الشریف الرضی، 1368 ه. ش.

62. سنن ابن ماجه، أبو عبد الله محمد بن يزيد بن ماجه القزوينی، تحقيق محمد فؤاد عبدالباقي، دار الفكر، بيروت.

63. سنن أبي داود، أبو داود سليمان بن الأشعث السجستاني، تحقيق محمد محيى الدين عبدالحميد، دار إحياء السنّة النبويّة، بيروت.

64. سنن الترمذی (جامع الصحيح)، أبو عيسى محمد بن عيسى بن سورة الترمذی، تحقيق: أحمد محمد شاكر، بيروت، دار إحياء التراث.

65. سنن الدارقطني، علي بن عمر دارقطني، تحقيق مجدى بن منصور، دارالكتب العلمية، بيروت.

66. سنن الدارمی، أبو محمد عبدالله بن بهرام دارمی، طبعة دار الفكر، بيروت.

67. السنن الكبرى، احمد بن حسين بيهقى، دار المعرفة، بيروت.

68. سنن النبي، سيد محمد حسين طباطبائي، انتشارات جامعه مدرسين، قم، 1419 ه. ق.

69. سیر حکمت در اروپا، محمدعلی فروغی، بنگاه مطبوعاتی صفی علیشاه، تهران، 1317 ه. ش.
70. سیرة ابن هشام (السیرة النبویة)، ابو محمد عبد الملك بن هشام بن أيوب حمیری، تحقیق: مصطفی سقا و ابراهیم الأنباری، چاپ اول، مكتبة المصطفى، قم، 1355 ه. ق.
71. سیری در سیره نبوی، مرتضی مطهری، انتشارات صدرا، 1371.
72. شرائع الإسلام فی معرفة الحلال و الحرام، شیخ أبو القاسم نجم الدین جعفر بن حسن حلّی، مؤسسه اسماعیلیان، قم، 1408 ه. ق.
73. شرح منازل السائرين، ملا عبد الرزاق کاشانی (شارح)، انتشارات بیدار، قم، بی تا.
74. شرح نهج البلاغه، ابن أبی الحدید، تحقیق محمد ابو الفضل ابراهیم، بیروت، دار احیاء الکتب العربیه، 1387 ه. ق.
75. «تذکره المتقین»، محمد بهاری همدانی، قم، انتشارات نهاوندی، 1375 ه. ش.
76. الصّحاح، اسماعیل حمّار جوهری، بیروت، امیری، 1368 ه. ش.
77. صحیح البخاری، ابو عبد الله محمد بن اسماعیل بخاری جعفی، تحقیق: مصطفی دیب البغا، چاپ چهارم، دمشق، دار ابن کثیر، 1410 ه. ق.
78. صحیح مسلم، ابو الحسین مسلم بن حجاج قشیری نیشابوری، تحقیق: محمد فؤاد عبد الباقي، چاپ دوم، بیروت، دارالفکر.
79. الصحیفة السجادیة، امام علی بن الحسین (علیه السلام)، دفتر نشر الهادی، قم، 1376 ه. ش.

80. صهبای حج، عبدالله جوادی آملی، قم، نشر مؤسسه اسراء، 1377 ه. ش.

81. صهبای صفا، عبدالله جوادی آملی، به کوشش حوزه نمایندگی ولی فقیه در امور حج و زیارت، چاپ اول، قم، نشر مشعر، 1371 ه. ش.

82. عُدَّة الداعی ونجاح الساعی، احمد بن فهد حلّی، چاپ اول، مؤسسه معارف الإسلامیة، 1420 ه. ق.

83. عرفان حج، سیّد ابوالحسن رفیعی قزوینی، اداره فرهنگ و ارشاد اسلامی قزوین، 1375 ه. ش.

84. عرفان حج، عبدالله جوادی آملی، قم، نشر مشعر، 1376 ه. ش.

85. علل الشرائع، شیخ صدوق، منشورات المكتبة الحیدریة، نجف الأشرف، نشر وتصویر: مكتبة الداوری، قم المقدّسة، 1385 ه. ش / 1966 م.

86. عوالی اللثالی، محمّد بن علی ابن اَبی جمهور احسانی، المطبعة سیّد الشهداء، ایران، قم المقدّسة.

87. عیون اخبار الرضا (علیه السلام)، شیخ صدوق، چاپ اول، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، بیروت، 1404 ه. ق.

88. عیون الحکم و المواعظ، علی بن محمد لیثی واسطی، تصحیح حسنی بیرجندی، حسین، دار الحدیث، قم.

89. عیون المعجزات، حسین بن عبدالوہاب، مؤسسه الأعلمی، بیروت، 1403 ه. ق.

90. غاية المرام بأخبار سلطنة بلد الحرام، عبدالعزيز بن عمر بن محمد بن فهد، مكة، دانشگاه ام القرى، 1988 م.
91. الغدير فى الكتاب والسنة والأدب، علامة شيخ عبد الحسين أحمد امينى نجفى، تحقيق: مركز الغديرالدراسات الإسلامية، چاپ دوم، قم، 1414 هـ. ق.
92. غرر الحكم و درر الكلم، عبدالواحد بن محمد آمدى، ترجمه: هاشم رسولى محلاتى، قم، دارالكتاب الاسلامى، 1381 هـ. ش.
93. الفردوس بمأثور الخطاب، شيروية بن شهردار ديلمى همدانى، تحقيق سعيد بن بسيونى زغلول، بيروت، دارالكتب العلمية، 1406 هـ. ق.
94. فطرت، مرتضى مطهرى، انتشارات صدرا، 1372.
95. تعليم و تربيت اسلامى، مرتضى مطهرى، انتشارات صدرا، 1374.
96. قاموس قرآن، على اكبر قرشى، تهران، دارالكتب الاسلاميه، 1352 هـ. ش.
97. قرب الإسناد، شيخ أبو العباس عبد الله بن جعفر حميرى چاپ اول، مؤسسه آل البيت (عليهم السلام) لإحياء التراث، قم المقدسة، 1413 هـ. ق.
98. الكاشف فى معرفة من له الرواية فى الكتب الستة، ذهبى، دار القبلة، جدة.
99. كافي، أبو جعفر محمد بن يعقوب كلينى، دار الأضواء، بيروت، 1405 هـ. ق.

100. كتاب الجمع بين رأى الحكيمين، ابونصر فارابى، تحقيق البير نصرى نادر، چاپ دوم، انتشارات الزهراء، 1405 هـ. ق.
101. كتاب الغيبة للحجة، محمد بن حسن طوسى، دار المعارف الإسلامية، ايران، قم.
102. كتاب الوافى، محمد محسن، مشهور به فيض كاشانى، مكتبة الإمام أميرالمؤمنين على (عليه السلام) العامة، اصفهانى.
103. كشف الأسرار و عدة الأبرار، رشيدالدين احمد بن أبى سعيد ميبدى، تهران، انتشارات امير كبير، 1357 هـ. ش.
104. كشف المحجوب، ابوالحسن على بن عثمان جلابى هجويرى غزنوى، به تصحيح ژوكوفسكى، چاپ اول، انتشارات كتابخانه طهورى، 1358 هـ. ش.
105. كنز العمال، علاء الدين على متقى بن حسام الدين هندى، چاپ پنجم، مؤسسه الرسالة، بيروت، 1401 هـ. ق.
106. كنز الفوائد، محمد بن على كراجكى، قم، مكتبة المصطفوى، 1410 هـ. ق.
107. لذات فلسفه، ويل دورانت، مترجم عباس زرياب، انتشارات علمى فرهنگى، 1388.
108. لسان العرب، ابن منظور، بيروت، دار احياء التراث العربى، 1408 هـ. ق.
109. اللمعة الدمشقية، شمس الدين محمد بن مكى عاملى (شهيد اول)، چاپ اول، دارالفكر، قم، 1411 هـ. ق.

110. مبادئ اخلاق در قرآن، عبدالله جوادى آملی، قم، نشر اسراء، 1378.
111. مبانی و اصول آموزش و پرورش، غلامحسین شکوهی، تهران، وزارت آموزش و پرورش، 1368 ه. ش.
112. مثنوی معنوی، جلال الدین بلخی (مولوی)، تصحیح رینولد نیکلسون، تهران، انتشارات امیرکبیر، 1362 ه. ش.
113. مجمع البیان فی تفسیر القرآن، علی بن فضل طبرسی، بیروت، مؤسسة الاعلمی، 1415 ه. ق.
114. مجمع الزوائد و منبع الفوائد، نورالدین علی بن أبی بکر هیشمی، بیروت، دارالکتاب، 1967 م.
115. مجموعه آثار، مرتضی مطهری، قم، انتشارات صدرا، 1374 ه. ش.
116. محاسبة النفس، سیّد بن طاوس، علی بن موسی، [بی جا]، مرتضوی، [بی تا].
117. المحاسن، شیخ أبو جعفر، أحمد بن محمد بن خالد برفی، چاپ اول، مجمع العالمی لأهل البيت (عليهم السلام)، قم المقدّسة، 1413 ه. ق.
118. المحجّة البيضاء فی تهذیب الاحیاء، مولی محسن فیض کاشانی، بیروت، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، 1403 ه. ق.
119. مرآة الأنوار و مشکاة الأسرار فی تفسیر القرآن، أبوالحسن ابن محمد طاهر بن عبد الحمید فتّونی نباطی عاملی اصفهانی غروی،

دار الكتب العلمية، قم، 1393 هـ. ق.

120. مرآة العقول في شرح أخبار آل الرسول، محمّد باقر مجلسي، چاپ دوم، نشر المكتبة الإسلامية، 1404 هـ. ق.
121. مستدرک الوسائل ومستنبط المسائل، ميرزا حسين نوري طبرسي، تحقيق و نشر مؤسسه آل البيت (عليهم السلام) لإحياء التراث، قم المقدّسة، چاپ اول، 1407 هـ. ق.
122. مستدرک سفينة البحار، شيخ علي نمازي شاهرودي، چاپ اول، طهران، مؤسسة البعثة، 1410 هـ. ق.
123. المستدرک على الصحيحين، محمد بن محمد حاكم نيشابوري، تحقيق يوسف المرعشي، بيروت، دار المعرفة، 1406 هـ. ق.
124. المسترشد في امامة اميرالمؤمنين (عليه السلام)، محمد بن جرير بن رستم طبري، تحقيق محمودي، بي جا، مطبعة سلمان فارسي، بي تا.
125. مسند احمد، احمد بن حنبل، بيروت، دار صادر، [بي تا].
126. المسند، احمد بن علي ابو يعلى موصلي، تحقيق حسين سليم اسد، دمشق، دار المامون للتراث، بي تا.
127. مشكاة الأنوار، ابوالفضل علي طبرسي، قدم له صالح الجعفري المكتبة الحيدرية.
128. المصباح (جنت الأمان الواقية و جنت الإيمان الباقية)، شيخ تقي الدين إبراهيم بن علي بن حسن عاملي كفعمي، چاپ دوم، منشورات الشريف الرضي، قم، 1405 هـ. ق.

129. الميزان فى تفسير القرآن، سيد محمد حسين طباطبايى، چاپ دوم و سوم، قم، مؤسسه مطبوعاتى اسماعيليان، 1393 هـ. ش.
130. «المراقبات» (اعمال السنة)، ميرزا جواد ملكى تبريزى، ترجمه ميرزا حكيم خسروانى، تهران، انتشارات فقيه، بى تا.
131. مصباح الزائر، سيد على بن طاووس، مؤسسه آل البيت، قم.
132. مصباح المتهجد، ابو جعفر محمد بن الحسن طوسى، تحقيق: على أصغر مرواريد، چاپ اول، مؤسسه فقه الشيعه، بيروت، 1411 هـ. ق.
133. مصباح المنير، احمد بن محمد فيومى، قم، مؤسسه دارالهجرة، 1405 هـ. ق.
134. معانى الأخبار، شيخ صدوق، تصحيح على اكبر غفارى، قم، مؤسسه النشر الإسلامى، 1361.
135. معجم البلدان، ياقوت حموى، بيروت، دارالكتب العلمية، 1990 م.
136. معجم تهذيب اللغه، محمد بن احمد ازهرى، دار الكتاب العربى القايره، 1384 هـ. ق.
137. معجم مقائيس اللغه، احمد بن فارسى، [بى جا] الدار الاسلاميه، 1410 هـ. ق.
138. معراج السعاده، مولى احمد نراقى، تهران، انتشارات رشيدى، بى تا.
139. مفردات الفاظ قرآن، ابوالقاسم حسين بن محمد راغب اصفهانى، دارالشاميه و دمشق، دارالقلم، 1416 هـ. ق.

140. مقاتل الطالبین، ابوالفرج اصفهانی، شرح و تحقیق: السید احمد صقر، قم، منشورات الرضی (افست)، 1414 ه. ق.
141. مکاتیب الرسول (صلی الله علیه و آله)، شیخ علی احمدی میانجی، چاپ اول، ناشر: مؤسسه دار الحدیث الثقافية، طهران، دار الحدیث، 1419 ه. ق.
142. مکارم الأخلاق، ابونصر حسن بن فضل طبرسی، چاپ دوم، دارالبلاغه، بیروت، 1411 ه. ق.
143. من لایحضره الفقیه، شیخ صدوق، تحقیق سید حسن خراسان، بیروت، دارالاضواء، 1405 ه. ق.
144. مناقب آل أبی طالب، أبوجعفر محمد بن علی بن شهر آشوب سروی مازندرانی، چاپ دوم، بیروت، دار الأضواء، 1412 ه. ق.
145. میزان الحکمة، محمد محمدی ری شهری، ترجمه حمید رضا شیخی، قم، انتشارات مؤسسه دارالحدیث، 1416 ه. ق.
146. «مصباح الشریعة ومفتاح الحقیقه»، منسوب به حضرت صادق (علیه السلام)، تهران، انجمن اسلامی حکمت و فلسفه ایران، 1360 ه. ش.
147. نگاهی دوباره به تربیت اسلامی، خسرو باقری، انتشارات مدرسه، چاپ دوم.
148. نهج البلاغه، تحقیق صبحی صالح، چاپ اول، دارالکتب اللبنانی، بیروت، 1980 م.
149. نهج الفصاحه، ابوالقاسم پاینده، جاویدان، تهران.

150. وسائل الشيعة، شيخ محمد بن حسن حرّ عاملي، چاپ اول، مؤسسه آل البيت (عليهم السلام) لإحياء التراث، قم المقدّسة، 1409 هـ.ق.

151. وفاء الوفاء بأخبار المصطفى، ابوالحسن على بن عبد الله سمهودي، القاهرة، مطبعة الآداب و المؤيد، 1426 هـ.ق.

152. هداية السالك الى المذاهب الاربعه في المناسك، عزالدين بن جماعة الكناني، تحقيق دكتور نورالدين عتر، بيروت، دائر البشائر الاسلاميه، 1414 هـ.ق.

ص: 280

بسمه تعالی

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

با اموال و جان های خود، در راه خدا جهاد نمایید، این برای شما بهتر است اگر بدانید.

(توبه : 41)

چند سالی است که مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه موفق به تولید نرم افزارهای تلفن همراه، کتاب خانه های دیجیتالی و عرضه آن به صورت رایگان شده است. این مرکز کاملاً مردمی بوده و با هدایا و نذورات و موقوفات و تخصیص سهم مبارک امام علیه السلام پشتیبانی می شود.

برای خدمت رسانی بیشتر شما هم می توانید در هر کجا که هستید به جمع افراد خیراندیش مرکز بپیوندید.

آیا می دانید هر پولی لایق خرج شدن در راه اهلبیت علیهم السلام نیست؟

و هر شخصی این توفیق را نخواهد داشت؟

به شما تبریک میگوئیم.

شماره کارت :

6104-3388-0008-7732

شماره حساب بانک ملت :

9586839652

شماره حساب شبا :

IR390120020000009586839652

به نام : (موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه)

مبالغ هدیه خود را واریز نمایید.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آبا ده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

